بررسی اسلام

جلد اول

نویسنده : آرش ایرانی

فهرست مطالب



ز ن   د ر   قـــــــرآن   (فـــــهــرســـت   و ا ر)

متاسفانه تفکری که حاکم بر جامعه‌ی ماست علیرغم ادعای روشنفکری، زن را به عنوان کالائی ناب در نظر می‌گیرد که آفریده شده تا در اختیار مردی قرار گیرد که قیم اوست؛ این موضوع ریشه در باورهائی دارد که اصلاح آنها به یکباره اگر نشدنی نباشد، کاری است بسیار مشکل؛ در این تفکر است که زن کم عقلتر خوانده می‌شود.

با وجود بالا بودن سطح تحصیلی زنها، کمتر زنی را مشاهده می‌کنیم که به مدارج بالای کشوری رسیده باشد، حتی در حد مدیرکل شدن؛ تا باورهایمان را اصلاح نکنیم، به این برابری نخواهیم رسید؛ برابری که نه تنها رقیب مردان نیست، بلکه گامی‌است در راه شایسته سالاری؛ با شایسته سالاری است که کشور پیشرفت و در نتیجه، همه از منافعش بهره می‌برند؛ تا باورهایمان را به درستی نشناسیم و آنها را ریشه‌یابی نکنیم، هیچ گامی در راه درست بر نخواهیم داشت.

من در اینجا سعی کردم که به دور از یکجانبه گرائی و صرفا با ادله، به برخی از این باورها که ریشه در بسیاری از ناهنجاری‌های قانونی ما دارد، بپردازم.

ازآنجائیکه طبق گفتار پیامبر اسلام، قرآن برای هدایت کل بشریت بیان شده, پس قابل فهم برای همه است؛ در تمام آیات قرآن که درباره‌ی بانوان بیان شده، آنها در درجه‌ای پائینتر از مردان به شمار می‌آیند.

در اینجا به چند نمونه از این اعتقادات اسلامی می پردازم:حذف آیاتی که پیامبر اسلام آنها را شیطانی نامید و اهانت به زنان در آنها.

پیش از آمدن اسلام, (دگراندیشان)مشرکان زمان پیامبر اسلام معتقد بودند که فرشتگان دختران الله هستند؛ این در حالی بود که آنها از فرزند دختر بدشان می‌آمد؛ اما معتقد بودند که بتهای آنان دختران الله هستند.

الله به این دلیل از چنین اسامی بدش می‌آید که آنها دخترند، و به دگراندیشان(مشرکان) می‌گوید که خود طالب چیز خوب هستی(فرزند پسر) و به الله چیز بد (ضیزی) می‌دهید.در آیه‌ی 4 سوره‌ی زمر اینطور بیان شده که:

"لَوْ أَرَادَ اللهُّ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللهُّ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ"(زمر/4) اگر الله میخواست برای خود فرزندی بگیرد قطعا از آنچه خلق میکند آنچه را میخواست(پسر) برمیگزید منزه است او اوست الله یگانه قهار.

در آیه‌ی 62 سوره‌ی نحل:در آیه‌ی 62 سوره‌ی نحل:

"وَيَجْعَلُونَ للهِّ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ"(نحل/62) و برای الله آن چیزی را که خود از آن بیزارند قرار میدهند زبانشان مبین دروغ است همانا برای خودشان چیز بهتر ,ناگزیر برای آنها آتش است و آنها افراط کنندگانند.

همچنین زن در اسلام برده ی جنسی مرد است:

در تمام آیات قرآن اینگونه بیان شده است که زن تنها و تنها برای آرامش جنسی مرد آفریده شده است؛ این در حالی است که حتی یک آیه هم وجود ندارد که بیان نماید مرد برای آرامش زن آفریده شده است! در قرآن اساس مرد می باشد و مخاطب آن نیز مردان هستند:

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاء أَوْ أَكْنَنتُمْ فِي أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللهُّ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىَ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللهَّ يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللهَّ غَفُورٌ حَلِيمٌ) بقره/ 235) و نیز در خواستگاری از زنان آنچه به کنایه بر زبان آورید یا در دل نگه دارید، گناهی بر شما نیست، الله میداند که به زودی از آنان یاد خواهید کرد، ولی در نهان به آنان وعده ندهید، مگر آنکه سخنی سنجیده بگویید، و آهنگ عقد ازدواج نکنید تا عده به سر رسد، و بدانید که الله از آنچه در دل دارید آگاه است، از او بر حذر باشید و بدانید که الله آمرزگار بردبار است .

اینگونه آیات در قرآن بسیار است؛ آیاتی که مخاطبش مردان هستند و زن وسیله‌ای استد در اختیار مردان.

بیشتر آیات قرآن مخاطبش مردان است حتی در برخی از آیات مانند آیه ی بیان شده‌ی بالا، بجای کلمه‌ی مردان، از عبارت انسانها استفاده شده است. اما آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که کلمه‌ی انسان بکار برده شده باشد، اما منظورش زن باشد و زن را در ردیف دیگر کالاها به حساب می‌آورد.

قرآن زن را شیطان می‌نامد.

خطاب به غیر مسلمانان زمان پیامبر بیان شده:

إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا)نساء/117) آنها غیر از الله تنها مادگانی بیش نمیخوانند و اینها که میخوانند(بتها) جز شیطانی سرکش (چیزی) نیستند.

زن برای راحتی وآرامش مرد آفریده شده است؛ این آرامش جنسی است:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ(روم/21) و از نشانههای او اینکه از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که مساندیشند قطعا نشانههایی است.

در این آیه، از ضمیر مذکر کُمْ استفاده شده؛ پس بیان می‌کند که ما زن را برای آرامش شما مردان خلق نمودیم:

نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُواْ لأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّكُم مُّلاَقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (بقره/ 223) زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا که خواهید به کشتزار خود [در]آیید و آنها را برای خودتان مقدم دارید و از الله بترسید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را مژده ده.

حتی مجوز تجاوز را به برخی از زنان نیز می‌دهد.

مرد قیم زن است و می‌تواند او را بزند:

" الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ وَاللاَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا (نساء/34) مردان قیم زنانند به دلیل آنکه الله برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج مىكنند پس زنان درستكار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه الله [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ مىكنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاهها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] و آنها را بزنید پس اگر شما را اطاعت کردند بر آنها هیچ مجویید که الله والای بزرگ است.

گواهی زن، نصف مرد است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلاَ يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلاَ يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لاَ يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ من رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاء أَن تَضِلَّ إْحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى وَلاَ يَأْبَ الشُّهَدَاء إِذَا مَا دُعُواْ وَلاَ تَسْأَمُوْاْ أَن تَكْتُبُوْهُ صَغِيرًا أَو كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللّهِ وَأَقْومُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلاَّ تَرْتَابُواْ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلاَّ تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوْاْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلاَ يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلاَ شَهِيدٌ وَإِن تَفْعَلُواْ فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّهُ وَاللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ (بقره/282) اي كساني كه ايمان آوردهايد! هنگامي كه بدهي مدت داري (به خاطر وام يا داد و ستد) به يكديگر پيدا كنيد، آن را بنويسيد! و بايد نويسندهاي از روي عدالت، (سند را) در ميان شما بنويسد! و كسي كه قدرت بر نويسندگي دارد، نبايد از نوشتن - همان طور كه خدا به او تعليم داده - خودداري كند! پس بايد بنويسد، و آن كس كه حق بر عهده اوست، بايد املا كند، و از خدا كه پروردگار اوست به پرهيزد، و چيزي را فروگذار ننمايد! و اگر كسي كه حق بر ذمه اوست، سفيه يا (از نظر عقل) ضعيف (و مجنون) است، يا (به خاطر لال بودن،) توانايي بر املا كردن ندارد، بايد ولي او (به جاي او،) با رعايت عدالت، املا كند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر اين حق) شاهد بگيريد! و اگر دو مرد نبودند، يك مرد و دو زن، از كساني كه مورد رضايت و اطمينان شما هستند، انتخاب كنيد! (و اين دو زن، بايد با هم شاهد قرار گيرند،) تا اگر يكي انحرافي يافت، ديگري به او ياد آوري كند. و شهود نبايد به هنگامي كه آنها را (براي شهادت) دعوت ميكنند، خودداري نمايند! و از نوشتن (بدهي خود،) چه كوچك باشد يا بزرگ، ملول نشويد (هر چه باشد بنويسيد)! اين، در نزد خدا به عدالت نزديك تر، و براي شهادت مستقيم تر، و براي جلوگيري از ترديد و شك (و نزاع و گفتگو) بهتر ميباشد، مگر اينكه داد و ستد نقدي باشد كه بين خود، دست به دست ميكنيد. در اين صورت، گناهي بر شما نيست كه آن را ننويسيد. ولي هنگامي كه خريد و فروش (نقدي) ميكنيد، شاهد بگيريد! و نبايد به نويسنده و شاهد، (به خاطر حقگويي،) زياني برسد (و تحت فشار قرار گيرند)! و اگر چنين كنيد، از فرمان پروردگار خارج شدهايد. از خدا به پرهيزيد و خداوند به شما تعليم ميدهد، خداوند به همه چيز داناست.

آن هم در صورتیکه دو مرد پیدا نشد؛ لازم است که لااقل یکی از شاهدان مرد باشد؛ یعنی اگر هیچ مردی پیدا نشد، گواهی هزاران زن نیز غیر قابل قبول می‌باشد .

همچنین در مورد ارث؛ پسر دو برابر دختر ارث می‌برد نساء/ 11و نساء/17قرآن می‌گوید: "

وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللهُّ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللهَّ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللهَّ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء/32) برتريهايي را كه الله نسبت به بعضي از شما بر بعضي ديگر قرار داده آرزو نكنيد، مردان سهمی از آنچه به دست میآورند دارند و زنان سهمی؛ و از بخشش الله بخواهید و الله به هر چیز دانا است. شرح مفصل در اینجا

ارزش خون زن نیز نصف مرد است، البته در کل دیه نیز چنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالأُنثَى بِالأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاء إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره/178) اي اكسانيكه كه ايمان آورده‌ايد! حكم قصاص در مورد كشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر كسي از ناحيه برادر (ديني) خود مورد عفو قرار گيرد (و حكم قصاص او تبديل به خونبها گردد) بايد از راه پسنديده پيروي كند (و در طرز پرداخت ديه، حال پرداخت كننده را در نظر بگيرد) و قاتل نيز به نيكي ديه را به ولي مقتول بپردازد اين تخفيف و رحمتي است از ناحيه پروردگار شما و كسي كه بعد از آن تجاوز كند عذاب دردناكي خواهد داشت.

مرد می‌تواند 4 زن و دهها کنیز داشته باشد؛ در قرآن از کنیز به عنوان ملک یمین یاد شده، آیا می‌دانید اینان چه کسانی هستند که ایمان مسلمانان باعث تملکت این زنان می‌شود؟

در اسلام هرگاه مسلمانان با غیر مسلمانان در جنگ باشند؛ در صورت پیروزی، مالک زنان و دختران مغلوب شدگان هستند که می‌توانند از آنها استفاده ی جنسی داشته باشند، البته بدون عقد و نکاح؛ البته این کار را با زنان غیر عرب انجام می‌دادند.

داستان غدیر(مرداب) خم نیز بر سر تقسیم غنائم جنگی بود:

هنگامیکه پیامبر اسلام، علی ابن ابیطالب را برای جنگ و تقسیم غنائم به یمن فرستاد، مسلمانان هنگام تقسیم غنائم، بر سر یک زن بسیار خوشگل با هم اختلاف کردند. علی آن زن را برای خودش برداشت و با او همبستر شد؛ سایر مسلمانان از این مسئله ناراحت شدند و به پیامبر شکایت کردند, پیامبر که در این هنگام در حجه الوداع بود به آنها چیزی نگفت تا اینکه در راه بازگشت به مدینه، در محلی به نام مرداب خم(غدیرخم) آنها را جمع کرد و آن داستان معروف که عده‌ای به دروغ تفسیر دیگری از آن ارائه می‌دهند، پیش آمد.البته او جانب علی را گرفت و به آنها گفت که او نماینده‌ی من و سفارش شده از طرف من است.

برای بررسی چگونگی ازدواج در اسلام اینجا را کلیک کنید.

خود پیامبر اسلام می‌توانست تا بی‌نهایت زن داشته باشد، و این استثنا فقط برای او بود، به نظر می رسد که او در سکس تنوع طلب بود و گاه که امری را در این زمینه مسلاعد این خواسته ی خویش می دانست، بلافاصله قران را به خدمت می گرفت و ایه نازل می شد. (شرح مفصل در اینجا) ==================================

الله زنی که دارای همسر است را در آسمان‌ها به نکاح پیامبرش در می‌آورد.

توهین دیگری که به زنان می‌شود این است که الله شرمش آمد ، زن را با دست خویش درست کند و فقط مرد را اینگونه آفرید، او به همه‌ی فرشتگان دستور داد تا به او سجده کنند؛ آنها به موجودی سجده کردند که الله او را خلیفه ی خویش در زمین نامید:

توهین دیگری که به زنان می‌شود این است که الله شرمش آمد ، زن را با دست خویش درست کند و فقط مرد را اینگونه آفرید، او به همه‌ی فرشتگان دستور داد تا به او سجده کنند؛ آنها به موجودی سجده کردند که الله او را خلیفه ی خویش در زمین نامید:

توهین دیگری که به زنان می‌شود این است که الله شرمش آمد ، زن را با دست خویش درست کند و فقط مرد را اینگونه آفرید، او به همه‌ی فرشتگان دستور داد تا به او سجده کنند؛ آنها به موجودی سجده کردند که الله او را خلیفه ی خویش در زمین نامید:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاء وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ (بقره/30) هنگامي كه پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روي زمين جانشين و حاكمي قرار خواهم داد. گفتند پروردگارا‌آيا كسي را در زمين قرار ميدهي كه فساد و خونريزي كند؟ ما تسبيح و ستايش تو را به جا مياوريم، پروردگار گفت: من چيزی را ميدانم كه شما نميدانيد.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره/34) و هنگامي كه به فرشتگان گفتيم براي آدم سجده كنيد، همگي سجده كردند غير از ابليس كه سر باز زد و تكبر ورزيد از كافران شد!

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِن طِينٍ (ص/71) به خاطر بياور هنگامي را كه پروردگارت به ملائكه گفت: من بشري را از گل ميآفرينم.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ(ص/72) هنگامي كه آن را نظام بخشيدم و از روح خودم در آن دميدم براي او سجده كنيد.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ (ص/75) گفت: اي ابليس چه چيز مانع تو از سجده كردن بر مخلوقي كه با قدرت خود او را آفريدم گرديد؟ آيا تكبر كردي، يا از برترين بودي ؟

همانطورکه مشاهده می‌کنیم، الله به فرشتگان می‌گوید که من بشری را از گل آفریدم که اینجا منظور الله فقط آدم می‌باشد. و در ص/75 ، خطاب به ابلیس می‌گوید؛ چه چیزی باعث گردید تا از سجده بر چیزی که با دو دستم آفریدم، امتناع ورزی؟ منظور از چیزی که با دو دستم آفریدم، در اینجا آدم می‌باشد.

اما الله چون دید که آدم تنهاست، حوا (زنش) را از پهلوی چپش آفرید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَاء وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِي تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء/1)" اي مردم! از پروردگارتان بپرهيزيد! كه همه شما را از يك انسان آفريد و از او همسرش را آفريد و از آن دو مردان و زنان فراواني منتشر ساخت و از آن الله بپرهيزيد هنگامي كه چيزي از يكديگر ميخواهيد نام او را ميبريد، از خويشاوندان خود پرهيز كنيد، زيرا الله مراقب شما است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحاً لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ(اعراف/189) او کسی است که شما را از یک تن آفرید و همسرش را نیز از او آفريد تا در كنار او آرامش گيرد سپس هنگامي كه با او نزديكي كرد (او) حملي سبك (منی) برداشت كه با وجود آن به كارهاي خود ادامه ميداد، و چون سنگين شد، هر دو از الله , پروردگار خويش خواستند اگر فرزند صالحي به ما دهي از شاكران خواهيم بود.

آدم و حوا دوران کودکی نوزادی و کودکی را سپری نکردند، بلکه پس از آفرینش، انسان بالغی بودند که الله حرف زدن را به آدم اموخت:

وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاء هَؤُلاء إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ(بقره/31) و (الله)همه ی نامها را به آدم یاد داد سپس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد پس گفت اگر راست مىگوييد از نامهای اینها به من خبر دهید.

برای بررسی داستان خقلت آدم، اینجا را کلیک نمائید.در آیه‌ی 50 سوره ی احزاب، پیامبر اسلام باز خود را مستثنی قرار داده است.

/// زنان مسلمان در بهشت هم باید عذاب بکشند

===========================

مسئله‌ی بعدی، گول خوردن حوا بوسیله‌ی شیطان است, البته هیچگاه نگفتند که:

این شیطان در بهشت چکار می کرد که در غیاب آدم، حوا را گول زد؟ از لحاظ ساختار ژنتیکی و روند تکامل دی ان ای, همه‌ی موجودات روی کره‌ی زمین از آن بوجود آمده اند, تقدم و تاخر نر بر ماده و یا بالعکس, محلی از اعراب در روند پیدایش انسان ندارد؛ مخصوصا اگر ادعا گردد که نر از ماده زاده شده (بوجود آمده).

متاسفانه تا پیش از پیدایش علم جدید و پیشرفت علمی بشر؛ این تصور در بین همه و حتی اندیشمندان زمان , غالب بود که کل نطفه‌ی انسان از مرد می‌باشد, و زن فقط نقش پرورش کننده‌ی این نفطه را دارد, آنها اینگونه تصور می‌کردند که رحم زن جائیست برای رشد جنین, دانشمندی که بانی علمی این تصور بود, ارسطو است . همین ایده را در قرآن مشاهده می نمائیم

:   هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (اعراف/ 189) او كسى است كه شما را از يک تن آفريد و جفت وى را از آن پديد آورد تا بدان آرام گيرد پس چون با او (حوا) نزديكى نمود باردار شد بارى سبك (منی) و [چندی] با آن گذرانيد و چون سنگين‏بار شد(آبستن) الله پروردگار خود را خواندند كه اگر به ما [فرزندى] شايسته عطا كنى قطعا از سپاسگزاران خواهيم بود .

الم یک نطفه من منی یمنی"(قیامه/37) آیا او نطفهای از منی که در رحم ریخته مشود نبود.در سورهی طارق از آیهی 5 تا 7 نیز اشاره شده که انسان فقط از مرد است

فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ (طارق/5) انسان باید نگاه کند که از چه چیز آفریده شده؟!

خُلِقَ مِن مَّاء دَافِقٍ (طارق/6) از آب جهندهای خلق شده.

يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (طارق) که از میانه پشت(کمر) و سینهها بیرون آید.

آیـــا اســــلام مـــــجوز تـــجـــاوز جـــنـــسی را می‌دهـــــد؟

برای پاسخ دادن به این پرسش، نخست باید تعریفی درست از تجاوز جنسی را ارائه داد، سپس به تعاریف اسلام از ازدواج، محدوده و شرایط آن پرداخت.

هرگونه تلاش برای ایجاد رابطه‌ی جنسی که که فرد بداند رضایت قلبی شریک جنسی‌اش در آن نیست، تجاوزی است جنسی.

از دید اسلام، ازدواج پیمانی است دو و یا چند گانه با شرایطی متفاوت برای اطراف قرارداد(زن و مرد) .

تجاوز جنسی همواره از سوی مردان صورت می‌گیرد، پس محدوده‌ی اختیارات مردان را بر طبق نظر اسلام در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در اینجا به بررسی آیات قرآن در رابطه با تجاوز به زنان کفار که بعنوان کنیز به اسارت گرفته شده اند (ملک یمین) می‌پردازم:

هدف اصلی ازدواج از دید اسلام، آرامش جنسی مرد است:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم/21) و از نشانه‏هاى او اينكه از خودتان همسرانى براى شما آفريد تا بدانها آرام گيريد و ميانتان دوستى و رحمت نهاد آرى در اين [نعمت] براى مردمى كه مى‏انديشند قطعا نشانه‏هايى است.

در اینجا آشکار است که گوینده‌ی سخن هدف از خلقت زن را آرامش مرد می‌داند؛ زیرا خطاب آیه به مردان است و از ضمیر مذکر " کُم" استفاده شده؛ ضمنا الیها جفت(زوج) این نفس می باشد که ضمیری است مؤنث.

همچنین در ابتدای پیدایش آدم، الله از پهلوی چپش، همسری(حوا) را برای او آفرید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاء وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِي تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء/1) اى مردم از پروردگارتان كه شما را از نفس واحدى آفريد و جفتش را [نيز] از او آفريد و از آن دو مردان و زنان بسيارى پراكنده كرد بترسيد و از الله كه به او و از همديگر درخواست مى‏كنيد پروا نماييد و آگاه باشيد و از خويشاوندان مبريد كه الله همواره بر شما نگهبان است.

شاید گفته شود که حوا مورد استثنا بود و اکنون انسان هم از زن و هم از مرد خلق می‌شود؛ در پاسخ باید گفت:

اولا قرآن می‌گوید که انسان از آب جهنده‌ای که از جائی مابین کمر و سینه بیرون می‌آید،خلق می‌شود؛ مسلم است که منظور قرآن این است که در پیدایش انسان، فقط مرد نقش دارد و نقش زن چیزی جز پرورش دهنده نیست؛ زیرا در مورد زن خروج آب جهنده معنا ندارد:

فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ (طارق/5) پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است.

خُلِقَ مِن مَّاء دَافِقٍ (طارق/6) از آب جهندهای خلق شده.

يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (طارق/7) (آبي كه) خارج ميشود از ميان كمر و سينهها .
آیا چنین است؟
پس از دید اسلام هدف از خلقت زن در مرحله ی اول آرامش مرد است، در مرحلهی بعدی تناسل:
هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (اعراف/189) اوست آن كس كه شما را از نفس واحدى آفريد و جفت وى را از آن پديد آورد تا بدان آرام گيرد پس چون با او [حوا] درآميخت باردار شد بارى سبك و با آن گذرانيد و چون سنگينبار شد الله پروردگار خود را خواندند كه اگر به ما [فرزندى] شايسته عطا كنى قطعا از سپاسگزاران خواهيم بود.
خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنْ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (زمر/6) شما را از نفسى واحد آفريد سپس جفتش را از آن قرار داد و براى شما از دامها هشت قسم پديد آورد شما را در شكمهاى مادرانتان آفرينشى پس از آفرينشى [ديگر] در تاريكيهاى سه گانه خلق كرد اين است الله پروردگار شما فرمانروايى از آن , خدائى جز او نيست پس چگونه برگردانيده مىشويد.
در بعد نظری
آیا برای ازدواج چندگانه، توجیهی جز استفادهی جنسی از زن وجود دارد؟
زن ابزاری است جنسی در دست مرد:
زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ(آل عمران /14) برای مردم (انسانها) لذت شهوت از زنان و داشتن پسران و سرمایهی زیاد از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و دامها و کشاورزی، جلوه داده شده است، اینها کالاهای زندگي دنيا هستند، و سرانجام نيك، نزد الله است.
و طبق نظر اسلام به هر صورتیکه مایل است میتواند با او رفتار (جنسی) نماید:
نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُواْ لأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّكُم مُّلاَقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (بقره/223) زنان شما، محل بذرافشاني شما هستند، پس هر گونه كه بخواهيد با محل كشتزارتان رفتار(جنسى) نمائيد و اثر نيكي براي خود، از پیش بفرستید (فرزندان)! و از الله بپرهيزيد و بدانيد او را ملاقات خواهيد كرد و به مومنان، بشارت ده .
لذا زن ابزار جنسی مرد است؛ اما حتی یک آیه هم در قرآن وجود ندارد که مرد برای آرامش زن خلق شده باشد.
مردان مسلمان میتوانند (در صورتیکه زورشان به آنها رسید) بدون محدودیت، صاحب زنان کفار شوند؛ در این تصاحب، زن مانند دیگر غنایم جنگی به حساب میآید که باید خمس آنرا به حاکم اسلامی بپردازند؛ یعنی اگر در جنگی مقدس(جهاد)، کسی پنج زن کفار را صاحب شد، یکی مال حاکم اسلامی است:
وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاء ذَلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء/24) و زنان شوهردار (بر شما حرام است؛) مگر آنهائى كه مالك (آنها در جنگ) شدهايد، اينها احكامي است كه الله بر شما مقرر داشته و زنان ديگر غير از اينها (زنانی که در جنگ به غنیمت گرفته اید) در صورتی برای شما حلال است كه با اموال خود آنها را اختيار كنيد در حالي كه پاكدامن باشيد و از زنا خودداري نماييد, پس هنگاميكه از آنها بهره برديد واجب است كه مزد آنها را بپردازيد و گناهي بر شما نيست نسبت به آنچه با يكديگر توافق كردهايد بعد از تعيين مهر، الله دانا و حكيم است.
توضیح آیه:
برخی از خوانندگان از ترجمهی این آیه ایراد میگیرند؛ آیهی 24 عطف به این آیه است و در آن از زنانی سخن گفته شده که ازدواج با آنان حرام است:
حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَبَنَاتُ الأَخِ وَبَنَاتُ الأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ الأُخْتَيْنِ إَلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (نساء/23) حرام شده است بر شما، مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمههايتان، و خالههايتان و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادراني

که شما را شیر دادهاند و خواهران شیری شما و مادران زنانتان و دخترانی که نزد شما پرورش یافتهاند از زنانتان که داخلشان کردید و اگر داخلشان نکردید ایرادی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید) و حلال شدگان پسرانتان که از نسل شما هستند و ازدواج همزمان با دو خواهر مگر آنچه در گذشته واقع شده؛ زیرا الله آمرزنده و مهربان است.

جملات مشخص شده در بالا نشان دهنده عمق ادبیان چاله میدانی الله است، شاید گفته شود که در آن زمان چنین ادبیاتی رایج بوده اگر چنین است پس باید پذیرفت که قرآن هم مخصوص همان زمان و قومی است که برای آنان بیان شده نه کل بشریت.

اگر من داخل پرانتز کلمهی بر شما حرام شده را اوردم بخاطر "و" عطفی است که در ابتدای آیهی 24 سورهی نساء وجود دارد که بر میگردد به آیهی 23.

ترجمهی آیهی 24 از مکارم:

و زنان شوهردار (بر شما حرام است؛) مگر آنها را که مالك شدهايد، اينها احكامي است كه خداوند بر شما مقرر داشته و زنان ديگر غير از اينها (كه گفته شد) براي شما حلال است، كه با اموال خود آنها را اختيار كنيد در حالي كه پاكدامن باشيد و از زنا خودداري نماييد، و زناني را كه متعه ميكنيد مهر آنها را، واجب است بپردازيد و گناهي بر شما نيست نسبت به آنچه با يكديگر توافق كردهايد بعد از تعيين مهر، خداوند دانا و حكيم است.

فقط ذکر یک نکته را ضروری میدانم و آن ترجمهی فَمَا اسْتَمْتَعْتُم میباشد.

این کلمه از متع و به معنی چیزی است که از آن بهرهبرداری میگردد؛ جناب مکارم این را به متعه ترجمه نموده است؛ هدف ایشان از نوشتن این کلمه(متعه)، حلال بودن متعه است که ترجمهی آن بهرهبرداری(جنسی) است، زیرا برای آخوند شغل مناسبی است.

در اصطلاح اسلامی، ملک یمین هم به زنان اسیر گفته میشود و هم کنیزانی که از بازار خریداری میشدند؛ مفسر بزرگ شیعی، علامه طباطبائی، در تفسیر المیزان معتقد است که مرد میتواند ملک یمینش(در اینجا تقریبا معادل کنیز) برای مدتی دلخواه از شوهرش دور نماید و پس ازمقاربت به میزان دلخواه دوباره تحویل شوهر بردهاش نماید.

به یکی دیگر از آیات قرآن در این زمینه خوب توجه فرمائید که چگونه زنان به اسارت گرفته شده بین پیامبر اسلام و سایر مسلمانان تقسیم میگردید؛ قرآن برای هر کدام از آنها سهمی را در نظر میگیرد تا اعتراضی در میان نباشد و عدالت اسلامی برقرار گردد.

در این آیه سهم پیامبر اسلام از همین زنان به اسارت گرفته شده(ملک یمین)، از سایر مسلمانان بیشتر است؛ زیرا به نظر میرسد الله برای سایر مسلمانان سهمی را در نظر گرفته تا برای پیامبرش مشکلی از سوی آنها که احساس بی عدالتی میکردند، پیش نیاید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (احزاب/ 50) ای پیامبر، ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را دادهای حلال کردیم و کسانی(زنان و دختران کافری) را که الله از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران عمویت و دختران عمههایت و دختران دایی تو و دختران خالههایت که با تو مهاجرت کردهاند و زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد [این ازدواج از روی بخشش] ویژه توست نه دیگر مؤمنان؛ ما نیك مىدانیم که در مورد زنانشان و زنان و دخترانی کافری که در جنگ بدست می آورند چه بر آنان مقرر کردهایم تا برای تو مشکلی پیش نیاید و الله همواره آمرزنده مهربان است

آیا این تجاوز نیست؟

کدامین زن میشود با مردی همبستر شود که همان مرد شوهر او را کشته و یا به اسارت گرفته؟

قرآن یکی از صفات مومنان را نگهداری از فرج (قسمتی از بدن که مربوط به نزدیکی جنسی است) و استفاده از آن فقط برای نزدیکی با زنان خویش و یا نزدیکی با زنان و دختران اسیر شدگان میداند؛ یعنی مؤمن پاکدامن کسی است که یا با زنانش یا با زنان و دختران به اسارت گرفته شدهی دشمنان ارتباط جنسی دارد و از تلاش برای برقراری ارتباط با زنان محصنه خودداری میکند:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (مؤمنون/1) به راستی که مؤمنان رستگار شدند

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون/ 2) همان کسانی که در نمازشان فروتنند
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (مؤمنون/ 3) و کسانی که از [کار و سخن] بیهوده رویگردانند.
وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (مؤمنون/4) و کسانی که زکات مپیردازند
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (مؤمنون/ 5) و کسانیکه فرج (عورت؛ شرمگاه، آلت تناسلی) خویش را حفظ می‌نمایند.
این هم نمونه‌ای مسخره از توهین الله به مریم بعنوان یک زن و ادامه‌ی آیه:
إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ ملومين (مومنون/6) مگر با زنان خویش و یا (زنان و دخترانی که در جنگ) کنیزانی که صاحب آنها شده اند و (در صورت سکس با آنها) سرزنشی متوجه ایشان نیست.

آیا این مفهوم پاکدامنی است؟

پس اسلام مجوز تجاوز به زنان شوهردار غیر مسلمان را داده است؛ مهریه دادن نیز تنها به زنان مسلمانی که از آنها بهره می‌برند(محصنه)، لازم است.

در اینجا روی سخنم با کسانی است که می‌گویند متجاوزین به زنان و دختران، بوئی از اسلام نبرده اند؛ نه! آنها کاملا آگاهانه این تجاوزات را انجام می‌دهند، چه بسا خمس ولی فقیه را نیز می‌دهند. ای مردم ایران؛ آگاه باشید، ما را مانند غنیمتی که الله روزیشان نموده حساب می‌کنند؛ آیا همین آخوندها از مسلمانان معتقد ناآگاه، خمس نمی‌گیرند؟ آیا می‌دانید دلیل این کار چیست؟

آنها ما را مانند غنیمتی در نظر می‌گیرند که آزادند هر گونه که مایلند با ما رفتار نمایند؛ چرا خویش را به نادانی زده‌ایم؟ الله تا آنجا پیش می‌رود که بیان می‌کند این زنان تنها مال شما هستند و برای شما در این غنیمتی که الله روزیتان نموده، شریکی در نظر نگرفته است؛ این بدان معناست که شوهر سابقش هم اگر مسلمان شد، نمی‌تواند مدعی این زنان گردد:
ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِنْ أَنفُسِكُمْ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن شُرَكَاء فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَاء تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (روم/28) الله برای شما از خودتان مثالی زده است آیا در آنچه به شما روزی دادهایم شریکانی از ملک یمینتان (زنانً و دختران کافری که به اسارت میگیرید) هستند که بترسی از آنها که از این روزی با شما شریک گردند؟ این گونه آیات خود را برای مردمی که مساندیشند به تفصیل بیان مکنیم.

اگر کسی ستمگرتر از این الله سرا غ دارد، بیان نماید.

ای مسلمانان، آیا به ما حق می‌دهید که چنین عقایدی را به زباله دان بریزیم؟ من اگر بخواهم به غیر از قرآن به شما دلایل این تجاوزات را بگویم، بی‌گمان مثنوی 70 من کاغذ شود؛ ضمنا روشنفکرنماها خواهند گفت که این احادیث و روایات تحریف شده‌اند.

ای مردم ایران زمین، آیا دلیل تجاوز جنسی مؤمنان حکومتی، به زنان و دختران ایران زمین، را در همین مسائل نمی‌بینید؟ تا زمانیکه ما خود را به خواب زده‌ایم، از تفکر در این دین خودداری می‌کنیم و خویش را مقلد آخوندها کرده‌ایم که به جای ما در این دین تعقل نمایند؛ وضع ما همین است که هست.

پس از نظر اسلام سکس با زنان شوهردار هم جایز است

فروش زنان اسیر به عنوان کنیز در اسلام توسط محمد ابن عبدالله

هنگامی که جنایتکاران مسلمان با نام الله و محمد بدترین و زشت‌ترین جنایتی که تاریخ بشر به خود دیده است را مرتکب می‌شوند، عده‌ای ندانسته گمان دارند که این دستورات اسلامی نیست، ایشان گمان می‌کنند محمد شخصیتی بود کاملا مهربان و به قول معروف آزارش به مورچه هم نمی‌رسید، مادامکی که کسی از بعد اهریمنی محمد آگاهی ندارد ایرادی بر وی نیست. از آخوند هم گله‌ای نیست، زیرا نانشان در گرو نادانی مردم است. درد آنجاست که عده‌ای روشنفکر مآب دانسته نه تنها خود را پیرو چنین شخصیتی اهریمنی می‌دانند، بلکه همواره در تلاشند تا مردم را دنباله رو این دین جنایت پرور نگه دارند. منطق کسی که رفتار محمد با مسلمانان را نماد مهربانی او بداند مانند کسی است که جنایتکار اعدامی را به دلیل رفتار خوب با دوستان و خانواده‌اش مستحق آزادی و احترام قلمداد نماید:
مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ

الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (فتح/29) محمد فرستاده‌ی الله است و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر، با همدیگر مهربانند؛ آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی الله را خواستارند علامت آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کاشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از آنان کافران را به خشم دراندازد الله به کسانی از آنان که ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده‌است. سایر ایات

آنچه که در زیر می‌خوانید نمونه‌ای هستند بسیار کوچک از صدها جنایتی که محمد ابن عبدالله، این مرد اهریمن سرشت در حق زنان و کودکان غیر مسلمان انجام داده است، او در جنگ با بنی قریظه که گروهی یهودی بودند، پس از اینکه تمامی مردان آنان را کشت، نوبت به کودکان رسید؛ وی دستور داد تا تمامی کودکان بالغ این قبیله را بکشند، ملاکش در این کشتار وحشیانه، رویش مو در اطراف آلت تناسلی آنان بود؛ او پس از این جنایت، تمامی زنان و کودکان را پس از دریافت سهم خویش که یک پنجم آنان بود میان پیروانش تقسیم نمود و تعداد زیادی از این زنان و کودکان اسیر را در نجد فروخت و در برابرش اسلحه خرید:

مسلم الانصاری گفت که رسول الله مرا بر اسیران بنی قریظه گماشت، پس نگاه به آلت تناسلی نوجوانان پسر می‌کردم، اگر می‌دیدم که موئی بر آلتش روئید گردنش را می‌زدم و اگر نروئید بود جزء غنایم جنگی گماشته می‌شد.(مجمع الزوائد / الهیثمی / جلد 6 / صفحه 141- اعیان الشیعه / محسن الامین / جلد 3 / صفحه 303) .(1) و سایر منابع در همین زمینه

در تاریخ طبری:

.... سپس رسول الله اموال و زنان و کودکان بنی قریظه را تقسیم نمود در آن هنگام پس از دریافت خمسش، سه سهم برای سوارکار مرد و یک سهم برای سوارکار زن و برای پیاده نظام یک سهم و در آن روز تعداد اسب‌های بنی قریظه 36 اسب بود.... سپس سعد ابن زید انصاری از برادران بنی عبد الاشهل را به همراه زنان و کودکان اسیر بنی قریظه برگزید و به نجد فرستاد تا بوسیله فروش آنان اسحله و اسب بیاورد و رسول الله (ص) ریحانه بنت عمرو بن جنافه یکی از زنان بنی عمرو بن قریظه را تا آخر عمر برای خودش برداشت، رسول الله از او خواست تا مسلمان شود و او با وی ازدواج نماید و محجبه شود، ولی او به رسول الله گفت: مرا به عنوان کنیزت نگه دارد که این برای من راحت تر است و او هم وی را به همین حال وا گذاشت. (التاریخ الطبری / جلد 2 / صفحه 252) (2) شرح ماجرا

سپس رسول الله اموال و زنان و کودکان بنی قریظه را تقسیم نمود و برخی از این اسیران را به همراه سعد ابن زید الانصاری به نجد فرستاد تا با فروش آنان اسحله و اسب بیاورد.(تفسیر المیزان / علامه طباطبائی / جلد 16 / صفحه 303). (3)

آیت الله سید جعفر مرتضی العاملی از علمای مشهور و مورخ به نام شیعی در کتاب الصحیح فی سیره النبی الاعظم می‌گوید:

رسول الله برخی از این اسیران (زن و کودک) را به همراه سعد ابن زید الاشهلی به نجد فرستاد تا با فروش آنان اسحله و اسب بیاورد.

و همچین گفته می‌شود که رسول الله برخی از زنان و کودکان اسیر بنی قریظه را به شام برای فروش فرستاد و اسلحه و اسب خرید. (الصحیح من سیره النبی الاعظم / سید جعفر مرتضی / جلد 11 / صفحه 225) (4) منبع

موضوع تصاحب زنی از بنی قریظه به نام ریحانه از سوی محمد و فروش زنان و کودکان بنی قریظه به نجد از مسلمات تاریخ اسلام است که در منابع معتبر زیر هم بیان شده است:

(تفسیر البغوی / جلد 3 / صفحه 524 (5)- تفسیر الالوسی / جلد 21 / صفحه 179 (6) - سیره ابن هشام / جلد 3 / صفحه 725 (7) - السنن الکبری / البیهقی / جلد 9 / صفحه 129 (8) - اسد الغابه / ابن اثیر / جلد 2 / صفحه 280 (8) - البدایه النهایه / ابن کثیر / جلد 4 / صفحه 144(9) - بحارالانوار / علامه مجلسی / جلد 20 / صفحه 212 (10))

و همچین داستان فروش دختر ام قرفه

در مورد ریحانه همان دختری که محمد به او تجاوز کرد در برخی از منابع از او با نام تکانه هم یاد شده. (11)

پس کسانی که معتقدند رفتار داعش اسلامی نیست یا از اسلام اطلاعی ندارند و یا همان روشنفکر مآبانی هستند که دانسته سعی در تقدس اسلام و رهبر جانی آن محمد ابن عبدالله دارند، داعش همان گروهی است که با اتکا به آموزه‌های اسلامی صدها زن و دختر کُرد ایزدی عراق را به عنوان ملک یمین یا میان خویش تقسیم نمودند و یا آنان را در شهرهای مختلف عراق مخصوصا موصل فروختند.

==

(1) عن اسلم الانصاری قال جعلنی رسول الله صلى الله عليه و سلم على (مجمع الزوائد / الهيثمی / جلد 6 / صفحه 141)
اسلم بن بجرة الانصاری الخزرجی و قال ولاه رسول الله ص أساری قريظه روى إسحاق بن عبد الله ...قال جعلنی رسول الله (ص) على أساری بنی قريظه فكنت انظر الى فرج الغلام، فإذا رايته قد انبت ضربت عنقه. (اعيان الشيعه / محسن الامين / جلد 3 / صفحه 303)

(2) و كان رسول الله بحرا لنا يجرى قال وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد أمر بقتل من أنبت منهم.... ثم ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قسم اموال بنی قريظه و نساءهم وأبناءهم على المسلمين و أعلم فی ذلک اليوم سهمان الخيل و سهمان الرجال و أخرج منها الخمس فكان للفارس ثلاثة أسهم للفرس سهمان و لفارسه سهم و للراجل ممن ليس له فرس سهم و كانت الخيل يوم بنی قريظة سته و ثلاثين فرسا و كان أول فئ وقع فيه السهمان و اخرج منه الخمس فعلى سنتها و ما مضى من رسول الله صلى الله عليه و سلم فيها وقعت المقاسم و مضت السنه فی المغازی و لم يكن يسهم للخيل إذا كانت مع الرجل إلا لفرسين ثم بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم سعد بن زيد الانصاري أخا بنی عبد الاشهل بسبايا من سبايا بنی قريظة إلى نجد فابتاع له بهم خيلا وسلاحا وكان رسول الله صلى الله عليه و سلم قد اصطفى لنفسه من نسائهم ريحانة بنت عمرو بن جنافه إحدى نساء بنی عمرو بن قريظه فكانت عند رسول الله صلى الله عليه و سلم حتى توفی عنها و هی فی ملكه و قد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم عرض عليها أن يتزوجها ويضرب عليها الحجاب فقالت يا رسول الله بل تتركنی فی ملكک فهو اخف علی و عليک فتركها . (التاريخ الطبری / جلد 2 / صفحه 252) نوشته از روی متن عربی کتاب تاریخ طبری است. در ترجمه فارسی آن توسط ابوالقاسم پاینده، این مطلب در صفحه 1052است.

(3) ثم قسم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نساءهم و أبناءهم و أموالهم على المسلمين و بعث بسبايا منهم الى نجد مع سعد بن زيد الأنصاری فابتاع بهم خيلا و سلاحا (تفسير الميزان / علامه طباطبائی / جلد 16 / صفحه 303) در ترجمه تفسیر المیزان دیده شده که چنین موضوعی را سانسور می کنند، شما را به منبع اصلی آن ارجاع می دهم.

(4)بيع السبايا و شراء السلاح:
و بعث صلى الله عليه وآله وسلم سعيد (سعد) بن زيد الاشهلی سبايا من بنی قريظه الى نجد، فابتاع لهم بها خيلا و سلاحا.

(5) وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد أمر بقتل من انبت منهم ثم قسم أموال بني قريظة ونساءهم وأبناءهم على المسلمين واعزل في ذلك اليوم سهمان الخيل وسهمان الرجال واخرج منهما الخمس فكان للفارس ثلاثة اسهم للفرس سهمان وللفارس سهم وللراجل ممن ليس له فرس سهم وكانت الخيل ستة ولاثين فرسا وكان أول فيء وقع فيه السهمان ثم بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم سعد بن زيد الأنصاري أخا بني عبد الأشهل بسبايا من سبايا بني قريظة إلى نجد فابتاع لهم بهم خيلا وسلاحا وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد اصطفى لنفسه من نسائهم ريحانه بنت عمرو بن خنانه إحدى نساء بني عمرو بن قريظة فكانت عند رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى توفي عنها وهي ف يملكه و قد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحرص عليها أن يتزوجها ويضرب عليها الحجاب فقالت يا رسول الله بل تتركنی فی ملكک فهو أخف علي و عليک فتركها و قد كانت حين سباها كرهت الاسلام .... (تفسير البغوی / جلد 3 / صفحه 524)

(6) ثم بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم سعد بن زيد الأنصاري أخا بني عبد الاشهل بسبايا من سبايا القوم وكانت السبايا كلها على ما قيل سبعمائة وخمسين إلى نجد فابتاع بها لهم خيلا وسلاحا وكان عليه الصلاة والسلام قد اصطفى لنفسه الكريمة من نسائهم ريحانه بنت عمرو و كانت في ملكه صلى الله عليه و سلم حتى توفی. (تفسير الالوسی / جلد 21 / صفحه 179)

(6) ثم بعث رسول الله صلى الله عليه و سلم سعد بن زيد الأنصاری أخا بنی عبد الأشهل بسبايا من سبايا بني قريظة إلى نجد، فابتاع لهم بها خيلا و سلاحا.
...وكان رسول الله صلى الله عليه و سلم قد اصطفى لنفسه من نسائهم ريحانة بنت عمرو بن جنافه إحدى نساء بنی عمرو بن قريظه فكانت عند رسول الله صلى الله عليه و سلم حتى توفی عنها و هي في ملكه و قد كان رسول الله صلى الله عليه و سلم

عرض عليها أن يتزوجها و يضرب عليها الحجاب، فقالت" يا رسول الله، بل تترکنی فب ملکک فهو أخف علی وعلیک فترکها ...
(سیره این هشام / جلد 3 / صفحه 725)
(7) في قصة قريظة قال ثم بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم سعد بن زيد أخا بنى عبد الأشهل بسبايا بني قريظة إلى نجد فابتاع لهم بهم خيلا وسلاحا (السنن الکبری / البیهقی / جلد 9 / صفحه 129)
(8) بعثه رسول الله بسبايا من سبايا قريظة إلى نجد فابتاع بهم خيلا وسلاحا (اسد الغابه / ابن اثیر / جلد 2 / صفحه 280)
(9) بعث رسول الله صلی الله علیه و سلم سعید بن زید بسبایا من بنی قریظه الی نجد فابتاع بها خیلا و سلاحا. و کان رسول الله صلی الله علیه و سلم قد اصطفی من نسائهم ریحانه بنت عمرو بن خناقة؛ إحدی نساء بنی عمرو بن قریظه و کان علیها حتی توفي عنها. (البدایه النهایه / ابن کثیر / جلد 4 / صفحه 144)
(10) ثم قسم رسول الله صلى الله عليه و آله نساءهم و أبناءهم على المسلمين و بعث سبايا منهم إلى نجد مع سعد بن زيد الأنصاری فابتاع بهم خيلا و سلاحا. (بحارالانوار / علامه مجلسی / جلد 20 / صفحه 212)
(11) ان النبی (ص) اختار من سبی بنی قریظه جاریه اسمها تکانه بنت عمرو وکانت فی ملکه. (بحار الانوار / جلد 22 / صفحه 193 - مناقب آل ابیطالب / این شهر آشوب / جلد 1 / صفحه 139 - الدر النظیم / ابن حتم العاملی / صفحه 190)

دیـــه ی کـــنیز و بـــرده در اســـلام

اگر مسلمانان زمانی قدرت پیدا کنند، چنین قوانین ضد بشری را اجرا خواهند کرد.
از دید اسلام، مسلمین می‌توانند انسانهائی که در جنگ به اسارت گرفته شده باشند را بعنوان برده و کنیز نزد خود نگه دارند، مولای او هرگاه که بخواهد می‌تواند با چنین زنان (حتی شوهردار) و دخترانی بدون رضایت آنها نزدیکی جنسی نماید؛ گرچه در حال حاضر پذیرش و قبول آن برای همه‌ی ما سخت است، ولی این موضوع جزئی است از اسلام؛ این دین برای پیروان خویش در برخورد با کنیزان (حتی اگر هم اسلام را بپذیرند) راهکارهائی را نیز تعیین نموده است، اگر در حال حاضر مسلمانان نمی‌توانند اقدام به کنیز گرفتن از زنان غیر مسلمان نمایند، تنها و تنها دلیلش عدم قدرت داشتن آنان می‌باشد، اسلام سالیان درازی است که از رأس هرم قدرت در جهان فاصله گرفته به قاعده‌ی این هرم رانده شده است، بنابراین مسلمانان هم متناسب با این ضعف، موفق نشده‌اند که بسیاری از این مجوزها را اجرا نمایند، به یقین یکی از مهمترین این مجوزها موضوع به بردگی کشیدن دیگر ملل می‌باشد، به گونه‌ای که برای افکار عمومی جهان اسلام هم پذیرش این موضوع مشکل شده است؛ اگر اسلام به قدرت گذشته‌ی خویش برسد و بتواند زنان و دختران ممالک مجاور را به بردگی بگیرد، وجدانهای بیدار همین ملل مسلمان به این دین چنین اجازه‌ای نخواهد داد و این دستور اسلام به تاریخ پیوسته است، سرنوشتی که در انتظار بسیاری دیگر از دستورات اسلام(مانند سنگسار) است.
براي بررسی دستور اسلام در مورد برده و کنیز، بهترین کتاب قرآن است:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالأُنثَى بِالأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاء إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره/178) اي اکسانیکه که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسي از ناحيه برادر (ديني) خود مورد عفو قرار گيرد (و حکم قصاص او تبديل به خونبها گردد) بايد از راه پسنديده پيروي کند (و در طرز پرداخت ديه، حال پرداخت کننده را در نظر بگيرد) و قاتل نيز به نيکي ديه را به ولي مقتول بپردازد اين تخفيف و رحمتي است از ناحيه پروردگار شما و کسي که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکي خواهد داشت.
اما قرآن وارد جزئیات این موضوع نمی‌گردد، برای بررسی جزئیات برخورد اسلام با کنیز و برده، منبعی بهتر از کتاب و نظرات شهید اول را نیافتم.
آنچه که در اینجا مسلم و واضح است این موضوع می‌باشد که برخورد اسلام با برده درست مانند برخورد این دین با سایر موجودات زنده‌ای (دامها) است که در اختیارشان باشند، جز اینکه به حیوانات تجاوز دجنسی نمی‌شود اما از کنیز آنگونه که بخواهند بهره برداری جنسی می‌کنند؛ اگر ضربه‌ای بر بدن برده وارد که مستحق پرداخت دیه بود، این دیه بطور کامل به صاحب او پرداخت می‌گردد، اسلام حتی دیه‌ی جنینی که در شکم کنیز است را نیز به مادر کنیز پرداخت نمینماید.

متن زیر ترجمه‌ی کتاب لمعه دمشقیه اثر شهید اول است، نظرات و دیدگاه‌های ایشان استناد قضات ایران در امر قضاوت و از منابع مرجع در مقاطع فوق لیسانس (حتی دکترا) حقوق است. در اینجا لازم به شرح اضافه‌ای نمی‌بینم:

اگر جنایتی بر بنده(برده) واقع شود که دیه‌ی آن برابر با بهای بنده است (مانند بریدن زبان یا بینی)، مولا او می‌تواند بهای او را از جانی دریافت کند و بنده را به او تحویل دهد، و می‌تواند به آن رضایت دهد(چیزی نگیرد و بنده را نزد خود نگهدارد) (کتاب دیات)

کسی که با انگشت خود بکارت زنی را از بین ببرد، باید مهریه‌ای که در زنان همانند او متعارف است، به او بپردازد؛ و اگر آن زن کنیز باشد، باید یک دهم بهای او را (به مولای او) بپردازد.(کتاب حدود)

مرد آزاد بواسطه‌ی کشتن بنده(برده) کشته نمی‌شود و برخی گفته‌اند "اگر قاتل به کشتن بنده‌ها عادت کرده است" برای ریشه کن کردن بی‌باکی او، کشته می‌شود.(کتاب قصاص)

اگر مولی بنده‌ی خود را بکشد، کفاره می‌دهد و تعزیر می‌شود؛ برخی گفته‌اند "اگر به این کار عدات کرده باشد کشته می‌شود".(کتاب قصاص)

هرگاه (شخص آزاد، بنده یا کنیزی را بکشد و) بهای او را بعنوان خونبها بپردازد، در مورد بنده (اگر بهای او بیش از دیه‌ی مرد آزاد باشد) مقدار زاید از دیه‌ی مرد آزاد بر او واجب نیست؛ و در مورد کنیز (اگر بهای او بیش از دیه‌ی زن آزاد باشد) مقدار زاید از دیه‌ی زن آزاد بر او واجب نیست. (کتاب قصاص)

اگر جنین ذمی (والدینش ذمی باشند) دیه‌اش هشتاد درهم(سکه‌ی نقره) است. و اگر مملوک باشد، دیه‌اش یک دهم بهای مادرش است که کنیز می‌باشد و کفاره‌ای در قتل جنین نیست(زیرا وجوب کفاره مشروط به دمیده شدن روح در جنین است) (کتاب دیات)

دیه‌ی جنینی که والدینش مسلمان باشند همین مقدار دینار(سکه‌ی طلا) است.

ذمی یعنی غیر مسلمانان دارای کتاب و تحت الحمایه‌ی کشور اسلامی.

(اگر مادر جنین کنیز باشد) قیمت او به هنگام جنابت حساب می‌گردد نه هنگام سقط جنین.(کتاب دیات)

شکی نیست تنها چیزی که مانع از اجرای چنین قوانین ضد بشری از سوی مسلمانان شده، ضعف آنان است و الا اگر زمانی آنان قدرت اول جهان گردند (که خوشبختانه با وجود چنین قوانین عصر حجری هرگز نخواهند شد) یقینا همین دستورات را در مورد ملل مغلوب اجرا می‌کردند، زیرا خود قرآن به صراحت بیان کرده است که کفار مانند دامها بلکه پست‌ترند، همانگونه که ملاحظه می‌فرمائید هیچ انسانی چنین رفتاری را با حیوانات خویش نیز انجام نخواهد داد.

ازدواج کنیزان! اسلام، کنیز و برده را انسان درجه‌ی چندم به حساب می‌آورد؟

اسلام ادعا دارد از نظر این دین، همه‌ی انسانها بنده و مخلوق الله هستند؛ اما با مطالعه‌ی دستورات واضح این دین، مشخص می‌گردد که این موضوع ادعائی بیش نیست؛ یکی از تبعیضها، تفاوت بین بنده (برده)(مردی که در جنگ به اسارت گرفته شده و یا خریداری گردد) و کنیز(زنی که در جنگ به اسارت گرفته شده و یا خریداری گردد) با سایرین است، مالک او اجازه‌ی کامل بر آنها دارد. اسلام وقاحت را بدانجا می‌برد که بیان می‌نماید:

اگر بنده و کنیززن و شوهر باشند، این ازدواج بنابه اراده‌ی مالک، می‌تواند فسخ گردد و مالک آنها مالک همه چیز آنهاست؛ او می‌تواند با زن همخوابگی نماید و یا به ازدواج کس دیگری در بیاورد(آنها در این زمینه از خود اراده‌ای ندارند، حتی آنها صاحب فرزندان خویش هم نیستند(مالک آنها صاحب این فرزندان است)، مگر اینکه مالک آنها این اجازه با یه آنها بدهد(که صاحب فرزند خویش باشند)؛ حتی مالک می تواند به کسی دیگری اجازه دهد که بخشهائی خاص از بدن او را ببیند، ببوسد و یا به کسی اجازه دهد که با او نزدیکی جنسی نماید!

وقاحت در این دین تا جائی است که نه تنها صاحب کنیز اجازه دارد هرگاه خواست کنیزش (زنان و دخترانی از کفار که اسیر شوند یا زنان خریداری شده) را از شوهر جدا کرده خود به او تجاوز کند، بلکه می‌تواند این زن را در اختیار دیگران هم قرار دهتد و هر قسمتی از بدنش که خواست اجازه دارد به آنان حلال کند مثلا در قبال دریافت پول بگوید تو فقط اجازه دیدن فلان قسمت از بدنش یا بوسیدن داری!

آنچه که در زیر نوشته شده، بر گرفته از کتاب لمعه دمشقیه شهید اول است(جلد دوم ترجمه علی شیروانی)؛ وی یکی از بزرگترین(و بنا به قولی بزرگترین) فقیه شیعه است؛ همین کتاب از کتب مرجع در مدرک قضاوت (استناد قضات)و مقطع فوق لیسانس حقوق است، این نوشته‌ها به قدری واضح و دردناک است که من نیازی به شرح اضافه نمی‌بینم:

1- بنده و کنیز جز با اذن یا اجازه‌ی مولای خود نمی‌توانند با کسی ازدواج نمایند. و اگر زن و شوهر هر دو مملوک باشند، فرزند آنان نیز مملوک خواهد بود. اگر مولای پدر و مولای مادر هر دو اذن به ازدواج آنها داده باشند یا هیچکدام اذن نداده باشند، در هر دو صورت هر دوی آنها مالک فرزند می‌باشند. اگر یکی از آنها اذن داده باشد و دیگری اذن نداده باشد، فرزند متعلق به کسی است که اذن نداده باشد و اگر یکی از دو مولی، شرط کند که تنها او مالک فرزند باشد یا مالک بخش بیشترِ فرزند باشد، صحیح است(بر طبق آن عمل شود) و در صورتیکه یکی از زن و شوهر، آزاد باشد فرزند نیز آزاد خواهد بود. ولی اگر مولای زوج مملوک شرط کند که فرزند ایشان ملک او باشد، بنابر قولی که مشهور اما مستند آن ضعیف است، این شرط صحیح است.

2- مستحب است که وقتی مولی کنیز خود را به ازدواج بنده‌اش در می‌آورد، بخش ازمال خود را به کنیز بدهد.

3- کنیزی را که دو نفر مشترکا مالک او هستند، می‌توان با توافق دو شریک، به ازدواج بیگانه در آورد، اما ازدواج کردن او با یکی از آن دو شریک جایز نیست. و در صورتی که یکی از شرکا، کنیز را برای دیگری حلال کند ، نکاح شریک دیگر با او جایز است.

4- اگر کنیزی(پس از ازدواج با غیر) آزاد شود، می‌تواند فوری به عقد نکاح را فسخ کند، اگرچه شوهر او آزاد باشد؛ بر خلاف بنده(ای که آزاد شده است)، چه او بواسطه‌ی آزاد شده، دارای خیارِ(فسخ نکاح) نمی‌شود.

5- مولی می‌تواند آزادی کنیز خود را مهر او قرار دهد و هرکدام از آزادی و عقد نکاح را که بخواهد می‌تواند مقدم کند.

6- اگر زن و شوهر فروخته شده، خریداری شود و خریدار و فروشنده(در فسخ نکاح) خیار دارند. و این خیار برای هر کسی که مالکیت به او منتقل شود، به هر سبب که باشد، ثابت است. و اگر زن و شوهر هر دو با هم به یک نفر فروخته شوند، او(در فسخ نکاح و ابقای آن) مخیر است و اگر هر یک از آنها به یک نفرفروخته شود، هر دو مخیر خواهند بود.

7- بنده نمی‌تواند همسر خود را، در صورتی که کنیز مولای خود او باشد، طلاق دهد، مگر به رضایت مولایش؛ اما در غیر این صورتمی‌تواند او را طلاق دهد، خواه کنیز باشد خواه آزاد و خواه مولایش اذن بدهد یا ندهد، بنا بر مشهور.

8- مولی هر زمان که بخواهد می‌تواند میان مملوکهایش جدائی افکند، چه به لفظ طلاق و چه با غیر آن.

9- کنیز به واسطه‌ی تحلیل(برای غیر مالک) حلال می‌شود؛ مانند آنکه مولی بگوید: "نزدیکی با او بر تو حرام است" یا " تو را نسبت به نزدیکی با او در حلیت قرار دادم". و در اینکه بتوان با لفظ "اباحه(اذن در انجام فعل آنگونه که فاعل خواهد بود)"

کنیز را برای غیر حلال کرد، دو قول وجود دارد. و اینکه بتوان با لفظ "اباحه" کنیز را برای غیر حلال کرد، دو قول وجود دارد. به نظر می‌رسد این نوع حلال کردن مخصوص ملک یمین است، نه عقد نکاح. و در تحلیل باید به همان مقدار که لفظ شامل می‌شود و قرائن حالیه بر داخل بودن آن در لفظ گواهی می‌دهد، اکتفا کرد،(مثلا اگر فقط بوسیدن یا نگاه کرده را تحلیل کند، همین اندازه حلال می‌شود) فرزند چنین کنیزی آزاد است و لازم نیست پدرش بهایی برای او (به مولایش) بپردازد.

10- نزیکی با کنیز، در حالی که در اطاق شخص دیگری هست کراهتی ندارد همچنین خوابیدن میان دو کنیز، مکروه نیست، بر خلاف خوابیدن میان ازاد.
نزدیکی با کنیز زناکار، همچون نزدیکی با زن آزاد زناکار، کراهت دارد. و نیز نزدیکی کردن به وسیله‌ی عقد با زنی که فرزند زناست، کراهت دارد.
برای دیدن شرح مفصل این موضوع به نقل از قرآن و نظر شرم آور بزرگان این دین اینکه چگونه اسلام حتی به برادر مولا اجازه داده است تا در فرج (واژن) او شریک باشد

بررسی مجوز تجاوز جنسی به زنان‌شوهردار در اسلام از زاویه‌ای دیگر.

هنگامیکه گفته می‌شود دین اسلام چیزی جز جهل قومی وحشی نیست، مسلمین این جمله را توهین تلقی می‌نمایند؛ اگر بتوان از تمام خرافات دین اسلام گذشت و آن را عقیده‌ی شخصی افراد تلقی نمود، اگر بتوان بی‌حیائی محمد ابن عبدالله در ماجرای عشق او به زینب بنت جحش که پس از تماشای او در حالت برهنه عاشق این زن شوهردار شد را نادیده گرفت و آنرا منش رسول الله دانست، اما هرگز نمی‌توان در مقابل زیر پا گذاشتن ابتدائی‌ترین اصول حقوق بشر از سوی این دین جنایت‌پرور به سادگی گذشت و آنرا عقیده‌ی یک میلیارد و پانصد ملیون انسان دانست، چند درصد از این تعداد مسلمان از دستوارت جنایتکارانه‌ی اسلام آگاه هستند؟ این چه دینی است که به پیروان جنایتکارش مجوز تجاوز جنسی به زنان و دخترانی که در جنگ به اسارت آنان در آمده باشند را می‌دهد و آنان را ملک یمین خویش می‌خواند! وجدان بشریت غرق در عرق خواهد شد هنگامیکه می‌شوند دینی وجود دارد که مجوز همخوابگی با زنان شوهردار را می‌دهد! اگر در حال حاضر این دستورات اجرا نمی‌شوند تنها و تنها به خاطر ضعف قشر ملاست وگرنه شکی نکنیم که اگر این جنایتکاران خود را در حاشیه‌ی امنیت ببینند این دستور صریح دینشان را اجرا خواهند کرد.
این آیه را می‌گوییم:
وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاء ذَلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء/24) و زنان شوهردار (بر شما حرام است؛) مگر آنهائی که مالك (آنها در جنگ) شده‌اید، اینها احكامي است که الله بر شما مقرر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (زنانی که در جنگ به غنیمت گرفته اید) در صورتی برای شما حلال است که با اموال خود آنها را اختيار كنيد در حالي كه پاكدامن باشيد و از زنا خودداري نماييد, پس هنگامیکه از آنها بهره بردید واجب است که مزد آنها را بپردازید و گناهي بر شما نیست نسبت به آنچه با یکدیگر توافق کرده‌اید بعد از تعیین مهر، الله دانا و حکیم است.
این آیه عطف یه آیه‌ی پیش از خود است:
حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَبَنَاتُ الأَخِ وَبَنَاتُ الأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ الأُخْتَيْنِ إَلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (نساء/23) حرام شده است بر شما، مادرانتان، و دختران، و خواهران، و عمهها، و خالهها، و دختران برادر، و دختران خواهر شما، و مادراني كه شما را شير داده‌اند، و خواهران رضاعي شما، و مادران همسرانتان، و دختران همسرتان كه در دامان شما پرورش يافته‌اند از همسراني كه با آنها آميزش جنسي داشته‌اید - و چنانچه با آنها آميزش جنسي نداشته‌اید، (دختران آنها) براي

شما مانعي ندارد - و (همچنين) همسرهاي پسرانتان كه از نسل شما هستند (- نه پسر خواندهها -) و (نيز حرام است بر شما) جمع ميان دو خواهر كنيد؛ مگر آنچه در گذشته واقع شده؛ چرا كه خداوند، آمرزنده و مهربان است.

قبلا این آیه از دید قرآن توضیح داده شده است، اما بخوانید نظر علامه سید محمد حسین طباطبائی صاحب تفسیر المیزان را در مورد تفسیر این آیه:

این واژه یعنی کلمه‌ی "محصنات" عطف است به کلمه‌ی "امهات" و معنای آیه چنین می‌شود: حرام است بر شما ازدواج با مادران و ... و همچنین ازدواج با زنان شوهردار – البته مادام که شوهر دارند-؛ بنابراین جمله‌ی " إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ" در این مقام خواهد بود که حکم منعی که بود از کنیزان بردارد، یعنی بفرماید زنانی که ازدواج کرده‌اند، و یا بگو شوهر دارند، ازدواج با آنها حرام است به استثنای کنیزان که در عین اینکه شوهر دارند ازدواج با آنها حلال است به این معنا که صاحب کنیز که او را شوهر داده می‌تواند بین کنیز و شوهرش حائل شود، و در مدت استبراء نگذارد با شوهر تماس بگیرد و آنگاه خودش با او همخوابگی نموده، دوباره به شوهرش تحویل دهد که سنت هم بر این معنا وارد شده است.... (ترجمه تفسیر المیزان/ جلد 4 / صفحه 425)

بخوانید نظر شهید اول در مورد احکام نزدیکی با کنیزی که شوهر دارد و سرنوشت فرزند او:

فرزند کنیز، در صورت تحقق شرایط سه گانه (یعنی نزدیکی و به دنیا آمدن بچه پس از گذشت شش ماه یا بیشتر تا حداکثر زمان حمل) به شوهر تعلق دارد، همچنین در ازدواج موقت(چنین است) اما اگر مولا(صاحب کنیز) یا شوهر(برده) آن را از خود نفی کنند (هر کدام بگویند که فرزند من نیست) در این مورد فرزند بدون لعان از مولا یا شوهر نفی می‌شود، اگر چه(او با نفی فرزند از خودش) کار حرامی انجام داده است، و اگر(شوهر) دست از انکار بردارد و اعتراف نماید که فرزند از آن اوست، این اعتراف صحیح است و فرزند به او ملحق می‌شود. (لُمعه دمشقیه)

این جملات بزرگان دین به قدری واضح است که من نیاز بر شرح نوشتن را نمی‌بینم، شهید اول بزرگترین فقیه شیعه است و کتابهایش مخصوصا کتاب "لمعه دمشقیه" او در مقطه فوق لیساس حقوق تدریس می‌شود از پایه اصول قضاوت در ایران ماست!!!

اسلام برده داری را تأیید می‌کند و بین بردگان مسلمان و سایرین تفاوت قائل است.

مجوز استفاده از بدن کنیز در اسلام به نقل از قرآن و منابع معتبر اسلامی که انسان از بیانشان شرم دارد.

اسلام ادعا دارد که هدف از آمدن این دین، اجرای عدالت خداوند است؛ بخوانید از ستمی که این دین در طول تاریخ به انسانیت روا داشته است، موضوعی که هیچ آخوند و ملائی به ما نگفته و نخواهد گفت؛ تناقضات قرآن و فقه اسلامی در این باره زیاد است، از یک سو خطاب به بشریت می‌گوید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ(حجرات/13) ای مردم، همانا ما شما را از یك مرد و زن آفریدیم و بصورت گروهها و قبیلهها قرار دادیم تا یكدیگر را بشناسید (بدانید) كه گرامي‌ترین شما نزد الله با تقواترین شماست، همانا الله دانا و خبیر است.

این آیه گرچه در ابتدا انسانیت را مورد خطاب قرار می‌دهد ولی در آخر هم می‌گوید که انسان با تقوا نزد من(الله) از بقیه بهتر است و یا این آیه بیان می‌نماید که همه‌ی مؤمنین با هم برادر هستند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات/10) مؤ منان با هم برادر هستند، بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار کنید و پرهیزگاری الله را پیشه کنید تا مورد رحمت قرار بگیرید.

آیا رفتار و دستورات این دین مبین این است که شرط برتری کسی نزد الله تنها تقواست؟ آیا اسلام همه‌ی مسلمین را برادر می‌داند؟

این دین معتقد است انسانهای خریداری یا به اسارت گرفته شده از خویش هیچ اراده‌ای ندارند ولو اینکه ادعای برابری الله به شرط اسلام آوردن و پذیرش این دین را بپذیرند؛ زیرا از نظر اسلام، انسان برده از جایگاه پائین‌تری نزد الله برخوردار است، در اینجا دلایل این ادعا را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الله انسانهای برده را با بت مقایسه می‌نماید:

قرآن برای تبین فرق بین بت و الله این دو را با بردگان و صاحبانشان مقایسه می‌نماید و می‌گوید: همانگونه که برده از خود هیچ اختیاری ندارد و تابع ارباب خویش است، بتها نیز چنین هستند و تابع ارباب خویش یعنی الله می‌باشند!:

وَيَعْبُدُونَ مِن دونِ اللهّ ما لَا يَمْلِكُ لهُمْ رِزقًا مِّنَ السَّماوَاتِ والأَرضِ شَيئا وَلا يَسْتَطيعُونَ (نحل/74) و به جای الله چیزهائی را مورد پرستش قرار می‌دهند که نه به آنها در آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهند و نه توانائی‌اش را دارند.

و در ادامه بیان می‌نماید که در برابر الله مثال نزنید، زیرا او بهتر از شما مثال زدن بلد است:

فَلَا تَضْرِبُواْ للهِّ الأَمْثَالَ إِنَّ اللهَّ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ (نحل/74) پس برای الله مثال نزنید که او می‌داند و شما نمی‌دانید.

و این هم مثال الله و تحقیر بردگان و کنیزان(مملوک به کنیز و برده گفته می‌شوند که در اختیار صاحب خویش باشند):

ضَرَبَ اللهُّ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ للهِّ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (نحل/75) الله مثال "برده و کنیزی" را می‌زند که توانا بر انجام هیچ کاری نیست با کسی که ما به او روزی نیکی داده‌ایم (ارباب) و او از آن (روزی) پنهانی و آشکار انفاق مکند، آیا برابر هستند؟ سپاسگزاری مخصوص الله است بلکه بیشتر آنها نمیدانند.(1) (در ادامه به کر و لالها توهین می‌نماید)

اسلام به مردانی که به دلیل مشکلات مالی و فشار شهوانی مایل هستند با کنیزان مسلمان ازدواج نمایند این مجوز را داده است، اما به آنان توصیه نموده که اگر شکیبائی پیشه کنند و با اینگونه انسانها ازدواج ننمایند برای آنها بهتر است:

وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مِّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللهُّ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَن تَصْبِرُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللهُّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (نساء/25) و آنها كه توانايي ازدواج با زنان (آزاد) پاكدامن با ايمان ندارند ميتوانند با زنان پاكدامن از بردگاني با ايمان كه در اختيار داريد ازدواج كنند، خدا آگاه به ايمان شماست، و همگي اعضاي يك پيكريد، و آنها را به اجازه صاحبان آنان ازدواج نماييد و مهر آنها را به خودشان بدهيد، مشروط بر اينكه پاكدامن باشند نه مرتكب زنا بطور آشكار شوند و نه دوست پنهاني بگيرند، و در صورتي كه محصنه باشند و مرتكب عمل منافي عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت، اين اجازه (ازدواج با كنيزان) براي آنها است كه (از نظر غريزه جنسي) شديدا در زحمت باشند و اگر خودداري كنيد (از ازدواج با آنان) براي شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است. (ترجمه از مکارم)

حر عاملی در وسائل الشیعه در مورد همین آیه می‌گوید که اگر ازدواج بدون اجازه‌ی ارباب صورت گیرد مانند زناست. (2)

در مورد ازدواج مرد آزاد با کنیز پارادوکس آشکاری در دستورات فقهی اسلام وجود دارد:

پرسش اینکه اگر مردی مسلمان برده باشد و بخواهد با کنیزی که متعلق به همان اربابی است که برده هم به او تعلق دارد ازدواج کند، حکم این ازدواج چگونه است؟

از نظر اسلام ارباب هرگاه که خواست می‌تواند این دو را از هم جدا نماید، خود با کنیز آمیزش کند و بعد از استبراء(اطمینان از عدم حاملگی کنیز) او را تحویل برده دهد، همچنین از نظر این دین برده هرگز نمی‌تواند کنیز خویش را طلاق دهد، زیرا در این حالت طلاق به دست او نیست، مگر اینکه زن (کنیز) متعلق به یک مرد و مرد(برده) هم متعلق به مردی دیگر باشند؛ "حر عاملی" در کتاب "الطلاق" باب 43، پنج حدیث را در این مورد بیان می‌نماید.(3)

همچنین خواندن نظرات شهید اول که بزرگترین فقیه شیعه می‌باشد جالب است.

حالت جالب دیگری که باز پارادکس فقه اسلامی است نیز وجود دارد و آن اینکه اگر زنی آزاد و مسلمان بخواهد با مردی که برده است ازدواج نماید، طلاق در اینجا نه به دست مرد که به دست زن می‌باشد.(4)

آیه‌ی پیش از آیه‌ی بالا به روشنی مجوز تجاوز جنسی به زنان شوهردار غیر مسلمان را می‌دهد.

مسلمان می‌تواند فرج(واژن) کنیزش را در اختیار برادرش قرار دهد:

حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه می‌گوید که اگر برادر مسلمانی دارای کنیز باشد، او می‌تواند فرج (واژن) کنیز خود را در اختیار برادرش قرار دهد(وسائل الشیعه/حدیث شماره 26702)، او در این حدیث چنین استدلال می‌کند که اگر این برادر در فروش کنیز حق داشته باشد در فرج او هم سهیم است؛ البته در احادیث ماقبل و بعد از این حدیث هم به روشنی چنین اجازه‌ای را به برادر داده است.(5)

شیخ طوسی پا را از این فراتر گذاشته در تهذیب الاحکام جلد 7 صفحه 241 در مورد حکم اینکه آیا برادر می‌تواند فرج کنیزش را در اختیاز برادر قرار دهد؛ می‌گوید: آنچه از کنیز برای او حلال است برای برادرش هم حلال و برای پدرشان هم حلال است.(6)

علامه حر عاملی در وسائل الشیعه جلد 21 صفحه 134 و شیخ کلینی در الکافی جلد 5 صفحه 469 احادیث متعدد شرم آوری را در این زمینه آورده‌اند

تمام این احادیث شرم آور در وسائل الشیعه جلد 14 صفحه 532 تا 536 به صورت مفصل وجود دارد.

حتی مادر هم می‌تواند واژن کنیزش را در اختیار پسرش و هر کسی که بخواهد بگذارد و از او پول بگیرد.

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام جلد 7 صفحه 242 از قول امام صادق می‌گوید: مادر هم می‌تواند واژن کنیزش را در اختیار پسرش بگذارد و اگر هم بابت این کار پولی دریافت کرد ایرادی نیست و در همین کتاب گفته شده که اسماعیل بن یزیع از امام علی پرسید " اگر زنی کنیزش را بر من حلال کرد، حکمش چیست، فرمود: (فرجش) مال توست.(7)" همین احادیث در جامع الحادیث شیعه نوشته آیت الله العظمی بروجردی جلد 21 صفحه 149 و 150 نیز با همین مضمون آمده است.

اسلام (در اینجا شیعه) وقاحت را بدانجا می‌برد که می‌گوید صاحب کنیز می‌تواند واژن او را در معرض دید قرار دهد.(8)

در منابع اهل سنت نیز مانند تشیع به این امر اشاره شده است:

ابن حجر عسقلانی در "فتح الباری" که "شرح صحیح بخاری" است در تفسیر آیه‌ی "24 نساء" می‌گوید: اگر کسی زن و مرد مملوکی را خرید که با هم زن و شوهر باشند، به مجرد این خرید این ازدواج فسخ می‌گردد و اختیار این دو در دست ارباب است؛ البته در صحیح بخاری گفته شده که اگر کسی کنیزی را خرید که خود دارای شوهر است، طلاق این دو به دست خریدار می‌باشد.(9)

طبری در تفسیر "آیه‌ی 25 سوره‌ی نساء" و در مورد جمله‌ی "و ان تصبروا خیر لکم..." خطاب به مسلمانان می‌گوید منظور این است که اگر با کنیز ازدواج نکنید برای شما بهتر است.(10)

این احادیث اسلامی به قدری شرم آور و مایه ننگ بشریت هستند که نیازی به شرح اضافه نمی‌بینیم:

به ابی عبدالله (در اینجا منظور امام صادق است) گفتم: مردی واژن کنیزکش را برای برادرش حلال می‌کند (حکمش چیست؟)، گفت: برای او حلال است، گفتم: اگر از او فرزندی بوجود آمد (حکمش چیست)؟ گفت: آن فرزند متعلق به صاحب کنیزک است مگر اینکه با صاحب کنیزش هنگامی که بر او حلال کرده شد شرط کند که اگر فرزندی پدید آمد آزاد باشد.
(تهذیب الاحکام شیخ طوسی/جلد 7 / صفحه 246) (11)

حتی صاحب کنیز می‌تواند واژن کنیزش را برای فروش در معرض دید دیگران قرار دهد:

از ابا عبدالله در مورد لخت کردن واژن (برای فروش) پرسیده شد؛ گفت: ایرادی ندارد، گفتم: اگر از او صاحب فرزند شد؟ گفت: متعلق به صاحب کنیز است مگر اینکه قبلا شرط گذاشته باشند. (تهذیب الاحکام شیخ طوسی / جلد 7 / صفحه 246 و بحار الانوار جلد 100 صفحه 326) (12)

حتی می‌تواند بخشهای خاصی از بدنش را بفروشد، مثلا بگوید که تو تنها می‌توانی او را ببوسی و اگر واژنش را فروخت بدان معناست که کل بدنش را فروخته است:

ابا عبدالله (ع) گفت: اگر مردی تنها بوسه بر کنیزش را بر دیگری حلال کرد، برای او چیز دیگر حلال نیست و اگر همه چیز غیر از واژنش را حلال کرد برای او چیز دیگرش (واژن) حلال نیست و اگر واژن را حلال کرد همه چیز حلال می‌شود
(تهذیب الاحکام شیخ طوسی/جلد 7 / صفحه 245) (13)

کلینی در همین رابطه از قول امام صادق می‌گوید که اگر مردی کنیزکش را برای برادرش حلال کرد بر او حلال می‌شود و از امام پرسیده شد اگه اگر مردی کنیز گرانبهای بکری داشته باشد و برای برادرش همه چیز او را غیر از واژنش حلال نماید (حکمش چیست؟) گفت که برای او حلال نیست مگر انچه که طبق شرط حلال کرده باشد و اگر تنها برای او بوسیدن را حلال نماید تنها بوسه حلال است ، راوی حدیث می‌گوید: گفتم اگر بر مردی همه چیز کنیزک غیر از واژنش حلال شد و بر او شهوت غلبه نمود و خواست داخلش کند، حکمش چیست؟ امام گفت: نباید این کار را انجام دهد. گقتم و اگر کرد زناکار است؟ گفت نه، ولی خائن است که باید یک دهم قیمتش را پرداخت نماید و اگر بکر نباشد یک بیستم آن را. (الکافی شیخ کلینی/ جلد 5 / صفحه 468) (14)

از ابی عبدالله (ع) روایت است که گفت: اگر مردی تنها بوسیدن کنیزش را بر مرد دیگر حلال کند برای او چیز دیگرش حلال نیست و اگر همه چیزی را غیر از واژنش حلال کند بر او همه حلال است و اگر واژن را حلال کند برای او همه چیز کنیزک حلال است (الکافی/جلد 5 صفحه 470) (15)

در همین کتاب یعنی الکافی شیخ کلینی از قول یکی از شیعیان گفته که از امام صادق پرسیدم زنم کنیزکش را بر من حلال کرد، گفت: او را بکن. (الکافی شیخ کلینی/ جلد 5 / صفحه 468) (16) و همچنین از قول معصوم گفته که زن می‌تواند واژن کنیزش را برای پسرش حلال کند. (17)

اگر در احادیث بالا دقت فرمائید روایات مجوز فروش بدن کنیز همه از قول یکی از امامان دوازده گانه مذهب تشیع بیان شده، برای رعایت اعتدال، بسیاری از منابع اهل سنت نیز گشتم ولی احادیثی در این زمینه را نیافتم، بنا به تذکر یکی از دوستان، در اینجا آیه‌ای که بر طبق آن قرآن ظاهرا از فروش بدن کنیز در صورت نارضایتی منع کرده، اشاره می‌نمایم:

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (نور/33) و کسانی که ارتباط جنسی که نمی‌یابند باید دامنشان را نگه دارند تا این که الله آنان را از بخشش بنیاز گرداند و از بردگانتان کسانی که می‌خواهند با نوشتن قرارداد خود را آزاد نمایند اگر می‌دانید که آنان اینکاره هستند (توانائی مالی دارند) بنویسید و از همان دارائی که الله به شما داده است به آنان بدهید و دختران جوانتان (منظور کنیزانتان) را اگر تمایل به پاکدامنی دارند برای جستن کالای دنیا وادار به تن فروشی نکنید و هر کس که آنان را به زور وادار کند همانا الله پس از واردار نمودنشان بخشنده و مهربان است (حد زنا در ایشان جاری نمی‌کند).

در این آیه نهی به تن فروشی را تنها شامل دختران جوان کنیز نموده؛ اگر منظور کل کنیزان صرفنظر از سنشان بود باید از لفظ ملکت ایمانکم و یا امائکم استفاده می‌شد، همین موضوع یعنی اشاره به دختران و یا پسران جوان کنیز و برده با عنوان فتا (مذکر) و فتاة (مؤنث و جمعش فتیات است) در اشاره به یوسف نیز آمده است:

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ(یوسف/30) گروهي از زنان شهر گفتند که همسر عزیز جوانش (غلامش را) بسوی خود دعوت می‌کند و عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهي آشکار میبینیم! (ترجمه از مکارم)

در آیه پیش از این آیه در اشاره به کنیز از واژه اماء استفاده شده:

وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاء يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور/32) مردان و زنان بیهمسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بینیاز میسازد، خداوند واسع و آگاه است. (ترجمه از مکارم)

فرض که منظور کل کنیزان باشد، پس:

در نور/33 برای صاحبان کنیزان در صورت فروش بدن کنیزشان، مجازاتی را در نظر نگرفته و تنها بخششی که از سوی قرآن مشاهده می‌نمائیم، مجازات نکردن کنیزان است؛ در همین آیه قرآن از نهی به وادار نمودن کنیزان جهت تن فروشی سخن گفته و این بدان معناست که در صورت رضایت ارباب و کنیز، مانعی ندارد؛ زیرا قرآن در این باره سکوت نموده است. البته از معنی فتاة چنین بر می‌آید که منظور درختران جوانتان است.

===

پاورقی:

(1) ترجمه‌ی همین آیات به نقل از تفسیر المیزان:

مشرکین بجای خدا معبودهائی را می‌پرستند که برای آنها هیچ روزی بلکه هیچ چیزی از آسمانها و زمین در اختیار ندارند و نمی‌توانند آن را در اختیار داشته باشند. (73)

پس خدا را با پدیده‌ها نسنجید و مانند او نسازید و او را به صفتهای آنان توصیف نکنید که خدا خود آگاه است ولی شما از ذات او بی‌خبر هستید. (74)

خداوند برده‌ی زرخریدی را مَثَل زده است که نه مالک خویش است و نه از دنیا مالی و ثروتی دارد و نه می‌تواند در مالی تصرف کند، در برابر کسی که ما به او از جانب خود روزی نیکو داده‌ایم و او آزادانه در نهان وآشکار از آن انفاق می‌کند، آیا آنها برابر هستند؟ پس چگونه خدا را با معبودهایشان برابر می‌دانند؟ ستایش همه از آن خداست، چرا که خوبی‌ها همه از سوی اوست اما بیشتر مردم این حقیقت را نمی‌دانند. (75)

خداوند دو مرد را نیز مثال زده است که یکی از آن دو گُنگ و قدرت تفهیم و تفهُم ندارد و سربار اربابش است او را به هر جا روانه کند سودی به دست نمی‌آورد....

(2) .... سالت ابا عبدالله عن الامه تزوج بغیر اذن اهلها؟ قال: یحرم ذلک علیها و هو الزنا.

29- باب تحریم تزویج الامه بغیر اذن مولاها و حکم امه المراه حدیث شماره 26676 تا 26679.

(3) (28123).....

إذا كان العبد وامراته لرجل واحد فان المولی یاخذها اذا شاء و اذا شاء ردها و قال لایجوز طلاق العبد اذا كان هو و امراته لرجل واحد الا ان یکون العبد لرجل و المراه لرجل و تزوجها باذن مولاه و اذن مولاها فان طلق و هو بهذه المنزله فان طلاقه جائز. امام صادق گفت که اگر برده و زنش متعلق به یک مرد باشند پس ارباب می‌تواند هرگاه که خواست زن را بگیرد و هرگاه که خواست او را برگرداند و گفت که برده نمی‌تواند طلاق دهد هنگامیکه او و زنش متعلق به یک مرد باشند مگر اینکه مرد متعلق به یک نفر و زن متعلق به مردی دیگر و برده باید با اجازه‌ی ارباب خود و ارباب آن زن با او ازدواج نماید، و اگر در این حالت او را طلاق داد جایز است.

(28124) ... سالت ابا عبدالله(ع) عن العبد، هل یجوز طلاقه؟ فقال: ان كانت امتک فلا، ان الله عزوجل یقول: عبدا مملوکا لا یقدر علی شيء وان کانت امه قوم اخرین او حره جاز طلاقه.

(28125) ... سالت ابا عبدالله(ع) عن الرجل یاذن لعبده ان یتزوج الحره او امه قوم الطلاق الی السید أو إلی العبد ؟ فقال الطلاق إلی العبد.

(28126).... سالته عن رجل زوج غلامه جاریته قال: الطلاق بید المولی وسالته عن رجل اشتری جاریه لها زوج عبد قال بیعها طلاقها.

(28127) .... سالته عن رجل یزوج غلامه جاریه حره فقال الطلاق بید الغلام فان تزوجها بغیر اذن مولاه فالطلاق بید المولی.

(4) کتاب الطلاق باب 44:

(28128) ....سالته عن رجل زوج امته رجلا حرا؛ فقال: الطلاق بید الحر.

(28129) ....سالت ابا عبدالله (ع) عن رجل انکح امته حرا او عبد قوم آخرین؛ فقال: لیس له ان ینزعها منه فان باعها فشاء الذی اشتراها ان ینزعها من زوجها فعل. و رواه الصدوق باسناده ...

(5) (٢٦٦٩٤) ....ان بعض اصحابنا قد روی عنک انک قلت اذا احل الرجل لاخیه جاریته فهی له حلال فقال؛ نعم الحدیث.

(٢٦٦٩٥)... فی الرجل یحل فرج جاریته لاخیه فقال لاباس بذلک (الحدیث).

....

(٢٦٧٠١) ...عن المراه تحل فرج جاریتها لزوجها. فقال؛ انی اکره هذا کیف تصنع ان هی حملت، قلت تقول ان هی حملت منک فهی لك قال، لاباس بهذا قلت فالرجل یصنع هذا باخیه؛ قال لاباس بذلک.

(٢٦٧٠٢) .... سالته عن رجل قال لاخر:

هذه الجاریه لک خیرتک، هل یحل فرجها له؛ قال ان کان حل له بیعها حل له فرجها و الا فلایحل له فرجها.

(6) عن رجل یحل لأخیه فرج جاریته قال: هی له حلال ما أحل له منها، و عنه عن أخویه عن أبیهما

(7) سالت أبا (ع) عن امرأه أحلت لابنها فرج جاریتها قال: هو له حلال، قلت أفیحل له ثمنها؟ قال: لا إنما یحل له ما أحلت له.

سألت ابالحسن (ع) عن امرأه أحلت لی جاریتها؛ فقال: ذلک لک

(8) سالت ابا عبدالله علیه السلام عن عاریه الفرج قال: لا باس به قلت: فان كان منه ولد فقال: لصاحب الجاریه الا ان یشترط علیه .(الاستبصار/جلد 3/صفحه 138)

(9)کتاب الطلاق، باب لایکون بیع الامه طلاقا حدیث شماره 4975:

و اخرجه سعید بن منصور عن ابن عباس بسند صحیح و روی حماد بن سلمه عن هشام بن عروه عن ابیه قال "اذا زوج عبده بامته فالطلاق بید العبد و اذا اشتری امه لها زوج فالطلاق بید المشتری" و اخرج سعید بن منصور من طریق الحسن قال "اباق العبد طلاقه".

(10) حدیث شماره 9124:

و اَن تصبروا عن نکاح الاماء خیر لکم، و هو حل.

(11).... قلت لابی عبد الله (ع): الرجل یحل لاخیه فرج جاریته، قال: له حلال، قلت "فان جاءت بولد منه"، قال: هو لمولی الجاریه الا ان یکون اشترط علی مولی الجاریه حین احلها له ان جاءت بولد فهو حر.

(12) ....سالت ابا عبد الله (ع) عن عاریه الفرج قال: لا باس به، قلت: فان کان منه ولد؟ فقال: لصاحب الجاریه، الا ان یشترط علیه.

(13) ابا عبد الله (ع) قال: اذا احل الرجل من جاریته قبله لم یحل له غیرها و ان احل له منها دون الفرج لم یحل له غیره و ان احل له الفرج حل له جمیعها.

(14)   الفضیل بن یسار قال: قلت لابی عبد الله (ع): جعلت فداک! ان بعض أصحابنا قد روی عنک انک قلت: اذا احل الرجل لاخیه جاریته فهی له حلال؟ فقال: نعم یا فضیل، قلت له: فما تقول فی رجل عنده جاریه له نفیسه وهی بکر احل لاخیه ما دون فرجها، اله ان یفتضها؟ قال: لا، لیس له الا ما احل له منها و لو احل له قبله منها لم یحل له ما سوی ذلک؛ قلت: ارایت ان احل له ما دون الفرج فغلبته الشهوه، فافتضها؟ قال: لا ینبغی له ذلک؛ قلت: فان فعل ایکون زانیا؟ قال: ل، و لکن یکون خائنا و یغرم لصاحبها عشر قیمتها ان کانت بکرا و ان لم تکن بکرا فنصف عشر قیمتها.

(15)   ابی عبد الله (ع) قال: اذا احل الرجل للرجل من جاریته قبله لم یحل له غیرها، فان احل له منها دون الفرج لم یحل له غیره وان أحل له الفرج حل له جمیعها.

(16) ان امراتی أحلت لی جاریتها. فقال: أنکحها.

(17) عن ابی بصیر قال: سالت ابا عبد الله (ع) عن امراه احلت لابنها فرج جاریتها، قال: هو له حلال.

زن در اسلام موجودی پائین‌تر از مردان است

اسلام مدعی است که بیشترین احترام را به زنان دارد؛ اما آیا گفتار، رفتار و کردار اسلام نسبت به زنان با ادعاهای این دین سازگار است؟
زن در اسلام نقش کاتالیزور را دارد، او انسان است، انسانی که در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد. نقش پرورشی را دارد، بدون اینکه خود بتواند بعنوان عنصری جدای از مرد، نقشی را ایفا نماید. خدای ادعائی، از میان این همه پیامبرانی که مدعی است برای هدایت بشر فرستاده، هیچ زنی را به چنین مقامی نائل نگردانید.

برای شناخت اسلام، عملا دو راه بیشتر وجود ندارد:
1- مراجعه به سخنان محمد ابن عبدالله(حدیث).
2- مراجعه به قرآن.
در مورد مراجعه به احادیث، آنچنان بین مسلمانان اختلاف وجود دارد که به راحتی همدیگر را کافر می‌دانند، هر منبعی از احادیث گفته شود؛ همواره عده‌ای در آن تشکیک خواهند نمود. قرآن تنها کتابی است که مورد توجه و قبول هر دو فرقه است(البته شیعه معتقد است، قرآن اصلی نزد امام زمان می‌باشد که در آن صورت چیزی از آن دین باقی نمی‌ماند).
در اینجا نظرات و نوشته‌های قرآن را فهرست‌وار در مورد مسائل گوناگون مرتبط با زنان بیان می‌گردد.
اسلام به مردان مجوز زدن همسرشان را می‌دهد.
این آیه یکی از صریح ترین آیات و دستورات اسلامی در این زمینه است، الله به روشنی و با شفافیت کامل بین مینماید که مردان هنگامی که احتمال دادند، ممکن است زنان از آنان نافرمانی نماید، می‌توانند آنها را بزنند. قرآن از لفظ تخافون نشوزهن استفاده نموده است، نشوز در زبان عربی به معنی ارتفاع میباشد:
لنِّشْزُ والنَّشَزُ: المَتْنُ المرتفعُ من الأَرض، وهو أَيضاً ما ارتفع عن الوادي إِلى الأَرض.
پس در اینجا الله تاکید دارد که: ای مردان! اگر می‌ترسید که زنان شما خود را از شما بالاتر بدانند (نشوز داشته باشند) شما باید سه مرحله طی نمائید:
1- آنان را نصیحت نمائید؛ این در حالی است که در قرآن و یا حتی حدیث و سخنان محمد ابن عبدالله، هیچ سخنی از اینکه اگر مردی اشتباه کرد، زن می‌تواند او را نصیحت نماید نیست؛ دلیلش هم کاملا آشکار است!
2- اگر باز به پند شما، گوش ندادند، بستر خویش را از آنان جدا نمائید(با آن زنی که سخنانتان گوش نمی‌دهد، همبستر نشوید).
3- اگر باز پس از این کار، ترس شما از اینکه زنتان خود را بالاتر می‌انگارد، همچنان باقی بود؛ او را بزنید.
الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ وَاللاَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا (نساء/34) مردان قیم زنان هستند زیرا الله برخی از انسانها را بر برخی دیگر برتری داده است و به دلیل اینکه مردان از اموال خویش خرج مکنند، زنان شایسته کسانی هستند که فرمانبر نگهدارنده‌ی آن چیزی باشند که الله نگه داشته است ، و زنانی که از نافرماني آنها می‌ترسید، باید نصیحتشان کنید و در بسترها(ی‌تان) از آنان دوری کنید آنها را بزنید، پس اگر از شما پیروی نمودند، دیگر بهانه جویی نکنید که الله بلندمرتبه بزرگ است.
این زدن با ضیغه‌ی امر بیان شده است(اضْرِبُوهُنَّ) و خطابش هم به همه‌ی مسلمانان است. می‌دانیم که اطاعت از الله در دین اسلام واجب است. پس قرآن بر همه‌ی پیروانش واجب گردانیده است، در صورتی که از این می‌ترسید، زنتان از شما نافرمانی نمایند، آنان را بزنند.
نکته‌ی بعدی در این آیه، دلیل الله برای این مجوز دادن می‌باشد؛ قرآن بیان می‌نماید که الله زنان را بر مردان برتری داده است. قرآن برای بیان این موضوع از لفظ بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (زیرا الله برخی از انسانها را بر برخی دیگر برتری داده است)استفاده نموده است.

دلیل دیگر الله، برای مسلط بودن مرد بر زن، نفقه دادن می‌باشد، در این امر مغالطه صورت گرفته است، بدین صورت که الله کار را تنها در فعالیت اقتصادی می‌داند و کار کردن زن در خانه را بعنوان کاری که در جهت تقسیم شغل است به رسمیت نمی‌شناسد.

الله هم از دختر بدش می‌آید.

پیش از آمدن اسلام، عرب‌های منطقه‌ی عربستان معتقد بودند که فرشتگان دختران الله هستند، او بجای اینکه بیان نماید، الله فرزندی نداشته و نخواهد داشت، اینگونه پاسخ می‌دهد:

(أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى (نجم/19) آیا لات و عزی را دیدی؟(به من از احوال آنها خبر دهید

وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (نجم/20) و آن سومی دیگر که منات باشد.

أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى (نجم/21) آیا برای شما پسر(باشد) و برای او(الله) دختر؟

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى (نجم/22) در این صورت این تقسیم ناعادلانه‌ای است.

این آیات ویرایش شده‌ی آیاتی است که به آیات شیطانی معروف است. در اینجا الله از دست کسانیکه می‌گویند الله دارای فرزند دختر است، بسیار خشمگین شده و بیان می‌نماید: آیا این عدالت است که شما برای خودتان جنس برتر(پسر) خواهان باشید و الله را دارای دخترانی بدانید؟

اگر گفته شود که اساس این اعتراض به فرزند داشتن الله است، چرا در سیاق آیه چنین چیزی مشاهده نمی‌گردد؟

اگر هم بیان شود که برای اعتراض به ذات تقسیم بندی است، نه اینکه دختر از پسر برتر باشد، پس چرا الله این تقسیم بندی را ناعادلانه می‌داند؟ اگر آنان فرشتگان را پسران الله می‌دانستند، آیا اعتراض الله چنین بود؟

اما واکنش الله در برابر اینکه او دارای پسر است:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِؤُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (توبه/30) و یهود(یان) گفتند: عزیر پسر الله است و نصاری گفتند مسیح پسر است این گفتاری است که به زبان می‌آورند و مانند گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند؛ الله آنان را بکشد، چگونه دروغ می‌گویند!

این واکنش غیر قابل قیاس با واکنشی است که الله در برابر دختردار بودنش بیان می‌نمایند. جالب‌تر از آن، اینکه الله آرزوی مرگ آنها را دارد!

واکنش الله در برابر حکم کلی فرزنددار بودنش:

خوب به این آیات قرآن توجه نمائید، در تمام این آیات، بدترین حالتی که برای اعتراض به اینکه الله دارای فرزند است بیان شده، زشت بودن این جمله است:

وَقَالُواْ اتَّخَذَ اللّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَل لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ (بقره/116) و گفتند خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است او منزه است بلکه هر چه در آسمانها و زمین است از آن اوست [و] همه فرمانپذیر اویند.

قَالُواْ اتَّخَذَ اللّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَات وَمَا فِي الأَرْضِ إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتقُولُونَ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ (یونس/68) گفتند الله فرزندی برای خود اختیار کرده است منزه است او و او بی‌نیاز است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوستشما را بر این [ادعا] حجتی نیست آیا چیزی را که نمی‌دانید به دروغ بر الله مبندید.

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (کهف/4) و تا(محمد) کسانی را که گفته‌اند الله فرزندی گرفته است هشدار دهد.

مَّا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (کهف/5) نه آنان و نه پدرانشان به این [ادعا] دانشی ندارند بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی‌آید [آنان] جز دروغ نمی‌گویند.

قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (زخرف/81) بگو اگر برای رحمان فرزندی بود خود من نخستین پرستندگان بودم.

آنچه که الله قلبا آنرا دوست دارد:

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (زمر/4) اگر الله اداره کرده بود که فرزندی داشته باشد، آن (فرزند) را از میان آن چیز (بهتر)ی که خلق می‌کرد، بر می‌گزید؛ اما او پاکیزه است، او الله یگانه بسیار خشمگین است.

الله در این آیه به روشنی بیان می‌نماید که فرضا اگر هم ما قصد داشتن فرزند را داشتیم، از میان مخلوقات خویش، جنس بهتر را برمی‌گزیدیم، این جنس بهتر چیزی جز پسر نیست.

.الله حتی بت‌ها را مادگانی بیش نمی‌داند و آنان را با شیطان قیاس می‌گیرد
بنابراین زن در مرتبه‌ی پائین‌تری نسبت به مرد قرار دارد، لذا گواهی دو زن معادل یک مرد است، آن هم در صورتیکه مردی :(نباشد(اگر یک مرد بر امر گواهی دهد و صدها زن خلاف آن، گواهی مرد برتری دارد
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلاَ يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلاَ يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لاَ يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ من رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاء أَن تَضِلَّ إْحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى وَلاَ يَأْبَ الشُّهَدَاء إِذَا مَا دُعُواْ وَلاَ تَسْأَمُوْاْ أَن تَكْتُبُوْهُ صَغِيرًا أَو كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللّهِ وَأَقْومُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلاَّ تَرْتَابُواْ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلاَّ تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوْاْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلاَ يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلاَ شَهِيدٌ وَإِن تَفْعَلُواْ فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّهُ وَاللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ) بقره/282) ای كساني كه ايمان آورده‌ايد! هنگامي كه بدهي مدت داري (به خاطر وام يا داد و ستد) به يكديگر پيدا كنيد، آن را بنويسيد! و بايد نويسنده‌اي از روي عدالت، (سند را) در ميان شما بنويسد! و كسي كه قدرت بر نويسندگي دارد، نبايد از نوشتن - همان طور كه الله به او تعليم داده - خودداري كند! پس بايد بنويسد، و آن كس كه حق بر عهده اوست، بايد املا كند، و از الله كه پروردگار اوست به پرهيزد، و چيزي را فروگذار ننمايد! و اگر كسي كه حق بر ذمه اوست، سفيه يا (از نظر عقل) ضعيف (و مجنون) است، يا (به خاطر لال بودن،) توانايي بر املا كردن ندارد، بايد ولي او (به جاي او،) با رعايت عدالت، املا كند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر اين حق) شاهد بگيريد! و اگر دو مرد نبودند، يك مرد و دو زن، از كساني كه مورد رضايت و اطمينان شما هستند، انتخاب كنيد! (و اين دو زن، بايد با هم شاهد قرار گيرند،) تا اگر يكي انحرافي يافت، ديگري به او ياد آوري كند. و شهود نبايد به هنگامي كه آنها را (براي شهادت) دعوت ميكنند، خودداري نمايند! و از نوشتن (بدهي خود،) چه كوچك باشد يا بزرگ، ملول نشويد (هر چه باشد بنويسيد)! اين، در نزد الله به عدالت نزديك تر، و براي شهادت مستقيم تر، و براي جلوگيري از ترديد و شك (و نزاع و گفتگو) بهتر مى‌باشد، مگر اينكه داد و ستد نقدي باشد كه بين خود، دست به دست مى‌كنيد. در اين صورت، گناهي بر شما نيست كه آن را ننويسيد. ولي هنگامي كه خريد و فروش (نقدي) مى‌كنيد، شاهد بگيريد! و نبايد به نويسنده و شاهد، (به خاطر حقگويي،) زياني برسد (و تحت فشار قرار گيرند)! و اگر چنين كنيد، از فرمان .پروردگار خارج شده‌ايد. از الله به پرهيزيد و الله به شما تعليم مى‌دهد، الله به همه چيز داناست
:بنابراین
به نظر می‌رسد، احترامی که اسلام به پیروانش سفارش می‌نماید تا نسبت به زنان داشته باشند، از نوع احترامی است که :این دین سفارش آن را نسبت به سایر موجودات زنده نیز نموده است
وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِي الأَرْضِ وَلاَ طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (انعام/38) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند .گردید
:این جنبندگان شامل تمام موجوداتی که در روی کره‌ی زمین هستند، می‌باشد. از موریانه گرفته تا احتمالا میکروب
فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (سبأ/14) پس چون مرگ را بر او مقرر داشتیم جز جنبنده‌ای خاکی که عصای او را [به تدریج] مىخورد [آدمیان را] از مرگ او آگاه نگردانید پس چون [سلیمان] فرو افتاد برای جنیان روشن گردید که اگر غیب می‌دانستند .در آن عذاب خفت‌آور [باقی] نمی‌ماندند

تــوهینی آشــکار در قــانــون مـــجازات اســـلامی بــه بشــریـت

.طبق ماده ی 435 قانون مجازات اسلامی؛ دیه‌ی بیضه‌ی سمت چپ مرد مسلمان، دو ثلث(دو سوم) دیه‌ی کامل است
.طبق ماده ی 300 قانون مجازات اسلامی؛ دیه ی زن مسلمان، نصف دیه ی مرد است
.از تلفیق این دو چنین نتیجه می‌گردد که دیه‌ی زن، حتی از دیه‌ی بیضه‌ی سمت چپ مرد کمتر است

آیا می‌توان توهینی آشکارتر از این به جامعه‌ی بشری روا داشت؟
این اعتقاد از آنجا ناشی می‌گردد که از نظر اسلام، زن در تشکیل نطفه کوچکترین نقشی ندارد و نقش او تنها پرورش دهنده است.
اسلام معتقد است که انسان از منی ریخته شده در رحم خلق می گردد:
أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى (قیامه/37) آیا او نطفهای از منی که در رحم ریخته مشود نبود؟
ابرای دانستن نقش زن در اسلام اینجا را کلیک کنید

دیه در قانون مجازات اسلامی

مادهی 294) دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می‌شود.
مادهی 297) دیهی قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانهی ذیل است که قاتل در انتخاب هریک از آنها مخیر می‌باشدو تلفیق آنها جایز نیست:
1- یکصد شتر سالم و بدن عیب که خیلی لاغر نباشند.
2- دوست گاو سالم و بون عیب که خیلی لاغر نباشند.
3- یکهزار گوسفند سالم و بون عیب که خیلی لاغر نباشند.
4- دویست دست لباس سالم ار حله‌های یمن.
5- یکهزار دینار مسکوب سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی به وزن 18 نخود است.
6- دههزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن 12/6 نخود می‌باشد.
مادهی 300) دیهی زن مسلمان خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیهی مرد است.
مادهی 435) قطع دو بیضه دفعتاً دیه ی کامل و قطق بیضهی چپ دوثلث دیه و قطع بیضهی راست ثلت دیه را دارد.
ماده ی 436) دیه ی ورم کردن دو بیضه چهار صد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید باشد دیهی آن هشتصد دینار اخواهد بود

آیا شوهران حوری برای زنان بهشتی وجود دارد؟

اسلام دینی است مردسالار؛ این دین نه تنها در دنیا زن را کالائی جنسی در خدمت شوهر می‌داند که باید در خانه بماند، بلکه پس از مرگ نیز هیچ حقی برای آنان در نظر نگرفته؛ یکی از این حقوق ضایع شده‌ی آنان، حق داشتن همسر و در صورت جهنمی بودن شوهر، داشتن همسرانی مانند حوری است؛ قرآن یکی از نعتمهای بهشتی را علاوه بر حوری، پسرانی نوجوان به نام غلمان می‌نامد و با توجه به اینکه قرآن برای مالکیت این پسران بی‌نهایت زیبا از ضمیر "لـــهم" استفاده کرده پس جای شکی باقی نمی‌ماند که این پسران نوجوان زیباروی هم برای مردان همجنسگرای بهشتی در نظر گرفته، اما بررسی و شرح کامل وضعیت زنان بهشتی:
در قرآن به مردان مؤمن وعده داده شده است که الله آنها را به ازدواج حورالعین در می‌آورد، اما آیا برای زنان و دختران مومن بهشتی، در آنجا همسرانی مشابه حورالعین وجود دارد؟
در اینجا چند فرضیه مطرح می‌گردد:
1- الله همین زنان مومن را حورالعین قرار میدهد.
2- الله حورالعین مذکر نیز جهت آنها می‌آفریند.
3- آنها را به ازدواج مردان مومن بهشتی در می‌آورد.
4- آنها در آنجا بلاتکلیفند.
اکنون به بررسی هرکدام از این احتمالات می‌پردازم.
برای رد کردن حالت نخست، کافی‌است بدانیم که الله بیان می‌نماید، دست هیچ جن و یا انسی پیشتر به آنها (حورالعین) نرسیده است:
فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (رحمن/56) در آنها (باغهای بهشتی) زناني هستند چشم نگه‌دار از نامحرم و هیچ انس و جن قبلا با آنها تماس نگرفته است.

.لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (رحمن/74) زناني که هيچ انس و جن قبلا با آنها تماس نگرفته

.بررسی حالت دوم

:برای رد کردن این حالت، کافی‌است به این آیه دقت نمائیم که الله بیان می‌نمائید که ما آنها را باکره قرار می‌دهیم

.فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (واقعه/36) پس ما آنها را (در بهشت) باکره قرار میدهیم

.اگر بیان شود که منظور زنان مومن هستند که در بهشت باکره می‌شوند، پس باز هدف رضایت مردان است

ضمنا در تمام آیاتی که وصف حوریان شده از ضمیر مونث استفاده گردیده است و این بدین معناست که این حوریان فقط دختر هستند.

پذیرش حالت سوم، بدان معناست که برای آنها، همین مردان مومن دنیا در نظر گرفته شده است، مردانی که هر اندازه مایل باشند از حوریان بهره‌مند هستند.

اما در برخی از روایات اسلامی و آیات قرآن گفته شده که زنان بهشتی به ازدواج شوهرانشان در می‌آیند؛

.ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (زخرف/70) «شما (مردان)و همسرانتان در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید

:اگر چنین باشد چند حالت پیش می‌آید

نخست اینکه اگر شوهرانشان جهنمی باشند در آن صورت تکلیف آنها چیست؟

دوم: اگر شوهر بهشتی باشد ولی در مرتبه‌ی متفاوتی از همسر، در آن صورت تکلیف چیست؟

سوم: تکلیف دختران مومن مجرد چه می‌شود؟

چهارم: اگر مردی چندهمسره باشد و همه‌ی زنان همراه شوهرشان بهشتی باشند،آیا دوباره سر آنها هوو وجود دارد؟

پنجم: تکلیف دوجنسه‌ها چیست؟

ششم: اگر زنی همسر اولش از دنیا رفت، او دوباره ازدواج نمود و هر دو همسرش به همراه خودش بهشتی شدند، تکلیفش چیست؟ او زن کدامیک از آنها می‌گردد؟

.اما در آنجا نوجوانانی پسر که مانند حوریانند، نیز وجود دارند

:اگر گفته شود که آنها برای این زنان و مانند حوریان مردانند پس

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ (طور/24) و بدور آنها(مردان) غلمانی (پسران نوجوان) می‌گردند که برای آنها هستند و آنها(غلمان) مانند مروارید پنهان(دست نخورده) هستند.

همانگونه که ملاحظه می‌نمائیم در این آیه، پسران نوجوان برای مردان بهشتی هستند نه زنان، زیرا از ضمیر مونث "هن" استفاده نشده است؛ ضمنا صفاتشان، صفات زنانه است.

:اگر تمام حالات گفته شده‌ی بالا رخ ندهد، پس

زنان بهشتی بلاتکلیف می‌مانند؛ بنابراین احتمالا میل جنسی از آنها گرفته می‌گردد

غلمان و حوری، دو نعمت بهشتی برای مردان

پس از رفع نیاز خوردن و مسکن، مهمترین نیاز هر انسان صرفنظر از جنسیتش، نیاز جنسی است؛ اعراب یکی از اقوامی هستند که مانند بسیاری از ملل به این نیاز بیشترین اهمیت را می‌دادند و زن را صرفا بعنوان ابزار جنسی در خدمت مرد می‌دیدند.

قرآن نیز برای تحریک هرچه بیشتر آنها به پذیرش اسلام، از این خصلتشان در جهت اهداف خویش استفاده می‌نماید؛

اسلام برای مردان مؤمن، باغی را پس از مردن می‌بخشد که یکی از خصیصه‌های این باغ (جنت)، وجود همسرانی است بی‌نهایت زیبا.

از نظر یک عرب، همسری زیباست که دارای چشمانی درشت و رنگ پوستی کاملا سفید باشد؛ از ابتدائی‌ترین شرایط یک همسر خوب کم سال بودن او و باکره بودنش می‌باشد که صفت حیا و عدم کوچکترین تماس حسی (دیدن شکل و یا شنیدن صدا و لمس کردن و ...) با نامحرم را نیز باید با آن اضافه نمائیم.

:قرآن برای مردان مسلمان پس از مرگ، حوریانی چشمی درشت را وعده داده است

.(وَحُورٌ عِينٌ (واقعه/22) و حوری‌های چشم درشت (در این با غ هستند
:این حوریها مانند مرواریدی که در صدف باشند و هنور کسی به آنها دست نزده و آنها را ندیده است، می‌باشند
!(كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (واقعه/23) همچون مروارید در صدف پنهان (دست نخورده

.در اینجا صفت عدم تماس حسی نیز نهفته است
.كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ (دخان/54) این‌چنین است که ما آنها را به ازدواج حور چشم در می آوریم
پس تا اینجا دو نمونه از صفاتی که از دید عرب منطقه‌ی عربستان باید در همسر مناسب یافت گردد، به آنها وعده داده
.شده است؛ چشمانی درشت و عدم دست زدن و نگاه کردن نامحرم به آنها
:اما صفتی دیگر این حوریان، باکره بودنشان است؛ اعراب به این صفت اهمیتی بسیار می‌دادند
.فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (رحمن/70) در آنها دوشیزگان نیکخو و زیبا روست
.حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (رحمن/72) حوریان پرده‌نشین شده‌ها در چادرها
.(لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (رحمن/74) دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است(باکره هستند
فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (رحمن/56) در اینها (باغها) پرده نشینان (چشم) نگهدار از
.نگاه(به نامحرم) هستند، کسانی که پیشتر (نه) انسی آنها را لمس نموده است و نه جنی
.(وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (صافات/48) و نزدشان پرده نشینانی هستند چشم نگهدار از نگاه (به نامحرم
:در وصف رنگ پوست آنها نیزقرآن دچار تناقض گوئی شده، از یک سو آنها را مانند یاقوت و مرجان، قرمز می‌داند
.كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (رحمن/58) آنها همچون یاقوت و مرجانند
:و از سوئی دیگر آنها مانند تخم مرغی که در زیر بال مرغ پنهان هستند، سفید می‌داند
.كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ (صافات /49) (از شدت سفیدی) مانند تخم مرغی که (در زیر بال مرغ) پنهان (دست نخورده) هستند

اما در وصف زیبائی آنها
پیامبر اسلام به آنها وعده داده است که اگر مسلمان باشند و بر این دین استوار بمانند، الله آنها را به ازدواج زنان بسیار
:عاشق و زیبا در می‌آورد
.وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ (واقعه/34) و همبسترانی بلند بالا
!إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاء (واقعه/35) ما آنها را می نگاریم چه نگارشی
.فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (واقعه/36) پس آنها را باکره قرار می‌دهیم
.عُرُبًا أَتْرَابًا (واقعه/37) (مانند) دخترانی همسال که همسرش را بسیار دوست میدارد
البته درشرح این آیات گفته شده که منظور از این زنان، همسران دنیائی مؤمنان می‌باشند، همسرانی که در صورت بهشتی
:بودن، ما (الله) آنها را عاشق تر از دنیا و زیباتر قرار می‌دهیم
البته عُربًا به معنای دختر عرب بادیه نشین است؛ آیا بین عُرُبًا و عُربًا ارتباطی هست یا نه، در حیطه ی تخصص من
.نیست و باید متخصصین زبان عرب به آن پاسخ دهند
:نظر شخصی من
دختران بادیه نشین عرب، بدلیل زندگی قبیله ای همواره از قیافه ای ثابت و زیبا برخوردار بودند که سایر اعراب برای بیان
زیبائی از آنها مثال میزدند. اعراب بادیه نشین تا پیش از اسلام حاضر نبودند که دخترانشان را به ازدواج یک شهرنشین در
بیاورند 0البته بعدا هم این سنت ادامه داشت منتها با شدت کمتری) و این عقده در آنها مانده بود. پیامبر اسلام به آنها وعده
داد اگر شکیبا باشید و دستورات اسلام را اجرا نمائید، در با غ(بهشت) همسرانتان را مانند همان دختران، بلکه زیباتر و
.عاشق تر قرار میدهیم

اما آیا زیبارویانی که در قرآن از آنها به عنوان کسانیکه برای آنها هستند یاد می‌شود، فقط از مادینگان هستند یا
زیبارویانی دیگر نیز الله برای آنها در نظر گرفته است؟
قرآن از پسرانی نوجوانان برای بهشتیان یاد می‌نماید که الله آنها را مخصوص ایشان قرار داده است؛ اینها نوجوانانی
هستند که از زیبائی همیشگی برخوردارند (همیشه نوجوانان می‌مانند) و در حالی که مؤمنان دنیا(بهشتیان)، بر تختی به

ردیف چیده شده، نشسته‌اند؛ این نوجوانان برای آنها نوشیدنی‌هائی از جویهای بهشتی را که در کوزه، آفتابه و جامی پر کرده‌اند را (در صورت تمایل) می‌ریزند:

عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (واقعه/15) آنها (مقربان) بر تختهائی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند.

مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (واقعه/16) در حالي كه بر آن تکیه کرده و روبروي يكديگرند.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (واقعه/17) و بر گردشان پسرانی نوجوانان (در زیبائی) جاویدان می‌گردند.

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ (واقعه/18) با كوزه‌ها و آفتابه‌ها و جام‌هائي از نهرهاي جاري .

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ (طور/23) در آنجا جامی را که نه مایه بیهوده‌گویی و نه گناه است، از دست هم می‌گیرند.

در اینجا از دو صفت منفی که با آمدن نام شراب در ذهن مسلمان ایجاد می‌شود یاد نموده و بیان می‌نماید که در آن باغ، نه بیهوده‌گوئی هست و نه گناهی.

پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که آیا بیهوده‌گوئی(با توجه به مجزا شدنشی از گناه) گناه نیست؟

در آیه‌ی پائین نیز باز از دو صفت منفی دیگری که شراب در دنیا داراست، یاد می‌شود؛ سردرد و بی عقلی (ناشی از مستی) :

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ (واقعه/19) نه از آن دردسر می‌گیرند و نه بی‌عقل (ناشی از مستی) می‌گردند.

آیا وظیفه‌ی این نوجوانان، تنها ریختن شراب برای مقربان الله می‌باشد، یا کاری دیگر نیز دارند؟

قرآن در بیان صفاتی که مستقیما به تحریک جنسی مربوط می‌گردد از حوریانی یاد می‌نماید که مانند مرواریدی هستند که در صدف پنهان باشند و هنوز کسی به آنها دست نزده و آنها را ندیده است.این کتاب، دقیقا همین صفت را به این پسران نوجوان می‌دهد.

صاحبان این نوجوانان اولین کسانی هستند که آنها را می‌بینند که دست نخورده (مکنون)هستند؛ این مشخصه، از بهترین صفات یک همبستر خوب از دید اعراب است (در حال حاضر از مشخصه های خوب بهترین همبستر از دید تمام مسلمانان و شاید هم در بسیاری از فرهنگهای دیگر باشد).

مکنون(دست نخوردگی) صفتی است که برای تاکید بر عدم دسترسی نامحرم به آنها، بکار برده می‌شد؛ کتاب مقدس مسلمانان نیز همین صفت را به این پسران نوجوان می‌دهد:

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ (طور/24) و بر گرد آنها غلمانشان می‌گردند که مانند مروارید در صدف پنهان (دست نخورده) هستند.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا (انسان/19) و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می‌گردند هنگامیک ه آنها را ببینی گمان کنی که مرواریدهایی پراکنده‌اند.

برخی از مسلمین ادعا دارند که این پسران نوجوان بی‌نهایت زیبا برای زنان است، در پاسخ باید گفت که در زبان عربی ضمیر هم مذکر و مؤنث دار، در اینجا از لهم (برای آنان) استفاده شده که ضمیر مذکر است و منظور برای مردان بهشتی است.

(صفت پسران نوجوان(غلمان).

از طرفی همین صفت برای حوریان بهشتی هم بکار رفته است:

(كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (واقعه/23) (حوریان) همچون مروارید در صدف پنهان (دست نخورده) هستند.(صفت حوریان .

پس یکی از کارهای آنها، می‌تواند همبستر شدن با مردانی از اهل همان باغ(بهشت) باشد که تمایل به همبستر شدن با آنها را دارند!

اما تخت آنها از چه جنسی است؟

قرآن برای بیان جنس این تختها، از آنها به عنوان تختهائی که از استبرق درست شده اند، یاد می‌نماید:

مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (رحمن/54) آنها بر فرشهائي (بالشهائی) تکیه کرده‌اند که درونشان استبرق (ابریشم و یا چیزی مانند این) و میوه‌های رسیده (از) دو باغ بهشتي در دسترس است.

منظور از استبرق همان درختی است که هنگام شکوفه دادن، پرهائی بسیار نرم از آن پخش میگردد که سفید درخشنده است و در جنوب ایران از آن بعنوان خرگ نام می برند.

أُوْلَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا (کهف/31) (اینان) کسانی هستند که در باغ عدنی که در زیر آنها جویهائی جاری است و لباسی سبز از سندس (ابریشم نازک) می‌پوشند و بر (بالشهائی) تکیه می‌زنند که در آنها (پر شده از) استبرق، هم پاداشی نیکو است و هم مجلسی نیکو.

يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ (دخان/53) و (لباسهائی) می پوشند از سندس و استبرق درحالی که روبروی همند.

همچنین علاوه بر لباسها و بالشتهای بسیار زیبا و در نهایت نرمی، طلا و نقره نیزبرای آنان حلال است:

عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (انسان/21) بر اندام آنها لباسهائي است از سندس (حرير نازك) سبز رنگ، و از استبرق و با دستبندهائي از نقره تزيين شده‌اند، و پروردگارشان نوشيدنی پاک به آنها می‌نوشاند!

تناقضی دیگر در قرآن

بر طبق نوشته‌های قرآن، باغی (بهشت) که به هر مومن وعده داده شده است، ویژه‌ی اوست و کسی در این باغ با او شریک نیست.

لذا هر نعمتی که در این باغ است، مخصوص همان مؤمن می‌باشد؛ اما قرآن می‌گوید که مؤمنان به ردیف بر روی تختهای چیده شده و هم ردیف، تکیه زده‌اند و ما (الله) آنها را به ازدواج حور العین در می‌آوریم.پس در اینجا آنها در باغی عمومی منتظر حوریان هستند:

مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ (طور/20) تختهایی ردیف هم تکیه زده‌اند و حوران درشت‌چشم را همسر آنان گردانده‌ایم.

عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (واقعه/15) بر تختهای به ردیف چیده شده زرنشان.

مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِين (واقعه/16) روبروی هم بر آنها تکیه زده اند.

اگر در نعمتهای باغ(بهشت) وعده داده شده برای مسلمانان نگاه نمائیم، اثری از پاداش برای زنان و دختران مؤمن نیست!

تناقض گوئی قرآن در ازدواج

پیش از اینکه بحث ازدواج، چگونگی و شرایط آن در اسلام بپردازم، نخست باید دو کلمه ی "ملک یمین" و "محصنه" را بشناسیم.

محصنه

هر گاه اسلام بحث ازدواج مطرح مینماید، منظورش ازدواج با زنانی است که آنان را "محصنه" می‌نامد، پس نخست به خود این کلمه می‌پردازیم:

این کلمه از ریشه‌ی "حصن" برگرفته شده و به مکانی (زمینی) اطلاق می‌گردد، که امکان رسیدن به درون آن میسر نباشد؛ حتی به اسب اصیل عرب که معتقدند بهترین است را حصان می‌گویند و به اسب غیر عرب، فرس (اسب بیگانه که از کلمه‌ی فارس اطلاق می‌گردد) گفته می‌شود.

حصان" با "محصن" از یک ریشه هستند، اگر دو اسب آمیزش جنسی داشته باشند و یکی از آن دو فرس باشد به اسب" زاده شده از این آمیزش حصان گفته نمی‌شود، زیرا درونش خالص نیست.

در اصطلاح اسلامی، به زنی که مردی غیر از همسرش نتواند به درون او نفوذ نماید، زن محصنه می‌گویند، این صفت خاص برای زنان مسلمان اطلاق می‌گردد.

((این کلمه‌ی خاص، برای زنانی اطلاق می‌شود که بعنوان همسر مردی مسلمان به رسمیت شناخته شوند.))

"ملک یمین"

این کلمه ی ترکیبی در اصطلاح اسلامی، هم به زنان و دختران دشمنان اسلام اطلاق می‌شد که به اسارت مسلمانان در می آمدند و هم به کنیزانی که در بازار خرید و فروش می‌شدند.

شرایط ازدواج در اسلام

از نظر این دین، ازدواج پیمانی است دو و یا چندگانه بین یک "محصن" (مرد مسلمان) با "محصنه" و یا "محصنات".
یک مرد مسلمان می‌تواند تا چهار "زن محصنه" را همزمان در اختیار خویش بگیرد، به شرط این که حقوقی که اسلام برای آنها تعیین نموده را بپردازد، این حقوق بواسطه‌ی مزدشان در مقابل زن آنها شدن (مهریه و نفقه)، بهره‌برداری جنسی است و شیردادن به فرزندان مردان است، همچنین مرد مسلمان اعم از مجرد و یا متاهل می‌تواند تا بینهایت "ملک یمین" را همزمان در اختیار بگیرد:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللهِّ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاء ذَلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِيَن غَيْرَ مُسَافِحِيَن فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللهَّ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء/24) و زنان شوهردار (بر شما حرام است؛) مگر آنها را كه مالك (آنها در جنگ)شده‌ايد، اينها احكامي است كه الله بر شما مقرر داشته و زنان ديگر غير از اينها (زنانی که در جنگ به غنیمت گرفته اید) در صورتی برای شما حلال است كه با اموال خود آنها را اختيار كنيد در حالي كه پاكدامن باشيد و از زنا خودداري نماييد, پس هنگاميكه از آنها بهره برديد واجب است كه مهر آنها را بپردازيد و گناهي بر شما نيست نسبت به آنچه با يكديگر توافق كرده‌ايد بعد از تعيين مهر، الله دانا و حكيم است.

اما آیا محصن می‌تواند با دختری مسلمان غیر از همسر خودش آمیزش داشته باشد؟

قرآن برای اینکار شرایطی را معین نموده است، نخستین شرط همان شرایطی است که در نخستین ازدواجش وجود داشت؛ اما شرطی دیگر نیز گذاشته است و آن هم عدالت در میان همسران می‌باشد؛ مسلمانان زمانیکه دختری یتیم را تحت تکفل خویش قرار می‌داند، هرگاه این دختر با شخصی دیگر ازدوج می‌نمود، مهریه را کاملا از شوهرش دریافت می‌کردند، اما هنگامیکه خود قصد ازدواج با آنها را داشتند، چون هم خود خواستگار و هم ولی دختر بودند، مهریه را آنگونه که می‌خواستند، تعیین می‌نمودند، که قرآن به آنها توصیه نمود که هرگاه ترسیدید از اینکه نتوانید با فرزندان یتیم، با قسط رفتار نمائید، از ازدواج با آنها خودداری نمائی و با دیگر زنان(محصن)، تا چهار زن همزمان می‌توانید ازدواج نمائید و برای اینکار شرط عدالت را هم تعیین نمود:

وَآتُواْ الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُواْ الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُواْ أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (نساء /2) و (ای کسانیکه یتیمانی را تحت تکفل خویش دارید) اموال يتيمان را به آنها برگردانيد و پليد را جانشين پاك مسازيد و اموال ايشان را با اموال خويش مخوريد كه اين گناه بزرگی است.

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُواْ فِي الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُواْ (نساء/3) و اگر بيمناكيد كه در حق دختران يتيم با انصاف رفتار نكنيد، در اين صورت از زنانی كه مي‌پسنديد دو و سه و چهار تن را به همسری درآوريد، و اگر مترسيد كه مبادا عادلانه رفتار نكنيد، فقط به يك تن، يا ملك يمين اكتفا كنيد، اين نزديكتر است به اينكه ستم نكنيد.

پس بر اساس این آیه، مردان مسلمان می‌توانند تا چهار زن محصنه همزمان در تملک خویش داشته باشند به شرطی که عدالت را رعایت نمایند و اگر نمی‌توانند عدالت نمایند، یکی از زنان را در اختیار داشته باشند و تا بینهایت ملک یمین همزمان.

اما ببینیم؛ عدالتی که مورد نظر اسلام است، چیست؟:

وَلَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللهَّ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (نساء/129) و هرگز نميتوانيد در ميان زنان، عدالت كنيد، هر چند كوشش نمائيد، ولي به كلي تمايل خود را متوجه يكطرف نسازيد كه ديگري را به صورت بلا تكليف در آوريد، و اگر راه اصلاح و پرهيزگاري پيش گيريد، خداوند آمرزنده و مهربان است.

این آیه از دو جهت قابل بررسی است:

1- قرآن در آیه‌ی 4 سوره‌ی نساء، برای تملک همزمان بیش از یک زن محصنه، شرط عدالت را گذاشته، اما در این آیه، شرطی که گذاشته است را نقض می‌کند، به این صورت که به مردان مسلمان متاهل (محصن) بیان می‌نماید؛ خیلی دنبال برقراری عدالت نباشید، زیرا شما آن عدالت واقعی را هرگز نخواهید تنوانست اجرا کنید و سطح عدالت مورد نظر را تا آنجا پائین می‌آورد که بیان می نماید همین اندازه که یکی را کاملا ترک نکنید، کفایت می‌نماید.

کالمعلقه" یعنی این که نه مانند زن مجرد است (نمی‌تواند ازدواج نماید)، و نه مانند متاهل، زیرا شما مانند یک زن مجرد"
.(با او برخورد می‌نمائید (از لحاظ جنسی سراغ او نمی‌روید
پس اگر فردی متاهل و دارای بیش از یک همسر، با هیچ کدام از زنانش اینگونه برخورد ننمود عدالت را رعایت نموده
(است! (به این هم می‌گویند عدالت
در آیه‌ی 4 سوره‌ی نساء، برای ازدواج دو، سه و یا چهار گانه، شرطی بنام عدالت گذاشته شده؛ اما در "آیه‌ی 129 -2
:سوره‌ی نساء" قرآن بیان می‌نماید که امکان عدالت نیست، پس
هرگاه در جمله‌ای شرطی، تالی نقض گردید، مقدم هم نقض خواهد شد، به این صورت که مثلا در این جمله که؛ اگر باران بارید آنگاه هوا ابری است، اکنون اگر تالی که ابری بودن هواست را نقض کنیم، بارش باران بطور خودکار نقض خواهد .شد
قرآن نیز بیان می‌نماید که؛ اگر ازدواج چندگانه را اختیار نمودید، آنگاه عدالت را رعایت کنید؛ اکنون قرآن شرط عدالت، با با بیان اینکه شما هرگز عدالت را رعایت نخواهی کرد، نقض می‌نماید(یعنی امکان برقراری عدالت نیست)، پس مقدم که .همان ازدواج چندگانه است هم بطور خوکار نقض خواهد شد
!البته این هم یکی از تناقضات قرآن است
نوع سومی هم از ازدواج در اسلام وجود دارد که ویژه‌ی نبی است، به این صورت که هرگاه زنی خود را به پیامبر اسلام :می‌بخشید، اگر پیامبر مایل به آمیزش با او بود، می‌توانست او را به زنی بپذیرد، ولی دیگر مؤمنان از این حق محروم بودند
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاء اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن احزاب/)"ادُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا
50) ای نبی، ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را دادهای حلال کردیم و کسانی(زنان و دختران کافری) را که الله از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران عمویت و دختران عمههایت و دختران دایی تو و دختران خالههایت که با تو مهاجرت کردهاند و زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد ویژه توست نه دیگر مؤمنان؛ ما نیك مدانیم که در مورد زنانشان و زنان و دخترانی کافری که در جنگ بدست می آورند چه بر آنان مقرر کردهایم .تا برای تو مشکلی پیش نیاید و الله همواره آمرزنده مهربان است
قرآن، زن را موجودی می‌داند که برای راحتی مرد آفریده شده، مردان اختیار کاملی بر آنها دارند و حتی میتوانند آنها را .بزنند

الله همسر زید ابن حارثه را به نکاح پیامبرش در می آورد

زید ابن حارثه پسر خوانده‌ی محمد ابن عبدالله بود؛ پیامبر اسلام نیز او را خیلی دوست می‌داشت تا جائیکه به وی، زید .ابن محمد می‌گفتند، زیرا در آن زمان فرزندخوانده مانند فرزند ژنتیکی انسان به حساب می‌آمد تا جائیکه ارث هم می‌برد
در سال حدوداً پنجم هجری بود که پیامبر اسلام از دخترعمه اش، زینب بنت جحش، که از خانواده‌ی سرشناس و ثروتمند بود برای زید خواستگاری نمود؛خانواده‌ی زینب و خود او گمان کردند که محمد برای خودش خواستگاری می‌کند، این بود که بی‌درنگ از این خواستگاری استقبال نمودند، اما هنگامیکه که متوجه شدند، برای زید(که در ابتدا برده‌ی پیامبر بود) خواستگاری می‌نماید، بسیار ناراحت شدند و این اقدام پیامبر اسلام را توهینی نسبت به خانواده‌ی خویش قلمداد نمودند، لذا به او جواب رد دادند، پیامبر اسلام که هرگز چنین انتظاری را از آنها نداشت (زیرا زید را پسر خود صدا می‌زد) بسیار :ناراحت شد و پس از مدتی اعلام نمود که الله این آیه را بر او نازل نموده است
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (احزاب /36) هيچ مرد و زن با ايماني نبايد هنگامي كه الله و فرستاده‌اش امري را لازم بدانند گزینه‌ای غیر از این ".اختیار نماید، و هر كس نافرماني الله و فرستاده‌اش را كند به گمراهي آشكاري گرفتار شده است

لذا زینب و خانواده‌اش با نزول این آیه، گزینه ای جز اطاعت امر الله و فرستاده‌اش، محمد، را نداشتند؛ بنابراین با ازدواج موافقت نمودند.

اما زینب همواره با شوهرش سر ناسازگاری داشت تا جائیکه اجازه‌ی نزدیک شدن به خود را نمی‌داد، زید خوب می‌دانست که زینب چه کسی را دوست دارد.

تا اینکه روزی بر حسب اتفاق پیامبر اسلام، زینب را بدون حجاب مشاهده نمود. از این لحظه به بعد قضیه به گونه‌ای دیگر رقم خورد؛ پیامبر اسلام زینب را پسندید و عاشق او شد، اما او با دو مشکل مواجه بود:

از یک طرف زینب شوهر داشت و از طرف دیگر او زن پسر خوانده‌اش بود که بر طبق رسم عربها نمی‌توانست با او ازدواج نماید؛ لذا مایل نبود که زید او را طلاق دهد و هر بار که زید این درخواست را با او مطرح می‌نمود، پیامبر مخالفت می‌کرد.

او همواره این موضوع را در دلش نگه می‌داشت و می‌خواست که برای رسیدن به زینب این رسم پسرخواندگی را از بین ببرد.

لذا باز الله را به خدمت گرفت و از قول او گفت که ای محمد چرا آنچه را که الله برای تو آشکار کرده است در دل نگه می‌دارید ، این بود که محمد زید را هم از اراده‌ی الله آگاه ساخت، اراده‌ای که حتمی و قطعی است، پس در واقع عقد آنها را خود الله بسته بود.

زید هم زینب را طلاق داد.

پس ازجدائی آن دو، پیامبر اسلام بدون عقد وارد اتاق زینب شد، اما زینب از او شرم نمود، محمد به او گفت که نگران نباش و شرم نکن که الان الله عقد من و تو را در آسمانها بسته آیه چنین می‌گوید:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللهِ مَفْعُولًا(احزاب/37) و آنگاه به کسی (زید)که الله بر او نعمت ارزانی داشته بود(منظور اسلام آورده بود) و تو به او نعمت داده بودی (او را پسر خوانده‌ی خود نمودی) مىگفتی همسرت را پیش خود نگاه دار و از الله بترس و آنچه را که الله آشکارکننده آن بود در دل خود نهان مىکردی و از مردم مىترسیدی با آنکه الله سزاوارتر بود که از او بترسی پس هنگامیکه زید او را بعد از کام گیری(سکس) طلاق داد وی را به نکاح تو درآوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان هنگامیکه آنان را طلاق گفتند گناهی نباشد و فرمان الله صورت اجرا پذیرد.

کاملا واضح است که محمد زینب را خیلی دوست می‌داشت و الله هم این موضوع را به آگاهی محمد رسانیده بود، ولی محمد از واکنش مردم می‌ترسید، زیرا زید پسرخوانده‌اش بود و در اعراب آن زمان پسرخوانده مانند پس واقعی بود، زینب هم سر ناسازگاری با زید را داشت این بود که قصد طلاق او را داشت:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ... و آنگاه به کسی (زید)که الله بر او نعمت ارزانی داشته بود(منظور اسلام آورده بود) و تو به او نعمت داده بودی (او را پسر خوانده‌ی خود نمودی) مىگفتی همسرت را پیش خود نگاه دار و از الله بترس و آنچه را که الله آشکارکننده آن بود در دل خود نهان مىکردی و از مردم مىترسیدی...

در مجمع البیان در تفسیر آیه‌ی 37 احزاب از قول زید نوشته شده است که:

من به دستور پیامبر به خانه "زینب" رفتم تا پیام پیامبر را به او برسانم، اما هنگامی که وارد شدم، او که در حال انجام کارهای خانه بود، به گونهای در نظرم بزرگ و پرشکوه جلوه کرد که نتوانستم به او نظاره کنم؛ چرا که او دیگر همسر من نبود و پیامبر به فرمان خدا بر آن بود تا برای شکستن يك سنت خرافی با او پیمان زندگی مشترك ببندد!!!!

و از قول زینب خطاب به محمد می‌نویسد:

من هرگز چنین افتخاری را فکر مىکردم که به همسری شما مفتخر گردم و نه شما در آغاز بر این فکر بودید؛ و این ذات پاک الله است که در آسمانها مرا به همسری پیامبرش برگزید.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و در مورد آیه‌ی 37 سوره‌ی احزاب می‌گوید که این ایه نشان می‌دهد که رسول الله به خاطر ولایتی که الله به او داده است در شأنی از شؤونات بندگان دخل و تصرف می‌کند.

به نظرم خود آیه کاملا گویاست و نیازی به شرح اضافه را نمی‌بینم.

:اما چگونگی عاشق شدن محمد
.برای دیدن منابع تاریخی این داستان، اینجا را کلیک نمائید

....

زید از ارتباط زنش با محمد (دوست داشتن همدیگر) آگاه بود و قصد طلاق او را داشت که هر با مخالفت پیامبر مواجه می‌شد.

پیامبر چه چیزی را در وجود خودش پنهان می‌کرد؟

آیا چیزی جز دوست داشتن زینب بود و اینکه الله هم از این دوستی و عشق آگاه شده بود و اراده کرده بود که زینب را به عقد محمد برساند؟

اگر گفته شود که الله اراده کرده بود که با نزول این سوره، رسم غلط پسرخواندگی(البته رسم بسیار خوبی بود) را بردارد؛

آیا پیامبر اسلام نمی‌توانست این را بیان نماید؟

چرا لازم است برای اثبات و پذیرش امری در اسلام از سوی مسلمانان، رهبر اسلام عملا این کار را انجام دهد ؟

از آنجائیکه پیامبر اسلام، بدون اجازه و پس از طلاق دادن زینب از سوی زید، وارد خانه‌ی او شده بود، پس او احتمالا اطلاع کامل داشت که در چهار ماه اخیر با هم ارتباطی نداشته‌اند(زینب در عده ننشست) "فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا " .

اگر به قول عده‌ای این آیه اشتباه تعبیر شده است، پس چرا پیامبر بدون اینکه زینب در عده بنشیند به او ازدواج نمود؟

.الله می‌گوید که ما پس از اینکه او را طلاق داد به ازدواج تو در آوردیم

اگر گفته شود که زینب در عده نشست، این در عده نشستن کجا بود؟ آیا در خانه‌ی پدرش؟

!اگر این چنین است چگونه پیامبر بدون نکاح وارد اتاقش گردید؟

آیا امکان دارد که خانواده‌ی زینب، به پیامبر چنین اجازه‌ای را بدهند؟

مگر غیر از این است که پیامبر اسلام این کارش را با توجیه قرآنی و در خانه‌ی خودش انجام داد؟

اگر گفته شود که زینب دختر عمه‌ی او بود و از کودکی او را می‌دید، چرا در آن هنگام چنین قصدی(ازدواج) را نداشت ؟

:باید گفت که

پیش از این ازدواج زنان حجابی نداشتند و چرا محمد پس از این ازدواج بود که حکم حجاب را بیان نمود، این دستور .دقیقا در شب زفاف آنها بود

از همه مهمتر اینکه پیامبر اسلام تا خدیجه زنده بود به خود اجازه نمی‌داد که ازدواج مجدد نماید، زمانیکه محمد با زینب بنت جحش ازدواج نمود، سن زینب حدود 35 سال بود، احتمالا این ازدواج در سال پنجم هجری صورت گرفت که در آن هنگام پیامبر حدود 58 ساله بود، لذا زمانیکه زینب متولد می‌شود او 23 ساله بوده است؛ که در سن 25 سالگی با خدیجه ازدواج . می‌نماید

پس از ازدواج با خدیجه، او به استقلال کامل مالی دست یافت (البته اگر او قبل از گفتن اینکه من پیامبر هستم پاکدامن .(نبود، هرگز مورد احترام مردم قرار نمی گرفت

قصاص

اسلام دینی است که برای تمام عرصه های زندگی انسان برنامه دارد و در واقع دخالتهای این دین حد و اندازه ندارد مسلمان واقعی کسی است که به این دستورات باور و آنان را اجرا و تبلیغ نماید و در این راه هم صبور باشد و اگر چنین نکرد او :زیانکار است

وَالْعَصْرِ / إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ / إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

.یکی از مهمترین دستورات اجرائی که اسلام به حکومت اسلامی نوشته است حکم قصاص است

:قرآن اقرار دارد که در تورات نوشته شده است؛ انسان صرفنظر از جنسش باید در مقابل انسان قصاص شود

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالأَنفَ بِالأَنفِ وَالأُذُنَ بِالأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أنزَلَ اللهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده 45) و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان مباشد و زخمها [نیز به همان

ترتیب] قصاصی دارند و هر که از آن [قصاص]درگذرد پس آن کفاره [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکردهاند آنان خود ستمگرانند

:اما ظاهرا این دستور تورات، با توجه به ضدیتی که محمدابن عبدالله با یهودیان داشت، نقض مینماید و اعلام مینماید که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالأُنثَى بِالأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاء إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره/178) اي افرادي كه ايمان آوردهايد! حكم قصاص در مورد كشته شدگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر كسي از ناحيه برادر خود مورد عفو قرار گيرد (و حكم قصاص او تبديل به خونبها گردد) بايد از راه پسنديده پيروي كند و قاتل نيز به نيكي ديه را به ولي مقتول بپردازد اين تخفيف و رحمتي است از ناحيه پروردگار شما و .كسي كه بعد از آن تجاوز كند عذاب دردناكي خواهد داشت

:طبق این آیه

. اولا؛ اسلام برده داری را به رسمیت میشمارد

. ثانیا؛ برای زنان، حقوقی کمتر از مردان در نظر میگیرد

بر این اساس، هرکدام از موارد بعد، پائین تر از مورد پیش از خویش قرار دارد، یعنی اگر برده ای مرد آزاد را کشت، باید . کشته شود. اما اگر مردی آزاد برده را کشت نباید کشته شود

.زنان نیزهمینگونه

.در آخرین پله از این سلسله مراتب کنیزان قرار دارند که در برابر هر قتلی، کشته میشوند

.این احکام در صورتی معتبر است که مقتول کافر نباشد

اما بلافاصله حرف خویش را اصلاح مینماید و بیان میکند که ای خردمندان! برای شما در قصاص زندگانی نهفته است و اجرای آن شما را به تقوا نزدیکتر مینماید؛

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَاْ أُولِيْ الأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره/178) و ای خردمندان برای شما در (اجرای) قصاص زندگانی .است باشد که به تقوا گرایید

کدام مسلمانی حاضر است، خود را از نعمت تقوا محروم نماید؟

چرا مادری مومن و معتقد را سرزنش مینمائید که خود را از تقوای الهی محروم نماید؟

آیا از دید اسلام زن بردهی جنسی مرد است؟

قرآن به صراحت تمام زن را کالای جنسی در خدمت مردان میداند؛ اصولا از نظر این دین، الله نخست مرد را آفرید و چون او آرامش نداشت زنش را از وی خلق نمود تا به آرامش برسد، این موضوع همواره در جامعهی اسلامی صادق است، در .چند همسری نگاهی که به زن میشود نه شریک زندگی بلکه کالائی است جنسی که حتی اختیار فرزندش را هم ندارد

اسلام ادعا دارد که به زنان کرامت داده است، کرامتی که سایر فرهنگها از آن بیبهرهاند؛ کرامتی که اسلام به زنان داده است، چیست؟

.در این بحث، وارد جزئیات تمام این ادعاها نمیشویم و تنها یکی از این کرامتهای ادعائی را مورد بررسی قرار میدهیم

بارها شنیده شده که زن در جوامع غربی کالاست، کالائی جنسی در خدمت مردان؛ اینکه آیا این ادعا درست است یا نه؛ باز مورد بحث ما نیست؛ آنچه که در اینجا بطور مختصر بررسی خواهد، این امر است که، آیا در اسلام زن کالاست؟ آیا در اسلام زن بردهی جنسی است؟

مهمترین مسئلهای که در اسلام، زنان رکن اساسی آن را دارا هستند، به یقین ازدواج است، در این دین مردان میتوانند تا چهار زن را همزمان در تملک خویش داشته باشند؛ آیا در ازدواج چندگانه، چیزی جز لذت جنسی نهفته است؟

اسلام به پیروانش اجازه داده است که علاوه بر امکان در اختیار داشتن چهار زن بطور همزمان، این امکان را نیز داده است که زنان و یا دختران به اسارت گرفته شده نیز به تعداد نامحدودی در اختیار داشته باشند، آیا این همان کرامت زن در اسلام است؟ آیا در این تملک چیزی جز لذت جنسی مردان مد نظر است؟

اما زن از دید قرآن:

نگاه اسلام (در اینجا بطور خاص قرآن) به زن، نگاه به موجودی است که در خدمت مردان است و اصولا برای همین منظور آفریده شده است.

هنگامیکه الله اولین انسان (آدم) که مرد بود را از گل آفرید، او تنها بود و آرامش نداشت، این بود که الله برای آرامش او، زنش را از وی خلق نمود:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللهَّ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (اعراف/189) او کسی است که شما را از یک تن(آدم) آفرید و همسرش را نیز از او آفريد تا در كنار او آرامش گيرد سپس هنگامي كه با او نزديكي كرد (او) حملي سبك (منی) برداشت كه با وجود آن به كارهاي خود ادامه ميداد، و چون سنگين شد(آثار بارداری آشکار گردید)، هر دو از الله، پروردگار خويش، خواستند اگر فرزند صالحي به ما دهي از شاكران خواهيم بود.

از دید قرآن، این قاعده در مورد همه‌ی انسانها هم صادق است، یعنی الله زنها را برای آرامش مردان پدید آورد:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم/21) و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعا نشانه‌هائی است.

پس زن از مرد خلق شده و برای آرامش مردان افریده شده است؛ در این آیه رحمت و مودتی که الله بین زن و مرد قرار داده است، بخاطر سکینه(آرامش) مرد است و اگر این دوستی نباشد، برای مرد هم آرامشی نخواهد بود؛ پس دوستی در خدمت آرامش مرد می‌باشد.

اما هدف و منظور از این آرامش چیست؟ چه چیزی در مرد وجود دارد که تنها با زن آرامش می‌گیرد؟

قرآن به این پرسش نیز پاسخ می‌دهد:

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللهُّ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ(آل عمران /14) برای مردم(انسانها) لذت شهوت از زنان و داشتن پسران و سرمایه‌ی زیاد از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و دامها و کشاورزی، جلوه داده شده است، اينها كالاهای زندگي دنيا هستند، و سرانجام نيك، نزد الله است. بنابراین:

حجاب نتیجه‌ی کالای جنسی قلمداد کردن زن است ، دلیل اصلی واجب شدن حجاب در اسلام طلاق گرفتن زن فرزندخوانده‌ی محمد از سوی او با مشاهده‌ی بدن زیبایش بود

در این آیه الله از دید خود، امیال مختلف انسان را بیان نموده و برای هرکدام راه‌حلی را ارائه داده است؛ او برای آرامش جنسی انسان(در اینجا مرد)، زن را آفریده و در ادامه بیان نموده است که داشتن پسر هم میلی است که الله در انسانها قرار داده است و دختر را از این قاعده مستثنی نموده است، در ادامه‌ی آیه، الله سایر امیال انسانها را بر شمرده، از میل به داشتن سرمایه‌ی طلا و نقره که در آن زمان سکه‌های رایج بوده تا اسب (برای سوارکاری)، برخی از انسانها هم میل دارند که دامدار باشند و برخی دیگر هم کشاورزی؛ در واقع در اینجا "الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطره و خیل المسومه و الانعام و الحرث"، عطف به "حُب" می‌باشد؛ یعنی "حُب شهوت" از زن و همچنین "حُب" داشتن پسر و ... از سوی الله برای انسانها(در اینجا مرد) زینت داده شده است.

در آیه‌ی پس از این آیه بیان می‌نماید که آیا به شما از نعمتی بهتر خبر ندهم؟ این نعمت چیزی جز باغی با تمام امکانات و زنانی پاک نیست:

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللهِّ وَاللهُّ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران/14) بگو آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند نزد

پروردگارشان باغهایی است که از زیر آنها جوی‌ها روان است در آن جاودانه بمانند و همسرانی پاکیزه و خشنودی الله، و الله به بندگان بیناست.

مطهره" صفتی است زنانه که برای بیان ازواج در بهشت از آن استفاده شده و قطعا این ازواج زنان هستند و برای زنان" خبری از ازواج مطهر نیست.

آیا این همان کرامتی است که الله برای زن قائل است؛ کرامتی که او را در ردیف دام‌ها قرار می‌دهد؟
پس حب شهوت را الله در انسانها قرار داده است و زن را هم برای رفع این نیاز آفریده است.
اگر تمام قرآن بررسی شود حتی یک آیه هم در مورد اینکه مرد هم برای آرامش جنسی زن آفریده شده است وجود ندارد، انگار الله میل جنسی زن را به رسمیت نمی‌شناسد!
شخص پیامبر اسلام هم انسانی زنباز بوده، او از قول الله آیه‌ای را بیان می فرماید که اگر زنی مایل باشد خود را به او ببخشد، در صورت تمایل پیامبر، پیامبر می تواند با او همبستر گردد:
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاء اللهُّ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللهُّ غَفُورًا رَّحِيمًا (احزاب/50) ای فرستاده ی ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را داده‌ای حلال کردیم و (زنان و دختران دگر اندیشان(کفار)) را که الله از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی تو و دختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند و زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد ویژه توست نه دیگر مؤمنان ما نیك مىدانيم که در مورد زنان و کنیزانشان چه بر آنان مقرر کرده‌ایم (سهم آنان را نیز معین نموده ایم) تا برای تو مشکلی پیش نیاید و الله همواره آمرزنده مهربان است.
در آن زمان با آمدن این آیه، برخی از زنان خود را وقف نبی می‌کردند که پیامبر بعضی‌ها را می‌پذیرفت و برخی دیگر را رد می‌کرد.
شدت علاقه محمد به سکس و تنوع در آن تا جائی است که ایشان برای سکس با عروسش، سنت فرزندخواندگی را از (قول الله لغو نمودند. (شرح این ماجرا
ضمنا قرآن زن را کشتزار مردان می‌داند و به آنان اجازه داده هر جوری که مایلند به کشتزارشان نزدیک شوند.

بررسی مراحل واجب شدن حجاب و کیفیت آن در اسلام و قرآن

پیش از داستان ازدواج محمد با زن پسرخوانده‌اش، زنان خود او نیز مانند سایر زنان مسلمان با مردان نشست و برخاست داشتند و این کار را زشت و گناه نمی‌دانستند تا اینکه محمد مرحله‌ی نخست حکم حجاب را بیان نمود، حجاب در زبان عربی به معنی پرده است(1)؛ یعنی زنانش باید از پشت پرده با دیگران سخن می‌گفتند. او در این مرحله به زنانش اجازه نداد که با هیچکس بطور مستقیم در ارتباط باشند و این ارتباط باید از پشت پرده صورت می‌گرفت حتی با سایر زنان و پدرانشان؛ اما بعدا متوجه شد که امکان ادامه‌ی چنین سختگیری برای او وجود ندارد، این بود که فامیل درجه‌ی یک همسرانش به اضافه‌ی زنان خدمتکارشان و همچنین کنیزانی که بردگان جنسی محمد بودند(ملک یمین) را از این موضوع مستثنی نمود:
لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاء إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاء أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللهَّ إِنَّ اللهَّ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (احزاب/55) بر آنها (همسران پیامبر) گناهي نيست که با پدران، و فرزندان، و برادران، و فرزندان برادران، و فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان و بردگان خويش (بدون حجاب و پرده تماس بگيرند) و (تقواي الهي را پيشه کنيد که خداوند بر هر چيزي آگاه است.(ترجمه از مکارم
پرده‌نشین بودن زنان محمد تا مدتی ادامه داشت، اما جناب رسول الله متوجه شد که امکان ادامه‌ی این وضع نیز وجود ندارد، زیرا هم برای زنان او عجیب بود که چرا تنها آنها باید پرده‌نشین باشند و هم برای سایر مسلمانان و پیروانش پذیرش اینکه او زنان خود را از سایرین مجزا می‌داند دشوار بود، این بود که حکم کلی حجاب را بیان نمود:

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاء الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (احزاب/59) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو جلباب‌های خویش را بر خود پائینتر بیاورند این .برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیکتر است و الله آمرزنده مهربان است

الله این پرده‌نشین بودن(حجاب) را خاص زنان مسلمان آزاد قرار داد تا آنها از زنان غیر مسلمانی و کنیزان شناخته .شوند. هدف دیگری که بیان نمود جلوگیری از مورد اذیت واقع شدن زنان مسلمان است

اما جلباب چیست؟

:برای این واژه معناهای گوناگونی نوشته شده است

در تفسیر مجمع البیان گفته شده که " الجلباب: خمار المرأه الذی یغطی رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجه" جلباب ردائی .است که سر و صورت زن را می‌پوشاند هرگاه او برای حاجتی بیرون رفت

در تفسیر المیزان گفته شده که" هو ثوب تشتمل به المرأه فیغطی جمیع بدنها او خمار الذی تغطی به رأسها و وجهها" .لباسی که تمام بدن زن را در بر می‌گیرد(حتی صورت) یا ردائی است که سر و صورت زن را می‌پوشاند

شاید این آیه که پس از تمام آیات نوشته شده بیان گردیده است کاملترین و جامع‌ترین آیه در مورد حجاب باشد، در این آیه حجاب تنها شامل زنان مسلمان است و غیر مسلمان حتی آنان که به کنیزی گرفته شدند اجازه‌ی داشتن پوششی مانند :زنان با ایمان را نداشتند، زیرا یکی از فلسفه‌های حجاب شناخته شدن زنان مسلمان از سایر زنان بود

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاء وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور/31)) و به زنان با ایمان بگو! چشم‌های خود را از نگاه باز دارند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نکنند، مگر آنچه که (از زینت خود لباس) ظاهر خواهد شد و باید پوششی (جداگانه) بر سر خویش تا سینه بیندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که بنیازند(مردی که میل به زنان نداشته باشد) یا کودکانی که بر عورت‌های زنان میلی ندارند و پاهای خود را نکوبند تا آنچه از زینتشان پنهان می‌نمایند آشکار بگردد؛ ای مؤمنان! همه‌ی شما .به سوی الله توبه کنید تا شما رستگار شوید

اما چه کسانی می‌توانند به عورت زن نگاه کنند و اگر زنی عورت خویش را بر آنها ظاهر کرد آیا بر آن زن گناهی نیست؟

در مجمع البیان شیخ طبرسی از افراد زیر نام برده شده که زنان مجاز هستند عورت خویش را بر آنها نمایان سازند(غیر :(اولی الاربه

(أ- ناتوان جنسی(عنین

(ب- مردی که آلتش بریده شده باشد(خصی

ت- ابله

ث- برده‌ی خردسال

.ج- پیر مردی که میل به زنان نداشته باشد

:البته برای این گروه هم محدویتی را در نظر گرفته است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاء ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور/58) اي كساني كه ايمان آورده‌ايد بايد بردگان شما و همچنين كودكانتان كه به حد بلوغ نرسيده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگيرند: قبل از نماز فجر، و در نيمروز هنگامي كه لباسهاي (معمولي) خود را بيرون مي‌آوريد، و بعد از نماز عشاء، اين سه وقت خصوصي براي شما است، اما بعد از اين سه وقت

گناهي بر شما و بر آنها نيست (كه بدون اذن وارد شوند) و بر گرد يكديگر طواف كنيد (و با صفا و صميميت به يكديگر خدمت نمائيد) اينگونه خداوند آيات را براي شما تبيين ميكند و خداوند عالم و حكيم است.(ترجمه از مکارم

از سیاق این آیه چنین استنباط می‌گردد که هدف الله از بیان محدویت برای این گروه آن هم در وقتی خاص، چیزی خاص باشد؛ به نظر می‌رسد که محمد بطور غیر مستقیم سه وقت را برای نزدیکی جنسی مجار شمرده است:

1- بعد از نماز عشاء

2- پیش از نماز صبح(بخاطر لخت شدن جهت غسل)

3- پیش از ظهر.

اما توصیه نموده است که فرزندان بالغ همیشه اجازه بگیرند:

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور/59) و هنگامي كه اطفال شما به سن بلوغ رسند بايد اجازه بگيرند، همانگونه كه اشخاصي كه پيش از آنها بودند اجازه ميگرفتند، اينچنين خداوند آياتش را براي شما تبيين ميكند و خدا عالم و حكيم است.

حتی قرآن به زنان دستور داده است به گونه‌ای راه نروند تا زینتی که پنهان است(لباس زیبائی یا ...) آشکار شوند.

به نظر می‌رسد که بیشتر منظور خلخال باشد، چیزی که ممکن است با راه رفتن آشکار شود، البته قرآن بطور عام از کل زینتی که زیر جلباب قرار دارد سخن گفته است:

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ... ...و پاهای خود را نکوبند تا آنچه از زینتشان پنهان می‌نمایند آشکار... بگردد...

در تمام این مراحل او بیشتر مراقب زنان خودش بود:

يَا نِسَاء النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاء إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (احزاب/32) ای همسران پیامبر شما مانند هیچ یك از زنان [دیگر] نیستید اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنكه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گویید.

==

(1)

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاء حِجَابٍ ... (احزاب/53).... هنگامیکه از زنان چیزی خواستید از پشت پرده.... از آنان بخواهید...

دلیل دیگری که حجاب در آن زمان به معنی پرده بوده است این آیه است:

ئووَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْاْ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (الاعراف/46) و میان آن دو پرده‌ای است، روی اعراف مردانی هستند که هر یك را از (دو گروه بهشتی و جهنمی) چهره‌ی شان مشناسند و بهشتیان ندای سلام بر شما را سر می‌دهند در حالی که هنوز وارد آن نشدند و آروزیشان وارد شدن است.

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاء حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ (شوری/51) و هیچ بشری نیست که الله با وی هم‌سخن شود مگر از راه وحی یا از پشت پرده‌ای یا فرستاده‌ای (فرشتهای) بفرستد، پس بااجازه‌ی خودش هر چیزی که بخواهد وحی می‌نماید که او فرنشینی فرزانه است

در شب عروسی محمد با زن طلاق گرفته شده از پسرخوانده‌اش، آیه‌ی حجاب نازل گردید

حجاب از نظر لغوی به معنای پرده است؛ اساس واجب شدن این موضوع از سوی محمد مربوط به اتفاقی است ساده و در عین حال مهم که در سال پنجم پس از هجرت رخ داد؛ تا پیش از این زنان و مردان مسلمان با همدیگر رفت و آمد داشتند، هم‌سخن می‌شدند و حتی سر یک سفره و از یک ظرف غذا می‌خوردند، محمد هم با استفاده از همین موضوع، توانست بود زن پسرخوانده‌اش را از او طلاق بگیرد، با این ادعا که عقد ما در آسمانها و توسط شخص الله بسته شده. او زینب را زن خویش اعلام نمود (شرح مفصل این داستان در اینجا).

حکم حجاب به یکباره از سوی محمد اعلام نشد؛ بلکه تدریجی بیان گردید، نقطه‌ی آغازین این داستان در هنگام شب عروسی او با زینب بنت جحش بود. طبری این داستان را اینگونه بیان می‌نماید(به طور خلاصه):

اَنَس می‌گوید "رسول الله با زینت دختر جحش عقد کرده بود و قرار شده بود که من عده‌ای را برای شام دعوت نمایم؛ عده‌ی زیادی آمده بودند، آنها شام خوردند و آنجا را ترک کردند. من به رسول الله گفتم: تعداد زیادی را دعوت کردم و کسی دیگری نیست تا او را دعوت نمایم. پس از مدتی رسول الله به من گفت که به مهمانی خاتمه بدهم؛ زنیب در گوشه‌ای نشسته بود(و همگان او را می‌دیدند) او زن زیبائی بود. ... رسول الله دید که سه نفر مشغول سخن گفتن هستند و هنوز آنجا را ترک نکرده‌اند، او بسیار مؤدب و خوددار بود. وی به سرعت آنجا را ترک کرد و به اتاق عایشه رفت. سرانجام به خاطر نمی‌آورم که توسط من یا فردی دگر به رسول الله گفتیم که آن سه نفر نیز آنجا را ترک کردند؛ آن حضرت به نزد زینب رفت و در حالی که "این را می‌خواند:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاقهای پیامبر مشوید مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود [آن هم] بی‌آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید، ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی‌آنکه سرگرم سخنی گردید این [رفتار] شما پیامبر را می‌رنجاند و[لی] از شما شرم می‌دارد و حال آنکه الله از حق[گویی] شرم نمی‌کند و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه‌تر است و شما حق ندارید رسول الله را برنجانید و مطلقا [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید چرا که این [کار] نزد الله همواره [گناهی] بزرگ است.

سپس میان من و خودش پرده‌ای را کشید؛ این جملات(جملات بالا) پس از مدتی آیه‌ی قرآن شد:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاء حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمًا (احزاب/53)

قرطبی در تفسیر (تفسیر قرطبی) از همین آیه می‌گوید:

هنگامی که رسول الله (ص) با زینب بنت جحش زن زید ازدواج نمود ولیمه داد و مردم را دعوت نمود، پس از اینکه شام را خوردند، گروهی از آنان در خانه‌ی رسول الله (ص) مشغول صحبت شدند و زنش هم رو به دیوار نشسته بود، آنان برای رسول الله (ص) ایجاد مزاحمت کردند؛ انس گفت یادم نیست که من از خروج آنان خبر دادم یا رسول الله از من خواست؛ او (محمد) پرده را که بین من و او بود کشید و آیه‌ی حجاب نازل شد.

تفسیر آیه‌ی 53 سوره‌ی احزاب قرطبی:

ان رسول الله (ص) لما تزوج زینب بنت جحش امراه زید، اولم علیها، فدعا الناس، فلما طعموا جلس طوائف منهم یتحدثون في بیت رسول الله (ص) وزوجته مولیه وجهها إلى الحائط، فثقلوا على رسول الله (ص)؛ قال أنس: فما ارى انا اخبرت النبی أن القوم قد خرجوا او اخبرنی. قال: فانطلق حتى دخل البیت، فذهبت ادخل معه فالقى الستر بینی وبینه ونزل الحجاب. قال: و وعظ القوم بما وعظوا به، و انزل الله عزوجل یا أیها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبي - إلى قوله - إن ذلكم كان عند الله عظیما؛ أخرجه الصحیح.

در تفسیر طبری همین داستان آمده به اضافه اینکه بیان شده که زینب زن بسیار زیبائی بود:

و ان زینب لجالسه في ناحیه البیت، و کانت قد اعطیت جمالا وبقی ثلاثه نفر یتحدثون فی البیت.

همین روایت نیز در صحیح مسلم / کتاب النکاح/ باب زواج زینب بنت جحش ونزول الحجاب وإثبات ولیمة العرس و صحیح بخاری/کتاب تفسیر قران/با قوله تعالی لا تدخلوا بیوت... حدیث شماره 4513 نیز آمده است.

برای دیدن داستان ازدواج محمد با عروسش به نقل از منابع تاریخی و قرآن، اینجا را کلیک کنید.

اما تحلیل این موضوع:

همه‌ی روایات اسلامی دال بر این است که زینب بنت جحش زنی بود زیبا؛ در زمانیکه زینب همسر مردی که در آن زمان پسر محمد خوانده می‌شد بود، شدت رابطه‌ی پسر و پدری میان این دو تا جائی بود که گفته گفته می‌شود حتی زمانی که زید پدر واقعی خودش را دید محمد را بر او ترجیح داد؛ زینب سر ناسازگاری با زید گذاشت، زیرا از اصل او که برده‌ای خریداری شده از بازار عکاظ بود خجالت می‌کشید؛ زید خوب می‌دانست که زینب در ابتدا به او علاقه‌ای نداشته است و محمد را دوست می‌داشته، زید از این علاقه‌ی متقابل محمد و زینب خبر داشت و او را طلاق داد، پس از اینکه او را طلاق داد، محمد بدون معطلی نزد زینب رفت و به او مژده داد که الله من و تو را به ازدواج هم درآورده، محمد حتی منتظر تمام شدن عده(سه ماه پس

از طلاق دادن) ننشست، البته در این موضوع هم نکاتی نهفته است، اینکه محمد خوب می‌دانسته که در این مدت زینب با زید ارتباط جنسی نداشته‌اند، این تنها دلیل این موضوع می‌تواند باشد وگرنه او باید مدت عده را تمام می‌کرد.

نکته‌ی دیگری که در این داستان نهفته است، این موضوع می‌باشد که چرا آیه‌ی پرده (حجاب) بلافاصله نازل شد؟ محمد همیشه پس از اتفاقاتی که می‌افتاد تا نزول آیه مدت زیادی را در تعقل میگذرانید؛ به نظر می‌رسد که محمد در اینجا هم از این اصل پیروی نموده و پس از اینکه به این صورت زن پسرخوانده‌اش را طلاق گرفت به فکر افتاده بود تا مبادا کس دیگری همین بلا را بر سر خودش بیاورد، این بود که در ابتدا حکم حجاب را تنها شامل زنان خویش گردانید.

موضوع سوم و مهمتر در آیه‌ی بالا، ترس محمد از این موضوع است که ممکن است کس دیگری با زنانش ازدواج نماید، لذا راه اینکار را هم با کمک الله بست تا مبادا زنانش در دلشان به کس دیگری علاقه‌مند گردند و از او درخواست طلاق نمایند.

بنابراین او زنانش را از سایر زنان مجزا نمود:

يَا نِسَاء النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاء إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (احزاب/32) ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یك از زنان [دیگر] نیستید اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گویید.

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب/33) و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و الله و فرستاده‌اش را فرمان برید الله فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاك و پاکیزه گرداند.

او حتی به زنانش اجازه نمی‌داد که مردی کور را ببینند:

زمانیکه ابن مکتوم(مردی کور) اجازه‌ی ورود به خانه‌ی محمد(پس از حکم حجاب) را خواست؛ محمد از زنانش که در آنجا حضور داشتند یعنی ام سلمه و عایشه درخواست نمود که آنجا را ترک نمایند، آنها گفتند: او کور است. محمد در پاسخ گفت اگر او کور است شما که بینا هستید. (وسائل الشیعه) و همچنین در منابع اهل سنت.

میزان حجاب در اسلام، آیا پوشش کامل سر(مو و صورت) برای زنان واجب است؟

پوششی که اسلام برای زنان در نظر گرفته، بسیار بیشتر از مردان است با این استدلال که مردان نباید تحریک شوند؛ به نظر می‌رسد، از دید این دین، اساس مردان هستند و زنان باید برای اصلاح و جلوگیری از فاسد شدن مردان، خود را بپوشانند.

اولا این فرض کاملا باطل و یکجانبه نگری به شخصیت انسانهاست، شخصیتی که بر محور مرد می‌چرخد؛ اما اگر باز این فرض غلط را بپذیریم، آیا از دید جامعه‌شناسی، اسلام به این هدف خود خواهد رسید؟ در این جا آن چیزی که کمتر به آن توجه شده، حس کنجکاوی جنسی انسان است، ممکن است در غرب کنجکاوی و تحریک جنسی مردان منوط به دیدن نقاط خاصی از بدن زن باشد؛ اما آیا در بین مسلمانانی که همیشه زنان غریبه را با حجاب دیده‌اند چنین است؟ اگر در جامعه‌ای اسلامی صورت تمام زنان پوشیده شود، شما کاری را نکرده‌اید جز اینکه این کنجکاوی جنسی را به نقطه‌ای که اکنون عادی به نظر می‌رسد (صورت) منتقل کرده‌اید، همین موضوع عینا برای موی سر خانم‌های ایرانی اتفاق افتاده است.

قرآن برای زنان پوشش کاملی را در نظر می‌گیرد، این پوشش شامل پوشانیدن صورت نیز می‌گردد:

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاء وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور/31) و به زنان با ایمان بگو! چشم‌های خود را از نگاه باز دارند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نکنند، مگر آنچه که (از زینت خود لباس) ظاهر خواهد شد و باید پوششی (جداگانه) بر سر خویش تا سینه بیندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که بنیازند(مردی که میل به زنان نداشته باشد) یا کودکانی که بر

عورت‌های زنان میلی ندارند و پاهای خود را نکوبند تا آنچه از زینتشان پنهان می‌نمایند آشکار بگردد؛ ای مؤمنان! همه‌ی شما به سوی الله توبه کنید تا شما رستگار شوید.

در این آیه سطح پوشش را کاملا بالا برده به گونه‌ای که تمام سر باید پوشیده شود، قران از لفظ خُمُر استفاده نموده است، این واژه، واژه‌ای است عربی و به پارچه‌ای اطلاق می‌شد که کاملا بر سر انداخته می‌شد و دارای سوراخ‌های ریزی در قسمتهای خاصی بود که با آن زنان قادر به دیدن باشند (البته برخی‌ها معتقدند که این تنها نوعی از خمار بود و برخی از آنها نیز دارای شکافی در قسمت چشم بودند)؛ همچنین شاید عده‌ای بگویند که معنی ماظهر منها صورت است، در پاسخ باید گفت که در اینجا منظور از زیبائی و زینت خود پوشش است نه اعضای بدن.

اگر گفته شود که کل سر باید پوشیده شود، سر تنها شامل موی سر نیست.

نوع دیگری از پوشش که اسلام به زنان امر می‌نماید، استفاده از جلباب است:

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاء الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (احزاب/59) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش های خویش را بر خود پائینتر بیاورند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیکتر است و الله آمرزنده مهربان است.

این آیه به استفاده از جلباب امر شده است، به خماری که بلند باشد جلباب گفته می‌شود، تفاوت جلباب با خمار در این است که در جلباب، اعراب می‌توانستند لباسی زیر آنرا نپوشند، اما در صورت استفاده از خمار باید لباسی زیر آن پوشیده می‌شد و بلندی خمار باید تا پائین دگمه‌های بالائی که با باز کردن آنها لباس از تن بیرون آورده می‌شود، باشد؛ زیرا قرآن از جیوبهن استفاده کرده است.

اما ببینید که توصیه‌ی اسلام به مردان چگونه است:

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (نور/30) به مردان مؤمن بگو چشم‌های خویش را نگه دارند و فرجهای(آلت‌های تناسلی) خویش را مواظبت نمایند، این برای آنان پاکیزهتر است همانا الله به کارکرد آنان آگاه است.

آیه‌ی بالا را با آیه‌ای که نخست نوشته شد مقایسه نمائید؛ الله نه تنها برای مردان پوششی را تعیین نمی‌کند، بلکه به آنان بیان می‌نماید که اگر شهوت خویش را کنترل نمایند، این کار برای آنان پاکیزه تر است و عملا برای کنترل نکردن این شهوت منعی در نظر نمی‌گیرد، گرچه در جاهای دیگر سخنانی متناقض با این آیه بین می‌نماید.

جالب است که بدانید این حجاب مخصوص زنان مسلمان (محصنه) بود و کنیزان نباید مانند زنان مسلمان لباس می پوشیدند.

محمد رسول الله با مشاهده‌ی بدن لخت زن پسرخوانده‌اش عاشق او شد

پیش از اسلام در میان اعراب رسم فرزند خواندگی کاملا نهادینه شده بود به گونه‌ای که فرزند خوانده درست مانند فرزند بیولوژیکی انسان محسوب می شد، حتی پس از مرگ مانند سایرین ارث می‌برد؛ اگر پسر خوانده ازدواج می‌کرد همسرش نیز عروس خانواده محسوب می‌گردید، این قضیه در مورد دختر خوانده هم صدق می‌کرد؛ تا اینکه محمد با مشاهده‌ی بدن نیمه لخت زینب بنت جحش، همسر زید ابن حارثه که در آن زمان به او زید ابن محمد می‌گفتند، عاشق اوگردید، موضوع فرزند خواندگی در اسلام لغو شد تا رسول الله بتواند با زن فرزند خوانده‌اش ازدواج نماید.

انسان به حیرت می‌افتد هنگامیکه مشاهده می‌نماید یکی از بی‌حیاترین انسانها خود را بعنوان پیامبر خدا معرفی نموده است، داستان ازدواج محمد با زینب بنت جحش بی‌گمان سندی است تاریخی و بسیار محکم که کسی از مغلطه‌بازان اسلامی را یارای انکار آن نیست؛ زیرا محتوای این داستان به صراحت در قرآن آمده است و در کتب معتبر هم شیعه و هم اهل سنت این روایت بیان شده است، روایتی که حاکی از آن است محمد با مشاهده‌ی بدن لخت زن پسرخوانده‌اش عاشق او شد، اما از آنجائیکه فرهنگ اعراب پیش از اسلام پسرخوانده را مانند پسر می‌دانستند، امکان ازدواج با او برای این جنایتکار تاریخ بشر وجود نداشت؛ بنابراین او با به خدمت گیری الله، رسم پسرخواندگی را ملغی نمود و سپس زید را با زبان بی‌زبانی مجبور نمود تا زنش را طلاق دهد، او بیان کرد که الله عقد من را با زینب در آسمانها بسته است و شاهد این ازدواج هم جبرئیل بوده است، اما اصل این داستان در تفسیرهای معتبر اسلامی که در شرح این آیه بیان شده است:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللهُّ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللهَّ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللهُّ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللهُّ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللهَّ مَفْعُولًا(احزاب/37) و آنگاه به کسی (زید)که الله بر او نعمت ارزانی داشته بود (منظور اسلام آورده بود) و تو به او نعمت داده بودی (او را پسر خوانده‌ی خود نمودی) می‌گفتی همسرت را پیش خود نگاه دار و از الله بترس و آنچه را که الله آشکارکننده آن بود در دل خود نهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی با آنکه الله سزاوارتر بود که از او بترسی پس هنگامی که زید او را بعد از کام گیری(سکس) طلاق داد وی را به نکاح تو درآوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان هنگامی که آنان را طلاق گفتند گناهی نباشد و فرمان الله صورت اجرا پذیرد.:

این ازدواج برای زینب با توجه با پیشینه‌ی بردگی زید، از روی اجبار بود و او همواره با زید سر ناسازگاری داشت.

رسول الله زینب را دید و او بسیار زیبا و سفید بود مانند زیبائی زنان قریش، پس در دلش عشق و زیبائی او افتاد و گفت: "سبحان الله مقلب القلوب و انصرف" هنگامیکه زید آمد، زینب ماجرا را به او گفت؛ پس زید در دلش از زینب بدش آمد و خواست او را طلاق دهد و این را به رسول الله گفت....

(تفسیر معالم التنزیل بغوی (صفحه 355

قرطبی نیز در تفسیرش صفحه‌ی 274 مشابه همین حدیث را بیان نموده است و در ادامه می‌گوید که رسول الله گفت: "یا مقلب القلوب"؛ پس زینب این را شنید و به زید بازگو کرد، پس زید از او بیزار شد و به رسول الله گفت که می‌خواهد زنش را طلاق دهد، رسول الله گفت که او را نگهدار، و برخی گفتند که الله باد را فرستاد تا پرده اتاق زینب کنار رود و عشق او در دل رسول الله قرار گیرد....

این در حالی بود که محمد در دل آرزو داشت که زید زنش را طلاق دهد ولی از واکنش مردم می‌ترسید:

والنبی صلی الله علیه وسلم یحب أن یطلقها و یخشی مقالة الناس.

(فتح الباری شرح صحیح البخاری (جلد 8/صفحه524

طبری در تفسیر همین آیه می‌گوید: روزی رسول الله خواست نزد زینب برود، او پشت پرده‌ای بود که از مو بافته بودند، باد آن پرده را کنار زد و پس زینب نمایان شد او در اتاقش بود، رسول الله او را دید و از زیبائی او به وجد آمد و در قلبش عشق او جا گرفت، پس از این ماجرا آن دو از همدیگر بدشان آمد زید نزد رسول الله رفت و گفت که می‌خواهد زنش را طلاق دهد،.....(تفسیر طبری/ص274)

ابن کثیر در تفسیرش بیان می‌نماید که الله به رسولش پیش از اینکه زید زینب را طلاق دهد خبر داده بود که زینب زن تو خواهد شد. (تفسیر ابن کثیر جلد 4 صفحه‌ی 225)

:اما در منابع شیعه

هنگامی که رسول الله به مدینه هجرت نمود او (زید) با زینب بنت جحش ازدواج نمود تا اینکه روزی رسول الله وارد خانه او شد و از زید پرسید در حالی که زینب وسط اتاق مشغول کوبانیدن ادویه بود، رسول الله به او نگاه کرد او زنی بسیار زیبا بود؛ پس رسول الله گفت: "سبحان الله خالق النور و تبارك الله أحسن الخالقين" سپس رسول الله به خانه اش برگشت در حالی که عشق زینب در دلش افتاده بود آن هم چه عشقی! هنگامی که زید به خانه برگشت زینب آنچه که رسول الله به او گفته بود را بازگو :کرد، زید به او گفت
!آیا مایلی که من تو را طلاق دهم تا رسول الله با تو ازدواج کند؟ زیرا تو در قلبش افتاده‌ای
....زینب گفت: می‌ترسم که مرا طلاق دهی و رسول الله با من ازدواج نکند
.تفسیر قمی ج2 ص 173 ؛ علی ابن ابراهیم قمی از استادان و مریدان خاص کلینی است
متن عربی از تفسیر
فلما هاجر رسول الله صلى الله عليه و آله إلى المدينه زوجه زينب بنت جحش و أبطأ عنه يوما فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله منزله يسأل عنه فإذا زينب جالسه وسط حجرتها تسحق طيبا بفهر فنظر إليها و كانت جميله حسنه فقال "سبحان الله خالق النور و تبارك الله أحسن الخالقين" ثم رجع رسول الله صلى الله عليه وآله إلى منزله و وقعت زينب فى قلبه موقعا عجيبا و جاء :زيد إلى منزله، فأخبرته زينب بما قال رسول الله صلى الله عليه و آله فقال لها زيد
هل لک ان أطلقک حتى يتزوجک رسول الله صلى الله عليه و آله فلعلک قد وقعت في قلبه؟
:فقالت: أخشى أن تطلقنى و لا يتزوجنى رسول الله صلى الله عليه وآله، فجاء زيد إلى رسول الله صلى الله عليه و آله فقال
بأبى أنت و أمى يا رسول الله! أخبرتنى زينب بكذا و كذا فهل لک ان أطلقها حتى تتزوجها؟
مأمون از اما رضا درباره‌ی آیه‌ی (احزاب/36، شرح این داستان به نقل از قرآن. کلیک کنید) پرسید و امام رضا پاسخ داد که همانا رسول الله قصد خانه‌ی زید ابن حارثه را نمود و او در حالیکه مشغول آبتنی بود مشاهده کرد و گفت: سبحان ... الذي خلقك (پاک و منزه است آن الله که تو را خلق نمود

.عیون أخبار الرضا جلد 2 ص 180 و 181، نوشته‌ی شیخ صدوق از معتبرترین علمای شیعه
:متن مناظره او با مأمون به نقل از این کتاب
:فأخبرنى عن قول الله عزوجل
وإذ تقول للذى أنعم الله عليه و أنعمت عليه أمسک زوجك و اتق الله و تخفى نفسک مالله مبديه و تخشى الناس و الله أحق :(ان تخشيه) قال الرضا (ع
ان رسول الله (ص) قصد دار زيد بن حارثه بن شراحيل الكلبى فى أمر اراده فراى امرأته تغتسل، فقال لها: سبحان الذي خلقك! وإنما أراد بذلك تنزيه البارى عزوجل عن قول من زعم أن الملائكه بنات الله فقال الله عزوجل: أفأصفاكم ربكم بالبنين و اتخذ من الملائكه إناثا انكم لتقولون قولا عظيما؛ فقال النبى: لما رآها تغتسل: سبحان الذى خلقك ان يتخذ له ولدا يحتاج إلى هذا التطهير والاغتسال. فلما عاد زيد إلى منزله أخبرته امرأته بمجيئ رسول الله (ص) وقوله لها: سبحان الذي خلقك! فلم يعلم :زيد ما أراد بذلك و ظن أنه قال ذلک لما أعجبه من حسنها؛ فجاء إلى النبى (ص) و قال له
:(يا رسول الله ان امرأتى فى خلقها سوء و انى أريد طلاقها فقال النبى (ص
أمسک عليك زوجک واتق الله و قد كان الله عزوجل عرفه عدد أزواجه و ان تلک المراء منهن فأخفى ذلک فى نفسه و لم يبده :لزيد و خشي الناس ان يقولوا: ان محمدا يقول لمولاه
... :ان امرأتک ستكون لى زوجه يعيبونه بذلک فأنزل الله عز وجل
:همچنین در تفسیر مجمع البیان در توجیه این امر آمده است که
اگر گفته شود پیامبر گرامی با دیدن جمال و کمال "زینب" از او خوشش آمد و عشق او را به دل گرفت و آرزو کرد که کاش همسری مانند او را الله به وی ارزانی دارد و این امید را در دل نگه می‌داشت کار ناروائی نیست.

محمد از زینب بنت جحش که دختر عمه‌اش بود برای کسی که در آن زمان فرزندش محسوب می‌شد یعنی زید خواستگاری نمود، زید برده‌ای بود که خدیجه او را از بازار عکاظ مکه خریده و به محمد بخشیده بود، هنگامی که محمد ادعا نمود که فرستاده‌ی الله است زید وی را تصدیق نمود و محمد هم اعلام نمود که زید درست مانند فرزند واقعی اوست و از وی ارث می‌برد، زیرا در آن زمان فرزند خوانده درست مانند فرزند حقیقی محسوب می‌شد.

تفسیر قمی که از جمله موثق ترین و قدیمی‌ترین تفسیر شیعه و صاحب آن یعنی علی ابن ابراهیم قمی استاد کلینی بوده در این رابطه می‌گوید که محمد به مردم اعلام نمود که " ای مردم، گواهی دهید که زید فرزند من است، او از من ارث می‌برد و من هم از او ارث می‌برم و او را زید ابن محمد می‌خواندند و محمد وی را زید محبت می‌نامید... متن عربی: ...اشهدوا ان زیدا ابنی أرثه ویرثنی، فکان یدعی زید ابن محمد (ص) فکان رسول الله یحبه وسماه زید الحب... (تفسیر قمی جلد 2 صفحه 172) همین حدیث با همین لفظ در تفسیر المیزان جلد 16 صفحه 322 و در تفسیر الصافی فیض کاشانی جلد 4 صفحه 163 و جلد 6 صفحه 10 و در بحار الانوار جلد 22 صفحه 215 و ... نیز آمده است.

خانواده‌ی زینب ابتدا تصور کردند که محمد زینب را برای خودش خواستگاری می‌کند و خوشحال شدند اما پس از اینکه متوجه شدند برای زید است این موضوع را توهین تلقی کرده نپذیرفتند، این موضوع برای محمد که ادعا داشت از روی هوا و هوس سخنی نمی‌گوید و سخنانش وحی است سنگین تمام شد و از قول الله بیان نمود که:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (احزاب /36) هیچ مرد و زن با ایماني نباید هنگامي که الله و فرستاده‌اش امري را لازم بدانند گزینه‌ای غیر از این اختیار نماید، و هر کس نافرماني الله و فرستاده‌اش را کند به گمراهي آشکاري گرفتار شده است."

داستان ازدواج محمد با عروسش به روایت تصویر

تمام مفسرین شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که این آیه در رابطه با خانواده زید است که ابتدا درخواست محمد را رد کردند و پس از بیان این سخن از جانب الله زینب گفت که من روی سخن تو سخنی نخواهم گفت (تفسیر قمی جلد 2 صفحه 194)، این بود که این وصلت صورت گرفت؛ زید و زینب به خانه‌ی بخت رفتند.

تا اینکه روزی که زید در خانه نبود محمد به خانه‌ی آنان رفت.

زینب با حالتی نیمه برهنه و تنها در وسط اتاقش مشغول خودآرائی بود، محمد بر او وارد گردید و پس از مشاهده‌ی شدت زیبائی او انگشت به دهان گردید و گفت: پاک و منزه است الله که خالق زیبائی‌هاست و در برخی دیگر از روایات خالق نور است همچنین پاک و منزه است الله که بهترین خالق است نیز بیان شده؛ او مدتی محو مشغول تماشای زینب گردید، سپس به خانه برگشت در حالی که عشق به زینب به صورت عجیبی در دلش افتاده بود ... فنظر إلیها و کانت جمیله حسنه فقال: سبحان الله خالق النور و تبارك الله أحسن الخالقین؛ ثم رجع رسول الله (ص) إلى منزله و وقعت زینب فی قلبه موقعا عجیبا ... (تفسیر قمی جلد 2 صفحه 172 و 173 و تفسیر الصافی جلد 4 صفحه 163 و سایر منابع)

زینب که در ابتدا هم علاقه‌ای به زید به دلیل سابقه‌ی برده بودنش نداشت، فرصت را مناسب دید و ماجرا و جمله‌ای که محمد به او گفته بود را با زید در میان گذاشت، زید گفت، آیا می‌خواهی که تو را طلاق دهم تا رسول الله با تو ازدواج کند؟ زیرا تو در قلبش قرار گرفتی؛ زینب گفت "نمی‌دانم"، می‌ترسم اگر من را طلاق دهی رسول الله با من ازدواج نکند ... و جاء زید إلى منزله فأخبرته زینب بما قال رسول الله (ص) فقال لها زید: هل لك ان أطلقک حتی یتزوجک رسول الله (ص)، فلعلک قد وقعت في قلبه؟ فقالت: أخشى أن تطلقنی ولا یتزوجنی رسول الله (تفسیر قمی جلد 2 صفحه 173)

زید پس از شنیدن سخنان زینب نزد محمد می‌رود و به او می‌گوید که زینب از آنچه که گذشت مرا آگاه کرد، آیا تو می‌خواهی که من او را طلاق دهم تا با او ازدواج کنی؟ محمد مخالفت می‌کند، زیرا می‌داند که اگر چنین امری صورت گیرد .او نمی‌تواند با زینب به خاطر رابطه فرزندخواندگی ازدواج نماید

فجاء زید إلی رسول الله (ص) فقال: بأبی أنت وأمی یا رسول الله، أخبرتنی زینب بکذا و کذا فهل لک ان أطلقها حتی (تتزوجها؟ فقال رسول الله: لا، اذهب فاتق الله و امسك عليك زوجک...(تفسیر قمی جلد 2 صفحه 173

اما محمد که عشق زینب در دل داشت باز آیه تألیف نمود و گفت که هرگز محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست و :بدین ترتیب رسم فرزند خواندگی را ملغی رو زید را بیگانه توصیف کرد

مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللهَّ وَخَاتَمَ النَّبِيِّين وَكَانَ اللهُّ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (احزاب/30) محمد پدر هیچ یك از مردان شما نیست ولی فرستاده الله و خاتم پیامبران است و الله همواره بر هر چیزی داناست. (شرح این آیه و ایات پیش و (پس از آن

و سپس اعلام نمود خطبه عقد من و زینب در عرش الله و توسط خود او خوانده شده، فزوجه الله من فوق عرشه (تفسیر قمی : (جلد 2 صفحه 173

زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِين حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللهَّ مَفْعُولًا(احزاب/37) ... .

وی را به نکاح تو درآوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان هنگامیکه آنان را طلاق گفتند گناهی نباشد و .:فرمان الله صورت اجرا پذیرد

.محمد با خوشحالی پس از رسیدن این آیه به ذهنش به سرعت خانه را ترک و نزد زینب می‌رود تا پیام الله را به او برساند عایشه در این زمینه جمله‌ای معروف دارد که می‌گوید چگونه است که الله همیشه مطابق با میل تو آیه نازل می‌کند قلت یا رسول الله، ما اری ربک الا یسارع فی هواک. (صحیح بخاری/ کتاب النکاح/ باب هل للمراه ان تهب نفسها لاحد/ حدیث شماره (4823

و محمد این خبر را به زینب می‌رساند و بدون رسم معمول خواستگاری او را به اتاق خویش برده و در رختخواب خویش :می‌خواباند

این ماجرا بسیار معروف و تقریبا تمام مفسرین معتبر اسلام ان را به همین صورتی که بیان کردم نوشته‌اند، در اینجا بیشتر از منابع شیعه استفاده کردم، زیرا بیشتر مخاطبان شیعه هستند گرچه منابع این مذهب چندان اعتباری در میان .اسلام شناسان ندارد

حجاب هم ارتباط مستقیمی با همین داستان دارد

جنایتی دیگر از محمد رسول الله، غارت قبیله‌ی بنی نضیر و جنایتهای متعاقب آن

داستان غارت بنی نضیر نیز شاهدی است دیگر بر جنایتکار بودن محمد و یاران ددمنشش، او به بهانه‌ای واهی به یهودیان بنی نضیر حمله و تمام دارائی‌هایشان را غارت نمود و آنها را از سرزمینشان اخراج کرد؛ پیش از این ماجرا، مهاجرانی که همراه محمد از مکه آمده بودند فاقد خانه بودند و در منزل انصار(یاران محمد که اهل مدینه باشند) ساکن بودند؛ محمد با نقشه‌ای شیطانی و با این بهانه که جبرئیل به من خبر داد که یهودیان قصد جان من را دارند، اقدام به غارت آنان نمود، او همرا تنی دیگر از جنایتکاران مانند ابوبکر و عمر و علی و ... برای درخواست مساعدت از جانب یهودیان عازم محل سکونت این قبیله شد و پس از مدتی یاران خویش را رها نمود و به مدینه برگشت تا نفشه‌ی خویش را با نام الله و جبرئیل اجرا نماید. رسوائی محمد تا بدانجاست که کسانیکه همراه او بودند هرگز چنین احساسی نداشتند که یهودیان بنی‌نضیر قصد جان او را دارند؛ او یهودیان را غارت و آنان را به سرزمین شام و همچنین در منطقه‌ای به نام خیبر که خارج از مدینه بود تبعید نمود، اما در حدود سه سال بعد باز زمانیکه فقر سراغش را گرفت به سوی همین یهودیان لشکرکشی نمود و بدترین

جنایتها را مرتکب شد، دردناکی این جنایت زمانی است که محمد زن و دختر یکی از بزرگان یهود را پس از کشتن همسر و پدرش به تصاحب خویش در آورد(صفیه)؛ یاران جنایتکارش نیز زنان و دختران کشته شدگان را از میان جنازه‌ها عبور می‌دادند، خود او برای اینکه از مکان پنهان شدن گنج یهودیان بنی نضیر آگاه شود، دستور شکنجه به قصد اعتراف کسی را داد که تصور می‌کرد از محل نگهداری آن اطلاع دارد و در آخر که نامبرده(کنانه بن ربیع بن ابی الحقیق) که از اعتراف به این موضوع خودداری نمود، محمد دستور داد تا گردنش را بزنند. خوشحالی و نیرنگبازی محمد به حدی است که سوره‌ای را با نام خدایش-الله- به این داستان اختصاص داد، سوره‌ی حشر که برخی معتقدند نام این سوره سوره‌ی بنی نضیر است .(مانند ابن عباس(1

: شرح این داستان در تاریخ طبری صفحه‌ی 1054

سبب این حادثه، کشته شدن دو تنی بود که از پیغمبر پناه و پیمان داشتند و عمرو بن امیه‌ی ضمری هنگام بازگشت از بئر .معونه خونشان را ریخته بود

گویند: عامر ابن طفیل به پیغمبر خدا نامه نوشت که دو کس را که از تو پیمان و پناه داشتند، کشته‌ای و باید خونبهای آنها را بفرستی؛ پیغمبر سوی قبا روان شد و از آنجا به محل بنی‌نضیر رفت که در کار پرداخت خونبها از آنها کمک گیرد و جمعی از .مهاجر و انصار از جمله ابوبکر و عمر و علی و اسید بن حضیر همرا وی بودند

ابن اسحاق گوید: پیغمبر سوی بنی نضیر رفت تا در کار خونبهای دو مقتول از آنها کمک بگیرد که مقتولان از بنی عامر بودند و میان بنی عامر و بنی نضیر پیمان بود و چون پیغمبر با نضیریان سخن گفت، گفتند: بله یا ابوالقاسم! در این باب به تو .کمک می‌کنیم

آنگاه نضیریان با هم خلوت کردند و گفتند: هرگز این مرد را چنین نمی‌یابید. پیغمبر پهلوی دیوار یکی از خانه‌هاشان نشسته بود، گفتند: کی می‌تواند از بام این خانه سنگی را بیندازد و او را بکشد و ما را آسوده کند؟ یکی از یهودیان به نام عمرو بن جحش بن کعب گفت: من اینکار می‌کنم و برفت تا سنگ را بیندازد و پیغمبر با تنی چند از یاران خویش و از جمله ابوبکر، عمر و علی پای دیوار بودند. پیغمبر به وحی آسمان از قصد قوم خبر یافت و برخاست و به یاران خود گفت: همین جا باشید تا من بیایم و سوی مدینه بازگشت، چون یاران پیغمبر مدتی در انتظار ماندند، به جستجوی وی برخاستند و یکی را دیدند که از مدینه می‌آمد و چون از او پرسش کردند، گفت: پیغمبر را دیدم که وارد مدینه می‌شد؛ یاران نیز سوی مدینه آمدند .و پیغمبر قصد خیانت یهودیان را به آنها خبر داد و گفت که برای جنگ آماده شوند

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (حشر/1) آنچه در آسمانها و زمین است برای الله تسبیح .می‌گوید، و او پیروزمند فرزانه است

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ (حشر/2) اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد گمان نمیکردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود و[لی] خدا از آنجایی که تصور نمیکردند بر آنان درآمد و در دلهایشان بیم افکند [به طوری که] خود به دستخود و دست مؤمنان خانههای خود را خراب .میکردند پس ای دیدهوران عبرت گیرید

وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (حشر/3) و اگر الله این اخراج شدن از .سرزمینشان را بر آنان مقرر نکرده بود همانا آنها را در دنیا شکنجه میکرد و در آخرت شکنجه‌ی آتش داشتند

چگونه است کسانیکه همراه محمد بودند چنین احساسی نداشتند که یهودیان بنی نضیر با هم خلوت کرده‌اند؟

آیا این بهانه‌ای بیش نبود که محمد انرا به جبرئیل(موجود وهمی) نسبت داد؟

:روشن است که این ادعا بهانه‌ای بیش نبود و طبری سخنان بالا را بنابه ادعای محمد نوشته است

پس از آن پیغمبر با یاران خویش سوی بنی نضیر رفت که در قلعه‌ها حصاری شدند و پیغمبر بگفت تا نخلهایشان را قطع کنند و یهودیان بانگ زدند که ای محمد! تو از تباهکاری منع می‌کردی و از تباهکاران عیب می‌گرفتی، پس بریدن و سوزانیدن نخلها برای چیست؟

مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ (حشر/5) آنچه درختخرما بریدید یا آنها را [دست نخورده] بر ریشه‌هایشان بر جای نهادید به فرمان الله بود تا نافرمانان را خوار گرداند.
ابو جعفر گوید: به روایت واقدی وقتی نضیریان توطئه می‌کردند که سنگ بر پیغمبر اندازند، سلام بن مشکم منعشان کرد و از جنگ بیمشان داد، ولی فرمان وی را نبردند و عمرو بن حجاج بر بام رفت که سنگ را بیندازد و پیغمبر به وحی آسمان خبر یافت و از جا برخاست چنانکه گویی به حاجتی می‌رفت و یارانش منتظر ماندند و چون دیر کرد یهودیان می‌گفتند: چرا ابوالقاسم نیامد و یارانش برفتند؟ کنانه بن صوریا گفت: به وحی آسمان از قصد شما خبر یافت. گوید: و چون یاران پیغمبر بازگشتند پیش وی رفتند که در مسجد نشسته بود و گفتند: ای پیغمبر خدای، در انتظار تو بودیم و تو باز نگشتی.

این جمله‌ی یاران و همراهان او که همراه او در قبیله‌ی بنی نضیر بودند حکایت از ادعای پوچ محمد دارد.
پیغمبر گفت: یهودیان میخواستند مرا بکشند و خدای عزوجل به من خبر داد، بگویید محمد بن مسلمه بیاید. و چون محمد بن مسلمه بیامد بدو گفت: پیش یهودیان رو و بگو شما که سر خیانت داشتید از دیار من بیرون شوید و دیگر اینجا ساکن نباشید.

و چون محمد بن مسلمه پیش یهودیان رفت و گفت که پیغمبر می‌گوید از دیار وی بروید، گفتند: ای محمد! هرگز گمان نمی‌کردیم که یکی از مردم اوس(قبیله‌ی محمد بن مسلمه) چنین پیامی را برای ما بیاورد.

محمد بن مسلمه گفت: دلها دگرگون شده و اسلام پیمانها را از میان برده است.

قریظیان گفتند: می‌رویم. اما عبدالله بن ابی، کس فرستاد و پیغام داد: نروید که من از عربان و مردان قبیله‌ام دو هزار کس دارم که پیرویم کنند و با شما هستند و یهودیان بنی‌قریظه نیز با شما هستند. و چون کعب بن اسد که از جانب بنی‌قریظه با پیغمبر پیمان کرده بود این سخن بشنید، گفت: تا من زنده‌ام هیچکس از بنی‌قریظه نقض پیمان نکند.

سلام به مشکم به حیی بن اخطب گفت: آنچه را که محمد گفته بپذیر مبادا از این بدتر شود، زیرا شرف ما به اموالمان است. حیی بن اخطب گفت: بدتر از این چیست؟ سلام گفت: اینکه اموالمان را ببرند و زن و فرزند به اسیری گیرند و مردان را بکشند. اما حیی سخن سلام را نپذیرفت و جدی بن اخطب را سوی پیغمبر خدا فرستاد که ما محل خود را ترک نمی‌کنیم، هر چه خواهی بکن. گوید: پیغمبر تکبیر گفت و فرمود: "یهودیان جنگ می‌خواهند" و مسلمانان تکبیر گفتند.
آنگاه جدی سوی عبدالله بن ابی رفت که از او کمک بخواهد، گوید: عبدالله را دیدم که با گروهی از یاران خود نشسته بود و بانگزن(جارچی) پیغمبر ندا می‌داد که مسلمانان سلاح بر گیرند و عبدالله پسر عبدالله بن ابی بیامد و من نشسته بودم که سلاح بر گرفت و شتابان برفت و من از کمک وی نومید شدم و برفتم و هرچه دیده بودم با حیی گفتم و او گفت: این کید محمد است.

پس از آنکه پیغمبر خدای سوی مدینه حمله برد و مدت پانزده روز آنها را محاصره کرد آنگاه صلح شد که جانهایشان محفوظ ماند و مال و سلاحشان ازآنِ پیغمبر باشد.

ابن عباس گوید: پیغمبر نضیریان را پانزده روز محاصره کرد و به سختی افتادند و تسلیم شدند و پیغمبر مقرر داشت که جانهایشان محفوظ بماند و سرزمین خود را ترک کنند و سوی اذرعات شام روند و به هر سه نفرشان یک شتر و یک مشک داد.

زهری گوید: پیغمبر مقرر داشت که هرکدام بار یک شتر ببرند اما سلاح نبرند.

ابن اسحاق گوید: جمعی از بنی عدف بن خزرج از جمله عبدالله بن ابی بن سلول و ودیعه بن ابی قوقل و سوید و داعس کس پیش نضیریان فرستادند که بمانید و تسلیم مشوید که ما شما را رها نمی‌کنیم، اگر جنگ کنید همراه شما جنگ می‌کنیم و اگر بروید همراه شما هستیم، یهودیان منتظر ماندند اما از آنها کاری ساخته نشد و خدا ترس در دل یهودیان انداخت و از پیغمبر خواستند که جانهایشان محفوظ ماند و بروند و به قدر یک بار شتر از اموال خویش ببرند، بجر سلاح. کس بود که خانه‌ی خویش را ویران می‌کرد آستان در را بر پشت شتر می‌برد، همگی سویب خیبر رفتند و برخی‌شان از آنجا راه شام پیش گرفتند. از جمله‌ی سران قوم که سوی خیبر رفتند سلام بن ابی‌الحقیق و حیی بن اخطب بودند و چون آنجا فرود آمدند مردم مطیع آنها شدند.

وَمَا أَفَاء اللهُّ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللهَّ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَن يَشَاءُ وَاللهُّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (حشر/6) و آنچه را الله از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نتاختید ولی الله فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره مںگرداند و خدا بر هر کاری تواناست.

گوید: وقتی نضیریان با زن و فرزند و مال می‌رفتند دف و مزمار می‌زدند و ام عمر ویار عروه بن ورده عبس که از زنان بنی غفار بود و او را از عروه خریده بودند همراهشان بود و چنان با فخر و گردن‌فرازی می‌رفتند که کس نظر آن ندیده بود. بقیه اموالشان برای پیغمبر بجا ماند که خاص وی بود تا به هر مصرف که می‌خواهد برساند و پیغمبر آنرا بر مهاجران تقسیم کرد و به انصار چیزی نداد مگر سهل بن حنیف و ابودجاجه که اظهار نداری کردند و پیغمبر به آنها سهم داد و از بنی نضیر کس مسلمان نشد، مگر یامین بن عمیر و ابوسعد بن وهب که مسلمان شدند و اموالشان محفوظ ماند.

مَّا أَفَاء اللهُّ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاء مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللهَّ إِنَّ اللهَّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر/7) آنچه الله از [دارایی] ساکنان آن قریهها عاید پیامبرش گردانید از آن الله و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیك [وی] و یتیمان و بینوایان و درراهماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از الله پروا بدارید که الله سختکیفر است.

لِلْفُقَرَاء الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللهَّ وَرِضْوَانًا وَيَنصُرُونَ اللهَّ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حشر/8) [این غنایم نخست] اختصاص به بینوایان مهاجری دارد که از دیارشان و اموالشان رانده شدند خواستار فضل اللهو خشنودی [او] مںباشند و الله و پیامبرش را یاری مںکنند اینان همان مردم درست کردارند.

....

محمد پس از غارت قبیله‌ی بنی قینقاع و نابودی بنی قریظه حدود سه سال بعد دوباره به سراغ همان یهودیانی آمد از ان جنگ فرار کرده بودند و در اطراف مدینه ساکن بودند. او و سپاهیان جلادش یهودیان را به چشم منبع درآمد نگاه می‌کردند او پس از غارت تمام قبایل یهودی موجود در مدینه، شروع به غارت یهودیانی از بنی‌نضیر نمود که در قلعه‌ی خبر پناه گرفته بودند:

آنگاه سال هفتم در آمد و پیغمبر در باقیمانده‌ی محرم سوی خیبر رفت و سباع بن عرفطه غفاری را در مدینه جانشین خویش کرد و با سپاه خود برفت تا به دره‌ی رجیع فرود آمد که میان خیبر و غطفان بود.

ابن اسحاق گوید: آنجا فرود امد تا میان اهل خیبر و قوم عطفان حایل شود که غطفانیان خیبریان را بر ضد پیغمبر کمک ندهند و چون غطفانیان از آمدن پیغمبر خبر یافتند فراهم آمدند تا به کمک یهودیان شتابند و چون روان شدند از کار و کسان خود نگران شدند و پنداشتند که مسلمانان به آنجا حمله برند و بازگشتند و در جای خویش بماندند و پیغمبر را با خیبریان واگذاشتند.

پیغمبر قلعه را یکایک بگرفت و نخستین قلعه که گرفت ناعم بود که محمد بن مسلمه آنجا از سنگ آسیابی که بر او افکندند کشته شد پس از آن قموص، قلعه‌ی ابن ابی الحقیقی گشوده شد.

پیغمبر از خیبریان اسیر بسیار گرفت که صفیه دختر حیی بن اخطب زن کنانه بن ربیع بن ابی الحقیق و دو دختر عموی او از آن جمله بودند و پیغمبر صفیه را برای خویش برگزید.

و چنان بود که دحیه کلبی، صفیه را از پیغمبر خواسته بود و چون او را برای خویشتن برگزید دختر عموی صفیه را به دحیه داد.

آنگاه پیغمبر قلعه‌ها را بگرفت.

این دفتار محمد درست مانند چنگیزخان است که هرگاه مکانی متعلق به دیگر ملل را فتح می‌کرد زن رئیس قبیله(یا کشور) متعلق به او بود.
این جنایتکار (محمد) حتی به هم‌پیمانانش هم از این سفره‌ای که الله (خدای وهمی) نصیبش کرده بود را بی‌نصیب نکرد:
بنی سهم که طایفه‌ای از اسلم بودند پیش پیغمبر آمدند و گفتند: به خدا به محنت افتاده‌ایم و چیزی نداریم. پیغمبر چیزی نداشت که بدانها دهد و دعا گفت: خدایا حال آنها را می‌دانی و من توان کمک آنها را ندارو و چیزی نیست که به آنها دهم، بزرگترین قلعه‌ی خیبر را که خوردنی و روغن از همه بیشتر دارد برای آنها بگشای.
روز بعد قلعه‌ی صعب گشوده شد هیچ‌یک از قلعه‌ها خوردنی و روغن از آن بیشتر نداشت.و به همین گونه قلعه‌ها را یکی یکی گرفتند که بزرگترین قلعه را علی ابن ابی‌طالب گرفت....
وقتی پیغمبر خدا قموص را که قلعه‌ی ابن ابی الحقیق بود بگشود، صفیه دختر حیی بن اخطب را با زنی دیگر پیش پیغمبر آوردند، بلال آنها را بر کشتگان یهود گذر داد و آن زن که همراه صفیه بود فریاد زد و به صورت خود زد و خاک بر سر ریخت و چون پیغمبر او را بدید، گفت: این شیطان را از من دور کنید و بگفت تا صفیه را پشت سر او جای دادند و ردای وی را بر سرش افکندند و مسلمانان بدانستند که پیغمبر خدای او را برای خویش برگزیده است.
محمد پس از اینکه دلباخته‌ی صفیه گردید، جمله‌ی پیشینش را فراموش نمود و از بلال خواست که چنین نکند:
آنگاه پیغمبر که رفتار زن یهودی(همراه صفیه) را دیده بود به بلال گفت: "مگر رحم نداری که دو زن را بر کشتگانشان عبور دادی؟"
دستور محمد به شکنجه، به قصد اعتراف گیری.
کنانه بن ربیع بن ابی الحقیق را که گنج بنی نضیر پیش او بود به نزد پیغمبر آوردند و محل گنج را از او پرسیدند و کنانه انکار کرد و آنگاه یکی از یهودیان را پیش آوردند که گفت:" امروز کنانه را دیدم که اطراف فلان خرابه می‌گشت."
پیغمبر به کنانه گفت: اگر گنج را پیش تو پیدا کردم تو را بکشم؟
کنانه گفت آری. پیغمبر بگفت تا خرابه را بکندند و قسمتی از گنج را آنجا یافتند، پیغمبر از باقیمانده‌ی آن پرسید و کنانه از تسلیم آن دریغ کرد، پیغمبر او را به زبیر بن عوام سپرد و گفت: عذابش(شکنجه‌اش) کن تا آنچه را پیش اوست بگیری" و زبیر چنان با مشت به سینه‌ی او کوفت که نزدیک بودجان بدهد. انگاه پیغمبر او را به محمد بن مسلمه داد که به انتقام برادر خود (محمد بن مسلمه گردنش را بزند.....(تاریخ طبری صفحه 1145) (2
یهودیان فدک نیز با اطلاع از این ماجرا تصمیم گرفتند که کل اموال خویش را به محمد بدهند به شرطی که آنها را نفی بلد (تبعید) کند و خونشان را نریزد، محمد هم پذرفت:
و چون یهودیان فدک از این قضیه خبر یافتند کس پیش پیغمبر فرستادند که آنها را نفی بلد کند و خونشان را نریزد و ... اموال خویش را برای او بگذارند و پیغمبر هم پذیرفت.
این است آن حقیقت این دین جنایت‌پیشه!

آیا محمد ابن عبدالله در سکس تنوع طلب بود؟ آیا آیاتی از قرآن در این راستا نازل شده است؟

در مورد اینکه محمد ابن عبدالله شخصیت بزرگی است شکی در آن نیست، در بیان بزرگی شخصیت او همین بس که چند صد ملیون نفر در جهان روزی پنج بار به سوی سرزمین او خم و راست می‌گردند. او شخصیتی عجیبی بود، اما عجیب تر از همه ماجرای علاقه‌ی شدید او به چیزی است که در فرهنگ اسلامی از آن به عنوان شهوت یاد می‌نمایند، قرآن بیان می‌نماید که او بشری مانند شما بود، اما آیا واقعا او خود را بشری مانند سایر انسانهای مسلمان می‌دانست؟

در اینجا به بررسی شخصیت او در زمینه‌ی علاقه‌مندی به سکس پرداخته خواهد شد.
او می توانست با تمام زنان ارتباط جنسی داشته باشد.

از بررسی شخصیت وی، چنین بر می‌آید که او علاقه‌ی شدیدی به تنوع در سکس داشت، اگر به همسران او نگاهی بیندازیم از زنان بزرگتر از خودش وجود دارد تا هم سن و سال خود و کسانیکه تفاوت آشکاری در سن با او دارند. او برای

سایر مسلمانان تنها چهار زن محصنه را جایز می‌دانست و این در حالی بود که برای خودش در این زمینه محدودیتی نداشت.

پس از اینکه حکم حجاب جاری شده بود، او دیگر مانند سابق قادر نبود زنان و دختران را ببیند، بنابراین از قول الله خطاب به زنان مسلمان اعلام نمود که اگر زنی خود را به من ببخشد در صورتیکه من مایل باشم با او ازدواج نمایم ، با او محرم هستم و می توانم او را بعنوان زن در اختیار داشته باشم، این در حالی بود که ارتباط جنسی با زنان محصنه برای سایر مسلمان محدود به همان چهار زن باقی ماند، از آنجائیکه این امر تبعیض آشکاری به نظر می رسید، ممکن بود برای او مشکلاتی را به بار بیاورد، لذا اعلام نمود که الله چنین آیه‌ای را بر من نازل کرده است و در آن، به سایر مسلمانان یادآوری می‌نماید که ما برای شما در این زمینه سهمی در نظر گرفته‌ایم، این سهم چیزی جز به کنیزی گرفتن زنان دگراندیش نبود:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (احزاب/ 50)

ای پیامبر! ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را دادهای حلال کردیم و کسانی(زنان و دختران کافری) را که الله از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران عمویت و دختران عمههایت و دختران دایی تو و دختران خالههایت که با تو مهاجرت کردهاند و زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد ویژه توست نه دیگر مؤمنان؛ ما نیك مدانیم که در مورد زنانشان و زنان و دخترانی کافری که در جنگ بدست می آورند چه بر آنان مقرر کردهایم تا برای تو مشکلی پیش نیاید و الله همواره آمرزنده مهربان است.

آنچه که در این آیه جالب است، این موضوع می‌باشد که گوینده، بصورت کاملا زیرکانه‌ای اشاره دارد که تمام زنان مسلمان می‌توانند خود را به نبی ببخشند، این نبی است که حق انتخاب دارد و اگر مایل است او را به زنی بگیرد می‌تواند اینکار را انجام دهد. در اینجا هدف چیزی جر سکس نیست، آن هم از نوع تنوع طلبی آن و گرنه این چه خدائی است که تا این اندازه به فکر شهوترانی پیامبرش می‌باشد! او با اینکار حجاب را نیز دور می زد.

الله زن پسرخوانده‌ی محمد را از او طلاق گرفته و به همسری محمد در می‌آورد:

موضوع دیگری که دلیل بر تنوع طلبی او در سکس است، ارتباط او با زن پسر خوانده‌اش، زینب بنت جحش همسر زید ابن حارثه، می‌باشد، محمد برای اینکه بتواند زینب بنت جحش را به زنی بگیرد، باز الله را به کمک می‌طلبد، خدائی که همسر دیگران را به عقد او در می‌آورد، او ادعا می‌نماید که الله این وصلت را در آسمانها انجام داده است.

ببینید که چگونه الله به کمک محمد می آید:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا(احزاب/37) و آنگاه به کسی که الله بر او نعمت ارزانی داشته بود(منظور اسلام آورده بود) و تو به او نعمت داده بودی (او را پسر خوانده ی خود نمودی) مىگفتی همسرت را پیش خود نگاه دار و از الله بترس و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود در دل خود نهان مىکردی و از مردم مىترسیدی با آنکه الله سزاوارتر بود که از او بترسی پس هنگامیکه زید او را بعد از کام گیری طلاق داد وی را به نکاح تو درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان هنگامیکه آنان را طلاق گفتند گناهی نباشد و فرمان الله صورت اجرا پذیرد.

این موضوع را در اینجا قبلا شرح دادم.

خواستگاری از عایشه، دلیل دیگری بر تنوع طلبی در سکس از سوی محمد میباشد:

موضوع سومی که دال بر این است، محمد در شهوت تنوع طلب بود، ازدواجش با عایشه میباشد، او ظاهرا عایشه را بیشتر از همه‌ی زنان دوست می‌داشت، تا جائیکه در ماجرای غزوه‌ی بنی مصطلق(جنگی که زنان زیادی به اسارت مسلمانان در آمدند و محمد یکی از اینها را برای خودش برگزید)، علی‌رغم اینکه بسیار به عایشه مشکوک شد، حاضر نبود از او دست بکشد، محمد در این ماجرا که به ماجرای افک معروف شده است، دارای حالی کاملا پریشان بود و در حدود یکماه وحی را قطع کرده بود، پس از گذشت مدت زیاد(بیش از یکماه)، موفق شده بود، خود را قانع گرداند که در مورد عایشه اشتباه کرده

است و برای اینکه ذهن دیگران را پاک نماید باز الله را به کمک طلبید و به بیان کنندگان این ماجرا که از مؤمنان مسلمان بودند، تازیانه زد.

باز هم الله به کمکش می آید. (شرح مفصل در اینجا) او در همین راستا بود که رسم فرزندخواندگی را از میان اعراب- برداشت.

(علاقه به زنان و دختران فرماندهان و رئیسان مغلوب شده(به نظر می‌رسد که چنگیزخان از چنین سنتی پیروی می‌کرد

محمد ابن عبدالله زن یا دختر رئیس قبیله‌ی مغلوب شدگان را برای خودش برمی‌گزید(درست مانند رفتاری که با زنان و دختران خسرو پرویز نمودند)، چنگیزخان هم یکی از کسانی بود که هرگاه کشوری را شکست می‌داد، از این روش پیروی می‌نمود.

او(محمد ابن عبدالله) دوتن از زنان و دختران رئیس قبیله‌ها را تصاحب نمود:

1- جویریه دختر حارث ابن ابی ضرار که زن رئیس قبیله‌ی بنی مصطلق بود.

2- صفیه دختر حی ابن اخطب که دختر رئیس قبیله‌ی بنی نضیر بود(از قبایل یهودیان) که پس از کشته شدن شوهرش به اسارت محمد در آمد. (البته این داستان یکی از دردناکترین داستانهائی است که حاکی از جنایتکار بودن محمد ابن عبدالله است، او در این جنگ تمام مردان و پسران بالغ یهود را از بین برد، تا جائیکه گفته می‌شود برای اینکه بدانند پسران بالغ هستند یا نه، دستگاه تناسلی{ احتمالا رویش مو در این ناحیه را دلیل بر بالغ شدن می دانستند} آنان را چک می‌کردند، این جنایت آنچنان دردناک است که انسان شرم می‌نماید آنرا بیان نماید و اشک بر گونه‌ها سرازیر خواهد شد، جنایت‌هائی که مسلمانان در این جنگ صورت دادند در حد جنایت‌های چنگیزخان است.

هر دو زن یاد شده چاره‌ای جز پذیرش اسلام نداشتند، زیرا در غیر این صورت کنیز محمد بودند.

برای دیدن این ماجرا از زوایه‌ی دیگر و اینکه او حتی با خاله‌اش هم سکس داشته اینجا را کلیک کنید

احکام سکس و جماع در اسلام به نقل از حلیه المتقین علامه مجلسی

حضرت رسول به حضرت امیرالمؤمنین وصیت نمود:

یا علی! چون عروسی داخل خانه‌ی تو شود، کفشهایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را بشوی و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش، چون چنین کنی الله هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود آید، تا انکه آن برکت بهر گوشه‌ی خانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آن خانه باشد و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش.

پس حضرت امیرالمؤمنین گفت:

یا رسول الله! به چه سبب منع کنم او را از اینها؟ فرمود:

زیرا که رحِم به سبب خوردن اینها سرد و عقیم می‌گردد و فرزندی نمی‌آورد، حصیری که در ناحیه‌ای از خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نمی‌آید؛ پس فرمود:

یا علی! جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه که دیوانگی و خوره و خبط دماغ به آن زن و فرزندان راه می‌یابد.

یا علی جماع مکن پس از پیشین(ظهر) که اگر فرزندی به هم رسد احول(کسی که چشمش چپ است) خواهد بود.

یا علی! در وقت جماع با زنت سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود، ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی به فرج زن خود و چشم بپوشد در آن حالت که نظر کردن به فرج در آن حالت باعث کوری فرزند می‌گردد.

یا علی! به شهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن، زیرا اگر فرزندی به هم رسد مُخنث(ک و ن ی) یا دیوانه باشد.

یا علی! هر کس جنب زن خود در فراش خوابیده باشد و قرآن نخواند می‌ترسم از آسمان آتشی بر هر دو نازل گردد و بسوزاند ایشان را.

یا علی! جماع مکن با زن خود مگر تو از برای خود دستمالی داشته باشی و او هم برای خودش و هر دو با یک دستمال پاک نکنید که میان شما دشمن پیدا شود و آخر به جدائی می‌کشد.
یا علی! ایستاده با زن خود جماع مکن که آن فعل خران است و اگر فرزندی به هم رسد مانند خران بر رختخواب بول کند.
یا علی! در شب عید فطر جماع مکن که شر بسیار از او بوجود آید؛ یا علی! در شب عید قربان جماع مکن اگر فرزند به هم رسد شش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد.
یا علی! در زیر درخت میوه‌دار جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد جلاد و کشنده‌ی مردم یا رئیس و سر کرده‌ی ستم باشد.
یا علی! در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آیدهمیشه در بد حالی و پریشانی باشد تا بمیرد.
یا علی! در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید در خون ریختن جری باشد.
یا علی! چون زنت آبستن گردید با او بدون وضو جماع مکن که از چنین کنی فرزندی که به هم رسد کوردل و بخیل باشد.
یا علی! در نیمه‌ی شعبان جماع مکن که اگر فرزندی حاصل شود شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد....
یا علی! در دوشنبه جماع کن که اگر فرزندی به هم رسد حافظ قرآن باشد و اگر در شب سه شنبه جماع کنی بعد از سعادت اسلام او را روزی شود که دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد.
یا علی! اگر در شب پنجشنبه جماع کنی یا حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علماء باشد و اگر در پنجشنبه وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد با زن خود نزدیکی کنی فرزندی که به هم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و اگر در شب جمعه جماع کنی فرزندی که به هم رسد خطیب و سخنگو باشد و اگر در روز جمعه پس از پسین(عصر) جماع کنی فرزندی که به هم رسد از دانایان مشهور باشد.
یا علی! اگر در ساعت اول شب جماع کنی فرزندی که به هم رسد از جادوگر شود و دنیا را بر آخرت اختیار نماید.
یا علی! این وصیت را از من بیاموز چنانچه از جبرئیل آموختم.
همچنین از حضرت امام صادق منقول است:
هر کس با زن خود در حالت حنا بستن جماع کند فرزندی که به هم رسد مخنث(ک و ن ی) باشد.
از امام باقر نقل است که فرمود: زن آزاد در برابر زن آزاد جماع نباید بکند، اما کنیز می‌تواند در برابر کنیز جماع کند.
==============================حلیه المتیق / باب در آداب مجامعت

سکس محمد با خاله اش، خوله بنت حکیم و نازل شدن آیات قرآن باب میل جنسی او

در اثبات شهوتران بودن محمد ابن عبدالله همین بس که او ادعا نمود عقد او با زن فرزندخوانده‌اش، زینب بنت جحش در آسمانها و توسط الله با شهادت جبرئیل بسته شد.
وی شخصی پدوفیل بود که برای رسیدن به سکس از هیچ جنایتی فروگذاری ننمود، تجاوز او به صفیه، زن 17 ساله‌ی یهودی در شبی که شوهرش را زیر شکنجه کشته بود نمونه‌ی بارزی از جنون شهوترانی این مرد است؛ در اینجا به موضوعی می‌پردازم که کمتر از آن سخن گفته شده است، اینکه او از قول خدایش به زنان اجازه داد تا جسم خود را به وی ببخشند؛ البته این نوع ازدواج یعنی اینکه زنی بگوید من خود را به تو بخشیدم خاص محمد بود و محمد اگر می‌گفت قبول دارم می‌توانست با او سکس داشته باشد، در اینجا موردی کمتر شنیده شده وجود دارد و آن هم سکس محمد با خاله‌اش می‌باشد، او در این زمینه مانند همیشه الله را به خدمت می‌گیرد:
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاء اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (احزاب/50) ای پیامبر! ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را دادهای حلال کردیم و کسانی(زنان و دختران کافری) را که الله از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران عمویت و دختران عمههایت و دختران دایی تو و دختران خالههایت که با تو مهاجرت کردهاند و زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد ویژه توست نه دیگر مؤمنان؛

ما نيك مىدانيم كه در مورد زنانشان و زنان و دخترانى كافرى كه در جنگ بدست مى آورند چه بر آنان مقرر كردهايم تا براى تو مشكلى پيش نيايد و الله همواره آمرزنده مهربان است.
تعداد همسران رسمى وى زياد بود و او مى‌بايست بين آنان عدالت برقرار نمايد، زيرا خود منادى برابرى بود؛ از سوى ديگر او برخى از زنانش را مانند عايشه كه دخترى كم سن و سال بود بيشتر از بقيه دوست مى‌داشت، اين بود كه باز الله را به خدمت گرفت:
تُرْجِي مَن تَشَاء مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَن تَشَاء وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (احزاب/51) (نوبت سكس با) هر كدام از زنها را كه مىخواهى به تاخير بينداز و هر كدام را كه مىخواهى پيش خود (براى سكس) جاى ده و ايرادى بر تو نيست هر يک را كه رها نمودى (دوباره پيش خود) برگردانى)، اين نزديكتر است براى اينكه چشمهاى‌شان روشن شود و دلتنگ نشوند و همه‌ى آنان به آنچه به ايشان دادهاى خشنود شوند و الله آنچه در دلهايتان است را مى‌داند و الله هميشه داناى شكيباست.
او مخير بود كه هر كدام از زنانش را كه زياد دوست ندارد رها سازد و نزد زنى برود كه او را بيشتر دوست دارد:
گفته مى‌شود اولين زنى كه جسم خود را بدين گونه به محمد هديه نمود "خوله بنت حكيم" بود، او همسر عثمان بن مظعون، از مسلمانان اوليه بود، اسلام بر خلاف يهوديان ازدواج با خاله را جايز نمى‌داند اما خود او هنگاميكه خاله‌اش، خوله بنت حكيم، خود را به او بخشيد با وى سكس نمود، مردم در آن زمان مى‌گفتند كه رسول الله با خاله‌اش ازدواج نمود؛ اين زن بارها نزد محمد رفته از شوهرش به او شكايت كرده بود كه همسرم روزها روزه است و شبها به شب زنده دارى مى‌پردازد.
بخارى حديثى را در تفسير آيه‌ى 51 سوره‌ى احزاب بيان مى‌نمايد كه اولين زنى كه خود را به محمد بخشيد خوله بنت حكيم بود:
كانت خوله بنت حكيم مِن اللائى وهبن انفسهن للنبى (ص) فقالت عائشه اما تستحى المراه ان تهب نفسها للرجل، فلما نزلت ترجى من تشاء منهن... قلت يا رسول الله، ما ارى ربک الا يسارع فى هواک. (صحيح بخارى/ كتاب النكاح/ باب هل للمراه ان تهب نفسها لاحد/ حديث شماره 4823). خوله بنت حكيم از زنانى بود كه جسم خودش را به پيامبر بخشيد، پس عايشه گفت زن از اينكه جسم خودش را به مردى ببخشد خجالت مى‌كشيد پس آيه‌ى ترجى من تشاء منهن... نازل شد گفتم: اى فرستاده‌ى الله، نمى‌بينم خواسته‌ات را مگر اينكه پروردگارت بر برآوردنش شتابان باشد (مى‌بينم كه پروردگارت در برآوردن خواسته‌هايت شتابان است)!
يا اين حديث:
عائشه (رض) قالت: كنت اغار على اللاتى وهبن انفسهن لرسول الله (ص) واقول اتهب المراه نفسها فلما انزل الله تعالى ترجى من تشاء منهن وتووى اليک مَن تشاء و من ابتغيت ممن عزلت فلا جناح عليك قلت ما أرى ربك إلا يسارع في هواک (صحيح بخارى/حديث شماره 4510)
نكته‌ى جالبى كه در اين حديث وجود دارد تشرى است كه عايشه به محمد مى‌زند آنجا كه مى‌گويد:
"ما ارى ربک الا يسارع فى هواک" مى‌بينم كه پروردگارت در برآوردن خواسته‌هايت شتابان است".
مفهوم اين جمله آنچنان متواتر است كه كسى نمى‌تواند آن را رد نمايد، البته در برخى ديگر از منابع با لفظ "ما ارى ربک الا يسارع فى هواک" آمده است كه همان معنى را دارد.
حدثنا محمد ابن جعفر، قال حدثنا شعبه و حجاج قال حدثنى شعبه قال سمعت عطاء الخراسانى يحدث عن سعيد ابن المسيب ان خوله بنت حكيم السلميه و هى احدى خالات النبى (ص) سالت النبى (ص) عن المراه تحتلم، فقال رسول الله (ص) لتغتسل، و بعد هذا ياتون و يقولون ان النبى (ص) تزوج من خالته. (مسند احمد ابن حنبل/جلد 6/صفحه 409، حديث شماره 27354). سخن گفت به ما محمد ابن جعفر، گفت سخن گفت به ما شعبه و حجاج گفت شنيدم كه عطاء خراسانى سخن مى‌گويد از سعيد ابن المسيب كه خوله دختر حكيم السليمه كسى كه يكى از خاله‌هاى پيامبر (ص) بود از پيامبر درباره‌ى (حكم) زنى كه در خواب محتلم شود پرسيد، پس فرستاده‌ى الله گفت: بايد غسل كند، پس از آن مردم مى‌آمدند و مى‌گفتند كه پيامبر با خاله‌اش ازدواج نمود.
قرطبى در تفسيرش از قول زمخشرى تعداد 4 نفر از زنانى كه جسم خويش را جهت سكس به محمد بخشيدند نام مى‌برد كه عبارتند از:
1- "ميمونه بنت الحارث".

.زینب بنت خزیمه" ام المساکین الانصاریه" -2
.ام شریک بنت جابر -3
خوله بنت حکیم 4
الموهبات اربع: میمونه بنت الحارث و زینب بنت خزیمه ام المساکین الانصاریه و ام شریک بنت جابر و خوله بنت حکیم
((تفسیر آیه 51 سوره احزاب قرطبی

ماجرای افک؛ چرا رسول الله به ام المومنین، عایشه، مشکوک بود؟ آیا ام المؤمنین با صفوان رابطه داشته بود؟

ماجرائی که از آن بعنوان ماجرای افک یاد می‌نمایند، واقعه‌ای است مسلم؛ هم شیعه و هم اهل سنت این واقعه را تأیید می‌نمایند، شاید به دلیل اینکه عایشه دختر ابوبکر و از مخالفان علی در جنگ جمل بود، شیعیان کمی مغرضانه این واقعه را :بیان نمایند و منابع آنان زیاد معتبر نباشد، به همین دلیل من نوشته‌های زیر را از منابع اهل سنت ذکر می‌نمایم
محمد ابن عبدالله، در جنگ‌ها معمولا یکی از همسران خویش را با خود به همراه می‌بردند، در جنگ بنی مصطلق، او عایشه را همراه خود برده بود؛ محمد عایشه را در کجاوه‌ای(اتاقی کوچک بالای شتر) گذاشت (البته او چند نفر از یارانش را مسئول اینکار کرده بود)و او را به همراه خود به جنگ برد، هنگام برگشت، همه به تصور اینکه عایشه در کجاوه است به مدینه .برگشتند، اما پس از اینکه محمد درون کجاوه را نگاه نمود، عایشه را در آنجا ندید
:(عایشه این ماجرا را اینگونه بیان می‌نماید(نقل از امام بخاری و مسلم
هرگاه محمد(ص) انگیزه‌ی سفر را می‌نمود، در میان زنان خود قرعه کشی می‌کرد؛ این‌بار(در غزوه‌ی بنی مصطلق) قرعه به نام من بیرون آمد، در این هنگام، الله حکم حجاب را نازل کرده بود؛ بنابراین پیامبر من را در کجاوه قرار داد؛ پس از اینکه غزوه تمام شد و ما آهنگ برگشتن را نمودیم، نزدیک مدینه اردو زدیم؛ هنوز شب بود که اعلام حرکت نمودند، من برای قضای حاجت(دستشوئی) به گوشه‌ای رفتم، هنگامیکه می‌خواستم به کجاوه داخل شوم، متوجه شدم که گردن بند من پاره و مهره‌هایش ریخته است؛ من مشغول جمع آوری آنها شدم. در این حال کسانیکه مشغول حمل کجاوه من بودند، گمان کردند که من در درون آن هستم، بنابراین آنرا بالای شترم قرار دادند، من هنوز جوان بودم و زنان در آن هنگام بخاطر نداشتن غذای کافی لاغر بودند، لذا آنان (حمالان کجاوه) متوجه خالی بودن کجاوه نشدند و شتر را همراه کاروانیان به حرکت در آوردند؛ من پس از اینکه گردنبد خویش را یافتم، به محل کاروان آمدم و در آنجا بود که متوجه شدم کاروان رفته است و اثری از آن نیست؛ چون می‌دانستم که اگر آنها متوجه شوند بر خواهند گشت، همانجا منتظر ماندم و سپس به خواب رفتم؛ صفوان بن معطل که پشت لشکر مانده بود، هنگام صبح که هوا روشن نشده بود، به محل کاروان رسیده بود، مرا که قبل از حکم حجاب دیده بود، .می‌شناخت؛ من با شنیدن "انا ِلله و انا الیه راجعون" از زبان ایشان، بیدار گشتم و خودم را پوشانیدم
:عایشه همچنین می گوید
به الله سوگند، او حتی یک کلمه با من سخن نگفت و فقط دائما "انا لله" بیان می‌نمود؛ شترش را خوابانید و من بر آن .سوار شدم، او پیاده جلو شد تا اینکه در گرمای ظهر به لشکر که در جائی اردو زده بود، رسیدیم
عایشه می‌گوید هنگامیکه به مدینه رسیدیم، بیمار شدم و این در حالی بود که مردم پشت سر من داستان افک را می‌ساختند؛ در این مدت پیامبر هم با من مهربان نبود و من از ماجرا (سخنان مردم) خبر نداشتم؛ تا اینکه حال من بهتر شد، شبی با "ام مسطح"(خاله‌ی ابوبکر) برای قضای حاجت بیرون شدیم، در آن هنگام ما فقط شب‌ها برای این منظور بیرون می‌رفتیم و هنور به ساخت دستشوئی کنار خانه عادت نکرده بودند و اعراب آنرا زشت می‌دانستند؛ در بازگشت، پای ام مسطح به دامنش گیر کرد و افتاد، در این هنگام مسطح (پسرش)را نفرین نمود و من اعتراض کردم؛ او هم ماجرای افک را تعریف نمود(مسطح پسر خاله‌ی ابوبکر بود و گفته بود که قبلا از رابطه ی صفوان را با عایشه خبر داشتم، او از کسانی بود که در جنگ بدر و داستان حمله به کاروان تجاری مکیان و راهزنی مسلمین در صف اسلام جنگیده بود)؛ من پس از شنیدن .این ماجرا، بیمار شدم
محمد ابن عبدالله هم پس از این ماجرا، با چند تن از یارانش درباره‌ی عایشه مشورت نمود(کنیز عایشه، زید ابن حارثه و علی ابن ابیطالب که هر سه در خانه‌ی او بزرگ شده بودند)، یکی از این مشورت دهندگان علی بود که پیشنهاد طلاق دادن او را به محمد داد، اما محمد این پیشنهاد را نپذیرفت(عایشه دختر زیبای سرخ چهره‌ای بود تا جائیکه محمد به او لقب .حمیرا(سرخ روی کوچک) داده بود

:تا اینکه روزی در خانه‌ی ابوبکر
عایشه بیان می‌نماید: یک ماه بود که وحی قطع شده بود، پیامبر به من گفت: ای عایشه! در مورد تو به من خبرهائی رسید، اگر تو واقعاً بی‌گناهی، پس به زودی الله با وحی بی‌گناهی تو را به من خبر خواهد داد، اما اگر مرتکب فحشا شده‌ای توبه کن! من به پدر و مادرم گفتم که پاسخ فرستاده‌ی الله(رسول الله) را بدهید، آنها گفتند که ما نمی‌دانیم چگونه پاسخ او را بدهیم، آنگاه خودم که زن کم سن و سالی بدوم، گفتم:
به الله سوگند، اکنون که شما این جریان را شنیده‌اید، آنرا باور کرده‌اید؛ اگر من خود را از آن بری بدانم، در حالیکه الله می‌داند که من بری هستم، شما از من نخواهی پذیرفت و اگر اعتراف کنم که الله می‌داند چنین نبوده است، سپس سخن یعقوب را در سوره‌ی یوسف خواندم:
وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (یوسف/18) و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند [یعقوب] گفت [نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است اینك صبری نیکو [برای من بهتر است] و بر آنچه توصیف مکنید خدا یاردده است.
عایشه می‌گوید: به الله سوگند، هنوز رسول الله از جایش تکان نخورده بود و هیچکس از کسانیکه درون خانه بودند، خارج نشده بودند که وحی بر آن حضرت نازل شد و آثار وحی بر چهره‌ی پیامبر با عرق کردن و سرخ شدن چهره اش آشکار گردید، رسول الله خندید و اولین سخنی که گفت این بود:
:ای عایشه، الله تو را تبرئه نمود و این جملات را از قول الله بیان نمود
إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نور/11) در حقیقت کسانی که آن بهتان [داستان افك] را [در میان] آوردند دسته‌ای از شما بودند آن [تهمت] را شری برای خود تصور مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سختخواهد داشت.

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (نور/12) چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید مردان و زنان مؤمن گمان نیك به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است.

لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاء فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاء فَأُوْلَئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (نور/13) چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند پس چون گواهان [لازم] را نیاورده‌اند ایناننند که نزد خدا دروغگویانند.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نور/14) و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود قطعا به [سزای] آنچه در آن به دخالت پرداختید به شما عذابی بزرگ مرسید.
إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ (نور/15) آنگاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر مگرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید مگفتید و مپنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود.
وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (نور/16) و [گر نه] چرا وقتی آن را شنیدید نگفتید برای ما سزاوار نیست که در این [موضوع] سخن گوییم [خداوندا] تو منزهی این بهتانی بزرگ است.
يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ(نور/16) خدا اندرزتان مدهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را اگر مؤمنید تکرار نکنید.
وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور/17) و خدا برای شما آیات [خود] را بیان مکند و خدا دانای سنجیده‌کار است.
إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نور/19) کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا[ست که] مداند و شما نمدانید.
(ترجمه ی آیات بالا از محمد مهدی فولادوند)
عایشه می‌گوید: مادرم گفت برو دست رسول الله را ببوس، گفتم نه؛ من از الله تشکر می‌نمایم.

:این ماجرا بسیار عبرت آموز است، که بطور خلاصه

!محمد تا این اندازه شهوترانی را دوست میداشت که راضی نبود در جنگها هم از این کار دست بکشد؟ 1-

داستان فراموشکاری گردنبد عایشه هم بسیار جالب، خواندنی و عین حال تأمل برانگیز است؛ گردنبد انسان زیر 2-
لباس او قرار دارد، مگر در هنگام دستشوئی، زنان گردنبدنشان را بیرون میآورند؟ دلیل این بیرون آوردن گردنبد چه بود؟
یا اینکه باید بپذیرم گردنبد او پاره شده است که در این صورت امکان ندارد در شب کسی بتواند مهرههای آن را پیدا
.نماید

اکنون فرض را بر یافتن این مهرهها میگیریم، چرا این گردنبدی که زیر لباس است پاره میشود؟

چرا در حدود یک ماه وحی قطع شده بود، آیا الله هم از این ماجرا ناراحت بود؟ اگر چنین است چرا یک ماه عایشه را 3-
اذیت کرد؟

.این نکته که وحی پس از دفاعیات عایشه نازل میگردد بسیار قابل تأمل میباشد 4-

مگر برای رفتن به قضای حاجت چقدر وقت میگیرد و مسافت آن چه اندازه بود که عایشه از رفتن کاروان خبردار 5-
نشد؟

آیا منطقی است که زنی جوان در بیابان تنها باشد و این چنین راحت خوابش ببرد، آن هم کسی که از جنگ برگشته 6-
است؟

چرا زن محمد بدون اینکه به او خبر دهد، به تنهائی برای قضای حاجت به صحرا میرود؟ 7-

محمد معتقد به جاری شدن حد است، چرا زن خودش را در این مورد محاکمه نکرد؟ و کسانیکه این ماجرا را بیان 8-
.نموده بودند شلاق میزند، البته او برای خودش دلیل داشت، تعدادشان چهار نفر نبودند

مگر صفوان کجا بود که طبق سخنان عایشه صبح و هنگام بیدار شدنش نزد او رسید؟ 9-

:اسامی شلاق خوردگان

.الف- مسطح بن اثاثه از مسلمانان اولیه و کسیکه در جنگ بدر دوشادوش او جنگید

..ب- حسان بن ثابت از شاعران معروف اسلام که در مدینه مسلمان شد

(ج- حمنه بنت جحش(خواهر زینب بنت جحش، زن محمد

البته من در این مورد قضاوت نمینمایم اما آنچه که مسلم است این ماجراست که محمد علیرغم مشکوک بودن بسیار به
.عایشه، بدلیل زیبائی او، او را بسیار دوست میداشت

آیا اسلام مجوز روسبیگری را به زنان مسلمان میدهد؟

اسلام بیان مینماید که اگر مردی محصن(مسلمان و دارای همسر) با زن و یا دختر مسلمان و با رضایت او در خفا
ارتباط جنسی مستقیم برقرار کرد و سپس خود با این موضوع اعتراف نمود و یا چهار نفر عادل او را در حین عمل مشاهده
کردند (علم قاضی هم میتواند یکی دیگر از شروط اثبات باشد)، باید کشته شود؛ احکام این دستور مفصل است؛ در این حکم
فرض بر رضایت طرفین است، حالت دیگر نیز در اینجا وجود دارد و آن اینکه اگر مردی با زنان روسبی هم ارتباط برقرار کرد
باید کشته شود، منظور از روسبی در اینجا زنی است که برای مدت معین و با مبلغی مقرر و توافق شده خود را در اختیار
.مردی قرار میدهد

اما آیا خود اسلام با روسبیگری مخالف است؟

آیا این دین در این زمینه دستوراتی را صادر کرده است؟

نظر قرآن در این مورد چیست؟

:خوب به این آیه توجه نمائید

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللهِّ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاء ذَلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللهَّ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء/24) زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنهائی که مالك (آنها در جنگ) شدهاید، اینها احكامي است كه
الله بر شما مقرر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (زنانی که در جنگ به غنیمت گرفته اید) در صورتی برای شما حلال است كه
با اموال خود آنها را اختيار كنيد در حالي كه پاكدامن باشيد و از زنا خودداري نماييد, پس هنگامیکه از آنها بهره بردید واجب

است که مزد آنها را بپردازید و گناهي بر شما نیست نسبت به آنچه با یکدیگر توافق کردهاید بعد از تعیین قرار، الله دانا و حکیم است.
در این آیه قرآن خطاب به مسلمانان بیان می‌نماید که هرگاه از زنی بهره(ی جنسی) بردید باید مزد او را بپردازید.
در اینجا تنها دو احتمال وجود دارد:
این کسی که باید بابت بهرمندی جنسی از او مزدش پرداخت شود همسر رسمی اوست؟
این زن، زنی غیر از همسران رسمی او هستند؟
در حالت نخست اگر همسران او باشند، آیا مردان مسلمان باید بابت هر بار نزدیکی جنسی با زن خود به او مبلغی پرداخت کنند؟ قرآن در اینجا بیان می‌نماید که اگر از آنان بهره بردید مزدشان را پرداخت نمائید و این بدین معناست که اگر از آنان بهره‌ای جنسی نبردید لازم نیست که چیزی پرداخت نمائید.
حال اگر گفته شود که این اجور(مزدها) همان مهریه است پس آیا مهریه عندالمطالبه نیست؟ آیا در صورت طلاق بدون ارتباط جنسی بر مرد پرداخت نیمی از مهریه‌ی زن واجب نیست؟ پس این آیه چیز دیگری را بیان می‌نماید. بنابراین منظور از این آیه هرگز نمی‌تواند مهریه باشد.
از سوی دیگر اگر ادعا شود که این مزد همان مهریه است پس آیا مردان مسلمان بابت هر بار نزدیکی جنسی با همسر خویش مزدی را باید به آنان پرداخت نمایند؟
پس مردان مسلمان می‌توانند با زنان مسلمانان ارتباط جنسی برقرار نمایند به شرطی که مبلغی بابت استمطا ع (در اینجا و طبق قرآن بهره‌ی جنسی)پرداخت.
احتمالا اسلام در ابتدا روسبیگری را بعنوان یک شغل به رسمیت شناخته بود و کسانی از مردان مسلمانان به زنان روسبی مسلمان پس از نزدیکی جنسی مبلغی بعنوان مزد پرداخت نمی‌کردند.
آخوندها با استفاده از همین دستور صریح قرآن، بیان می‌نمایند که مردان می‌توانند با هر زنی سکس داشته باشد به شرطی که علاوه بر مبلغی که خود قرآن از آن بعنوان مزد زن در نظر گرفته است مبلغی هم به آخوند صیغه خوان پرداخت شود!!!!!!
آیا این چیزی جر از هم پاشیدگی کانون گرم خانواده و نگاه جنسی به زن نیست؟
پس اگر مسلمان هستید هرگز از مجور متعه ناراحت نشوید.

ستم اسلام به همسر (زن) و فرزندان در باب ارث

از آنجایی که هرفرد مالک دسترنج خود می باشد و حق دارد در مورد آن هر تصمیمی _که بر خلاف منافع عمومی نباشد _ بگیرد، پس می تواند تصمیم بگیرد بعد از مرگش صاحب اموال و دسترنج وی چه کسانی خواهند بود؛ اما براساس احکام اسلامی این فرد حق ندارد نسبت به بیش از یک سوم اموال و درآمد خود برای بعد از مرگش تصمیم گیری کند. حتی اسلام پا را از این فراتر گذاشته و پدر و مادر فرد را نیز در اموال باقیمانده از وی دخیل می کند ولی همسر بیچاره حق ندارد از املاک و اموال غیرمنقول به جز یک هشتم قمیمت اعیان و اشجاری که در آن املاک احداث شده را تملک نماید .
به عنوان مثال:
آقای الف فرد ملاکی (زمین داری)است ودارای 9000 مترمربع زمین کشاورزی است که آنها را به اجاره داده است و یک باب خانه مسکونی دارد که در آن زندگی می‌کند. قیمت زمینی که بر روی آن خانه احداث کرده است به ازای هرمتر مربع پنج میلیون ریال است و قیمت ساختمان با توجه به تاریخ پایان کار آن و عمر مفید ساختمان به ازای هرمترمربع دو میلیون ریال می باشد . خانه مذکور دارای 180 مترمربع زیر بنا و 300 مترمربع زمین است . در ضمن آقای الف دارای یک همسر و چهار فرزند (دو دختر و دوپسر) و پدر و مادر و یک برادر است. اگر این فرد بمیرد و چند دقیقه بعد پدر و مادرش هم به دنبال وی از دنیا بروند . سهم الارث هریک از اعضای خانواده بدین شرح است:
یک سوم کل اموال (یک ششم سهم پدر و یک ششم سهم سهم مادر آقای الف) به برادرش می رسد معادل سه هزار مترمربع از زمین های کشاورزی و 120.000.000 ریال از قیمت خانه و 500.000.000 ریال از قیمت زمینی که خانه در آن احداث شده است.

فقط یک هشتم قیمت خانه‌ای که در آن زندگی میکند به همسرش می رسد برابر با 45.000.000 ریال از قیمت خانه
. احداثی

باقیمانده نیز به نسبت پسر دو برابر دختر بین فرزندانش تقسیم می شود که سهم هر دختر می شود 32.500.000 ریال از قیمت خانه و 166.666.667 ریال از قیمت زمین خانه و یک هزار متر از زمین های کشاورزی و سهم هر پسر مساوی است با دوهزار مترمربع از زمین کشاورزی و 65.000.000 ریال از قیمت خانه و 333.333.334 ریال هم از قیمت زمینی
. که خانه در آن احداث گردیده است

لطف اسلام در حق یتیمان را ملاحظه بفرمایید. اول ، ظلمی که در حق همسر اقای الف نموده و او را از کلیه زمین های کشاورزی محروم نموده است. در ضمن همسر آقای الف حتی از خانه ای که در آن زندگی کرده و شاید هم مثلًا قسمتی از پول ساخت و خرید آن را نیز خود پرداخته است محروم می شود و صرفاً و فقط یک هشتم از قیمت اعیانی (ساختمان بدون
. زمین)(1) را می برد

حتی حق تصمیم گیری در خصوص ماترک مرحوم را نیز ندارد . بدین معنی که اگر برادر مرحوم تقاضای فروش آن را
. بنماید همه وراث یا باید سهم وی را خریداری کنند و یا این که به فروش کل ماترک و جدا کردن سهم هر نفر رضایت دهند

دوم، ظلمی که در حق فرزندان نموده و سهم آنها کمتر از سهم پدر بزرگ و مادربزرگشان یا به عبارت بهتر کمتر از
. عمویشان است

.و سوم، در بین فرزندان هم فرزندان ذکور را برتر از فرزند اناث قرارداده و پسران دو برابر دختران ارث می برند

پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که چرا باید اموال مرحوم به پدر و مادری که آرد خود را بیخته‌اند و الک خود را آویخته بیش از آن چیزی که در سهم فرزندان وی قرار می گیرد ، برسد ؟ و جالبتر این که اگر این پدر و مادر از دنیا بروند آن فرزندانی که زنده‌اند از این پدر و مادر ارث می برند نه فرزندزادگانی که اموال این پدربزرگ و مادربزرگ از ناحیه پدر آنان
. است

هنگامی که در این خصوص از مراجع محترم علت را می‌پرسیم که چرا الله چنین حکمی صادر نموده است در پاسخ می‌گویند الله که نگفته بر خلاف آن توافق نکنید یعنی هرکس می‌تواند در زمان حیات خودش اموالش را به هرکس خواست منتقل نماید. دیگر در این مورد اشکالی به وجود نمی آید حال آن که شایان ذکر است اگر فرد اموالش را انتقال داد و بعد پشیمان شد چه باید بکند؟ یا اگر انتقال داد و بعد به آن اموال نیاز پیدا کرد چه راهی را در پیش بگیرد؟ و اصولًا چرا خدایی که خالق مطلق جهان محسوب می‌شود و از آینده و گذشته همه با خبر است و خود این دفتر زندگی انسانها را ورق می‌زند حکمی صادر کند که بعد بندگان درگاهش ناچار به دور زدن قانون صادره الله باشند ؟

مجوز تجاوز جنسی به نوزادان از سوی خمینی

.قرآن به صراحت مجوز ازدواج کودکان را داده است

از نظر اسلام سن بلوغ کامل دختر 9 سال قمری است است. سرنوشت این دختر هم کاملا در دست ولی او می‌باشد؛
همین ولی می‌تواند دختر تحت تکفلش را به عقد هر مردی که خواست دربیاورد، همان کاری که علی ابن ابی‌طالب با دخترش
.امکلثوم نمود

این قانون در مورد ازدواج کاملا صدق می‌کند و برای صحت ازدواج شرط رضایت دختر وجود ندارد، خمینی هم بنابه آموزه‌ی
: دینی و با الگوبرداری از محمد ابن عبدالله و سایر قدیسان دینش چنین می‌گوید که

رساله ی خمینی): پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است) 2375
ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی
.تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند

یعنی اینکه اگر پدر یا ولی قهری، دختری را به ازدواج مردی درآوردند، این ازدواج صحیح و دختر قانونا زن آن مرد
.می‌باشد. حال دستور یاد شده را با این نظر خمینی یکجا جمع نمائید

:خمینی مجوز سکس با دختر شیرخواره را به مقلدینش داده است

تحریر الوسیله :مسئله 12 - کسیکه زوجه ای کمتر از نه سال دارد وطی(1) او برای وی جایز نیست چه اینکه زوجه
دائمی باشد، و چه منقطع ، و اما سایر کام گیریها از قبیل لمس بشهوت و آغوش گرفتن و تفخیذ(2) اشکال ندارد هر چند

شیرخواره باشد، و اگر قبل از نه سال او را وطی کند اگر افضاء(3) نکرده باشد بغیر از گناه چیزی بر او نیست ، و اگر کرده باشد یعنی مجرای بول و مجرای حیض او را یکی کرده باشد و یا مجرای حیض و غائط او را یکی کرده باشد تا ابد وطی او بر وی حرام می شود، لکن در صورت دوم حکم بنابر احتیاط است و در هر حال بنا بر اقوی بخاطر افضاء از همسری او بیرون نمی شود در نتیجه همه احکام زوجیت بر او مترتب می شود یعنی او از شوهرش و شوهرش از او ارث می برد، و نمی تواند پنجمین زن دائم بگیرد و ازدواجش با خواهر آن زن بر او حرام است و همچنین سایر احکام ، و بر او واجب است مادامی که آن زنده است مخارجش را بپردازد. هر چند طلاقش داده باشد، بلکه هر چند که آن زن بعد از طلاق شوهری دیگری انتخاب کرده باشد که بنابر احتیاط باید افضا کننده نفقه او را بدهد، بلکه این حکم خالی از قوت نیست ، و نیز بر او واجب است دیه افضا را که دیه قتل است بآن زن بپردازد اگر آن زن آزاد است نصف دیه مرد را با مهریه ایکه معین شده و بخاطر عقد دخول بگردنش آمده به او بدهد، و اگر بعد از تمام شدن نه سال با او جماع کند و او را افضاء نماید حرام ابدی نمی شود و دیه بگردنش نمی آید، لکن نزدیکتر به احتیاط آن است که مادامی که آن زن زنده است نفقه اش را بدهد هر چند . که بنا بر اقوی واجب نیست

در اینجا خمینی بیان می‌نماید که اگر ولی، دختر شیرخواره‌ای را به عقد مردی درآورد، این دختر همسر اوست و می‌تواند از او بهره‌ی جنسی ببرد، او می‌گوید که وطی جایز نیست، این لفظ دارای معناست؛ جایز نیست با حرام است دارای دو معنای متفاوت هستند، خمینی در ادامه می‌گوید: اگر با این دختر جماع نمود و مشکل پارگی حاد واژن پیش نیامد حتی بر او گناهی هم نیست ولی اگر مشکل حادی برای دختر پیش آمد او تنها مرتکب گناهی شده است، دادگاه هم هرگز نمی‌تواند این مرد را به دلیل تجاوز به دختر شیرخواره مجازات نماید زیرا با روح اسلام در تضاد است. اگر این پارگی به حدی عمیق باشد که تا مقعد ادامه داشته باشد؛ تنها مجازاتی که بر او اعمال می‌گردد، این است که تا ابد نمی‌تواند با این دختر سکس نماید؛ !!!اما این دختر همچنان زن اوست

.آنچه که در اینجا شکسته شده است، زشتی سکس با دختران خردسال و حتی نوزادان می‌باشد

هیچ وجدان بیداری چنین کاری را جایز نمی‌داند، غیر از عقیده‌ای که گوینده‌ی آن جنون شهوترانی داشته باشد؛ این است !همان اخلاقی که دین اسلام از آن دم می‌زند؟

.پیامبر اسلام اینگونه جنون شهوترانی داشت

:همچنین قرآن مجوز ازدواج کودکان را می‌دهد

وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (طلاق/4) و آن زنان شما که از عادت ماهیانه نومیدند اگر (در یائسه بودنشان) شك دارید عده‌ی آنان سه ماه است و زنانی (دختران نابالغی) که (هنوز) عادت ماهیانه نشدند و زنان آبستن مدتشان این .است که وضع حمل کنند و هر کس از الله بترسد برای او در کارش گشایشی خواهد ساخت

در این آیه، قرآن بیان می‌نماید که حتی دخترانی که هنوز پریود نشده‌اند هم می‌توانند ازدواج نمایند، و بیان می‌کند که هنگام طلاق دادن این دختران، آنها باید مانند سایر زنانی که پریود می‌شوند، سه ماه برای اطمینان از عدم حاملگی صبر !کنند

آیا این جنایت نیست؟

سخنان زن‌ستیزانه‌ی علی ابن ابی‌طالب در نهج‌البلاغه

.علی (ع): زنان توانائی کنترل شهوتشان را ندارند و رضایتشان در آلتشان است

مردی از یاران امیر المؤمنین از زنش به او شکایت برد، پس علی ایستاد و سخنرانی نمود، پس گفت: ای مردم، از زنان به هیچ عنوان پیروی نکنید و در مال به آنان اعتماد نکنید و مدیریت خانواده را به آنان وا مگذارید که ما را به نابودی می‌کشانند و از دستور شوهرسرپیچی می‌کنند، ما آنان را یافتیم که به هیچ عنوان توانائی خویشتن داری بر نیاز خویش را ندارند و توانائی کنترل شهوتشان را ندارند، درشتی در برابرشان لازم است، اگر خود را بزرگ دیدند غرور آنان را می‌گیرد، اگر ناتوان شدند، رضایتشان در واژنشان است، به هیچ عنوان شکر کارت را ندارند و اگر اندکی آنان را از کاری منع کنی خوبی‌ها را

فراموش می‌کنند و بدی‌ها را یاد می‌کنند، با بهتان بستن سخن می‌گویند و شیطان را دنباله روی می‌کنند . (علل الشرائع / شیخ صدوق / جلد 2 / صفحه 512 ، جامع الاحادیث الشیعه / ایت الله بروجردی / جلد 20 / صفحه 258 ، وسائل الشیعه / حر عاملی / جلد 20 / صفحه 180) (1)

توهین زشت عَلی اِبن اَبی‌طالب به زن‌ها در نَهج البلاغه
نوشته‌های زیر خود بهترین دلیل بر جایگاه زن در اسلام و نگاه پیشوایان این دین به زن است. به یقین علی ابن ابی‌طالب که او را مولای متقیان میخوانند یکی از زن‌ستیزان بزرگ در میان شخصیت‌های مقدس اسلامی است؛ در اینجا برخی از سخنان زن‌ستیزانه‌ی ایشان را به نقل از نهج‌البلاغه بیان می‌نمایم، این سخنان خود به اندازه‌ی کافی گویاست و نیازی به شرح اضافه دیده نمی‌شود:

و بپرهیز از مشورت با زنان که رأیشان پوچ و عزمشان سست است. بر چشمانشان پرده(حجاب) بینداز که هر چه این پرده استوارتر باشد، آنها به عفاف پایبندترند. بیرون رفتن زنان از خانه آنگونه زشت نیست که تو کسی را به خانه آوری که شایسته‌ی اعتماد نباشد! اگر می‌توانی آنگونه رفتار کن که غیر از تو کس دیگری را نشناسد. زن در کاری که با مقام او سازگار نیست تسلط نده که زن همچون گلی است خوشبو نه قهرمان و کارفرما. در احترام گذاشتن به او زیادروی نکن و چنان امیدوارش مکن که به شفاعت از دیگران بپردازد. بپرهیز از بدگمانی بیجا نسبت به زن که این کار زن تندرست را به بیماری و زن پاکدامن را به فکر گناه کردن می‌کشاند. برای هریک از خدمتکاران خویش کاری را تعیین کن تا در برابر تو جوابگوی آن باشد و انجام خدمت تو را به دیگری(کنیز) واگذار نکند؛ وابستگانت را گرامی دار! پس آنها بال‌های تو برای پرواز هستند و اصل تو هستند که با آنان افتخار می‌کنی و دست تو هستند که با آن یورش می‌بری(می‌جنگی)
فقط این نکته را یادآوری می‌کنم که او دیگران را مانند خویش قیاس می‌گیرد کسی که دارای چندین خدمتگذار در خانه است و همچنین دارای کنیزان زیادی است که .... .
او همچنین در اینجا به عایشه بعنوان یک زن توهین می‌نماید:
(شما ای مردان!) سربازان زنی هستید!؟ و پیرو جانور زبان بسته‌ای(شتر عایشه) شدید..... .(خطبه‌ی شماره‌ی 13)
و یا در اینجا:
ای مردنمایان نامرد! خَردتان مانند رؤیای کودکان و زنان پا به حجله گذاشته است. دلم میخواست که شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم... . (خطبه‌ی 27)

هدف دام‌ها سیر کردن شکم‌هایشان است و هدف درندگان، دشمنی با دیگران! و مهمترین فکر زنان، زینت زندگانی دنیائی و فساد در آن است . همانا مؤمنین فروتن هستند و همانا مؤمینی از خدا ترسانند. (خطبه‌ی شماره‌ی 154)

================================
شکی رجل من اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام نسائه، فقام علی (ع) خطیبا، فقال: "معاشر الناس، لا تطیعوا النساء (1) علی حال و لا تأمنوهن علی مال و لا تذروهن یدبرن امر العیال، فإنهن ان ترکن و ما اردن اوردنا المهالک و عصین امر المالک فانا وجدناهن لا ورع لهن عند حاجتهن و لا صبر لهن عند شهوتهن البذخ لهن لازم و ان کبرن و العجب لهن لاحق و ان عجزن یکون رضاهن فی فروجهن لا یشکرن الکثیر، اذا منعن القلیل ینسین الخیر ویذکرن الشر یتهافتن بالبهتان و یتمادین فی الطغیان و یتصدین للشیطان.

آیا محمد مردی پدوفیلی (کودکباز) بود؟ سن عایشه در احادیث

برای پاسخ به این پرسش نخست باید تعریف درستی از پدیده‌ی کودکبازی داشت، باید دانسته شود که کودکبازی با بچه‌بازی تفاوت دارد، در پدوفیلیا شخص به داشتن سکس با کودکان(دختر یا پسر) علاقه دارد در حالی که مرد بچه‌باز تنها به کودکان پسر علاقه دارد.

پدوفیلیا شامل تحریک شدن مکرر جنسی و یا احساس نیاز و هوس کردن و برانگیخته شدن احساسات جنسی در قبال کودک و یا کودکان است؛ بیمار پدوفیل باید بیش از ۱۶ سال سن داشته باشد و تحریک جنسی باید مربوط به کودک با سن کمتر از 16 سال باشد؛ اختلاف سنی بین بیمار و شخص محرک باید حداقل ۵ سال باشد تا شامل تعریف پدوفیلیا بشود.
اکنون رفتار محمد را در این زمینه مورد بررسی قرارمی‌دهیم.
قرآن کتابی است که محمد ابن عبدالله آن را به خدائی به نام الله نسبت داده است؛ پس قرآن نمود افکار اوست، او در این کتاب مجوز ازدواج دخترانی را صادر کرده است که هنوز پریود نشده‌اند، اگر مغالطه‌ی رشد دختران در سرزمین عربستان را بپذیریم، پس باید قبول کنیم که دختران در این مناطق زودتر از جاهای سردسیر پریود می‌شدند، لذا سن قبل از پریود آنها هم باید از سن سایر دختران و آنچه که در این زمینه متعارف است، کوچکتر باشد؛ اگر هم کوچکتر نباشد، باز دختر قبل از پریود کودک محسوب خواهد شد، قرآن بیان می‌نماید که اگر شما دختری که هنوز پریود نشده است را طلاق دادید، باید آنان مانند سایر زنان {کسانیکه از پریود ناامید شدند(زنان یائسه) و همچنین زنان حامله} از ازدواج خودداری نمایند؛ در مورد زنان یائسه و دخترانی که هنوز پریود نشده‌اند، باید سه ماه برای اطمینان از عدم حاملگی صبر نمایند:
وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ اللهَّ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (طلاق/4) و (اگر طلاق دادید) آن زنانتان که از پریود نومید شدند اگر (در پریود شدنشان)شك دارید، عده‌ی آنان سه ماه است و (دخترانی) که (هنوز) پریود نشده‌اند. و زنان آبستن مدتشان این است که (وضع حمل کنند و هر کس از الله بترسد، برای او در کارش آسانی می‌گرداند.(این آیه مدنی است
آیا محمد با دختری ازدواج نموده است که هنوز پریود نشده بود؟
یکی از همسران محمد عایشه است؛ سن او هنگام ازدواج با محمد 9 سال قمری (کمی بیش از 8.5 سال خورشیدی) بود، اما منابع تاریخی در این زمینه:
در این حدیث بیان شده که عمر عایشه 9 سال بود است:
حدثنا معلى بن أسد: حدثنا وهيب، عن هشام بن عروة، عن عائشة: أن النبي صلى الله عليه وسلم تزوجها وهي بنت ست سنين، وبنى بها وهي بنت تسع سنين.وقال هشام: وأنبئت أنها كانت عنده تسع سنين.(صحيح بخارى/كتاب نكاح/باب تزويج الاب ابنته من الامام)
در اینجا نیز عمر او بین 7 و 9 سالگی بیان شده که گفته شده 9 سال درست‌تر است:
حدثنا قبيصة بن عقبة: حدثنا سفيان، عن هشام بن عروة، عن عروة قال:تزوج النبي صلى الله عليه وسلم عائشة وهي ابنة ست سنين، وبنى بها وهي ابنة تسع، ومكثت عنده تسعا. (صحيح بخارى/ كتاب نكاح/ باب بنى بامرأه و هى بنت تسع سنين)
در این حدیث او با کودکان همسن و سالی که برای بازی نزد او می‌آمدند، در حضور محمد بازی کرده است:
حدثنا يحيى بن يحيى. أخبرنا عبدالعزيز بن محمد عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة: أنها كانت تلعب بالبنات عند رسول الله صلى الله عليه وسلم. قالت: وكانت تأتيني صواحبي. فكن ينقمعن من رسول الله صلى الله عليه وسلم. قالت: فكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يسربهن إلي. (صحيح مسلم/ كتاب نكاح/بابا تزويج الاب، البكر الصغيره)
و خلاصه بیان شده که محمد با عایشه در سن در سن 7 سالگی او ازدواج نمود و در سن 9 سالگی اولین سکس با وی را تجربه کرده است(زفاف)، عایشه در هنگام مرگ محمد در حدود 18 ساله بوده است:
وحدثنا عبد بن حميد. أخبرنا عبدالرزاق. أخبرنا معمر عن الزهري، عن عروة، عن عائشة ؛ أن النبي صلى الله عليه وسلم تزوجها وهي بنت سبع سنين. وزفت إليه وهي بنت تسع سنين. ولعبها معها. ومات عنها وهي بنت ثمان عشرة. (صحيح مسلم/كتاب نكاح/بابا تزويج الاب، البكر الصغيره)
در حدیث پائین ابو اسامه از قول هشام به نقل از پدرش می‌گوید که سن عایشه در هنگام ازدواج 6 ساله بود که هنگام زفاف 9 ساله:
حدثنى عبيد بن إسماعيل حدثنا ابو اسامه عن هشام عن ابيه قال: توفيت خديجه قبل مخرج النبى (ص) الى المدينه بثلاث سنين فلبث سنتين أو قريبا من ذلك و نكح عائشه و هى بنت ست سنين ثم بنى بها و هى بنت تسع سنين (صحيح بخارى/كتاب مناقب الانصار / باب تزويج النبى (ص) عائشه و قدومها المدينه)
اما در تاریخ طبری
عروه بن زبیر به مالک بن مروان چنین نوشت:

دربارەی خدیجه دختر خویلد (نخستین همسر محمد) از من پرسید بودی که چه وقت درگذشت؟ وفات وی 3 سال یا نزدیک به سه سال پیش از هجرت پیغمبر بود و پس از وفات خدیجه، عایشه را عقد کرد، پیغمبر دوبار عایشه را دیده بود و به او می‌گفتند: "این زن تو است" عایشه ان وقت 6 سال داشت. هنگامی که پیغمبر به مدینه هجرت کرد با عایشه زفاف کرد و هنگام زفاف عایشه 9 سال داشت.

هشام بن محمد گوید: پیغمبر عایشه دختر ابوبکر را به زنی گرفت، نام ابوبکر عتیق بود و او پسر ابی قحافه بود و نام ابی‌قحافه عثمان بود، پیغمبر سه (3) سال پیش از هجرت مدینه عایشه را عقد کرد. آن وقت 7 ساله بود، و پس از هجرت مدینه در ماه شوال با وی زفاف کرد، آن وقت عایشه 9 ساله بود و چون پیغمبر درگذشت، 18 ساله بود. پیغمبر زن دوشیزه‌ای جز عایشه نگرفت.
تاریخ طبری/ صفحه 1292/ ترجمه ابوالقاسم پاینده
این در حالی است که حتی یک حدیث هم وجود ندارد که گفته شود سن عایشه بیشتز از این بوده، جالب اینجاست اخیرا و با توجه به زشت بودن ازدواج با کودک 9 ساله، برخی از مسلمین این احادیث را انکار می‌کنند!
نوشته‌های بالا برگرفته از معتبرترین منابع حدیث اسلامی است، بنابراین بر طبق آنچه که مشاهده می‌گردد و با توجه به معیار پذیرفته شده‌ی امروزی، کل دوران هم‌خوابگی محمد با عایشه در سنین کودکی او بوده است؛ محمد همواره به عایشه علاقه‌ی زیادی داشت و حتی نمی‌توانست در هنگام جنگ هم از او دست بکشد، در جنگ با قبیله‌ی بنی مصطلق نیز که آن واقعه‌ی معروف گم شدن عایشه رخ داد، محمد تمام شواهد را نادیده گرفت و او را نزد خویش نگه داشت(شرح مفصل در اینجا).
اما آیا محمد از قدرت جنسی زیادی بهره می‌برد، او انسان غیر عادی در این زمینه بود؟
چرا این همه به سکس اهمیت می‌داد؟
آیا انسانی که پدوفیلیا باشد، در سکس تنوع طلب است؟
چرا او با مشاهده‌ی بدن لخت عروسش(زن پسرخوانده‌اش که در آن زمان مانند پسر وی بود) عاشق او شد؟
چرا او علاقه داشت که با زنان معروف و همچنین زنان به غنیمت گرفته شده‌ی رؤسای قبایل ازدواج نماید؟
به این حدیث توجه نماید که مسلمانان زمان محمد چه تصوری از قدرت جنسی غیر عادی او داشتند:
أنس بن مالك قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يدور على نسائه في الساعة الواحدة من الليل والنهار وهن إحدى عشرة قال قلت لأنس أوكان يطيقه قال كنا نتحدث أنه أعطي قوة ثلاثين (صحیح بخاری/باب غسل)
این حدیث بدان معناست که در آن زمان تصور می‌کردند او قدرت جنسی سی مرد را دارد.
محمد با توجه به علاقه‌ای که به دختران کم سن و سال داشته است است؛ حتی در بهشت هم برای خود و سایر مؤمنان سکس با چنین دخترانی را نوید داده است، او از بچه‌بازان هم غافل نبوده و برای آنان غلمان در نظر گرفته است.
قطع به یقین پاسخ به این پرسشها می‌تواند راهی برای بهتر شناخته شدن این شخصیت باشد؛ ولی آنچه که مسلم است، او به عایشه بیشتر از سایر زنان علاقه داشت و در هنگام مرگش نیز سرش بر روی شانه‌ی عایشه بود و در اتاق وی همراه ابوبکر و عمر دفن گردید.

بررسی ختنه دختران و زنان در اسلام شیعه و سنی

ختنه زنان و دختران از جمله مواردی است که در منابع معتبر هم شیعه وجود دارد هم اهل سنت و بر آن اتفاق نظر دارند
گرچه عده‌ای از روحانیون نواندیش اکنون و با توجه به شرایط زمان، سعی در اصلاح و تغییر این حکم دارند:
از دید اسلام، ابراهیم اولین کسی بود که خود را ختنه کرد، قرآن این داستان را از تورات اقتباس کرده و آن را پذیرفته:
رسول الله (ص) فرمود:
ابراهیم در سن 80 سالگی در منطقه قدوم ختنه شد.(صحیح بخاری / کتاب استئذان / باب الختان بعد الکبر و نتف الابط (1))
و در منابع شیعه:
از علی (ع) روایت است که فرمود:

اولین کسی که ختنه شد، ابراهیم بود؛ او در سن 80 سالگی‌اش در منطقه قدوم ختنه شد.(جامع الاحادیث الشیعه / آیت الله بروجردی / جلد 21 / صفحه 386) (2)

از آنجائی که شیعه همیشه پیامبران را به دید فوق بشری نگاه می‌کند، در برخی از منابع شیعه گفته شده که پوست آلت تمامی پیامبران در روز هفتم از آلتشان به طور خودکار جدا می‌شد:

به درستی که تمامی پیامبران پوست آلتشان همراه بند نافشان در روز هفتم می‌افتد، پس هنگامی که از هاجر برای ابراهیم فرزندی زاده شد (اسماعیل)، ساره از هاجر به مانند سایر کنیزان بدی می‌گفت و این کار را زیاد تکرار می‌کرد، هنگامی که اسماعیل دید مادرش گریه می‌کند، او هم گریست؛ ابراهیم وارد شد و گفت: ای اسماعیل، چه چیزی تو را به گریه انداخته؟ گفت که ساره به مادرم چنین و چنان می‌گوید! مادرم گریه کرد و من هم با گریه‌اش گریستم؛ پس ابراهیم به مصلی رفت و از پروردگارش خواست که این حرف زشت از روی هاجر بیفتد؛ بنابراین الله آن را از او افکند؛ پس هنگامی که ساره اسحاق را زائید، روز هفتم بند نافش افتاد، ولی پوست آلتش نیفتاد؛ پس ساره داد و فریاد کرد، هنگامی که ساره ابراهیم را دید، گفت: ای ابراهیم، این همان چیزی است که بر خاندان ابراهیم و انبیاء رخ داده؟ این پسرت اسحاق بند نافش افتاده ولی پوست سر آلتش نیفتاده؛ ابراهیم هم به مصلی رفت و پروردگارش را صدا زد که این فرزندم اسحاق بند نافش جدا شده ولی پوست آلتش نه، از سوی الله وحی آمد که ای ابراهیم، این بدان خاطر است که ساره واژگان زشتی به کار برده، از این پس به خاطر طعنه ساره، پوست آلت فرزندان تمامی پیامبران نمی‌افتد، پس ابراهیم اسحاق را با آهن ختنه کرد و از این پس ختنه کردن در فرزندان اسحاق (یهودیان) سنت شد. (الکافی / جلد 6 / صفحه 35) (3)

در صحیح بخاری از قول محمد، ختنه کردن را از 5 چیز فطری می‌داند که انسان باید انجام دهد. (صحیح بخاری / کتاب استئذان / باب الختان بعد الکبر و نتف الابط) (4)

رسول الله (ص) فرمود:

در روز هفتم فرزندانتان را پاک کنید، پس پسندیده تر و زیباتر است که در بریدن گوشت اضافی شتاب کنید؛ زیرا زمین 40 شبانه روز از ادرار ختنه نشده نجس می‌گردد. (الکافی / جلد 6 / صفحه 35) (5)

از دو صادق (امام صادق و باقر) روایت است که فرمودند:

فرزندانتان را در روز هفتم ختنه کنید، زیرا زمین از ادرار شخص ختنه نشده به سوی الله فریاد می‌کشد. (الکافی / جلد 6 / صفحه 35) (6)

اگر در احادیث بالا دقت شود، متوجه می‌شویم که گفته فرزندانتان را ختنه کنید، زیرا واژه اولاد به معنی فرزند و شامل دختر و پسر می‌باشد:

يُوصِيكُمُ اللهُّ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ... (نساء/11) الله به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند که سهم پسر برابر سهم دو دختر است... شرح ستم اسلام در تقسیم ارث

دلیل دیگری که بر لزوم ختنه کردن زنان و دختران در اسلام است، این موضوع می‌باشد که تمام علمای قدیم، از نزدیکی دو ختنه گاه به عنوان اصطلاح فقهی به جای مقاربت استفاده می‌کردند، و این بدان معناست که از دید اسلام، زنان مسلمان هم باید مانند مردان ختنه شده باشند، ختنه‌گاه اصطلاحات فقهی است که در منابع معتبر هر دو مذهب به کار رفته:

در صحیح بخاری / کتاب الایمان / باب اذا لم یکن الاسلام علی الحقیقه و کان علی الاستسلام او الخوف من القتل؛ شامل بخش حدیث است که در قسمت مربوط به مقاربت عنوان بابی است با عنوان "اذا التقی الختانان" به معنی "هنگام برخورد دو ختنه گاه" است.

و

هنگامی که دو ختنه گاه به هم برخورد کردند، پس غسل واجب می‌گردد.(کتاب الطهاره / شیخ انصاری / جلد 1 / صفحه 174) (7)

محمد ابن اسماعیل گفت که از امام رضا در مورد رسیدن آلت مرد به آلت زن در صورتی که همراه انزال نباشد، پرسیدم که آیا غسل واجب می‌گردد؟ فرمود: هنگامی که دو ختنه گاه به هم رسیدند، غسل واجب است؛ گفتم: منظورتان پنهان شدن سر آلت (در واژن) است؟ گفت: بله. (تهذیب الاحکام / شیخ طوسی / جلد 1 / صفحه 118) (8)

آیت الله خمینی :

مساله 9 - شرایط زن و مرد مسلمان برای سنگسار شدن به اجماع امور بدین صورت است:

اول اینکه با زنش از جلو نزدیکی کرده باشد و از روی احتیاط نزدیکی از پشت ولو اینکه عقد کرده و با هم در خلوت کامل بسر ببرند (در صورت زنا با زنی دیگر) موجب سنگسار نمی‌شود و همچنین کشیدن آلت مابین ران و ... و اگر دو ختنه گاه به هم برخورد کردند شرایط سنگسار تحقق یافته و شرط انزال نیست ولو اینکه دو بیضه مرد سالم نباشد. (تحریر الوسیله / آیت الله خمینی / جلد 2 / صفحه 457) (9)

:اما مکان ختنه زنان کجاست و چه قسمتی از واژنش باید برید شود

ختنه کردن زن عبارت است از بریدن پوستی که بالای محل دخول آلت مرد است و مانند هسته یا تاج خروس می‌باشد و واجب است بر بریدن همین گوشتی که با آن بازی می‌گردد. (فتح الباری فی شرح صحیح بخاری / جلد 10 / صفحه 286 (کتاب استئذان / باب الختان بعد الکبر و نتف الابط) (10)

:بدان که آلتش (آلت زن) به سه چیز احاطه است

سوراخی در پائین که آن محل داخل شدن آلت مرد و خارج شدن خون قاعدگی و خروج فرزند است و سوراخی بالای این که مانند سوراخ آلت مرد است و آن فقط محل خارج شدن ادرار می‌باشد و سومی بالای سوراخ ادرار است که جای ختنه می‌باشد و آن پوست نازکی است عمودی مانند تاج خروس، بریدن این پوست ختنه می‌باشد و اگر سر آلت داخل شود، بخش (بریده شده‌ی آلت مرد به قسمت ختنه گاه زن می‌رسد. (تفسیر رازی / جلد 11 / صفحه 164) (11

برای اینکه دو ختنه گاه به هم برسند، سر آلت مرد باید در آلت زن پنهان شود، زیرا محل داخل شدن آلت مرد، پائین آلت زن است و آن موضع خروج خون حیض و منی است و بالا آن سوراخی است مانند سوراخ سر آلت مرد که مکان خروج ادرار است و بالای آن گوشتی است روئیده شده مانند تاج خروس و این همان چیزی است که باید بریده شود و آن جای ختنه (است. (المبسوط / شیخ طوسی / جلد 1 / صفحه 27) (12

و احادیث محمد

:از امام صادق روایت است که فرمود

زنی بود که او را ام طیبه می‌گفتند و دخترکان را ختنه می‌کرد، رسول الله (ص) او را خواست و به او گفت: "ای ام طیبه، اگر زنی را ختنه کردی زیبا بگردان و کامل نبر، زیرا رنگ را شفاف می‌کند و نزد شوهر عزیز می‌گردد. (الکافی / جلد 6 / (صفحه 38) (13

:از امام صادق روایت است که فرمود

هنگامی که زنان به سوی رسول الله هجرت کردند، زنی با آنان هجرت نمود که به او ام حبیب می‌گفتند و دخترکان را ختنه می‌کرد؛ پس هنگامی که رسول الله (ص) او را دید، فرمود: ای ام حبیب، آن کاری که می‌کردی اکنون هم می‌کنی؟ گفت: بله ای رسول الله مگر اینکه حرام باشد و تو مرا نهی کنی.

رسول الله گفت: نه، بلکه حلال است، پس نزدیک من بیا تا چیزی به تو یاد دهم؛ ام حبیب گفت نزدیکش شدم، پس به من گفت: ای ام حبیب، اگر تو (ختنه) کردی، همه را نبر، زیرا صورت را روشن و نزد شوهر خوش بخت تر می‌گردد. (الکافی / جلد 6 / صفحه 38 - الکافی / جلد 5 / صفحه 118- مکارم الاخلاق / شیخ طبرسی / صفحه 230) (14)

:و البته در برخی از روایات گفته شده که ختنه کردن زن سنت نیست بلکه کار پسندیده و مستحب است

ختنه کردن زنان مکرمه است ولی سنت نیست، ولی چه چیزی گرامی تر از مکرمه. (الکافی / جلد 6 / صفحه 37 - مکارم الاخلاق / شیخ طبرسی / صفحه 230 - وسائل الشیعه (الاسلامی) / حر عاملی / جلد 15 / صفحه 167) (15)

======================================

ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: اختتن ابراهیم بعد ثمانین سنه و اختتن بالقدوم مخففه قال هبو عبد الله حدثنا (1) قتیبه حدثنا المغیره عن ابی الزناد و قال بالقدوم و هو موضع مشد.

.عن علی علیه السلام قال اول من اختتن ابراهیم علیه السلام، اختتن بالقدوم علی راس ثمانین سنه من عمره (2)

ان الانبیاء علیهم السلام کانت تسقط عنهم غلفتهم مع سررهم فی الیوم السابع؛ فلما ولد لابراهیم علیه السلام من هاجر (3) عیرت ساره هاجر بما تعیر به الاماء، فبکت هاجر و اشتد ذلک علیها، فلما راها اسماعیل تبکی، بکاء لبکائها، و دخل ابراهیم علیه السلام فقال ما یبکیک یا إسماعیل؟ فقال ان ساره عیرت امی بکذا و کذا فبکت و بکیت لبکائها؛ فقام ابراهیم الی مصلاه فناجی فیه ربه و ساله ان یلقی ذلک عن هاجر فالقاه الله عنها فلما ولدت ساره اسحاق و کان یوم السابع سقطت عن اسحاق

سرته و لم تسقط عنه غلفته فجزعت من ذلک ساره، فلما دخل ابراهیم علیه السلام علیها قالت یا ابراهیم، ما هذا الحادث الذی حدث فی ال ابراهیم و اولاد الانبیاء هذا ابنک مسحاق قد سقطت عنه سرته و لم تسقط عنه غلفته؛ فقام ابراهیم علیه السلام الی مصلاه فناجی ربه و قال "یا رب، ما هذا الحادث الذی قد حدث فی ال ابراهیم و اولاد الانبیاء و هذا ابني اسحاق قد سقطت عنه سرته و لم تسقط عنه غلفته؛ فاوحی الله تعالی الیه ان یا ابراهیم هذا لما عیرت ساره هاجر فالیت ان لااسقط ذلک عن احد من اولاد الانبیاء لتعییر ساره هاجر فاختن اسحاق بالحدید و اذقه حر الحدید قال فختنه ابراهیم علیه السلام بالحدید و جرت السنه بالختان فی اولاد اسحاق بعد ذلک.

النبی صلی الله علیه و سلم قال الفطره خمس: الختان و الاستحداد و نتف الابط و قص الشارب و تقلیم الاظفار (4)

قال رسول الله صلی الله علیه و اله طهروا اولادکم یوم السابع فانه اطیب و اسرع لنبات اللحم و ان الارض تنجس من بول الاغلف اربعین صباحا. (5)

عن الصادقین علیهما السلام ان اختنوا اولادکم یوم السابع یطهروا وان الارض تضج الی الله من بول الاغلف. (6)

و قد صح عن امیر المؤمنین فی صحیحه زراره الحاکیه لمحاکاته بین المهاجرین و الانصار انه اذا التقی الختانان فقد وجب الغسل. (7)

محمد بن اسماعیل قال سالت الرضا علیه السلام عن الرجل یجامع المراه قریبا من الفرج فلا ینزلان متی یجب الغسل؟ فقال اذا التقی الختانان فقد وجب الغسل قلت التقاء الختانین هو غیبوبه الحشفه قال نعم. (8)

مساله 9 یتحقق الاحصان الذی یجب معه الرجم باستجماع امور؛ الاول الوط باهله فی القبل و فی الدبر لایوجبه علی الاحوط فلو عقد و خلا بها خلوه تامه او جامعها فیما بین الفخذین او بما دون الحشفه او ما دون قدرها فی المقطوعه مع الشک فی حصول الدخول لم یکن محصنا و لا المراه محصنه و الظاهر عدم اشتراط الانزال فلو التقی الختانان تحقق و لا یشترط سلامه الخصیتین. (9)

ختانها قطع جلده تکون فی اعلی فرجها فوق مدخل الذکر کالنواه او کعرف الدیک و الواجب قطع الجلده المستعلیه منه دون استئصاله (10)

ختان المراه فاعلم ان شفریها محیطان بثلاثه اشیاء ثقبه فی اسفل الفرج و هو مدخل الذکر و مخرج الحیض و الولد و ثقبه اخری فوق هذه مثل احلیل الذکر و هی مخرج البول لاغیر و الثالث فوق ثقبه البول موضع ختانها و قطع هذه الجلده هو ختانها فاذا غابت الحشفه حاذی ختانها ختانه. (11)

حتی تغیب الحشفه فتکون موضع القطع منه محاذیا لموضع منها و ان لم یتضاما فان مضامتها لا یمکن لان مدخل الذکر اسفل فرج المراه و هو موضع خروج دم الحیض و المنی و اعلی منه ثقبه مثل الاحلیل للذکر یکون منه البول و فوق ذلک لحم نابت کعرف الدیک و هو الذی یقطع و هو موضع الختان. (12)

عن ابی عبد الله علیه السلام قال کانت امراه یقال لها ام طیبه تخفض الجواری؛ فدعاها رسول لله صلی الله علیه و اله فقال لها یا ام طیبه اذا انت خفضت امراه فاشما و لا تحجفی فانه اصفی للون و احظی عند البعل. (13)

عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما هاجرن النساء الی رسول الله صلی الله علیه و اله هاجرت فیهن امراه یقال لها ام حبیب و کانت فلما راها رسول الله صلی الله علیه و اله قال لها یا ام حبیب العمل الذی کان فی یدک هو فی یدک الیوم؛ قالت: نعم یا رسول الله الا ان یکون حراما فتنهانی عنه قال لا بل حلال فادنی منی حتی اعلمک قالت فدنوت منه فقال یا ام حبیب اذا انت فعلت فلا تنهکي ای لا تستاصلی و اشمی فانه اشرق للوجه و احظی عند الزوج. (لفظ الکافی) (14)

عن ابی عبد الله قال لما هاجرت النساء الی رسول الله هاجرت فیهن امراه یقال لها ام حبیب و کانت خافضه تخفض الجواری فلما راها رسول الله قال لها یا ام حبیب العمل الذی کان فی یدک هو فی یدک الیوم؛ قالت نعم یا رسول الله الا ان یکون حراما فتنهانی عنه فقال لا بل حلال فادنی منی حتی اعلمک قالت فدنوت منه فقال یا ام حبیب، اذا انت فعلت فلا تنهکی و اشمي فانه اشرق للوجه و احظی عند الزوج (مکارم الاخلاق)

ابی عبد الله علیه السلام قال خفض الجاریه مکرمه و لیست من السنه و لا شیئا واجبا و ای شیء افضل من المکرمه. (لفظ الکافی) (15)

تحقیر و توهین اسلام به زنان، آیا زنی حاضر است خود را مسلمان بداند؟

مسلمانان همواره ادعا دارند که دین اسلام برای زن کرامت قائل است؛ آیا چنین است و این کرامت مورد ادعا چگونه تکریمی است؟

آیا در اسلام زن موجودی آزاد و مستقل است یا ابزاری است در اختیار مردان؟

.قرآن به صراحت زن را کالا می‌نامد، کالائی جنسی تا مرد با آن به آرامش برسد

:این موضوع که اسلام معتقد است زن باید بی غیرت باشد نیز در راستای نگاه جنسی به زن است

همانا الله عزوجل برای زن غیرت قرار نداده است زیرا به سوی زشتی می کشاند و الله غیرت را برای مردان قرار داده است زیرا حلال کرده است برای مردان 4 زن و کنیز بی شمار و برای زن چیزی قرار نداده است مگر شوهرش و اگر زنی (اراده کرد که با غیرت باشد مانند زناکار است. (وسائل الشیعه/حدیث شماره 25292/باب عدم جواز غیره من النساء) (1

او همواره دارای قیم است، این قیمومیت نخست و پیش از ازدواج در اختیار ولی اوست و پس از ازدواج در اختیار شوهر .به گونه‌ای که مرد او (شوهرش) می‌تواند در صورتیکه از نافرمانی او ترسید او را کتک بزند

زن از دید اسلام حتی از حقوق اولیه‌ی صاحب فرزند بودن محروم است، زیرا اسلام معتقد است زن در تشکیل نطفه هیچ .نقشی ندارد و تنها بدن او مکانی است برای پرورش فرزند

اسلام تحقیر زن را بدانجا می‌رساند که حتی دیه‌ی او را معادل نصف مردان می‌داند، البته این تحقیر تنها معطوف به دیه .(نیست بلکه ارزش گواهی زن نیز کمتز از نصف مردان است (2

تحقیر زن در اموری که ظاهراً به نفع آنان است نیز وجود دارد، موضوعی مانند مهریه، آیا مهریه چیزی جز سند فروش است؟ چرا نباید بجای مهریه از شراکت در زندگی و بهرمندی هر کدام از طرفین از نصف دارائی مشترک به عنوان قانون ازدواج سخن به میان نیاید؟ آیا نمی‌توان همین موضوع را قانونمند نمود؟

:آیا در وجوب پرداخت نفقه چیزی جز نگاه حقارت آمیز به زن را مشاهده می‌نمائید؟

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ وَاللاَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا (نساء/34) مردان قیم زنانند به دلیل آنکه الله برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و به دلیل آنکه از اموالشان نفقه می‌دهند، پس زنان درستکار فرمانبردار (شوهر) هستند به پاس آنچه الله حفظ کرده اسرار را حفظ مکنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید پندشان دهید و در بستر از ایشان دوری کنید و آنها را بزنید، پس اگر شما را .اطاعت کردند بر آنها هیچ مجویید که الله والای بزرگ است

آیا در موضوعی مانند لزوم پردەنشین بودن زن (حجاب) چیزی جز نگاه جنسی به زن و تحقیر او وجود دارد؟

اسلام تحقیر و توهین به زن را تنها در موارد یاد شده‌ی بالا خلاصه نمی‌کند، توهین به زن از جمله معدود نقاط مشترک :میان فرقه‌های مختلف اسلام است

در وسائل الشیعه بابی وجود دارد با عنوان "مستحب بودن زندانی کردن زن در خانه‌ی خودش یا خانه‌ی شوهرش و (زن) نباید بدون نیاز از خانه خارج شود و نزد او هیچ مردی نرود" استحباب حبس المرأه فی بیتها او بیت زوجها، فلا تخرج لغیر (حاجه و لایدخل احد من الرجال (وسائل الشیعه/جلد 20/ ابواب مقدمات النکاح و آدابه، باب 24

(آیا مستحب بودن زندانی کردن زن در خانه از دید اسلام، سمبل خشونت کور علیه زنان نیست؟)

:در این باب احادیث متعددی وجود دارد

در حدیث شماره‌ی 25048 از قول علی ابن ابیطالب می‌گوید: مردان از زمین خلق شده‌اند همانا توجهشان به زمین -1 (است و زن از مرد خلق شده و همانان توجهش به مردان است، پس ای توده‌های مردان، زنانتان را زندانی کنید!(3

.علی ابن ابیطالب در نهج البلاغه نیز توهینهای زننده‌ای را به زنان روا می‌دارد

: کلینی در کتاب الکافی

همانا زنان سخن نفهم و عورت هستند پس عورت را با خانه بپوشانید و نفهمی‌شان را با سکوت (الکافی/جلد 5 صفحه 4) . (535)

:قرآن نیز سخن از وجوب خانه‌نشین شدن زنان محمد با به میان می‌آورد

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب/33) و در خانه‌هایتان بمانید و آرایش ننمائید مانند آرایش کردن روزگار جاهلیت

گذشته، و نماز برپا دارید و زکات بدهید و از الله و فرستاده‌اش پیروی نمائید، الله فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت بردارد و شما را پاك و پاکیزه گرداند.

همین موضوع است که قرآن سفارش نمود که اگر زنی دچار فحشا شد او را در خانه زندانی نمائید تا بمیرد:
وَاللاَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىَ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً (نساء/15) و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند چهار تن (مرد) از میان خود بر آنان گواه گیرید پس اگر گواهی دادند آنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا بمیرند یا الله راهی برای آنان قرار دهد.
تقریبا تمامی اموری که بر محمد و خانواده‌اش واجب بود بر سایرین یا واجب است یا مستحب (5)، بنابراین می‌توان گفت که در اینجا لااقل برای سایر زنان مسلمان خانه نشین شدن مستحب است.
توهین دیگری که اسلام نسبت به زنان روا داشته است همردیف قرار دادن آنان با سگ و الاغ است:
نماز مرد اگر در جلو او ستره (برای مشخص شدن حدود نماز) نباشد با حرکت الاغ، سگ سیاه و زن باطل می‌شود....
(سنن ابی داود/ کتاب الصلاه/ تفریع ابواب ما يقطع الصلاة و ما لا يقطعها) (6). همین حدیث در صحیح مسلم جلد 4 صفحه 224 نیز امده است(7).
البته مقایسه‌ی زن با خر و سگ سیاه ناشی از نگاه اسلام به زنان است، این دین زن را موجودی کوتاه فکر مانند الاغ و شیطان مانند سگ سیاه می‌داند؛ زیرا اسلام زن را شیطان می‌نامد:
إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلاَّ شَيْطَانًا مَّرِيدًا)نساء/117) آنهائی که (بتها) غیر از الله می‌خوانند مادگانی (جنس ماده) بیش نیستند و اینها که می‌خوانند چیزی جز شیطانی سرکش نیستند.
معتقد است که بتها در واقع جنس ماده (زن) بیش نیستند، در اینجا از تمثیل کثیفی استفاده شده و آن مقایسه‌ی چیزی که الله از آن بیزار و آن را شیطانی می‌نامد با زنان است.
===
===
پاورقی
(1)
ان الله عزوجل لم يجعل الغيره للنساء وانما تغار المنكرات فاما المؤمنات فلا انما جعل الله الغيره للرجال لانه احل للرجال أربعا وماملكت يمينه ولم يجعل للمراه الا زوجها فاذا ارادت معه غيره كانت عند الله زانيه.
(2)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلاَ يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلاَ يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لاَ يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ من رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاء أَن تَضِلَّ إْحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى وَلاَ يَأْبَ الشُّهَدَاء إِذَا مَا دُعُواْ وَلاَ تَسْأَمُوْاْ أَن تَكْتُبُوْهُ صَغِيرًا أَو كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللّهِ وَأَقْومُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلاَّ تَرْتَابُواْ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلاَّ تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوْاْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلاَ يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلاَ شَهِيدٌ وَإِن تَفْعَلُواْ فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّهُ وَاللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ (بقره/282) اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! هنگامي كه بدهي مدت داري (به خاطر وام يا داد و ستد) به يكديگر پيدا كنيد، آن را بنويسيد! و بايد نويسنده‌اي از روي عدالت، (سند را) در ميان شما بنويسد! و كسي كه قدرت بر نويسندگي دارد، نبايد از نوشتن - همان طور كه خدا به او تعليم داده - خودداري كند! پس بايد بنويسد، و آن كس كه حق بر عهده اوست، بايد املا كند، و از خدا كه پروردگار اوست به پرهيزد، و چيزي را فروگذار ننمايد! و اگر كسي كه حق بر ذمه اوست، سفيه يا (از نظر عقل) ضعيف (و مجنون) است، يا (به خاطر لال بودن،) توانايي بر املا كردن ندارد، بايد ولي او (به جاي او)، با رعايت عدالت، املا كند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر اين حق) شاهد بگيريد! و اگر دو مرد نبودند، يك مرد و دو زن، از كساني كه مورد رضايت و اطمينان شما هستند، انتخاب كنيد! (و اين دو زن، بايد با هم شاهد قرار گيرند،) تا اگر يكي انحرافي يافت، ديگري به او ياد آوري كند. و شهود نبايد به هنگامي كه آنها را (براي شهادت) دعوت ميكنند، خودداري نمايند! و از نوشتن (بدهي خود،) چه كوچك باشد يا بزرگ، ملول نشويد (هر چه باشد بنويسيد)! اين، در نزد خدا به عدالت نزديك تر، و براي شهادت مستقيم تر، و براي جلوگيري از ترديد و شك (و نزاع و گفتگو) بهتر ميباشد، مگر اينكه داد و ستد نقدي باشد كه بين خود، دست به دست

میکنید. در این صورت، گناهي بر شما نیست که آن را ننویسید. ولي هنگامي که خرید و فروش (نقدي) میکنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حقگویي) زیاني برسد (و تحت فشار قرار گیرند)! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شدهاید. از خدا به پرهیزید و خداوند به شما تعلیم میدهد، خداوند به همه چیز داناست.

(3)
قال امیر المؤمنین: خلق الرجال من الارض وانما همهم في الارض و خلقت المراه من الرجال و انما همها في الرجال فاحبسوا نساءکم یا معاشر الرجال.
(4)
إنما النساء عی و عورة فاستروا العوره بالبیوت واستروا العی بالسکوت.
(5)
تنها مورد استثنا عدم جواز ازدواج زنان محمد پس از مرگ وی می‌باشد.
(6)
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یقطع صلاة الرجل وقال عن سلیمان قال ابوذر یقطع صلاه الرجل اذا لم یکن بین یدیه قید اخره الرحل الحمار والکلب الاسود والمراه فقلت ما بال الاسود من الاحمر من الاصفر من الابیض فقال یا ابن اخی سالت رسول الله صلی الله علیه وسلم کما سالتنی فقال الکلب الاسود شیطان.
(7)
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم:
اذا قام احدکم یصلی، فإنه یستره اذا کان بین یدیه مثل اخره الرحل. فاذا لم یکن بین یدیه مثل اخره الرحل، فانه یقطع صلاته الحمار و المراه و الکلب الاسود، قلت: یا ابا ذر، ما بال الکلب الاسود من الکلب الاحمر من الکلب الاصفر؟ قال: یا ابن اخی، سالت رسول الله صلی الله علیه وسلم کما سالتنی فقال الکلب الاسود شیطان.

زن از دید امام علی

از میان شخصیتهای اسلامی، علی را باید یکی از زن ستیزترین‌ها دانست؛ آنچه که در زیر می‌خوانید نمونه‌هائی هستند از دیدگاه علی نسبت به زن و جایگاه او در اسلام و همچنین دستوری که به مردان برای برخورد با زنان داده است؛ این احاددیث در منابع زیادی آمده که چون الکافی کلینی معتبرترین منبع مذهبی است که با نام آن کشورمان را به خاک سیاه نشاندند من تمام این احادیث را از همین کتاب و به نقل از علی ابن ابی طالب آوردم و در پاورقی متن اصلی کتاب که به زبان عربی است را نیز نوشتم:

کسی که از زنش پیروی کند الله او را با سر در آتش جهنم می‌اندازد.
حضرت علی (ع) فرمود: "کسی که از زنش پیروی کند، الله او را با سر در آتش جهنم می‌اندازد، گفته شد: "آن پیروی کردن چیست؟" فرمود: "از او درخواست رفتن به حمام و رفتن به عروسی و رفتن به مکانی که نوحه سرائی مرده می‌کنند و درخواست لباس نازک کند و مرد به آن پاسخ مثبت بدهد(1) (الکافی/جلد 5 / صفحه 517، ثواب الاعمال / شیخ صدوق / صفحه 24)

علی می‌گوید که اگر زنان شما را امر به معروف کردند، بر خلاف آن رفتار نمائید:
بترسید از شر زنان و از انتخاب آنان بر خود دوری کنید، اگر شما را به معروف امر کردند بر خلاف آن رفتار نمائید تا از شما در خواست منکر نکنند. (الکافی / کلینی / جلد 5 / صفحه 517،) (2

مخالفت کردن با زنان برکت است
در مخالفت کردن با زنان برکت است (الکافی / جلد 5 / صفحه 518) (3)

خودداری کردن و از مشورت با زنان
در مورد رازهای خویش با زنان مشورت نکنید.(الکافی / جلد 5 / صفحه 517،) (4)

بر شماست که از مشورت با زنان خودداری کنید، زیرا در آنان سستی و ضعف بسیار شدید و ناتوانی است. (الکافی/جلد 5 /صفحه 517)   (5)

هر کاری که تدبیرش به دست زنان باشد ملعون است
(هر کاری که تدبیرش به دست زنان باشد، ملعون است (الکافی / جلد 5 / صفحه 518) (6)

زنان نفهمی هستند که باید در خانه پنهانشان کرد
زنان نفهم و عورت (7) هستند، نفهمی‌شان را با سکوت و عورت بودنش را با نگه داشتن آنان در خانه پنهان کنید (الکافی / جلد 5 / صفحه 535   ) (8)

.از یاد دادن سوره یوسف به زنان و خواندن این سوره جلو آنان خودداری نمائید
نه سوره یوسف به زنانتان یاد دهید و نه جلوشان این سوره را بخوانید، زیرا که در آن فتنه است؛ به آنان سوره نور آموزش دهید، زیرا در آن پند است. (الکافی / جلد 5 / صفحه 516)   (9)

توهین بسیار زشت که از ترجمه عامیانه آن شرم دارم
امام علی (ع): واژن ها (زن ها) را بر پالان‌ها قرار ندهید؛ زیرا هیجانشان را در ارتکاب گناه زیاد می‌کنید. (الکافی / جلد 5 / صفحه 516) (10)؛ (منظور از پالان ها، سوار شدن بر الاغ یا شتر با حالتی که ما امروزه سوار موتور سیکلت می‌شویم).
.برای دیدن سایر سخنان علی و توهین‌های او به زنان به نقل از نهج البلاغه، اینجا را کلیک کنید

===
قال علی (ع:) "من اطاع امراته، کبه الله علی وجهه فی النار؛ قیل: "و ما تلک الطاعه؟ قال: "تطلب الیه ان تذهب الی (1)
(الحمامات و الی الاعراس و الی النایحات و الثیاب الرقاق فیجیبها (لفظ ثواب الاعمال شیخ صدوق صفحه 24

.اتقوا شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر و ان امرنکم بالمعروف فخالفوهن کیلا یطمعن منکم فی المنکر (2)
.تعوذوا بالله من طالحات نسائکم وکونوا من خیارهن علی حذر ولا تطیعوهن في المعروف فيأمرنكم بالمنكر

.فی خلاف النساء البرکه   (3)

لا تشاوروهن فی النجوی (4)

.ایاکم و مشاوره النساء فان فیهن الضعف و الوهن و العجز   (5)

.کل امرء تدبره امراه فهو ملعون (6)

در فقه اسلامی شیعی به باسن و آلت تناسلی انسان عورت گفته می‌شود، البته به نظر در اینجا منظور چیزی است که (7)
:خودش توانائی حفاظت از خودش را ندارند و تقریبا معادل بی در و پیکر. قرآن می‌گوید
وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (احزاب / 13) هنگامی که گروهی از آنان گفتند: "ای مردم مدینه، از این پس شما بی درنگ باید برگردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بی در و پیکر است، در واقع خانه هایشان بی در و پیکر نبود و آنها هدفی جز فرار از جهاد نداشتند. مراحل واجب شدن جهاد در اسلام

.النساء عی وعوره فاستروا عیهن بالسکوت و استروا عوراتهن بالبیوت (8)

.لا تعلموا نسائکم سوره یوسف و لا تقرئوهن ایاها، فان فیها الفتن وعلموهن سوره النور فان فیها المواعظ (9)

.قال امیر المؤمنین (ع) لا تحملوا الفروج علی السروج فتهیجوهن للفجور (10)
معنی فرج

حضرت محمد: به زنان نوشتن نیاموزید

همانگونه که پیشتر بیان شد، از دید اسلام زن کالائی است جنسی که هدف از آفرینش اولیه‌اش آرامش مردی بود به نام آدم، سپس تولید فرزند برای او؛ محمد ابن عبدالله و علی ابن ابی طالب حتی در برخی از سخنانشان، واژن یا مهبل و یا واژه‌ی عامیانه‌ای که در کوچه و بازاز به جای آن به کار برده می‌شود را معادل زن می‌دانند، محمد می‌گوید:
واژن را بر پالان سوار نکنید. (من لا یحضره الفقیه / شیخ صدوق / جلد 3 صفحه 468 - بحار الانوار / جلد 100 / صفحه 260 - الکافی / جلد 5 / صفحه 516)(1)
.علمای شیعه بر مبنای همین حدیث دوچرخه سواری زنان را ممنوع کرده اند
اسلام نیز همچنان به این کارکرد پایند بود، گرچه اکنون با تغییر شرایط، مسلمین مجبورند روی برخی از سخنان و دستورات اسلام را با هر وسیله‌ای که می‌توانند بپوشانند.
حدیثی که در پائین بیان شده، یکی از احادیثی است که هم در منابع معتبر شیعه و هم اهل سنت بیان شده است؛ تعداد منابع نقل کننده این حدیث به قدری زیاد است که مسلمین هرگز نمی‌توانند آن را رد نمایند؛ در این حدیث محمد علاوه بر اینکه نگاهی کاملا جنسی به زن دارد بیان می‌نماید که "از آموزش نوشتن به زنان خودداری کنید و اگر مایلید که آنان را آموزش دهید، به آنان نخ ریسی و سوره نور را آموزش دهید، در این سوره به زنان سفارش شده که همواره مطیع شوهر و پاکدامن باشند، متن حدیث:
.زنان را نه در اتاقک بالای خانه رها کنید و نه به آنان آموزش نوشتن دهید، به آنها نخ ریسی و سوره نور را آموزش دهید
الکافی/ شیخ کلینی / جلد 5 / صفحه 516 - من لایحضره الفقیه / شیخ صدوق / جلد 1 / صفحه 374 و جلد 3 / صفحه 442 - جامع الاحادیث الشیعه / آیت الله بروجردی / جلد 20 / صفحه 266 و جلد 15 / صفحه 47 - تفسیر مجمع البیان / شیخ طبرسی / جلد 5 / صفحه 354 و مکارم الاخلاق شیخ طبرسی / صفحه 232- مستدرک الوسائل / میرزا نوری / جلد 14 / صفحه 259 - جامع الاحادیث اهل بیت / شیخ هادی نجفی / جلد 11 / صفحه 124 - وسائل الشیعه / حر عاملی / جلد 4 صفحه 839 - کشف الغطاء - کشف الغطاء / شیخ جعفر کاشف الغطاء / جلد 2 / صفحه 299 - اعیان الشیعه / سید محسن الامین / جلد 1 / صفحه 304 و جلد 3 / صفحه 170) لفظ حدیث در منابع شیعه(2)
:و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می‌گوید
شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید / جلد 12 / صفحه 116
:و در منابع اهل سنت
تفسیر القرطبی / جلد 20 / صفحه 121- دارالمنثور / سیوطی / جلد 5 / صفحه 18 - میزان الاعتدال / ذهبی / جلد 3 / صفحه 446 - تفسیر البغوی / بغوی / جلد 3 / صفحه 360 - فتح القدیر / شوکانی / جلد 4 / صفحه 3 - المستدرک علی الصحیحین / جلد 2 / صفحه 396 - مجمع الزوائد / الهیثمی / جلد 4 / صفحه 93) لفظ غالب حدیث در منابع اهل سنت(3)
همچنین در شرح بخش اول حدیث، باید بدانیم که در زمان محمد ابن عبدالله، اعراب اتاقکی کوچک و چوبی بالای خانه‌هایشان می‌ساختند تا در گرما، باد بیشتری به آنان بخورد، در آن زمان به این اتاقک غرفه می‌گفتند، ظاهرا این اتاقک بسیار مورد پسند اعراب بود تا جائی که محمد در بهشت هم به آنان وعده‌ی چنین اتاقکی که طبقه طبقه هم هست را داده است:
لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ(زمر/20) اما کسانی که از پروردگارشان ترس داشتند، برای ایشان غرفه‌هایی است که بالای آنها غرفه‌هایی بنا شده است که جوی ها از زیر آن روان است؛ نوید الله است و الله خلاف نوید خویش نمی‌کند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ(عنکبوت/58)
کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، ایشان را در غرفه‌های بهشت جا می‌دهیم که از زیر آن جویهای آب روان است در آنجا جاودانه بمانند عمل کنندگان را چه پاداش خوبی است!
(دلیل آن هم آنگونه که در منابع اسلام بیان شده، دیده شدن آنان توسط مردان و اغفال آنان است. (4
جالب این است که بدانید محمد زن را بازی می‌داند:
رسول الله (ص) فرمود: یقینا زن بازی است، کسی که آن را گرفت از دستش ندهد. (الکافی/جلد 5 / صفحه 510 - مکارم الاخلاق / شیخ طبرس / صفحه 218 - موسوعه احادیث اهل البیت / شیخ هادی نجفی / جلد 10 / صفحه 200 - تفسیر (المیزان / جلد 4 / صفحه 350 - وسائل الشیعه / حر عاملی / جلد 14 / صفحه 119) (5
این هم سخنان زن ستیزانه‌ی بسیار زشت علی ابن ابیطالب

==

ابی عبد الله (علیه السلام) قال: نهی رسول الله (صلی الله علیه و آله) ان یرکب سرج بفرج. (1)

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): لا تنزلوا النساء بالغرف و لا تعلموهن الکتابه و علموهن المغزل و سوره النور. (2)

حدثنا ابو علی الحافظ انبا محمد بن محمد بن سلیمان، ثنا عبدالوهاب بن الضحاک، ثنا شعیب بن اسحاق عن هشام بن عروه، عن ابیه عن عائشه رضی الله عنها قالت: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم " لاتنزلوهن الغرف و لاتعلموهن الکتابه (یعنی النساء) و علموهن المغزل و سوره النور". (3)

و روی حماد بن سلمه عن الزبیر بن عبدالسلام عن ایوب بن عبد الله الفهری عن عبد الله بن مسعود، قال "قال رسول الله صلی الله علیه و سلم، لا تسکنوا نسائکم الغرف و لا تعلموهن الکتابه".

به نقل از تفسیر القرطبی / جلد 20 / صفحه 121: و لیس فی ذلک تحصین لهن و لا تستر و ذلک انهن لایملکن انفسهن حتی یشرفن علی الرجل، فتحدث الفتنه و البلاء فحذرهم ان یجعلوا لهن غرفا ذریعه الی الفتنه (5) قال رسول الله (ص): انما المرأه لعبه، من اتخذها فلا یضیعها. (4)

تناقض گوئی قرآن درباره‌ی نزدیکی از پشت با زنان

مردم مدینه با توجه به اینکه سه قبیله‌ی یهودی بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع در این شهر ساکن بودند، تحت تأثیر آنان(1) نزدیکی از پشت با زنان را گناه می‌دانستند، این تحریم در میان ساکنین این شهر رواج داشت، اما ساکنان مکه هم از پشت و هم از جلو با زنان خویش نزدیکی داشتند؛ تا اینکه مردی از مهاجرین(اهل مکه) با زنی از انصار (اهل مدینه) ازدواج نمود، مرد مکی بر طبق عادات خودشان، درخواست سکس مقعدی را از زنش نمود که زن زیر بار نرفت؛ اختلاف این دو بالا گرفت و زن به ام سلمه(از زنان محمد) شکایت کرد، ام سلمه هم موضوع را با محمد در میان گذاشت؛ پیامبر اسلام گفت: صبر کنید باید موضوع را از الله بپرسم! او پاسخ هر مسئله‌ای را زود نمی‌داد، پس از مدتی محمد اعلام کرد که الله این (آیه را بر او فرو فرستاده است(2):
نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُواْ لأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُواْ اللهَّ وَاعْلَمُواْ أَنَّكُم مُّلاَقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيَن (بقره/223) زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا که خواهید به کشتزار خود [در]آیید و آنها را برای خودتان مقدم دارید و از الله بترسید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را مژده ده.
این آیه به وضوح جانب مردان گرفته است و به آنان حق می‌دهد هرگونه که مایلند با زنانشان نزدیکی داشته باشند و زنان حق هیچ اعتراضی را ندارند.
آیه‌ی پیش از این در مورد پریود زنان است و در آن به مردان گفته شده که از نزدیکی با زنان در داین هنگام خودداری نمائید تا اینکه پاک شوند:
وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُواْ النِّسَاء فِي الْمَحِيضِ وَلاَ تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىَ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللهُّ إِنَّ اللهَّ يُحِبُّ التَّوَّابِيَن وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (بقره/222) و از تو، درباره‌ی حیض می‌پرسند، بگو چیز زیانبار و آلوده‌ای است، پس در حال حیض، از زنان دوری کنید! و با آنها نزدیکي نکنید تا پاك شوند و هنگامیکه پاك شدند، از راهی که الله به شما دستور داده است با آنها آمیزش کنید، الله توبه کنندگان را دوست می‌دارد و پاکان را دوست می‌دارد.

در این آیه قرآن به مردان دستور می‌دهد که در هنگام پریود زنان، با آنان نزدیکی نکنند؛ البته از این موضوع به هیچ عنوان نمی‌توان تحریم سکس مقعدی را بطور کامل صادر کرد، قرآن در اینجا هر نوع سکس را در این هنگام منع کرده است(در یهودیان پیش از این منع بود) و در ادامه از راهی یاد می‌شود که الله به آنها دستور داده. استدلال موافقان سکس مقعدی این است که این راه را الله در آیه‌ی بعدی مشخص کرده است، آیه‌ای که به مردان مجوز نزدیکی به هر صورتی که بخواهند را صادر می‌نماید. مخالفین این نوع نزدیکی استدلال می‌نمایند که منظور الله از بیان این آیه، آزاد بودن مردان در چگونگی نزدیکی با زنان است " نشسته، خوابیده و یا ایستاده"؛ این استدلال غیر منطقی می‌نماید، زیرا به نظر نمی‌رسد که بین زنان و مردان در چگونگی نزدیکی اختلاف نظری بوده باشد و احتمالا موضوع مهمتری در میان بوده است که "محمد ابن عبدالله" حکم قرآن را بیان کرده است.

در تفسیر المیزان روایت‌های گوناگونی از منابع اهل تشیع جمع‌آوری گردیده است و در پایان نتیجه گیری شده که نزدیکی از دُبُر(سکس مقعدی) جایز است (3).

در این مورد نیز از قول امامان شیعه احادیثی زیادی دال بر جوال سکس مقعدی وجود دارد. (4)

البته اکنون بین مراجع شیعه بر سر این مسئله اختلاف نظر وجود دارد و در طرف مقابل تقریبا تمام مفسرین موثق اهل سنت معتقدند که سکس مقعدی جایز نیست

یکی دیگر از موارد اختلافی میان دو گروه(موافقین و مخالفین سکس مقعدی) استدلال به داستان قوم لوط است، از نظر قرآن و دو دین سامی دیگر(مسیحیت و یهودیت) همه‌ی مردان قوم لوط همجنسگرا بودند و تنها به سکس مقعدی علاقه داشتند، آنان به سراغ لوط رفتند و از او خواستند که دو میهمانش(دو فرشته) را تحویل آنان بدهد، لوط نیز در پاسخ به آنان گفت: اگر دست از سر میهمانان من بکشید من دخترانم را تحویل شما می‌دهم که تا کننده‌ی کار(فاعل) باشید:

قَالَ هَؤُلاء بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ (حجر/71) (لوط گفت)گفت اگر مىخواهيد (كارى) انجام دهيد اينها دختران من هستند.

یادآوری می‌کنم که هر جا در قرآن و متون اسلامی سخن از لواط در میان باشد، منظور سکس مقعدی است.

استدلال موافقین سکس مقعدی این است که لوط با علم به این موضوع که مردان قومش چیزی جز سکس مقعدی را دوست ندارند، دخترانش را در اختیار آنان قرار داد (5).

مخالفین سکس مقعدی می‌گویند که منظور ازدواج است؛ البته بعید به نظر می‌رسد که ازدواج مد نظر باشد، زیرا امکان ندارد که دختران لوط در این مدت کوتاه بتوانند با تمام مردان این قوم ازدواج نمایند.

===================================

یهودیان معتقد بودند که اگر مردی با زنش از پشت نزدیکی نماید، فرزندشان چشمچپ خواهد شد (1).

این روایت را طبری در تفسیرش و همچنین سیوطی در دارالمنثور آورده است (2).

امام جعفر صادق: هنگام حیض تنها نزدیکی از واژن بر مرد حرام است (الکافی / جلد 5 / صفحه 539 (3)

از امام رضا در مورد سکس از پشت پرسیده می‌شود، او می‌گوید ایرادی ندارد (الکافی/ جلد 5 / صفحه 540)

سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یاتی المراه فی دبرها؛ قال: لا باس اذا رضیت قلت: فاین قول الله تعالی فأتوهن (4) من حیث أمرکم الله فقال: هذا فی طلب الولد فاطلبوا الولد من حیث امرکم الله ان الله تعالی یقول نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم أنی شئتم. (الاستبصار/شیخ طوسی/جلد 3/ صفحه 243)

سالت ابا عبد الحسن الرضا علیه السلام عن اتیان الرجل المراه من خلفها فی دبرها فقال: حلتها آیه من کتاب الله تعالی (5) قول لوط علیه السلام هؤلاء بناتي هن أطهر لکم و قد علم انهم لا یریدون الفرج.(الاستبصار/شیخ طوسی/جلد 3/ صفحه 243 و وسائل الشیعه /حر عاملی/ جلد 14 / صفحه 103)

محمد با زنان مشورت می‌کرد و خلاف رأی آنان عمل می‌نمود

تاکتیک جنگی محمد

اسلام دینی است زن ستیز، زن ستیز بودن این دین ناشی از دیدی است که محمد به زنان داشته؛ او در آیات مختلف قرآن، زن را کالای جنسی معرفی نموده است؛ احادیث مختلفی که از وی و سایر سران دین مانند علی نقل شده نقل شده در همین راستاست.

اکنون به یکی دیگر از این احادیث توجه فرمائید تا بهتر شخصیت این مرد را بشناسید:

هنگامی که رسول الله قصد جنگیدن را داشت، زنان را صدا می‌زد، با ایشان مشورت می‌نمود، سپس بر خلاف آن عمل می‌کرد. (الکافی/جلد 5 / صفحه 518 - مکارم الاخلاق / شیخ طبرسی / صفحه 230 - وسائل الشیعه (آل بیت) / حر عاملی / جلد 20 / صفحه 179 - من لایحضره الفقیه / شیخ صدوق / جلد 3 / صفحه 468 - سنن النبی / علامه طباطبائی / صفحه 124 - جامع الاحادیث الشیعه / آیت الله بروجردی / جلد 20 / صفحه 258 - وسائل الشیعه (الاسلامی) / حر عاملی / جلد 14) / صفحه 129 - بحار الانوار / جلد 100 / صفحه 227) (1

ظاهرا حدیث بالا یعنی مشورت با زنان و بر خلاف آن عمل کردن در جنگ، یکی از تاکتیک‌های جنگی محمد بوده است و علی هم می‌گوید:

هر امری که زنان آن را تدبیر نمایند ملعون است. (من لایحضره الفقیه / شیخ صدوق / جلد 3 / صفحه 468 - الکافی / جلد 5 / صفحه 518 - جامع الاحادیث الشیعه / آیت الله بروجردی / جلد 20 / صفحه 260 - بحار الانوار/ جلد 100 / صفحه 228 - الفصول المهمه فی الاصول الائمه / حر عاملی / جلد 2 / صفحه 333 - مستدرک سفینه البحار / شیخ علی نمازی شاهرودی / جلد 3 / صفحه 255) (2

قرآن برای تحقیر و هیچ انگاری بتها در مورد آنان می‌گوید که آنان مادگانی بیش نیستند، مادگانی سرکش و شیطانی: إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا (نساء/117) آنهائی که غیر از الله می‌خوانند مادگانی (جنس ماده) بیش نیستند و اینها که می‌خوانند جز شیطانی سرکش (چیز دیگری) نیستند.

===

(1) کان رسول الله اذا اراد الحرب، دعا نسائه فاستشارهن، ثم خالفهن.

(2) قال علی علیه السلام: کل امرء تدبره امراه فهو ملعون.

آیا می‌دانید که خرافه‌ترین خرافات در قرآن است؟

نخست خلاصه‌ای از مطلب را می‌نویسم و سپس به شرح آن می‌پردازم.
از نظر قرآن خورشید و ماه در بین طبقات آسمان قرار دارند (نوح/15) و سایر ستارگان، زینت آسمان پائینی هستند(صافات/6)؛ پس برای رفتن به ماه باید از تمام ستارگان آسمان عبور نمود.
آیا داستان جن، چیزی جز خرافه است؟
در همین داستان خرافی، خرافات بسیاری را مشاهده می‌نمائیم که پرتاب شهاب سنگ از سوی الله، برای زدن به جنها، استراق سمع نمودن جنها از دربار الهی و روی صندلی نشستن در کنار آسمان، نمونه‌ای از این خرافات است(جن/9)و صافات/9)و ادامه‌ی آیات.
همچنین لمس نمودن آسمان از سوی جنها(جن/8)
آیا این خرافه نیست که خورشید در حرکت است(یس/37 رعد/2 و زمر/5) و در زیر زمین ، جائی به نام ثری (طه/6)که زمین بر آن قرار دارد، الله را سجده می‌کند؟
قرآن تصور می‌کند که ماه باریک و کلفت می‌گردد (یس/38) و با حرکتش به دور زمین، الله را سجده می‌نماید.
ستارگان هم الله را سجده می‌نمایند، زیرا به دور زمین در حرکتند . اما قرآن هرگز نگفته که زمین ، الله را سجده می‌نماید، زیرا زمین ثابت است.
اگر الله آسمان را رها نماید، بر روی زمین سقوط می‌کند (فاطر/41) و این الله است که آسمان را نگه داشته تا بر زمین نیفتد، پس او را شاکر باشید(حج/65)؛ ضمنا هر لحظه ممکن است تکه‌ای از آسمان بر زمین بیفتد(طور/4).
از دید قرآن زمین و آسمان در ابتدا به هم چسبیده بودند که الله آسمان را بلند کرد و آنرا بالا برد (انبیاء/30)
ابر از آسمان می‌روید (نمل/25) و در آسمان دریائی است شیرین و از برخورد این دو دریاست که مروارید و مرجان درست تشکیل می‌گردد. این همان اعتقاد قدماست که بیان می‌شود، مروارید از برخورد قطرات باران بر دهان صدفها شکل می‌گیرد (رحمن/22) و آیات قبل و بعدش..
در ضمن به این ادعا که رب المشرقین و رب المغربین، دلیلی بر کروی بودن زمین است، پاسخ داده خواهد شد.
خورشید و ماه بسیار دورتر از سایر ستارگان هستند.
در صافات/6 قرآن می‌گوید که ما آسمان (و نه آسمانها) دنیا را به ستارگان زینت دادیم:
إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ (صافات/6) ما آسمان دنیا (پائین) را با ستارگان تزیین کردیم.
در این آیه گفته شده که ستارگان زینت آسمان هستند و تمام ستارگان در آسمان دنیا(پائین) قرار دارند.
در فصلت/12 نیز عینا به این مسئله اشاره شده:
فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (فصلت/12) در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و آنچه را میخواست در هر آسماني مقدر فرمود، و آسمان دنیا (پائین) را با چراغهاي (ستارگان) زینت بخشیدیم و (پرتاب شهاب سنگها) از استراق سمع شیاطین حفظ کردیم، این است تقدیر الله دانا.
اما:
أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (نوح/14) آیا نمی بینید چگونه خداوند هفت آسمان را یکي بالاي دیگري آفریده ؟
وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (نوح/15) و ماه را در میان آسمانها مایه روشنائي، و خورشید را چراغ فروزاني قرار داده است)

می‌گوید که ماه را در بین این طبقات نور و خورشید را فانوسی روشن قرار داد که تاریکی را ازبین می‌برد.
با اندکی تامل در این آیات، متوجه می‌شویم که که خورشید و ماه در بین طبقات آسمان هستند نه در طبقه‌ای از آسمان که سایر ستارگان قرار دارند.
پس کل ستارگان دنیا در پائین‌ترین آسمان قرار دارند؛ لذا برای رفتن به کره‌ی ماه، باید از تمام ستارگان عبور نمود و همچنین باید از آسمان دنیا گذشت، البته این موضوع از نظر خود قرآن، غیر ممکن است؟

به خرافه‌ای دیگر در مورد جنها توجه فرمائید. این یکی شه بیت خرافات است.
نگهبانان آسمان با شهاب سنگ جن ها را می‌زنند.

برخی از جنها که تازه مسلمان شده بودند به پیامبر اسلام تعریف می‌کردند که پیش از آمدن اسلام، ما(جنها) آزاد بودیم که با سوار شدن بر پشت همدیگر، تا آسمان طبقه‌ی هفتم پیش رویم؛ پس از لمس آسمان، اقدام به استراق سمع می‌کردیم و به مردانی از اهل زمین که به ما پناه می‌بردند، این اطلاعات را منتقل می‌کردیم؛ آنها با استفاده از این اطلاعات غیبی به گمراه کردن دیگران مشغول بودند، الله هم در آنها سرکشی را زیاد کرده بود؛ تا اینکه یک شب که مانند همیشه برای استراق سمع اقدام به سوار شدن بر روی هم نمودیم، همینکه بالا رفتیم با شهاب سنگهائی مواجه شدیم و دیگر توانائی رسیدن به آسمان را نداشتیم؛ ما نمی‌دانستیم که الله برای زمین خیری می‌خواهد یا شری در راه آنهاست.

با شنیدن صدای قرآن، دانستیم که الله برای ساکنان زمین (جن و انس) خیری در نظر گرفته که آنها را هدایت نماید؛ لذا به شما(محمد) ایمان آوردیم؛ البته قاسطون ما ایمان نیاوردند، الله هم برای آنها جهنم مهیا نموده است(جملات زیر آیات نخست سوره‌ی جن است):

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (جن/1) بگو به من وحي شده است که جمعي از «جن» به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: ما قرآن عجيبي شنيده‌ايم!

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا که به راه راست هدايت ميکند، لذا ما به آن ايمان آورده‌ايم، و هرگز احدي را شريك پروردگارمان قرار نميدهيم.

وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا و اينكه بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز براي خود همسر و فرزندي انتخاب نكرده است

وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا و اينكه سفيهان ما درباره الله سخنان ناروا ميگفتند

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و اینکه ما گمان میکردیم که انس و جن هرگز دروغ بر الله نمیبندند

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه مببردند و بر سرکشی آنها مىافزودند

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا و اينكه آنها گمان كردند همانگونه كه شما گمان ميكرديد كه خداوند هرگز كسي را (به نبوت) مبعوث نمی کند

وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاء فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا و ما آسمان را لمس نمودیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهائی از شهاب سنگ یافتیم

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا و همانا ما می نشستیم که در مکانی که جایگاه نشستن بود و گوش (به حرفهای داخل آسمان) میدادیم اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند شهاب سنگي را در کمین خود مییابد

وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و ما نمیدانیم که آیا برای کسانی که در زمینند بدی خواسته شده یا پروردگارشان برایشان هدایتخواسته است

وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن و ما فرقههایی گوناگونیم

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا و ما میدانیم که هرگز نمیتوانیم در زمین خدای را به ستوه آوریم و هرگز او را با گریز [خود] درمانده نتوانیم کرد

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا و ما چون هدایت را شنیدیم بدان گرویدیم پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورد از کمی [پاداش] و سختی بیم ندارد

وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند پس کسانی که به فرمانند آنان در جستجوی راه درستند

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ولی منحرفان هیزم جهنم خواهند بود.

نکته‌ای که در آیات بالا جالب این است که جنها در کنار آسمان صندلی داشتند و با نشستن بر آنها، آسمان را لمس می‌کردند.

چه خرافه ای بالاتر از این داستان؟

همچنین در سوره‌ی صافات به ای مسئله اشاره می‌کند:
إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ (صافات/7) ما آسمان دنیا را با ستارگان زینت دادیم
وَحِفْظًا مِّن كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ (صافات/8) و از هر شیطان سرکشی محفوظ داشته‌ایم
لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ(صافات/9) به [اسرار] ملأ اعلی گوش نتوانند داد و از هر طرف به سویشان (با شهاب سنگ) پرتاب می‌شود
دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (صافات/10) به راندنی سخت، و عذابی پاینده [در پیش] دارند
إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (صافات/11) مگر کسی که ربایشی برباید (اطلاعاتی بدست آورد و فرار کند) که در این صورت شهاب سنگی درخشان به سویش پرتاب می‌گردد.
آیا این خرافه نیست که بپذیریم الله شهاب سنگ را به قصد زدن به جنها پرتاب می‌نماید؟
توضیحی اضافه نمی‌دهم داوری با شماست.
خورشید در حرکت است و پائین ثری الله را سجده می‌کند.
خورشید از نظر قرآن در حرکت است و این حرکت باعث پیدایش شب و روز می‌گردد, در یس/37و 38 به روشنی به این امر اشاره شده:
وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ و خورشيد كه پيوسته به سوي قرارگاهش در حركت است، اين تقدير الله قادر و دانا است
وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ وبرای ماه منزلهایی معین کرده‌ایم تا چون شاخك خشك قوسی شكل خوشه خرما برگردد /قرآن تصور می‌کرد که خود ماه باریک می‌گردد)
قرآن در ادامه خورشید را مانند ما تصور می‌نماید که در فلک(فضای مدور) در حال گردش است:
لَا الشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (یس/40) نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند.
پس ازبحث چگونگی پیدایش شب و روز بیان شده که خورشید جهت رسیدن به محل استقرارش (محل سجده کردنش یا طبق قول بعضیها دائما در حرکت است تا اینکه قیامت برسد و در آن هنگام است که استقرار می یابد) در حرکت است؛ دلیلش را نیز در زمر/5 باید جستجو کرد:
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (زمر/5) آسمانها و زمین را به حق آفرید، شب را بر روز میپیچد، و روز را بر شب، و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد، هر کدام تا اجل مسمی (مدتی معین) به حرکت خود ادامه میدهند، آگاه باشید او قادر بخشنده است .
همچنین در رعد/2 باز به این موضوع اشاره شده است:
اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاء رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد/2) الله همان كسي است كه آسمان را بدون ستونی كه می بينيد(همانگونه که میبینید) نسبت آفريد سپس بر عرش استیلا یافت و خورشيد و ماه را مسخر ساخت كه هر كدام تا زمان معيني حركت دارند كارها را او تدبير ميكند آيات را تشريح مينمايد تا به لقاي پروردگارتان يقين پيدا نمائيد.
اگر بپذیریم که ماه دارای مسیر دایره‌ای (فلکی) شکلی است که به دور زمین می‌گردد، پس خورشید نیز باید مانند ماه دارای همین مسیر باشد.
الله ستارگان را برای این خلق کرده تا ما در تاریکی(شب) خشکی و دریا راهمان را گم نکنیم:
وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (انعام/97) و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داده تا به وسیله آنها در تاریکیهای خشکی و دریا را به یقین ما دلایل را برای گروهی که مددانند به روشنی بیان کرده‌ایم.
همه‌ی ستارگان مشغول سجده کردن الله هستند:
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (حج/18) آيا نديدي كه سجده ميكنند براي الله

تمام كساني كه در آسمانها و زمين هستند و همچنين خورشيد و ماه و ستارگان و كوهها و درختان و جنبندگان، و بسياري از مردم، اما بسياري ابا دارند و فرمان عذاب در باره آنها حتمي است، و هر كسي را الله خوار كند كسي او را گرامي نخواهد داشت، خداوند هر كار را بخواهد انجام مي‌دهد!

سجده‌ی ماه، خورشید و ستارگان هنگامی است که در مسیر گردششان بدور زمین به پائین ثری(پائین ترین جائی که خورشید در هنگام گرش بدور زمین به آن نقطه می‌رسد و زمین بر روی آن قرار دارد) می‌رسند.

زمین بر روی پدیده‌ای موهوم به نام ثری قرار دارد.

البته شاید خیلی‌ها ندانند که ثری کجاست.

قرآن در طه/6 دقیقا به این نقطه اشاره کرده است:

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى برای اوست(طه/6) (الله) آنچه را که در آسمانها و زمین و آنچه که بین این دو است و آنچه که پائین ثری است.

اما هرگز قرآن نگفته که زمین برای الله سجده می‌کند؛ زیرا زمین را ثابت می‌داند:

وَلِلّهِ يَسْجُدُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ (رعد/15)همه آنها که در آسمانها و زمین هستند از روي اطاعت يا اكراه و همچنين سايههاي آنها - هر صبح و عصر - براي خدا سجده مي كنند.

اگر الله آسمان را رها کند، روی زمین می‌افتد:

الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاء أَن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ (حج/65)آيا نديدي كه الله آنچه در زمين است مسخر شما كرد؟ و كشتيها به فرمان او بر دريا حركت ميكنند و آسمان را نگه ميدارد تا بر زمين، فرو نيفتند مگر به اذن او الله نسبت به مردم رحيم و مهربان است

انَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (فاطر/41)همانا الله است که گرفته است آسمانها را که بر روی زمین نیفتد و اگر افتادند, کیست غیر از خدا این دو را یگیرد اوست آمرزنده ی بردبار؟

آسمان طبق قرآن، دارای جرمی است که هر آنگاه ممکن است تکه‌ای از آن به زمین بیفتد.

زمانیکه پیامبر اسلام شروع به دعوت مردم به این دین نمود؛ دگراندیشان (کفار) می‌گفتند که اگر شما راست می‌گوئید از الله بخواه تا تکه‌ای از آسمان را پائین بیندازد.

قرآن در پاسخ آنها گفت که اگر من این کار را انجام دهم، شما هنگامیکه این تکه از آسمان را مشاهده نمودید، خواهی گفت که ابری است متراکم:

وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ و اگر ببينند كه تكه اى از آسما در حال سقوط است مىگويند ابرى متراكم است. شرح در اینجا

ابتدا آسمانها به زمین چسبیده بودند!

از نظر قرآن، ابتدا زمین را آفریده شد و سپس الله بر روی زمین قرار گرفت و آسمان را خلق نمود؛ در این هنگام بود که این دو به هم چسبیده بودند؛، سپس آنرا (آسمان) بالا برد؛ در نازعات/30 و آیات قبل از آن (ءانتم اشد خلقا ام السماء بناها / رفع سمکها و سواها) این موضوع را قرآن آشکارا در انبیاء/30 می‌گوید:

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (انبیاء/30) آیا کفار ندیدند(نمیدانند) که آسمان و زمین (در ابتدا) به هم چسبیده بودند, پس ما آنها را از هم جدا کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا ایمان نمی‌آورند.

این آیه نشان می‌دهد که همگان چنین تصوری از آسمان را داشتند، زیرا قرآن این را علم می‌نامد.

در آن زمان طبق بعضی از اسطوره‌های یونانی، گمان می‌کردند که آسمان و زمین در ابتدا به هم چسبیده بودند و سپس یکی از خدایان آنها آن دو را از هم جدا کرد.

ابر از آسمان) می‌روید.

این هم یکی دیگر از خرافات اسلامی.

الله آب باران را مسقیما ازآسمان نازل می‌کند:

وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاء ثَجَّاجًا (عم/14)

اگر قرآن را بخوانیم متوجه خواهیم شد که در دنیا دو دریا وجود دارد، یکی دریای زمینی و دیگری دریای آسمان دریای زمینی برای صید و کشتیرانی است و دریای آسمان برای بارش باران آفریده شده است و ابر از آنجا پیدا می‌شود؛ هیچنین یکی از این دریاها شیرین و یکی دیگر شور می‌باشد:

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا (فرقان/53) اوست کسی که دو دریا را به سوی هم روان کرد این یکی شیرین [و] گوارا (دریای آسمان که آب باران از اوست) و آن یکی شور [و] (دریای زمینی) است و میان آن دو مانع و حریمی استوار قرار داد

بر طبق همین آیه، الله معتقد است آب باران از دریای آسمان سرازیر می‌گردد.

با توجه به اینکه وصف هر یک ار دو دریا را بیان می‌کند؛ کاملا آشکار است که منظور چیست و لزومی به شرحی اضافه را در اینجا نمی‌بینم.

الله ابر را به عنوان پنهان آسمان معرفی می‌کند، در نمل /25 گفته شده که الله هم از زمین می‌رویاند (گیاهان) و هم از آسمان می رویاند (ابر)؛ در قرآن هر جا که از کلمه‌ی نزول استفاده شده، نازل شونده مستقیما از سوی خودش(الله) پائین می‌آید؛ چیزهائیکه مستقیما از طرف الله نازل شده‌اند عبارتند از:

نور(نساء/174)، من و سلوی (اعراف/160)(غذائی مخصوص برای بنی اسرائیل)، کتاب (مائده/145)(قرآن)، ترازو (حدید/25)، آهن(حدید/25، لباس (اعراف/26) و باران (فرقان/48).

در قرآن آمده است که ما آب را از معصرات نازل می‌کنیم:

وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاء ثَجَّاجًا (عم/14)

اگر کسی اعتقاد داشته باشد که الله هر کدام از اینها را از آسمان نازل نکرده؛ کافر است. خواه آهن باشد یا قرآن، لباس، ترازو و باران، هیچ تفاوتی در کیفیت پیدایش آنها نیست.

در داستان طوفان نوح نیز به روشنی اشاره شده که ما در آن هنگام , درِ آسمان را باز کردیم و آب با شدت تمام بر زمین ریخت:

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاء بِمَاء مُّنْهَمِرٍ (قمر/11) آنگاه درهای آسمان را به آبی سیلآسا گشودیم.

اگر از دید قرآن، باران ناشی از تبخیر دریاهاست؛ در آن صورت در جریان طوفان نوح امکان نداشت که کل گیتی را آب فرا گیرد و هیچ خشکی بر جای نماند.

خرافه‌ای دیگر در مورد چگونگی پیدایش مروارید.

در قدیم گمان می‌کردند که هرگاه باران می‌بارد صدفها از درون دریا بیرون می‌آیند، دهنشان را باز می‌کنند تا قطره‌ی باران بر دهانشان بیفتد و هر صدفی که قطره‌ای باران در دهنش افتاد؛ درون او مروارید تشکیل می‌گردد.

قرآن نیز دقیقا به همین نکته اشاره می‌کند:

مرج الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (رحمن/19) دو دریا را روان کرد که با هم برخورد کنند.

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ (رحمن/20) میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمکنند.

فَبِأَيِّ آلَاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (رحمن/21)پس کدام يك از نعمتهای پروردگارتان را منکرید.

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (رحمن/22) از (برخورد) این دو دریاست که مروارید و مرجان پدید می‌آید.

استدلال مدعیان روشنفکری دینی

اما عده‌ای در بیان کروی بودن زمین، استدلالهائی می‌آورند که نه پیامبر اسلام چنین فهمی از قرآن داشته است و نه ائمه, انگار اینان از آنها در این زمینه داناترند.

یکی از این استدال ها رب المشرقین و رب المغربین است؛ تصوری که ما از شرق داریم، با تصور پیشینیان، کاملا متفاوت است.

کلمه‌ی شرق در قرآن یک بار بصورت فعل در زمر/69 آمده:

(و اشرقت الارض بنور ربها و وضع ....) ودر بیان آغاز روز قیامت است، پس از تاریکی مطلقی که جهان را فرا می‌گیرد، قرآن می‌گوید که زمین با نور پروردگارش، آغاز به نورانی شدن نمود.

همانگونه که مشاهده می‌کنیم؛ شرق به معنای آغاز به روشن شدن است.

شرق با مشرق اگرچه اکنون به نظر ما دارای یک معنا هستند؛ اما در عربی هرکدام دارای معنای خاصی می‌باشند.

در قرآن کلمه‌ی شرق و مشتقات آن 16 بار آمده، شرق معادل جهت و مشرق (محل آغاز روشن شدن) اسم مکان است و اشاره به نقطه ی خاصی دارد .

با ملاحظه‌ی مکان طلوع خورشید که در هیچ دو روز متوالی از یک نقطه طلوع نمی‌کند مشرقهای زیادی در ذهن تجلی می‌شود که قرآن از آنها به عنوان مشارق یاد می‌کند.

اما در قدیم آخرین نقطه‌ای که خورشید به سمت شمال می‌رود و از آنجا طلوع می‌کند را مشرق تابستان و آخرین نقطه‌ای که خورشید به سمت جنوب می‌رود و از آنجا طلوع می‌کند را مشرق زمستان می‌نامیدند، آنها معتقد بودند که دو مشرق وجود دارد:

یکی مشرق تابستان و دیگری مشرق زمستان.

الله خود را رب این دو مشرق می‌نامد؛ در جاهای دیگرخود را رب مشرقهائی که مابین این دو است نامیده.

همین دلیل عینا برای مغربین و مغارب نیز صادق است؛ اما اکنون عده‌ای برای این که بتوانند پیش ذهنی خویش را ثابت کنند، فهمی را از این آیات ارائه می‌دهند که نه پیامبر و نه ائمه و نه هیچ یک از علماء قدیمی آنرا نفهمیدند, اینان در بیان توجیه خویش، خود را از پیامبر اسلام، داناتر و او را حتی از گالیله ترسوتر می‌دانند؛ اگر مفهوم این آیات چنین بود؛ چرا پیامبر اسلام جهان را با سکوت خویش اینقدر از قافله‌ی علم عقب انداخت؟

البته دلایل دیگری نیز می‌آورند اما روی منطق یاد شده‌ی بالا زیاد مانور می‌دهند و آن را محکمترین دلیل می‌دانند.

خود قضاوت نمائید.

خود قضاوت نمائید!

البته خرافات اسلامی خیلی زیاد است واین مطلب هنوز کامل نیست.

داستان توفان نوح و فریاد مرده باد کافران از سوی الله

یکی از روشهای الله(خدای وهمی) برای برخورد با مللی که ایمان نمی آوردند، نابودی آنان با فرستادن چیزی است که از آن به عنوان عذاب یاد می شود، از سوئی دیگر الله خودش را عادل می‌نامد؛ در این بخش از تحلیلهای مسائل اسلامی به این موضوع میپردازیم.

اولین و شاید بزرگترین این عذاب‌ها، توفان نوح می‌باشد، از دید قرآن(و دو دین سامی دیگر) زندگی بشر بر دو قسم می‌باشد: بخش نخست پیش از این توفان است و بخش دوم پس از آن.

پیش از وقوع این توفان، بشر عمری دراز داشت که میانگین آن بیش از هزار سال بوده است، آنچه که مسلم است نوح در منطقه‌ای خاص زندگی می‌کرد، لذا او پیامبری بود برای مردم همان منطقه؛ از دید قرآن، آنان گناه فراوانی مرتکب می‌شدند و به فرمان الهی گوش فرا نمی‌دادند، بنابراین الله تصمیم به نابودی آنان گرفت؛ اما نابودی آنان همراه با نابودی کل بشریت بود؛ الله فقط خاندان نوح را زنده می‌گرداند و بشر را از نسل او قرار می‌دهد.

در داستان طوفان نوح قرآن اینگونه بیان می‌کند: تمام دنیا را آب فرا گرفت و الله برای حفظ گونه‌های مختلف جانداران، به نوح دستور می‌دهد که از هر گونه جانوری جفتش را در کشتی قرار دهد، پس از آن است که آب همه جا را فرا می‌گیرد.

بررسی این ادعا

این طوفان و بارش پس از آن، به اندازه‌ای بود که تمام نقاط گیتی را آب فرا گرفت؛باریدن این مقدار باران با چرخه بارش سازگار نیست، برای اینکه آب کل گیتی را فرا گیرد باید ارتفاع اقیانوسها لااقل به اندازه ی کوه هیمالیا بالا بیاید، چگونه ممکن است که سطح اقیانوسها این همه بالا بیاد در حالیکه آب باران، ناشی از تبخیر همین اقیانوسهاست.

برای بارش این مقدار باران اگر هم کل اقیانوسها تبخیر شوند و جای آنها را آبی دیگر را فرا گیرد و سپس آب تبخیر شده بصورت باران فرو ریزند، باز از مقدار لازم برای اینکه آب در سطح زمین تا ارتفاع 8 کیلومتری بالا بیاید کمتر است.

اما از بعد دادگری(در اینجا عذاب) الله، آیا انصاف است که به سبب گناهان قوم (خویشاوندان) نوح همه ی بشریت نابود شود؟

گناه دیگران چیست؟

قرآن می‌گوید که هدف پند گرفتن آیندگاه است، آیا این دلیلی است منطقی ؟

اگر هم فرض کنیم که از دید قرآن، دیگرانی غیر از قوم نوح انسان نبودند، آیا سزاوار است که کودکان همان انسانها به دلیل گناه پدرانشان غرق شوند؟

الله حتی به حیوانات نیز ترحم نمی‌کند و فقط از هر کدام دو تا دو تا در کشتی می‌گذارد که صد البته معلوم نیست حیوانات دیگر مناطق را چگونه به آنجا آورده شد، حیوانات قطبی را چگونه در کشتی گنجاند و از همه مهمتر غذای آنان است، قرآن هیچ اشاره‌ی به آوردن غذا برای آنان نکرده، مثلا برای نگهداری حیوانی مانند فیل و زرافه و کرگدن و ... چه میزان علف لازم است؟ جالب‌تر از همه غذای حیوانات درنده است! آنان چه می‌خوردند، قرآن می‌گوید از هر حیوانی دو تا دو تا در آن کشتی قرار دادیم، طبیعی است که غذای حیوانات درنده‌ای مانند شیر و ببر و ... گوشت است، شاید بگویند که آنان به طریق معجزه غذا به آنان می‌رسید و نیازی به اسباب دنیائی نبود، اگر چنین است پس مگر الله برای اینکه قوم نوح را ادب کند باید کل بشریت را با همین اسباب دنیائی از بین ببرد، به طریق معجزه اگر هم آنان هدایت نمی‌شدند تنها ایشان را از بین می‌برد.

در اینجا خلاصه ای از داستان طوفان نوح را از دید قرآن بیان می‌نمایم:

نخستین گروهی که الله تصمیم به هدایت آنان را می‌گیرد قوم نوح هستند، پیش از نوح، الله برای هیچ قومی پیامبر نفرستاده بود، که صد البته ستمی است آشکار:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا (اعراف/163) ما به تو (ای محمد) وحی فرستادیم، همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او، و نیز به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی فرستادیم، و به داوود زبور بخشیدیم. (در اینجا از پیامبران بعدی سخن گفته شده)

قومی که نوح برای هدایت آنان فرستاده شده بود خویشاوندان او بودند:
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (شعرا/106) هنگامیکه برادرشان نوح به آنان گفت آیا پروا ندارید.
نوح هر اندازه برای هدایت آنان تلاش نمود، آنان گوش به فرمان الله نمی‌دادند، حتی او را به سنگسار شدن تهدید می‌کردند:
قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (شعراء/116) گفتند ای نوح اگر دست برنداری از سنگسار شدگان خواهی شد.

تا اینکه الله به نوح خبر می‌دهد که قوم تو ایمان نخواهند آورد:
وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ (هود/36) و به نوح وحی شد که از قوم تو جز کسانی که تاکنون ایمان آورده‌اند، ایمان نخواهند آورد، و از آنچه کرده‌اند اندوهگین مباش.
نوح از الله درخواست دارد که تمام این کفار را نابود سازد:
وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (نوح/26) و نوح گفت پروردگارا هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار.
دلیل نوح این است که از نسل همین کفار هم انسانهای کفار پدید خواهد آمد:
إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (نوح/27) اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه مکنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند.
لذا الله به نوح دستور می‌دهد که زیر نظر من (البته منظورش با دستور من است که او بهترین کشتی را می‌سازد که نه پیش از او و نه پس از آن بشری ساخته است زیرا بهترین دانش نزد الله است) کشتی بساز:
فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاء أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ (مؤمنون/27) به او (نوح) وحی نمودیم که کشتی را جلو چشمان ما و با وحی ما بساز و هنگامی که فرمان ما رسید و آب از تنور بیرون شد، از هر جنسی دو تا و نیز خانواده‌ی خود را مگر آن کس که پیش از این در باره او سخن رفته است (زنت) با خود ببر و درباره ستمکاران با من سخن مگوی که آنها همه غرق شدگان هستند. شرح دست و پا و چشم داشتن الله
وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ (هود/37) و کشتی را جلو چشمان ما و وحی ما بساز و با من درباره کسانی که شرك ورزیده‌اند، سخن مگو، که آنان غرق شدنی هستند.
این بود که نوح تصمیم به ساخت کشتی را در خشکی گرفت مردم او را مسخره می‌کردند:
وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُواْ مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (هود/38) و [نوح] کشتی را مساخت و هر بار که بزرگانی از قومش بر او مگذشتند او را ریشخند مکردند، مگفت اگر ما را ریشخند کنید، ما نیز [به هنگامش] به همان گونه که ما را ریشخند مکنید، ریشخندتان خواهیم کرد.
پس پیش بینی می‌شود که اگر هم عذابی در کار باشد، شامل همین گروه مسخره کنندگان باشد؛ نوح به آنها می‌گوید:
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (هود/39) و به زودی خواهید دانست که بر سر چه کسی عذابی مىآید که خوارش سازد، و عذابی پاینده بر او فرود مىآید.
هنگامیکه فرمان الله برای فوران کردن آب از زمین و آسمان سررسید، به نوح وحی شد که از هر جانوری دو تا دو تا را در کشتی قرار دهد:
حَتَّى إِذَا جَاء أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (هود/40) تا به آنجا که فرمان ما در رسید و [آب از] تنور فوران کرد آنگاه گفتیم که در آن [کشتی] از هر جنس [جانوری] دو تا سوار کن و نیز خانوادهات را، مگر کسی که حکم [ما] از پیش درباره او مقرر شده است (پسرش کنعان)، و نیز کسانی را که ایمان آورده‌اند، و همراه او جز اندکی ایمان نیاورده بودند.
نوح خطاب به همه‌ی آنها (بیشتر شان جانور بودند) می‌گوید:
وَقَالَ ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (هود 41) و گفت بر آن سوار شوید، بِسْمِ اللّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا (که روانه شدن و لنگر انداختنش با نام الله است) ، همانا پروردگار من آمرزگار مهربان است.
اما نوح که دلش برای پسرش می‌سوخت در حالیکه سوار بر کشتی بود و امواجی به بزرگی کوه، او را احاطه کرده بود، پسرش را صدا می‌زند (معلوم نیست که آن دو چگونه صدای همدیگر را در میان این همه باران و طوفان می شنیدند):

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحُ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ (هود/42) و آن [کشتی] ایشان را در دل موج[های] کوه پیکر پیش مىبرد، و نوح پسرش را ندا داد -و او در کنارى بودكه اى فرزندم همراه ما سوار شو، و با کافران مباش.

فرزندش نیز در میان این همه بارش باران و امواجی فراوان، در پاسخ به پدرش نوح میگوید که من بالای کوه میروم:

قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاء قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (هود/43) گفت به زودى در کوهی پناه مىگیرم که مرا از سیلاب در امان مىدارد، [نوح] گفت امروز در برابر امر الهی، پشت و پناهی وجود ندارد، مگر کسی که بر او رحمت آورده باشد، و در میان ایشان موج حایل شد، و او از غرق شدگان گردید.

این آخرین جملهی پسر نوح بود، پس از آن نوح او را ندید، پس از اینکه الله اطمینان پیدا کرد تمام جهان را آب فرا گرفته، به زمین دستور داد که آبهایت را بخور و به آسمان نیزدستور توقف بارندگی را صادر کرد و کشتی نوح بر جودی لنگر انداخت، با لنگر انداختن کشتی، الله هم فریاد مرگ بر کافران را سر میدهد:

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءكِ وَيَا سَمَاء أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاء وَقُضِيَ الأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْداً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (هود/44) و گفته شد اى زمین آب خود را فرو بر و اى آسمان [از باران] خوددارى کن و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار.

اما نوح همچنان دلش برای پسرش میسوزد و از الله سراغ پسرش را گرفت:

وَنَادَى نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابُنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (هود/45) و نوح پروردگارش را ندا داد و گفت پروردگارا پسرم از خانواده من است و البته وعده تو نیز راست و درست است و تو داورترین داورانی.

الله به نوح میگوید که او از اهل تو نیست:

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود 46) (الله) گفت اى نوح او از خانواده تو نیست، او عملی ناشایسته است، پس از من چیزى مخواه که به آن آگاهی ندارى، من پندت مىدهم که مبادا از نادانان باشى.

نوح بعد از این ساکت شد. اما قرآن میگوید که زن نوح نیزاز ایمان آورندگان به او نبود:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا اِمْرَأَةَ نُوحٍ وَاِمْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (تحریم/10) الله درباره کافران مثلی مىزند، و آن همسر نوح است و همسر لوط که زیر دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، سپس به ایشان خیانت کردند، و آن دو در برابر امر الهی چیزی را از آنان باز نداشتند، و گفته شود، همراه سایر وارد شوندگان، وارد آتش شوید.

ولی نوح هیچگونه تلاشی برای نجات او نمیکند:

الله پس از فروکش کردن طوفان و پائین آمدن سطح آب به نوح میگوید که تو و امتی که همراهت هستند از کشتی پیاده شوید:

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (هود/48) گفته شد اى نوح، فرود آى با سلامت و برکتهایى از ما بر تو و بر امتهایى از همراهان تو و امتهایاند که یك چند بهرهمندشان سازیم، سپس عذابی دردناك از ما به ایشان خواهد رسید.

منظور قرآن از امتهائی که همراه نوح بودند چه کسانی به جز جانوران همراه او میتواند باشد، امتی غیر از مومنان خانواده اش در کشتی نبودند:

وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (صافات/76) و او و خانوادهاش را از گرفتاری بزرگ رهانیدیم.

و الله تمام بشر را از فرزندان او قرار داد و فقط از نسل او انسان را باقی میگذارد:

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمْ الْبَاقِينَ (صافات/77) و نسل او را باقی گذاشتیم.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ (صافات/8) و دیگران را غرق نمودیم.

قرآن خطاب به انسانها (البته در اینجا احتمالا منظورش عربهاست، زیرا از دید اسلام عربها ملت برگزیده هستند) میگوید ای نسلی که با نوح در کشتی حمل شدید:

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (اسراء/3) اي زاده شدگان کساني که با نوح سوار کردیم، او بنده شکرگزاري بود.

قرآن هدف از توفان نوح را پند گرفتن آیندگان می‌نامد:

وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (فرقان/37) و قوم نوح چون پیامبران را دروغگو انگاشتند، غرقهشان کردیم و آنان را برای مردم مایه عبرت ساختیم، و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده ساختیم.

اما تناقض آشکار در اینجاست، قرآن فراموش کرده است هنگامیگه تمام انسانها را غیر از چند نفر که مطیع فرمان الله هستند را از بین می‌برید، آیا دیگرانی هستند که حرف آنان را باور نمایند؟ اگر هدف پند گرفتن دیگران بود؛ می بایست گروهی از همان دگراندیشان را زنداه نگه می‌داشت، تا شاهدی بر این گفتار باشند!

امام را 10 نشانه است، یکی اینکه مدفوعش بوی مُشک دارد.

زراره از امام باقر نقل می‌کند که فرمود، برای امام 10 نشانه باشد:
1- پاک و ختنه شده زاده گردد.
2- با کف دست بر زمین آید و صدای خویش را با ادای شهادتین(اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد الرسول الله) بلند نماید.
3- جُنب نشود(در خواب از او منی خارج نگردد).
4- چشمش می‌خوابد و دلش بیدار است.
5- خمیازه نمی‌کشد.
6- از پشت سر نیز مانند جلو می‌بیند.
7- مدفوعش (و باد شکمش) بوی مُشک دارد.
8- زمین او را ببلعد و وکیل پنهان کردنش باشد.
9- اگر زره فرستاده‌ی الله(رسول الله) را بپوشد اندازه‌اش باشد؛ ولی اگر کس دیگری این زره را بپوشد خواه کوتاه قد و یا بلند قد، یک وجب از او بلندتر باشد.
10- اگر نمیرد محدث شود(تا زنده است دائما حدیث گو گردد).(اصول کافی/کتاب الحجه/باب موالید الائمه)

متن عربی:

علي بن محمد عن بعض أصحابنا عن ابن أبي عمير عن حريز عن زراره عن أبی جعفر علیه السلام قال:
للامام عشر علامات "يولد مطهرا، مختونا، و إذا وقع على الأرض وقع على راحته رافعا صوته بالشهادتين و لا يجنب و تنام عينه و لا ينام قلبه و لا يتثاءب و لا يتمطى ويرى من خلفه كما يرى من أمامه ونجوه (ما يخرج من ريح أو غائط) كرائحه المسك و الأرض موكله (الكافی/ جلد 1/ صفحه 388)

درباره‌ی موضوع ختنه به دنیا آمدن امامان به نظر می‌رسد که این ادعا از خود محمد ناشی شده است، آنجائیکه خود او می‌گوید: از کرامات من این است که الله من را ختنه شده به دنیا آورد و هیچ کس آلت تناسلی‌ام را ندید:
مِن كَرامَتِي علَى ربِّي أنِّي وُلِدْتُ مَختُونًا ، وَلَم يَرَ أَحَد سَوأَتی.
این حدیث را طبرانی در معجم الاوسط باب میم مسأله شماره 6144 و در "دلایل النبوه" نوشته ابونعیم اصفهانی حدیث شماره 94 نوشته شده و همچنین همین حدیث را ابن القیم جوزی در کتاب "زاد المعاد فی هدا خیر العباد" صفحه ی 80 بیان می‌کند.

پریدن حشره‌ای از بینی و رفتن به عرش هنگام عطسه زدن!

بدون شرح

امام صادق:
هر کس عطسه بزند، سپس دستش را روی سوراخ بینی‌اش بگذارد و "الحمدلله رب العالمین حمدا کثیرا کما هم و اهله و صلی الله علی محمد النبی و اله و سلم" را بگوید، از سوراخ چپ بینی‌اش پرواز کننده‌ای(حشره) کوچکتر از ملخ، بزرگتر از مگس بپرد، تا زیر عرش برود و تا روز قیامت برای او درخواست آمرزش گناه نماید.

مردی از عوام می‌گوید:
در مجلسی همراه امام صادق نشسته بودم؛ به من فرمود که (ای فلانی) عطسه از کجا می‌آید؟ گفتم: از بینی، فرمود: اشتباه کردی! گفتم: قربانت گردم از کجا بر می‌آید؟
فرمود:
از همه‌ی تن، چنانچه نطفه هم از همه‌ی بدن درآید، گرچه از احلیل(سوراخ آلت مردانه) برآید؛ آیا نمی‌بینی که هنگام عطسه همه‌ی بدن می لرزد؟ و کسی که عطسه بزند تا هفت روز از مرگ نجات یابد.
امام حسین از رسول الله نقل می‌کند که راستی سخن هنگام عطسه مشخص می‌شود.
امام صادق از رسول الله بیان می‌کند که فرمود هر گاه مردی حدیث می‌گوید و کسی در حین بیان حدیث، عطسه بزند، این عطسه زند گواه درستی حدیث باشد.
امام صادق فرمود: عطسه اگر بیشتر از سه بار نباشد برای همه‌ی تن سودمند است و اگر بیشتر باشد نشانه ی بیماری است.
امام صادق: منظورقرآن از "زشترین صداها صدای خر است" عطسه‌ی زشت می‌باشد.
امام حسین از قول رسول الله بیان فرمود که: درستی حدیث ار عطسه مشخص می‌شود.
اما رضا گوید که خمیازه از سوی شیطان است و عطسه از الله.
احادیث بالا نقل از (اصول کافی/ کتاب العشره/باب العطاس والتسمیت)

علی ابن ابی طالب: شاش شتر بهتر از شیر آن است و جواز خوردن شیر خر.

عقایدی را در اسلام مشاهده می‌نمائیم که بدون شک هیچگونه جنبه ی علمی ندارد و بر گرفته از اعتقادات پیشنیان و فرهنگ اعراب بدوی ناشی گردیده است، همچنین داستانهائی را در این دین مشاهده می‌نمائیم که با هیچ منطقی تطابق ندارد، در نوشته های زیر به برخی از این اعتقادات میپردازیم ؛

احکام فقهی در رابطه با بول:

بول انسان و هر حیوان حرام گوشتی که دارای خون جهنده باشد، نجس است.

آیا ادرار حیواناتی که خون جهنده ندارند، نجس نیست؟

تمام جانورانی که دارای قلب هستند به نوعی خونشان جهنده است، و این جهندگی در جانوران مختلف با توجه به ساختار قلبشان به حالتهای گوناگونی دیده می‌شود.

چه فرقی است بین جانورانی که جهندگی خونشان آشکار است و یا نهان؟

چه فرقی است بین ادرار جانورانی که دارای قلب هستند و آنها که نیستند؟

اما از دید فقهی؛

این حکم تنها به استناد روایاتی است که به بحث حلال گوشتی و خون جهنده داشتن حیوانات پرداخته اند:

حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه، بابی دارد با عنوان مجوز خوردن شاش شتر و گاو و گوسفند....(1)

خوردن ادرای حیوانی که گوشتش حلال است اشکالی ندارد(2)

ادرار شتر از شیرش بهتر است (به رغم اینکه) الله در شیرش شفاء قرار داده است.(3)

ادرار شتر شفای هر دردی است و برای غسل بدن هم مناسب است.(4)

کلینی در اصول کافی/جزء/ص57 بابی دارد با همین عنوان(5)

خرید و فروش و نوشیدن بول برخی از چارپایان، به ویژه شتر به دلیل مستندات روایی و خواص دارویی آن جایز بوده است تا آنجا که در برخی روایات بول شتر را از شیرش سودمندتر دانسته اند.(3)

حیله المتقین

علی ابن ابی طالب: شیر گاو دوا باشند و شاش شتر بهتر از شیر آنست. آسمان و جهان/ ترجمه کتاب السماء و العالم/ بحارالانوار ، مجلسی/ مترجم: محمد باقر کمره‌ای، ناشر: اسلامیه، تهران/ جلد6.

همچنین مجلسی در بحار الانوار حدیثی را از علی ابن ابی طالب نقل می‌کند که ادرار شتر از شیرش بهتر است(6)

مجوز خوردن شیر خر

... محمد بن عیسی از عبد الرحمن بن ابی نجران ازصفوان بن یحیی از عیص بن القاسم از ابی عبدالله(ع)(7) که فرمودند: من شام با این (اشاره به شیر خر) خوردم، پس به من گفت:

آیا می‌دانی این چیست؟

گفتم:

نه.

گفت:

این شیر بسیار خوشمزه‌ای است از شیر الاغ (8)، آن را برای بیماری از ما گرفتیم، اگر دوست داری بخوری پس بخور. (وسائل الشیعه/حدیث شماره 31370) باب جواز اکل لبن الاتن و شربه.)

این حدیث هم در التهذیب جلد 9 صفحه 101 هم بیان شده است.

علاوه بر روایت یاد شده‌ی بالا روایات زیادی در وسائل الشیعه که از کتب 4 گانه‌ی صحیح شیعه است نیز وجود دارد که همگی دال بر خاصیت شفابخشی و همچنین خوشمزگی شیر خر است(10)

این موضوع مختص شیعه نیست، در صحیح بخاری وجود دارد با عنوان درمان با ادرار شتر " باب الدواء بابوال الابل".

برای دیدن احادیث معتبر اسلامی این مورد و همچنین خوردن ادرار گوسفند و گاو و آب دهن آنان از زاویه‌ای دیگر، اینجا را کلیک کنید.

=======================================

(1) باب جواز شرب ابوال الابل و البقر و الغنم و لعابها و الاستشفا بابوالها و بالَبانها

(2) وسائل الشیعه حدیث شماره (31363): .... لاباس ببول ما اکل لحمه.

(3) وسائل الشیعه حدیث شماره (31364): .....ابوال الابل خیرٌ من البانها و یجعل الله الشفاء فی البانها.

(4) وسائل الشیعه حدیث شماره (31367): .....فیه شفاء من کل داء وعاهه فیالجسد و هو ینقی البدن یخرج درنه و یغسله غسلا.

(5) باب "ابوال الدواب و اوراثها"

(6) بحار الأنوار/جلد 63 / ص103....سمعت أبا الحسن(ع)یقول:

ابوال الابل خیر من البانها و یجعل الله الشفاء فی البانها.

(7) در اینجا منظور امام صادق است.

(8)در زبان عربی به الاغ ماده"الاتن" میگویند.

(9) وسائل الشیعه حدیث شماره (31371) ... کنا عند ابی عبدالله(ع) فاتینا بسکرجات فاشار بیده نحو واحده منهن و قال: هذا شیراز الاتن اتخذناه لعلیل لنا فمن شاء فلیاکل و من شاء فلیدع.

وسائل الشیعه حدیث شماره (31372)... سالت ابا عبدالله (ع) عن شرب البان الاتن؛ فقال: اشربها.

و این روایات تا حدیث شماره 31376 ادامه دارد (برای کسانیکه مایلند از روی منبع اصلی تحقیق نمایند.

(10) بحار الانوار جلد 63 /ص95.... سالت اباعبد الله (ع)عن البان الاتن للدواء یشربها الرجل؛ قال: لاباس به.

بحار الانوار، جلد 63/ ص100... سالته عن البان الاتن تشرب للدواء او تجعل فی الدواء؟ قال: لا بأس.

بحار الأنوار/جلد 63 /ص103... سالت أباعبد الله(ع) عن شرب البان الأتن، فقال: اشربها.

بحار الأنوار/جلد 63 /ص103

روش دوری از هر نوع بیماری، دوری از سوختگی، حفاظت از درد و درنده و... !

اما صادق فرمود: اگر سوره‌ی حمد بر مرده‌ای بخواند و جان بر تنش برگردد، شگفت‌زده نشوید.

هرکس که از کودکی تعهد خواندن سوره‌ی فلق را سه بار و سوره‌ی اَحد را صد بار و اگر نتواند تعهد پنجاه بار در هر شب را نماید؛ الله عزوجل هر گونه نزول(بلا) ، تعرض کودکی ، بیماری، تشنگی، فساد معده و جوشش خون را از او تا سن پیری در صورت ادامه بر خواندن دفع نماید، و اگر تا پایان عمر بر این کار پایبند بماند، تا روزی که الله جانش را نگرفته است، محفوظ بماند.

مردی برای حفاظت از خویش از امام صادق پرسید، امام گفت: یک کوزه‌ی نو را بگیر و در آن آب بریز، سپس سوره‌ی قدر را سی بار بخوان و آن را آویزان کن و از آبش بنوش و دست نماز(وضو) بگیر آب بر آن افزایش یابد.

علی گفت: سوگند به الله هیچ چیزی نیست که آن را بجوئید از قبیل دعای حفاظت از سوخت و و غرق شدن و دزد زدگی . گریختن از چهار پا از دست صاحبش و برای یافتن گم شده و برگشتن بندهی فراری(از خانه) مگر اینکه در قرآن باشد؛ هر کس می خواهد از من بپرسد. مردی برخاست و پرسید: ای امیر المومنین! به من خبر دهید وسیله ای برای ایمنی از سوختن و غرق شده؛ امام فرمود: این آیات را بخوان: و هم یتولی الصالین و ما قدرو الله حق قدره..... از سوختن و غرق شدن در امان باشد و مردی آنها را خواند و آتش در خانه‌های همسایه اش درگرفت و خانه‌ی او در امان ماند. مرد دیگری برخاست و گفت که چهارپای من چموشی می‌کندو من از او می ترسم؛ امام فرمود: در گوش راستش بخوان: له اسلم من فی السموات و الارض ..... . و انرا خواند چهارپایش آرام شد.

مرد دیگری برخاست و گفت ای امیر المؤمنین! سرزمین من پر از درندگان است، اما فرمود این آیه را بخوان: لقد جائکم رسول من انفسکم.... . آن مرد آن را خواند و درندگان از او کناره گرفتند.

سپس دیگری برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! به من گزارشی از حیوان گم شده را بدهید؛ امام فرمود سوره‌ی یاسین را در دو رکعت نماز بخوان و بگو ای رهنمای من، گمراه شده را به من باز گردان؛ او نیر ان کار را کرد و حیوان گم شده‌اش برگشت.

دیگری برخاست و گفت از من گم شده‌ای است(شخصی از فرار کرده) از او به من خبری بده، اما فرمود این ایه را بخوان: او کظلمات فی بحر لجی یغشاه.....او نیر خواند و گم شده‌ی فراری‌اش باز گشت.

سپس مردی برخاست و درباره حفاظت از دزد پرسیدة، امام فرمود این ایه را هنگام رفتن به رختخواب بخوان: قل ادعوالله او ادعوا الرحمن .... . و در ادامه امام فرمود هر کس در بیابان بی سکنه شب را بگذراند و این ایه را بخواند(اعراف/54) فرشته ها نگهدار او باشند...... گویند ان مرد به سفر رفت و در خرابه‌ای خوابید بدون اینکه ایات را بخواند؛ شیطان نزدیکش آمده و بینی‌اش را گرفت و به رفیقش گفت که به او مهلت بده؛ آن مرد بلند شد و ایات را خواند؛ شیطان به رفیقش گفت که الله بینی تو را به خاک بمالد؛ اکنون از او تا صبح نگهداری کن. صبح زود نزد امیرالمؤمنین رفت و برگشت و به او گزارش داد و گفت که در سخن تو شفا و درستی یافتم و پس از آمدن آفتاب به آنجا برگشت و جای پای شیطان را در آنجا دید.

اگر سوره‌ی حمد 70 بار خوانده شود، هر دردی آرام گردد!

(اصول کافی/کتاب فضل القران/باب فضل قرآن)

اژدهائی نایب علی ابن ابی‌طالب در میان جنینان شیعه است!

فاطمه خطاب به رسول الله: علی کچل شکم گنده، چشمانش بزرگ و شانه‌هایش مانند شانه‌های شتر است!
شیخ علی کورانی از علمای برجسته جهان تشیع حدیثی را آورده که نشان می‌دهد فاطمه به هیچ عنوان علی را دوست نداشت:

هنگامی که رسول الله پیشنهاد علی برای ازدواج با فاطمه را با او در میان گذاشت، فاطمه سرش را به زیر افکند و گفت: تصمیم تو بر تصمیم من مقدم است؛ ولی من از زنان قریش شنیدم که می‌گویند، علی شکمش بزرگ، دست و پایش کلفت، کچل است و پیشانی‌اش پهن، چشمانش درشت و کتفش مانند کتف شتر پهن است (اجویه مسئله جیش الصحابه/ شیخ علی کورانی العاملی / صفحه 25)

البته چون این روایت اصول و مبانی شیعه در تضاد است وی در این کتاب این نقل قول را با هدف رد آن آورده (شرح اختلاف علی با فاطمه)

البته طبق روایت شیعه، خود رسول الله تنفر فاطمه از علی را با بوسیدن میان دو پستان او و جبران می‌کردند (شرح)
سخنانی عجیب از علی علی خطاب به یکی از امیرانش: ای کسی که آلت پدرش را به دندان گرفته!

از علی امیرالمؤمنین به عبدالله بن قیس: ای فرزند لباس زن پوشیده، ای کسی که آلت تناسلی پدرش را به دندان گرفته، سوگند به الله که من... (شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید / جلد 14 / صفحه 10، بحار الانوار/ جلد 32 / صفحه 86 و 87 ، الامالی شیخ مفید / جلد 72 و الغدیر علامه امینی / جلد 9 / صفحه 19 و 277 و ...)

لفظ شرح نهج البلاغه: الی عبد الله بن قیس، اما بعد؛ یا بن الحائک، یا عاض أیر أبیه، فوالله انی کنت لاری ان بعدک من هذا الامر الذی لم یجعلک الله له اهلا و لا جعل لک فیه نصیبا، سیمنعک من رد امری والانتزاء

درالغدیر علاوه بر لفظ بالا در جلد 9 صفحه 277 نیز آمده که به او گفت: "ای کسی که پس از بیعت آلتش را با دست راست نگرفته" (انه لم یمس فرجه بیمینه منذ بایع)

این واژه کاملا چاله میدانی است، مانند الفاظی که اکنون در میان عوام جاری است، واژگانی مانند "کُس‌خل" یا "کُس‌کش" و یا اینکه فلا چیزی "کیریه"؛ علی هم گفته " کیر پدر به دهنت"! کاربرد چنین واژگانی فقط از علی بر می‌آید؛ این واژگان در آن زمان در میان بزرگان عرب رسم نبود و احتمالا کسانی مانند علی آن را به کار می‌بردند.

دشنام دادن زشت علی به زنی

از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: " امیرالمومنین بر منبر مشغول سخنرانی بود، زنی از میان جمع که برادرش و پدرش را کشته بود بلند شد و گفت: "این قاتل کسانی است که بسیار آنان را دوست داشتم"؛ امیرالمؤمنین به وی نگاه کرد و گفت: "دروغ گفتی از زن مانند مردان! ای زبان دراز بسیار زشت خودخواه، ای کسی که پریودت از جائی نیست که سایر زنان پریود می‌شوند، ای کسی که بر آن چیزش (واژنش) آشکارا چیزی آویزان است.. (بحار الانوار / جلد 34 / صفحه 256، الاختصاص شیخ مفید/ صفحه 304، تفسیر العیاش/جلد 2 / صفحه 248)

عن ابی عبدالله (ع) قالوا سمعناه یقول: جاءت امراه متنقبه و امیر المؤمنین (ع)علی المنبر و قد قتل اخاها و اباها فقالت: هذا قاتل الاحبه، فنظر الیها امیر المؤمنین (ع) فقال: یا سلفع یا جریه یا بذیه یا متکبره، یا التی لا تحیض کما تحیض النساء یا التی علی هنها شیء بین مدلی.

ضمنا طبق لفظ بحار الانوار، منظور از اینکه پریودت از جائی نیست که سایر زنان پریود می شوند، یعنی از راه مقعد پریود می شوی.

این موضوع مختص علی ابن بی طالب نیست و خود الله هم به صراحت می‌گوید که ما در واژن مریم دمیدیم (شرح)

حضرت علی: دلیل بزرگی شکمم، جمع شدن علم در آن است!
علی ابن ابی طالب سه ویژگی داشت:
1- کچل بود.

2- قدکوتاه بود.
3- چاق بود.
اما ببینید که علی چگونه در این سه مورد از خودش دفا ع می‌کند:
سال رجل امیر المؤمنین(ع) فقال: اسالک عن ثلاث هن فیک اسالک عن قصر خلقک و کبر بطنک و عن صلع راسک؛ فقال امیر المؤمنین(ع) ان الله تبارک و تعالی لم یخلقني طویلا و لم یخلقنی قصیرا و لکن خلقنی معتدلا، اضرب القصیر فاقده و اضرب الطویل فاقطه و اما کبر بطنی فان رسول الله صلی الله علیه وآله علمنی بابا من العلم، ففتح ذلک الباب الف باب فازدحم فی بطنی فنفخت عن ضلوعی.. (علل الشرائع شیخ صدوق/جلد 1 / صفحه 159 و الخصال / شیخ صدوق/ صفحه 189 و سنن الامام العلی / گرده آوری معهد باقر العلوم/ 25)
مردی از امیر المؤمنان در مورد دلیل کوتاهی قدش و بزرگی شکمش و کچلی سرش پرسید، امیر المؤمنین پاسخ داد: الله عزوجل مرا نه قد بلند آفرید و نه کوتاه، مرا متوسط آفرید، قدکوتاهها را (از بالا به پائین) دو نیم می‌کنم و بلند قد را (از کمر) تقسیم می کنم؛ اما دلیل بزرگی شکمم؛ در حقیقت رسول الله (ص) مرا دروازه‌ای از علم آموخت و از آن دروازه هزار در باز شد؛ پس (این علمها) در شکمم جمع شدند که از راه دنده‌هایم باد شده. احتمالا از راه قلبش وارد معده‌اش شدند؛ زیرا از نظر قرآن، انسان نه با مغز، بلکه با قلبش فکر می‌کند. ضمنا او همان جلاد بنی قریظه است.
توجیه علی در مورد کچلی‌اش!:
اذ اراد الله بعبد خیرا، رماه بالصلع فتحات الشعر عن راسه و ها انا ذا... (علل الشرائع شیخ صدوق/جلد 1 / صفحه 159و مناقب آل ابی طالب/ ابن شهر آشوب/ جلد 2 / صفحه 306 و بحار الانوار/جلد 35 / صفحه 53 . مستدرک البحار شیخ علی نمازی شاهروردی/ جلد 6 / صفحه 306) اگر الله به بنده‌ای اراده خیری داشته باشد، او را کچل می‌کند آنگونه که من هستم.
این است قیافه‌ی واقعی او؛ شاید برایتان جالب باشد که در زمان زندگی علی به او کچل شکم گنده (الأنزع البطین) می‌گفتند.
برادران شیعه مذهب شما از جن
مطالب زیر برگرفته از اصول کافی/ کتاب الحجه/ باب ان الجن یاتیهم فیسألهم که معتبرترین کتاب شیعه است، کتابی که گفته شده به تأیید امام زمان رسیده است:
1-.سعد الاسکاف می گوید که برای کارهای معمولی خدمت امام باقر رفتم، فرمود: شتاب مکن، ماندم تا آفتاب مرا سوزانید، بدنبال سایه می گشتم و طولی نکشید که جمعی بر من خارج شدند بمانند ملخهای زرد، بر تن آنها چبه‌های گشاد خز مانندی بود، پرستش(بندگی الله) زیاد آنها را پایمال کرده بود؛ پس به خدا آن چیزی که از زیبائی آنها دیدم فراموش نخواهم کرد.
هنگامیکه خدمت آن حضرت رسیدم فرمود: من شما را در رنج انداختم؟
گفتم آری بخدا حال خود را فراموش کردم، هنگامیکه این مردمان زیبا را که همه یک قیافه داشتند بر من گذشتند، گویا رنگ آنها رنگ ملخ زرد بود عبادت آنها را فرسود بود. امام گفت: ای سعد! آنها را دیدی؟
گفتم: آری!
فرمود: آنها برادران جن تو هستند.
گفتم: خدمت شما می رسند؟
گفت: آری، نزد ما می‌آیند و از ما معالم دین خود را پرسند و از حلال و حرام پرسان کنند.

2- ابن جبل می گوید بر در خانه‌ی امام صادق بودم، قومی بر ما بیرون آمدند مانند زط (نژادی از آمیزش سودانیان با هندیها) که لنگ و پوششی بر تن داشتند، ما از امام صادق درباره‌ی آنها پرسش کردیم، فرمود آنان برادران شیعه مذهب شمایند از جن.
3- احمد ابن ادریس از محمد ابن ...... می گوید: خدمت امام باقر می‌رفتم و می‌خواستم اجازه‌ی ورود بگیرم و خدمت او برسم، ناگهان شتران با جهازی بر در خانه صف کشیده بودند، بناگاه آواز برخاست و سپس مردمی عمامه بر سر مانند زط از در خانه بیرون شدند، من خدمت امام رسیدم و گفتم قربانت امروز دیر به من اجازه ورود دادید و مردمی دیدم عمامه بر سر که آنها را نشناختم.

فرمود: ای سعد!
اینها برادران جن شما هستند و از ما معالم دین خود را می پرسند.

3- سدیر صیرفی گوید: امام باقر نیازمندی‌هائی را در مدینه به من سفارش داد و من روانه‌ی مکه شدم، در تنگه‌ی روحاء(میان مکه و مدینه) بر شتر خویش سوار بودم که یک انسان سر تا پا پوشیده را دیدم، گمان کردم تشنه است؛ نزدش رفتم و آفتابه را به او دادم، گفت بدان نیازی ندارم و او نامه‌ای را به من نشان داد که مهر آن هنوز تر بود؛ چون نگاه کردم مهر امام باقر بود، گفتم کَی آقایت این نامه را از آقایت گرفتی؟ در نامه نوشته‌ای بود که من دستوراتی داده بود، رو برگرداندم کسی را نزد خویش ندیدم.
گوید سپس نزد اما رفتم، او به من گفت که ای سدیر، ما خدمتکارانی داریم از جن که هرگاه شتابی داشته باشیم آنها را می‌فرستیم.

4- علی ابن محمد و محمد ابن السن از سهل بن زیاد .... گفت که حکیمه دختر موسی (کاظم) گوید؛ امام رضا را دیدم که در انبار هیزم ایستاده بود و راز می گفت؛ گفتم ای آقایم، با کی راز می گوئی؟
گفت: این عامر زهرانی است آمده از من پرسش کند و به من شکایتی دارد، گفتم ای آقایم، می خواهم با او هم سخن شوم،
به من گفت: اگر سخن او را بشنوی یک سال دچار تب می شوی.
گفتم ای آقایم، دوست دارم سخنش را بشنوم .
گفت گوش کن.

5- محمد ابن یحیی و احمد ابن محمد از ..... از جابر از ابی جعفر(امام باقر) فرمود: هنگامیکه امیر المؤمنین بر منبر بود اژدهائی از در مسجد پیش آمد و مردم خواستند او را بکشند؛ امیر المؤمنین شخصی را فرستاد که دست نگه دارید؛ آن اژدها سینه سایان(سینه خیز) آمد تا به منبر رسید در آنجا دراز کشید.
اژدها بر امیرالمؤمنین درود فرستاد آن حضرت به او اشاره کرد که بایستد تا سخنرانی‌اش را به پایان برد، سپس امام از او پرسید: کیستی گفت من عمرو ابن عثمان هستم کسی که در میان جنیان کاگزار شما بود و اکنون پدرم مرد؛ او وصیت کرده که خدمت شما برسم و نظر شما را بخواهم، یا امیر المؤمنین چه دستوری می دهی؟
امام به او نگاهی کرد و گفت: تو بجای پدرت در میان جنیان کارگزار و از طرف من نیابت داری.
او از امیر المؤمینی جدا شد و از نائب وی است بر جنیان من به او گفتم که قربانت عمرو به وظیفه‌ی خود عمل می کند، فرمود آری.
مجلسی در شرح این حدیث می گوید که از روایات متواتر است باب ثعبان(در اژدها) در مسجد کوفه بوده است؛ بنی امیه تا مدتها بر آن در فیلی بستند تا نام آنرا به باب الفیل تغییر دهند و بدید صورت به باب الفیل معرف شد.

آیا می‌دانید برای اثبات اینکه امام جواد (تقی) فرزند امام رضاست به قیافه شناس متوسل شدند؟

داستانی واقعی از مظلومیت امام تقی پدر امام نقی علیهما السلام.

داستان زیر به نقل از اصول کافی است:

امام رضا تا مدتها فرزندی نداشت؛ و همگان از این امر آگاه بودند؛ ابن قیام به ابی الحسن رضا نامه نوشت و در ضمن گفت:

تو چگونه امامی هستی که پسر و جانشینی نداری؟

امام رضا با خشم گفت: "تو از کجا می‌دانی که من پسر ندارم؟ به خدا روزگاری نگذرد که الله به من پسری دهد".

ابن ابی نصر می‌گوید که پس از سرور تو امام رضا، امام کیست؟ من دلم می‌خواهد از او بپرسی تا من بدانم؛ من خدمت امام رضا رسیدم، به ایشان خبر دادم و بعد به او (پرسشگر) گفتم:

امام به من گفت: "پس از من پسرم امام است، پرسشگر گفت:

کسی جرأت دارد بگوید پس از من پسرم امام است و اولادی نداشته باشد.(اصول کافی/کتاب الحجه/باب الاشاره و نص الی ابی جعفر الثانی)

از این حدیث معلوم می‌شود که در آن زمان اعتقاد غالب آن بود که امام رضا فرزندی ندارد.

تا اینکه پسری برای او از مادرش که برده‌ای(از طایفه‌ی ماریه‌ی قبطیه (مصری)، همسر محمد ابن عبدالله) بود زاده شد، این پسر(امام تقی) بر خلاف رنگ پدر و مادرش، سیاه بود؛ با بزرگ شدن او، در شهر زمزمه پیچید که این پسر، پسر (امام) رضا نیست؛ امام رضا از این امر ناراحت بود تا اینکه پیشنهاد آوردن قیافه شناس را برای اینکه این پسر، پسر خودش است یا نه را پذیرفت.

علی بن جعفر برادر امام کاظم و عموی امام رضا علیهما السلام است و زمان امامت امام جواد(تقی) علیه السلام نیز زنده بود، و او را درك كرده است ؛ او می‌گوید:

برخی از ما دوستان و بستگان امام رضا در حق وی ظلم و ستم کردیم، چرا که با زخم زبان ، اذیت و آزار روحی شدیدی را برای وی فراهم نمودیم، آن زمان که فرزند بزرگوارش امام جواد علیه السلام به دنیا آمد و از چهره ی سیاهی برخوردار بود، ما عموها و برادران امام رضا علیه السلام زبان به سخنان ناروا گشودیم و گفتیم:

هرگز در میان ما امامی سیه چرده وجود نداشته است و در میان مردم شایع شد که این فرزند او نیست .

این سخن به گوش امام رضا علیه السلام رسید و فرمود:

"او فرزند من است" .

برادرانش به او گفتند که "تو هم مانند رسول الله که بر طبق گفته‌ی قیافه‌شناس حکم صادر کرده است، در مورد فرزندت حکم صادر کن"؛ او هم پذیرفت و گفت: "قیافه‌شناس را بخوانید، ولی به آنها نگوئید که برای چه آنها را خوانده‌اید و همه در خانه‌ی خود باشید"؛ چون قیافه شناسان آمدند ما همه در باغ نشستیم و عموها و برادرها و خواهرها در صف شدند و به امام رضا جبه‌ی پشمی پوشانیدند و کلاه پشمی بر سر او نهادند و یک بیل سر شانه‌ی او گذاردند و به او گفتند که برو در باغ و مانند یک کارگر باغ با؛ حضرت رضا علیه السلام نیز پذیرفت.

همه‌ی خویشاوندان حضرت جمع شدند و حضرت رضا علیه السلام پیش از آمدن قیافه شناس در هیأتی ویژه وارد باغ شد و به کار مشغول گشت؛ فرد قیافه شناس در کناری نشست و همه‌ی افراد را زیر نظر داشت؛ از طرفی دیگر امام جواد علیه السلام به جمعیت حاضر ملحق شد، نگاهها به طرف مرد قیافه شناس که در هیأت يك قاضی کار کشته حضور یافته بود، دوخته شد.

وی با نگاهی به حاضران و پسر بچه‌ی حاضر در مجلس، به سخن در آمد و گفت:

در میان این جمعیت کسی را به عنوان پدر این پسر بچه نمی بینم و نمی‌شناسم، ولی چنان چه پدر این فرزند در این مکان باشد، همانی خواهد بود که در باغ مشغول کار است! زیرا آثار قدم و پای او و این پسر بچه مشابه یکدیگر می باشد.

علی بن جعفر می گوید:

امام جواد علیه السلام را در آغوش گرفتم و صورتش را بوسیدم ، از روی اشتیاق آب دهان وی را مکیدم ، و گفتم:
"اشهد انك امامی عند الله)گواهی می دهم که تو امام من در نزد خدا هستی ."(
حضرت رضا علیه السلام با مشاهده‌ی این صحنه، قطرات اشك بر گونه‌های مبارکش جاری شد و فرمود:
عمو جان، آیا از پدرم نشنیدی که از جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کرد که آن حضرت فرمود:
پدر و مادر من فدای فرزند بهترین کنیزکان ، کنیزکی که از منطقه‌ی نوبه می‌باشد، پاك و پاکیزه ، صاحب رحمی پاك، خداوند لعنت کند فرزندان عباس را (مقصود خلفای بنی العباس مثل هارون ، مامون ،منصور، متوکل و...) آنان فتنه آفرینانی هستند که ظلم آنان دامن فرزند مرا نیز خواهد گرفت .
در پاسخ وی گفتم:
راست می‌گویی، جانم به فدایت.(اصول کافی/کتاب الحجه/باب الاشاره و نص الی ابی جعفر الثانی)
امام جواد تنها پسر امام رضا بود.
بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه و سنی مانند شیخ مفید، طبرسی ، ابو عمر وکشی، ابن شهر آشوب، مسعودی و گنجی شافعی را شامل می شود، بر این عقیده اند که امام جواد علیه السلام تنها و یگانه فرزند امام رضا علیه السلام می باشد (1) .

الله برای امامان هنگام جماع(سکس)، نوشیدنی مخصوصی را می‌فرستاد

امام صادق: اگر الله دوست داشته باشد که امامی را بیافریند، به فرشته‌ای دستور می‌دهد تا نوشیدنی از آب را از زیر عرش برگیرد و به پدر آن امام بنوشاند؛ از آن، امام خلق شود؛ پس (آن امام) در شکم مادرش به مدت چهل شبانه‌روز می‌ماند و صدائی را نشنود، سپس پس از این مدت سخن را می‌شنود، پس هنگامیکه زاده شد، همان فرشته در میان دو چشمانش می‌نویسد: "کلمات پروردگارت به راستی و دادگری انجام شد و تغییر دهنده‌ای برای کلماتش نیست". هرگاه امام پیش از او درگذرد(بمیرد)، الله برای او مناره‌ای از نور را می‌سازد تا بوسیله ی آن، رفتار خلائق را را بنگرد، و با او الله برای خلق خود حجت آورد.(اصول کافی/کتاب الحجه/باب موالید الائمه

این روایت از روایات متواتر در اصول کافی است. (محمد بن یحیی از محمد بن الحسین از موسی بن سعدان از عبدالله بن قاسم از حسن بن راشد از امام صادق).

روایتی دیگر

ابوبصیر گوید ما حج را همراه با اما صادق در همان سالی که پسرش موسی علیه السلام به دنیا آمده،انجام دادیم؛ هنگامیکه در ابواء (منطقه‌ای بین مکه و مدینه) پیاده شدیم، (امام صادق) برای ما سفره‌ی چاشت انداخت، شیوه‌ی او پذیرائی مفصل از یارانش بود؛ در این میان که ما مشغول خوردن بودیم، فرستاده‌ی حمیده(زن امام) آمده و به آن حضرت گفت: حمیده عرض می‌کند که من خود را از دست داده‌ام و مانند حال زائیدن در خود احساس می‌کنم در حالی که تو به من دستور داده بودی که پسرت را بر تو سبقت نگیرم(در نبود تو او را نزایم)؛ امام برخواست و با فرستاده رفت، هنگامیکه برگشت، یارانش به او گفتند: الله چشمت را روشن و ما را قربانت نماید! با حمیده چه کردی؟ امام گفت: الله او را حفظ کرد و به من پسری داد، او بهترین کسی است که الله او را در خلقتش آفریده است؛ حمیده درباره‌ی او گزارشی داده که گمان می‌کرد من آن را نمی‌دانم در صورتیکه همانا من می‌دانستم.

گفتم: قربانت، حمیده از او به شما چه گفت؟ فرمود: چون از شکم او بر زمین آمد دو دستش را بر زمین نهاد و سر به آسمان برداشت؛ من به او گفتم این نشانه‌ی ولادت فرستاده‌ی الله(رسول الله) است و نشانه‌ی هر وصی پس از اوست.

گفتم: حقیقت این نشانه درباره‌ی رسول الله(فرستاده‌ی الله) و وصی پس از او چیست؟

فرمود: آن شبی که نطفه‌ی جدم در آن بسته شد، یک آورنده‌ی غیبی جامی برای پدرش آورد که در آن نوشیدنی بود روان‌تر از آب، نرمتر از کره، شیرین‌تر از عسل، خنکتر از برف و سفیدتر از شیر مادر، به او نوشانید و دستور جما ع (سکس) داد. او برخاست و جما ع کرد، نطفه‌ی جدم بسته شد.

هنگامیکه شبی فرا رسید که قرار بود نطفه‌ی پدرم بسته شود؛ یک آورنده‌ی غیبی نزد او آمده و همان جام را با همان نوشیدنی به او عطا نمود و دستور جما ع را صادر کرد، او هم برخاست و جما ع نمود و نطفه‌ی پدرم بسته شد و چون شبی فرا رسید که نطفه من بسته شود، باز یک آوردنده‌ی غیبی با همان جام و نوشیدنی خدمت پدرم رسید و همان دستور را صادر نمود؛ او هم برخاست و جما ع نمود تا نطفه‌ی من بسته شد.

هنگامیکه شبی فرا رسید که نطفه‌ی پسرم بسته شود، همان داستان تکرار گریدید؛ من جما ع نمودم و نطفه‌ی پسرم، این مولود، بسته شد. او را باشید والله! او صاحب امر شما پس از من است.

براستی نطفه‌ی امام از همان چیزی است که به تو خبر دادم و چون در رحم 4 ماه بماند در او روح پدیدار شود. و الله تبارک و تعالی فرشته‌ای به نام حیوان بفرستد تا بر بازویش بنویسد : "کلمات پروردگارت به راستی و دادگری انجام شد و تغییر دهنده‌ای برای کلماتش نیست".

هنگامیکه از شکم مادر بیفتد، با دو دست بر زمین آید و سر به آسمان بلند نماید، راز اینکه با دو دست بر زمین آید این است که هر دانش که الله از آسمان بر زمین نازل کرده را قبضه نماید و اینکه سر به آسمان دارد این است که یک منادی از آسمان به نام او و پدرش فریاد بزند:

ای پسر فلان! ثابت باش تا بر جا بمانی و تو برگزیده‌ی مخلوق من، گنجینه‌ی دانش من، امین به روح من و جانشین من در زمین هستی، بر تو و کسانیکه رشته‌ی ولایت دارند، امر خویش را حتمی نمودم، بهشت خویش را ارزانی دادم و آنها را در جوار خود پذیرفتم، کسانیکه دشمن تو هستمند را به صلیب خواهم کشید و سخت ترین عذاب من شامل او ست، اگرچه در دنیا به او روزی فراوانی دادم؛ هنگامیکه سخن منادی تمام شد؛ امام نوزاد دو دست را بر آسمان دراز می‌نماید و می‌گوید:

الله گواه است که غیر از او کسی سزاوار پرستش نیست و فرشتگان و دانشمندان هم گواهی می‌دهند ..... و چون چنین گفت ، الله به او دانش اول و آخر را عطا نماید و مستحق این گردد که روح در شب قدر از او دیدن نماید.

من عرض کردم : روح همان جبرئیل نیست؟ پاسخ فرمود که روح از جبرئیل بزرگتر است، همانا جبرئیل فرشته است و روح خلق بزرگوارتری از فرشته‌هاست مگر الله نمی‌گوید که همه‌ی فرشته‌ها و روح نازل می‌گردند؟(اصول کافی/ کتاب الحجه/ باب موالید الائمه)

این روایت هم از روایات متواتر اصول کافی است(علی بن محمد از عبدالله بن اسحاق العلوی از محمد بن زید الرزامی محمد بن سلیمان الدیلمی از علی ابن ابی حمزه از ابی بصیر(یکی از یاران امام صادق)

این داستان را با این داستان مقایسه نمائید.

در این داستان چند نکته نهفته است:

1- چرا این نوشیدنی که الله از زیر عرش برای انعقاد نطفه فرستاده بود، به مادرش ننوشایدند؟

2- این نوشیدین را از کجا تهیه کرده بودند؟ از زیر عرش؟ مگر آنجا عالمی دیگر نیست؟

3- چرا الله بین مخلوقاتش تا این حد تبعیض قائل است؟

ابوطالب از پستانش به محمد(فرستاده‌ی الله) شیر می‌داد

بدون شرح

امام صادق: هنگامیکه پیغمبر زاده شد، چند روزی بدون شیر بسر برد و ابوطالب او را به پستان خود گرفت، الله در آن شیری را فرستاد و (محمد) از آن چند روزی نوشید، تا ابوطالب حلیمه‌ی سعدیه را یافت و (محمد) را تحویل او نمود.
(اصول کافی/ کتاب الحجه/ باب مولد النبی و وفاته)
لفظ عربی:
لما ولد النبی مکث ایاما لیس له لبن، فالقاه ابوطالب علی ثدی نفسه، فانزل الله فیه لبنا فرضع منه ایاما حتی وقع ابوطالب علی حلیمه السعدیه فدفعه الیهااصول کافی معتبرترین کتاب شیعیان است

فضیلت خوردن خاک قبر امام حسین!

در احادیث معتبر وارد شده است که خاک قبر امام حسین شفای هر دردی است و آن است دوای بزرگ.

در حدیثی دیگر از حضرت صادق(ع) منقول است که هر کس را علتی (بیماری) حادث شود به تربت آن حضرت مداوا کند البته شفا یابد، مگر مرگ.

در حدیث دیگر فرمود: کام فرزندان خود را به تربت آن حضرت بردارید که امان می‌دهد از بلاها و در روایت آمده است که امام جعفر صادق هیچ متاعی را به جائی نمی‌فرستادند مگر اینکه اندکی ار خاک آن حضرت را در میانش قرار می‌دادند که به برکت آن محفوظ می‌ماند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض کرد: زنی به من نخی داده است تا به خدمه‌ی کعبه بدهم که جامه‌ی آن را بدان بدوزند؛ حضرت عرض کرد: آنرا بده عسل و زعفران بخر و خاک قبر امام حسین را بگیر و با آب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز به شیعیان ما بده که بیماران خود را با آن دوا کنند.

در روایتی دیگر فرمود خاک قبر امام حسین شفای هر دردی است هر چند ثلث فرسخی دور از قبر بردارند.

و در روایت دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض نمود: مرا درد و مرض بسیار می‌باشد و هر دوائی را که می‌خورم نفع نکرد، فرمود: چرا تربت امام حسین را نمی‌خوری که در آن شفای هر درد و امان از هر بیم هست؟ .... .

در روایت دیگر فرمود وقتیکه تربت را بخوری اول ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یک نخود مخور، هر که زیاده بخورد چنان است که گوشت و خون ما را خورده است منبع: حلیه المتقین . ..

و خدائی که به برخی‌ها نامه‌ای پلمب شده با طلا را می‌نویسد

احمد ابن محمد و محمد ابن یحیی از محمد بن الحسین .....عن ابی عبدالله : همانا الله عزوجل به فرستاده‌اش(پیامبرش) دست‌نوشته‌ای پیش از وفاتش را پائین فرستاد؛ پس گفت: ای محمد! این سفارش تو باشد به نجیب زادگان خاندانت، و (محمد) گفت: ای جبرئیل نجیب زادگان چه کسانند؟ پس(جبرئیل) گفت: علی ابن ابی‌طالب و پدرش؛ بر نوشته مهری بود از طلا؛ فرستاده‌ی الله، آن را سر به مُهر به امیرالمؤمنین داد، امیرالمؤمنین یکی از مهرها را باز کرد سپس آنرا به پسرش حسن داد، او هم مهری را باز کرد و به آنچه که در آن نوشته بود عمل نمود، سپس آنرا به حسین داد و او هم مهری را باز کرد و دید که در آن ثبت گردیده، مردمی را برای شهادت گرد آور؛ که جز با تو، سعادت شهادت را ندارند و خود را به الله عزوجل بفروش، (حسین) هم عمل نمود و آن را به علی ابن حسین داد و (او هم) مهری را گشود و دید در آن است که سر به زیر انداز و دم نزن و در خانه ات بنشین، پروردگارت را پرستش کن تا مرگت برسد، (او)عمل کرد و آنرا به پسرش محمد بن علی داد، او مهر را گشود و دید که در آن نوشته شده است برای مردم حدیث بگوو فتوا بده و غیر از الله از کسی مترس، زیرا کسی نمی تواند به تو تجاوز نماید، سپس آن را به پسرش جعفر دادو دید در آن نوشته برای مردم حدیث بگو و فتوا بده و دانش خاندانت را منتشر کن و پدران نیک خود را تصدیق کن، او سپس به پسرش موسی داد و به همین صورت تا قیام المهدی(ص). (اصول کافی/کتاب الحجه/ باب الائمه لایفعلوا شیئاً الا بعهدٍ من الله)

در این حدیث چند نکته نهفته است:

مگر الله نامه می نویسد؟ -1

مگر الله هم تجملاتی است که پلمب نامه اش از طلاست؟ -2

چرا محمد اجازه ی نگاه کردن و باز کردن آنرا نداشت؟ -3

آیا این شامل وحی می شود؛ اگر بله پس مگر به غیر از پیامبران الله بر کس دیگری وحی می‌گردد؟ -4

الله نامه را بر روی چه چیزی نوشته بود؟ -5

آیا این نامه دست خط خود الله است یا منشی‌هائی نیز دارد؟ -6

داستان ساخته شدن مسجد جمکران، مکان مقدسی که زمینش غصبی است

داستان ساخته شدن مسجد جمکران یکی از خنده‌دارترین داستان‌های دینی و در عین حال دردناکترین آنهاست، این داستان ترکیبی است از خرافه و نیرنگ؛ کسانیکه این داستان را سرائیده‌اند بی‌گمان مخاطبانشان را نادان تصور نموده اند.
(این چه امام زمانی است که چند صد نفر به دورش سجده می‌نمایند؟(شرح در پائین
این چه مکانی دینی است که مقدس‌ترین مکان روی کره‌ی زمین و از کعبه هم مقدستر است؟
می‌گویند خضر در کنار امام مهدی نشسته بود و او هم چهاربالش تکیه زده بود؛ آیا خرافه‌تر از این خرافات دیده‌اید؟
این چه امام زمانی است که زمین مردم را به تصرف خود در می‌آورد و نه تنها این زمین را به زور غصب می‌نماید، بلکه اجاره‌ی آن را از کشاورز بیچاره طلب می‌نماید؟
این چه امام زمانی است، برای اینکه ثابت کند زمین متعلق به اوست، فرزندان کشاورز را می‌کشد و تهدید بدتری هم می‌نماید؟
اگر داستان سرایان این داستان از شیادان نیستند، پس شیادی در دنیا وجود ندارد.
آیا هدف جیب آخوند نیست؟
هدف از کندن چاه در این مکان چیست؟
بیان کننده‌ی این داستان کاملا مسخره آنرا به 1000 سال پیش از خود نسبت می‌دهد.
اما شرح داستان چگونگی ساخته شدن مسجد جمکران که بر مبنای خواب و مصادره زمین یکی از کشاورزان آن منطقه صورت گرفته است، ماجرائی که بیشتر به افسانه و داستان هزار یک شب شبیه است تا واقعیت:
شیخ عفیف حسن ابن مثله می‌گوید:
شب سه‌شنبه، 17 رمضان 393 هجری(قمری)، خوابیده بودم که نصف شب گروهی به خانه‌ی من آمدند، مرا بیدار کردند و گفتند:
برخیز که امام مهدی منتظر توست؛ من برخاستم و آماده شدم، گروهی از بزرگان را دیدم؛ سلام کردم؛ پاسخ دادند، خوش‌آمد گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجد جمکران است، بردند.
به آنجا درست نگاه کردم، دیدم تختي گذاشته شده، فرشي زيبا بر آن تخت گسترده‌اند، بالش‌های نیکوئی بر آن فرش گذاشته شده است و جواني سي ساله بر روي تخت چهار بالش تکیه زده است، پیرمردی کتاب به دست در مقابل او نشسته و بر آن جوان مي‌خواند.
بيش از شصت مرد که برخي پيراهن سفيد و برخي سبز بر تن داشتند، بر گرد او روي زمين نماز مي‌خواندند.
آن پیر مرد که حضرت خضر بود، من را نشانید؛ حضرت امام (مهدی) مرا به نام خودم خواند و گفت:
پیش ابوالحسن رضا (از شیعیان صاحب قدرت در آنجا) برو و به او بگو:
نزد حسن بن مسلم برود و به او بگوید که تو چند سال است این زمین را آباد می‌کنی و ما خراب می‌کنیم؛ 5 سال کشاورزی کردی و امسال دوباره آباد کردن زمین را شروع کردی، اجازه نداری که دیگر در این زمین کشاورزی کنی، باید هرچه از این زمین سود برده‌ای، برگردانی تا در این مکان مسجد بنا کنند.
به حسن بن مسلم بگو:
اینجا زمین مقدسی است و حق تعالی این زمین را از میان زمین‌های دیگر برگزیده و مقدس کرده است، تو آن را گرفته به زمین خود ملحق کرده‌ای؟! الله دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز هم تنبیه نشده‌ای! اگر از این کار دوری نکنی، بلای خداوند از ناحیه‌ای که گمان نمي‌بریی بر تو فرو میی‌ریزد.
حسن بن مثله عرض کرد:
سید و مولاي من، من در این مورد نشانی لازم دارم؛ زیرا مردم سخن مرا بدون نشانه و دلیل نمی‌پذیرند.
امام فرمود:

تو برو رسالت خود را انجام بده، ما در اين جا علامتي می‌گذاريم كه گواه گفتار تو باشد؛ برو به نزد سيد ابوالحسن و بگو تا بلند شود و بيايد و آن مرد را بياورد و سود چند ساله را از او بگيرد و به ديگران دهد تا ساختمان مسجد بسازند و باقي وجوه را بياورد و مسجد را تمام كند و نيمی از اين وجوه را بر اين مسجد وقف كرديم كه هر ساله وجوه آن را بياورند و صرف عمارت مسجد كنند.

مردم را بگو تا به اين موضع تمايل نشان دهند، بزرگ بدارند و چهار ركعت نماز در اين جا بگذارند، دو ركعت تحيه‌ی مسجد، در هر ركعت يكبار سوره حمد و هفت بار سوره "قل هو الله احد (بخوانند) و تسبيح ركوع و سجود را هفت بار بگويند و دو ركعت نماز صاحب الزمان بگذارند، بر اين نسق كه در (هنگام خواندن سوره) حمد چون به "ايّاك نعبد و اياك نستعين" برسند، آن را صد بار بگويند و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخوانند؛ ركعت دوم را نيز به همين روش انجام دهند؛ تسبيح ركوع و سجده‌ها را نيز هفت بار بگويند؛ هنگامی كه نماز تمام شد، يعني "لا إله الا الله بگويند" و تسبيح فاطمه زهرا را بگويند؛ آن گاه سر بر سجده نهاده، صد بار صلوات بر رسول الله و آلش بفرستند .

و اين نقل از لفظ مبارك امام است كه فرمود:

"فمن صلاهما فكنما صلي في البيت العتيق".

هركس اين دو ركعت (يا اين دو نماز) را بخواند، گوئی در خانه‌ی كعبه آن را خوانده است.

حسن بن مثله مي‌گويد:

در دل خود گفتم كه تو(خطاب به خودش) اين جا را يک زمين عادی خيال می‌كنی! اين جا مسجد حضرت صاحب الزمان است.

پس آن حضرت به من اشاره كردند كه برو؛ چون مقداری راه پيمودم، بار ديگر مرا صدا كردند و فرمودند:

در گله‌ی جعفر كاشاني (چوپانی) بزی وجود دارد، بايد آن بز را بخری؛ اگر مردم پولش را دادند با پول آن خريداری كن، و گرنه پولش را خودت پرداخت كن؛ فردا شب آن بز را بياور و در اين جا ذبح كن؛ آن گاه به راه افتادم؛ يک بار ديگر مرا فرا خواند و فرمود:

هفت روز يا هفتاد روز ما در اينجاييم.

حسن بن مثله مي‌گويد:

من به خانه رفتم و همه شب را در انديشه بودم تا صبح طلوع كرد؛ نماز صبح خواندم و به نزد علی منذر رفتم و آن داستان را با او در ميان نهادم؛ همراه علی منذر به جايگاه ديشب رفتيم؛ او گفت:

به خدا سوگند كه نشان و علامتی كه امام فرموده بود، اين جا نهاده است و آن اين كه حدود مسجد با ميخ‌ها و زنجيرها مشخص شده است.

آن گاه به نزد سيد ابوالحسن الرضا رفتيم؛ چون به خانه‌اش رسيديم غلامان و خادمان ايشان گفتند:

شما از جمكران هستيد؟ سپس گفتند:

از اول بامداد سيد ابوالحسن در انتظار شما است.

پس وارد شدم و سلام گفتم؛ جواب نيكو داد و بسيار احترام كرد و مرا در جائی نيكو نشانيد؛ پيش از آن كه من سخن بگويم او سخن آغاز كرد و گفت:

ای حسن بن مثله، من خوابيده بودم؛ شخصي در عالم رؤيا به من گفت:

شخصي به نام حسن بن مثله صبح زود از جمكران پيش تو خواهد آمد، آن چه بگويد اعتماد كن و گفتارش را تصديق كن كه سخن او سخن ما است؛ هرگز سخن او را رد نكن؛ تو حسن مثله هستی؟

گفتم:

بله!

خادم گفت:

سيد از سحر در انتظار توست؛ آنگاه به درون خانه رفتيم؛ سيد مرا گرامی داشت و گفت:

ای حسن بن مثله من در خواب بودم كه شخصی به من گفت:

حسن ابن مثله از جمكران نزد تو می‌آيد، هر چه او گويد تصديق كن و به قول او اعتماد بنما كه سخن او سخن ماست و قول او را رد نكن؛ از هنگام بيدار شدن تا اين ساعت منتظر تو بودم؛ آنگاه من ماجرای شب گذشته را برای وی تعريف كردم؛

سید بلافاصله فرمود تا اسب‌ها را زین نهادند و بیرون آوردند و سوار شدیم، چون به نزدیک روستای جمکران رسیدیم، گله جعفر کاشانی را دیدیم، آن بز از پس همه گوسفندان می‌آمد، چون به میان گله رفتم، همین که بز مرا دید به طرف من دوید، جعفر سوگند یاد کرد که این بز در گله من نبوده و تاکنون آنرا ندیده بودم.
به هر حال آن بز را به محل مسجد آورده و آن را ذبح کرده و هر بیماری که گوشت آن را خورد کرد با عنایت حضرت بقیه الله ارواحنا فداه شفا یافت.
ابو الحسن رضا، حسن مسلم را احضار کرده و منافع زمین را از او گرفت و مسجد جمکران را بنا کرد و آن را با چوب پوشانید.
سپس زنجیرها و میخ‌ها را با خود به قم برد و در خانه خود گذاشت، هر بیمار و دردمندی که خود را به آن زنجیرها می‌مالید، خدای تعالی او را شفای عاجل می‌فرمود، پس از فوت سید ابوالحسن، آن زنجیرها ناپدید شد و دیگر کسی آنها را ندید(برگرفته از کتاب نجم الثاقب نوری طبرسی، متوفی 1320 هجری)

محمد خال پشت کمر خویش را مهر نبوت نامید

ممکن است بر ناحیه‌ای خاص از بدن هر کسی خال یا چیزی مانند این به صورت مادرزادی وجود داشته باشد، در احادیث اسلامی، چنین خالی که بر طبق روایات معتبر احتمالا زگیلی درشت بوده، بر کمر محمد ابن عبدالله قرار داشت؛ وی از تمامی ظرفیت‌های خویش برای اثبات ارتباطش به خدائی وهمی به نام الله بهره جست؛ یکی از این موارد همین خال پشت کمرش بوده، وی این خال را مهر نبوت نامید و مسلمین هم برای آن داستانها نوشتند.
مسلمانان اعتقاد دارند هنگامیکه او در سفر بازرگانی و همراه عمویش، ابوطالب، در حالیکه در حدود 12 سال داشت در شام بسر می‌برد؛ راهبی مسیحی به نام بحیرا (منابع معتبری در مورد این شخصیت و اینکه آیا او شخصیتی حقیقی یا موجودی وهمی بوده است، وجود ندارد) مهر نبوتی را که بر پشت او قرار داشت مشاهده نمود (اینکه بحیرا چگونه تشخیص داد که محمد در آینده پیامبر خواهد شد نیز در هیچ منبعی نیامده است) و همانجا به ابوطالب گفت:
پسر برادرت را به سرزمینت برگردان و از یهودیان دوری کن، سوگند به الله اگر او را ببینند ....(1)، مسلمانان می‌گویند که بحیرا عالمی مسیحی بود، به نظر می‌رسد هدف از نقل چنین داستانی اتمام برهان بر اهل کتاب باشد؛ البته ظاهرا این داستان را خود محمد نقل کرده است، زیرا به ابوطالب توصیه شده است که این موضوع را پنهان نگه دارد.
او همچنین در قرآن از قول خدایش، الله، می‌گوید:
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ وَإِنَّ فَرِيقاً مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره/146) کسانی که به آنان کتاب دادهایم همان گونه که پسران خود را مشناسند او را مشناسند و به یقین گروهی از آنان حقیقت را پنهان می‌کنند در حالیکه خودشان مدانند.
آیا احادیث معتبری از مسلمانان در مورد این مهر نبوت داریم؟:
(در صحیح مسلم می‌خوانیم که این مهر خالی از زگیل بود که بر روی غضروف شانه‌ی چپش قرار داشت(2).
(مسلم در حدیثی دیگر می‌گوید که این خال به رنگ پوستش بود.(3)
(حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک خویش بیان می‌نماید که مهر نبوت پیامبر به اندازه‌ی تخم کبوتری بود(4)
در صحیح بخاری هم بابی دارد با عنوان "خاتم النبوه" که در آن از قول سائب ابن یزید می‌گوید که بیمار بودم و خاله‌ام به این خاطر مرا نزد پیامبر برد، رسول الله دستی به سرم کشید و برایم دعا کرد و وضو گرفت، من از آب وضوی رسول الله خوردم، سپس به طرف پشت سرش بلند شدم و به مهری که بین شانه‌هایش قرار داشت نگاه کردم که به اندازه‌ی تخم کبک بود. (5)
(تِرمذی می‌گوید که این مهر غده‌ی سرخی بود به اندازه‌ی تخم کبوتر(6
در تاریخ طبری هم چنین روابتی وجود دارد:
ابوزید می‌گوید:
پیامبر به من گفت:
ای ابوزید، نزدیک بیا و پشت مرا مسح کن و پشت خویش را لخت کرد، من پشت وی دست زدم و انگشت بر خاتم(مُهر) نهادم و فشردم.

:از او پرسیدند
خاتم چه بود؟
:گفت
.مقداری مو بود که بر شانه‌ی وی بود
:از ابوسعید خدری پرسیدند
"خاتم پیغمبر چه بود؟ "
:گفت
.پاره گوشتی برآمده بود
(تاریخ طبری/ص 1309/ ترجمه ابوالقاسم پاینده)
(همین حدیث را احمد ابن حنبل در کتاب مسندش هم بیان نموده است(7
در منابع شیعی(8) نیز روایات زیادی در این مورد وجود دارد؛ به دلیل اینکه از اعتبار چندانی برخوردار نیستند، از ذکر آنان خودداری نمودم.

==

ارجع بابن اخیک الی بلدک واحذر علیه الیهود فوالله ان راوه او عرفوا منه الذی اعرف لیبغنه عنتا فانه کائن لابن اخيك شان (1) عظيم نجده فی کتبنا و ما ورثنا من ابائنا.
تاريخ الطبري/ جلد 2،/ص287 عربی
دلائل النبوه / ابو نعیم اصفهانی/ جلد1/ ص125 عربی.

حدثناابو کامل حدثنا ....عنعبد الله بن سرجس قال رايت النبی (ص) اكلت معه خبزا ولحما او قال ثريدا قال فقلت له (2) أستغفر لك النبي (ص) قال نعم ولك ثم تلا هذه الآيه و استغفر لذنبك و للمؤمنين و المؤمنات، قال ثم درت خلفه فنظرت إلى خاتم النبوة بين كتفيه عند ناغض كتفه اليسرى جمعا عليه خيلان كأمثال الثآليل. (صحيح مسلم / كتاب الفضائل / باب اثبات خاتم النبوه و صفته و محله من جسده ص))

وحدثنا ابو بكر بن ابيشيبه حدثنا عبيد الله ... و رايت الخاتم عند كتفه مثل بيضه الحمامه يشبه جسده.(صحيح مسلم / (3) كتاب الفضائل/ باب شيبه صلى الله عليه وسلم.)

كان خاتم النبوه على ظهر رسول الله (ص) مثل بيضه الحمام. (المستدرك على الصحيحين / كتاب تواريخ المتقدمين من (4) (الانبياء والمرسلين/ ذكر اخبار سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وسلم /مسألة1625
حدثنا ابو العباس محمد بن يعقوب حدثنا إبراهيم بن مرزوق، حدثنا حميد بن ابراهيم الصائغ، حدثنا شعبة عن سماك بن حرب، عن جابر بن سمره قال: رأيت خاتم النبوة على ظهر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مثل بيضة الحمام. (المستدرك على (الصحيحين / كتاب تواريخ المتقدمين من الانبياء والمرسلين/ ذكر اخبار سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وسلم /مسألة4253

حدثنا محمد بن عبيد الله، حدثنا حاتم عن الجعيد بن عبد الرحمن، قال سمعت السائب بن يزيد قال: ذهبت بي خالتى الى (5) رسول الله (ص)، فقالت: يا رسول الله، ان ابن اختى وقع، فمسح راسى ودعا لى بالبركه و توضأ فشربت من وضوئه، ثم قمت خلف ظهره، فنظرت الى خاتم بين كتفيه مثل زر الحجله. (صحيح البخارى/ كتاب المناقب / باب خاتم النبوه؛ حديث شماره 3348)

حدثنا سعيد بن يعقوب الطالقانى حدثنا ايوب بن جابر عن سماك بن حرب عن جابر بن سمره قال: كان خاتم رسول الله (6) (ص) يعنى الذى بين كتفيه غده حمراء مثل بيضه الحمامه.(سنن الترمذى/ كتاب المناقب/ باب في خاتم النبوه)

حدثنا أبو عاصم حدثنا عزره حدثنا علباء بن احمر، حدثنا ابو زيد قال قال لی رسول الله (ص): یا ابا زيد، ادن منی (7) وامسح ظهری وكشف ظهره فمسحت ظهره وجعلت الخاتم بین اصابعی، قال فغمزتها، فقيل و ما الخاتم؟ قال شعر مجتمع على كتفه.

فكشفت عن ثوبه فإذا " خاتم النبوة بين كتفيه... (بحارالانوار/ج15/ص257 (8)

إذا مشى، تقلع كأنما يمشى فى صبب، و إذا التفت التفت معا، بين كتفيه خاتم النبوة وهو خاتم النبيين...(بحار الأنوار/... ج16/ ص194).

مهر نبوتش غضروفى بود مانند تخم كبوتر. خاتمه غضروف كتفيه مثل بيض الحمامه (مناقب آل ابيطالب / جلد 1 / صفحه 108)